



مرکز اخلاقی، حقوقی و مسائل تحقیقاتی زیست‌پزشکی



انجمن اخلاق و مسائل زیست‌پزشکی ایران

اخلاق پزشکی

دکتر رسول فراست کیش

استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران | مدرس اخلاق پزشکی

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

| | | |
|-------------------------|---|---------------------------------|
| سرشناسه | : | فراست کیش، رسول، ۱۳۳۱- |
| عنوان و نام پدیدآور | : | اخلاق پزشکی / رسول فراست کیش. |
| مشخصات نشر | : | تهران: نشر بهداد، ۱۴۰۰. |
| مشخصات ظاهری | : | ۳۵۶ ص. |
| شابک | : | ۱-۸۴-۸۲۰۳-۶۰۰-۹۷۸: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال |
| وضعیت فهرست نویسی | : | فیپا |
| یادداشت | : | کتابنامه: ص. ۳۱۱ - ۳۵۷. |
| موضوع | : | اخلاق پزشکی Medical ethics |
| رده بندی کنگره | : | R۷۲۴ |
| رده بندی دیویی | : | ۶۱۰/۶۹۶ |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۸۷۲۶۴۲۰ |
| اطلاعات رکورد کتابشناسی | : | فیپا |
| کد پیگیری | : | ۸۷۲۵۳۵۵ |

عنوان کتاب: اخلاق پزشکی
مؤلف: دکتر رسول فراست کیش
طراح و صفحه آرا: مرجان حاج هاشمی
طرح جلد: مهدی فراست کیش
مدیر اجرایی: دکتر اکبر نیک پژوه
ناشر: انتشارات بهداد
قطع و تیراژ: وزیری / ۱۰۰ جلد
قیمت: ۱۵۰/۰۰۰ تومان
تعداد صفحات: ۳۵۶ صفحه
نوبت چاپ: اول
سال چاپ: ۱۴۰۰
شابک: ۱-۸۴-۸۲۰۳-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق مادی، معنوی، حق چاپ و انتشار الکترونیک برای مؤلف محفوظ است.



چاپ نخست

اخلاق پزشکی

دکتر رسول فراست کیش

استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران

عضو هیئت علمی مرکز آموزشی، تحقیقاتی و درمانی قلب و عروق شهید رجائی

عضو وابسته هیئت علمی گروه اخلاق پزشکی دانشگاه ایران

مدرس اخلاق پزشکی

فایل PDF این کتاب برای استفاده رایگان در وبسایت دانشگاهی دکتر فراست کیش
قابل دانلود و استفاده است.

آدرس ایمیل: rasoolferasatkish@gmail.com

وبسایت: <http://prof.rhc.ac.ir/ferastkish/fa>



فهرست مطالب

| | | | |
|-------------------------|-----------|------------------------------|-----------|
| اختیار | ۴۸ | فصل اول | ۲۸ |
| انتخاب | ۵۰ | کالبد شناسی مردم | |
| تصمیم | ۵۰ | | |
| تواضع | ۵۰ | غریزه | ۲۹ |
| مراتب ارزش گذاری | ۵۱ | غرایز پنج گانه پایه نفسانیات | ۲۹ |
| آدم | ۵۱ | خواهش | ۳۰ |
| عطوفت | ۵۳ | دفاع | ۳۱ |
| رضایتمندی | ۵۴ | مالکیت | ۳۱ |
| | | ارزش مداری | ۳۲ |
| فصل سوم | ۵۷ | خویشتن دوستداری | ۳۵ |
| رفتارشناسی | | بشر | ۳۸ |
| | | هیجان | ۳۸ |
| رفتارهای انتقالی | ۶۰ | ادراکات حسی | ۴۰ |
| کردارها | ۶۲ | احساسات خوشایند | ۴۱ |
| یادگیری | ۶۲ | احساسات ناخوشایند | ۴۱ |
| گردونه - تغییر - تنش | ۶۶ | انسان | ۴۲ |
| نیاز و نیازمندی | ۶۹ | | |
| توجیه وضع موجود | ۷۱ | فصل دوم | ۴۵ |
| کاستن و افزودن اهمیت | ۷۱ | آزادی | |
| خواستها | | | |
| جایگزینی پاسخ به نیازها | ۷۲ | اراده | ۴۷ |
| پاسخ در جهت رفع نیازها | ۷۲ | خواستن | ۴۸ |

| | | | |
|-----------------------------|-----|-------------------------|-----|
| فصل ششم | ۱۲۱ | فصل چهارم | ۷۳ |
| خانواده | | تجربه | |
| خانوار | ۱۲۴ | تقلید | ۷۶ |
| جامعه | ۱۲۷ | اندیشه | ۷۹ |
| فصل هفتم | ۱۳۱ | علم و دانش | ۸۰ |
| دیدگاه | | ایمان | ۸۱ |
| جهان‌بینی | ۱۳۵ | فرایند شناخت | ۸۲ |
| جهان‌بینی فلسفی | ۱۳۶ | حوزه کلام | ۹۱ |
| جهان‌بینی تجربی | ۱۳۷ | فلسفه | ۹۲ |
| مزایای جهان‌بینی تجربی | ۱۳۷ | عناوین سیر تاریخی فلسفه | ۹۶ |
| نقص‌های جهان‌بینی تجربی | ۱۳۷ | غرب | ۹۷ |
| دیدگاه دینی | ۱۳۸ | زیبایی‌شناسی | ۹۸ |
| جهان‌بینی از منظر فقه حوزوی | ۱۴۴ | علوم تجربی | ۹۸ |
| جهان‌شناسی | ۱۴۴ | فصل پنجم | ۱۰۱ |
| بینش | ۱۴۵ | معرفت | |
| نگرش | ۱۴۶ | تعاریف | ۱۰۴ |
| فصل هشتم | ۱۴۷ | عرفان | ۱۰۵ |
| ایدئولوژی | | عقل و خرد و عقلانیت | ۱۰۷ |
| عرف و تابو | ۱۵۱ | آزادی | ۱۱۰ |
| مقررات | ۱۵۲ | عدل | ۱۱۱ |
| قانون | ۱۵۲ | عدالت | ۱۱۳ |
| سامان‌دهی و سازمان‌سازی | ۱۵۵ | جبر یا اختیار | ۱۱۵ |
| اخلاق سازمانی | ۱۵۷ | آیا تساوی عدل و تفاوت | ۱۱۶ |
| | | تبعیض و ظلم است؟ | |
| | | ظلم | ۱۱۷ |

| | | | |
|-------------------------------|-----|--|-----|
| فرهنگ و رسوم عرب پیش از اسلام | ۱۹۷ | فصل نهم | ۱۶۷ |
| اقتصاد | ۱۹۹ | فرهنگ و تمدن | |
| تجارت | ۱۹۹ | آسیا | ۱۷۴ |
| کشاورزی | ۲۰۱ | فرهنگ و تمدن چینی | ۱۷۴ |
| دامداری | ۲۰۱ | فرهنگ و تمدن هند و آریایی | ۱۷۵ |
| غارت | ۲۰۲ | فرهنگ و تمدن هند باستان | ۱۷۶ |
| برده‌داری | ۲۰۲ | فرهنگ و تمدن ایرانی | ۱۷۶ |
| فصل دهم | ۲۰۹ | فرهنگ و تمدن ایران پیش از تاریخ | ۱۷۷ |
| پزشکی | | فرهنگ و تمدن باستانی | ۱۸۲ |
| ارزش و جایگاه پزشکی | ۲۱۰ | بین‌النهرین | |
| گستره پزشکی | ۲۱۱ | آفریقا | ۱۸۴ |
| فصل یازدهم | ۲۱۵ | فرهنگ و تمدن مصر باستان | ۱۸۴ |
| اخلاق | | فرهنگ و تمدن نزد یهودیان | ۱۸۴ |
| مبانی اخلاق | ۲۲۰ | اروپا | ۱۸۵ |
| تعریف اخلاق | ۲۲۰ | فرهنگ و تمدن یونان باستان | ۱۸۵ |
| معیارهای اخلاق نیکو | ۲۲۲ | فرهنگ و تمدن در قاره امریکا | ۱۸۷ |
| از نگاه اسلام: اخلاق الهی | ۲۲۳ | فرهنگ و تمدن نشات گرفته از جنبش‌های اسلامی | ۱۸۸ |
| وجه تمایز اساسی اخلاق دینی | ۲۲۵ | جغرافیا و اقلیم شبه جزیره عربستان | ۱۹۲ |
| از اخلاق غیر دینی | ۲۲۶ | بخش‌ها و شهرهای مهم شبه جزیره عربستان | ۱۹۲ |
| فلسفه اخلاق | ۲۲۶ | قبایل ساکن در شبه جزیره عربستان | ۱۹۳ |
| کارکردهای اخلاق | ۲۲۷ | قبایل عرب پیش از اسلام | ۱۹۵ |
| جایگاه و ارزش اخلاق | ۲۲۷ | ادیان عرب | ۱۹۶ |
| مکاتب اخلاقی | ۲۳۰ | | |

| | | | |
|--------------------------------|-----|--|-----|
| از منظر سیاست | ۲۵۳ | گستره اخلاق | ۲۳۱ |
| از نگاه اسلام | ۲۵۳ | پیشگامان ارزش گذاری رفتار و اخلاق فردی | ۲۳۴ |
| از منظر فلسفه | ۲۵۳ | منسوب به دین یهود | ۲۳۵ |
| اتونومی از نگاه ادیان بزرگ | ۲۵۵ | منسوب به دین مسیح (ع) | ۲۳۶ |
| نقد اتونومی | ۲۵۹ | از نگاه اسلام | ۲۳۶ |
| در فلسفه اخلاقی کانت | ۲۶۲ | اخلاق خانواده | ۲۳۶ |
| جبر و اختیار در مذاهب آسیایی | ۲۶۲ | جامعه | ۲۳۷ |
| اتونومی در فرهنگ نامه کاتولیک | ۲۶۳ | وظایف جمعی امت اسلام | ۲۳۸ |
| رازداری پزشکی | ۲۶۳ | فصل دوازدهم | ۲۳۹ |
| زیان نرساندن جسمی و روانی | ۲۶۵ | اخلاق پزشکی | |
| سودرسانی در ارتقاء سطح سلامتی | ۲۶۷ | فلسفه اخلاق پزشکی | ۲۴۱ |
| اصل بی زیانی | ۲۶۷ | ارزش اخلاق پزشکی و جایگاه آن | ۲۴۴ |
| اصل عدالت | ۲۶۸ | کارکردهای موضوعی اخلاق پزشکی | ۲۴۴ |
| اثر دوگانه | ۲۶۸ | استانداردهای اخلاق پزشکی | ۲۴۵ |
| توجه به حقوق بشر | ۲۶۹ | تعریف اخلاق پزشکی | ۲۴۶ |
| تعارضات | ۲۶۹ | اصول مبنایی اخلاق پزشکی | ۲۴۶ |
| مرگ خودخواسته | ۲۷۰ | رضایت نامه آگاهانه | ۲۴۶ |
| خطوط راهنما | ۲۷۱ | اتونومی | ۲۴۸ |
| ملاحظات فرهنگی | ۲۷۱ | از نگاه روان شناسی | ۲۵۱ |
| اراده گرائی طبی بشر دوستانه | ۲۷۲ | از نگاه پیازه | ۲۵۱ |
| تضاد منافع | ۲۷۲ | از نگاه کوهل برگ | ۲۵۲ |
| مراجعه و ارجاع | ۲۷۲ | نظریه اتونومی (EGO) | ۲۵۲ |
| درمان اعضای خانواده | ۲۷۳ | از منظر جامعه شناسی | ۲۵۳ |
| بی فایده گی | ۲۷۳ | | |
| بنیان ها و چارچوبه اخلاق پزشکی | ۲۷۴ | | |
| ضامن | ۲۷۸ | | |

| | | | |
|-----------------------|-----|---|-----|
| سوگندنامه اسلامی | ۳۰۷ | فصل سیزدهم | ۲۸۳ |
| هدف نهایی اخلاق پزشکی | ۳۰۸ | قصور پزشکی | |
| منابع اصلی و پیشنهادی | ۳۱۱ | ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ | ۲۸۷ |
| | | مسئولیت پزشک در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ | ۲۸۸ |
| | | مواردی از تخلفات انتظامی حرفه‌های پزشکی | ۲۹۰ |
| | | فصل چهاردهم | ۲۹۱ |
| | | ملاحظات اخلاقی در حوزه آموزش پزشکی | |
| | | فصل پانزدهم | ۲۹۵ |
| | | ملاحظات اخلاقی در حوزه زیست-پژوهشی | |
| | | فصل شانزدهم | ۲۹۹ |
| | | ارکان نظام ارتقاء اخلاق پزشکی در حوزه مدیریت‌ها | |
| | | اجرای رفتارهای اخلاق پزشکی | ۳۰۱ |
| | | هدایت | ۳۰۲ |
| | | رهبری | ۳۰۳ |
| | | مدیریت | ۳۰۴ |
| | | مدیریت از نگاه امام علی (ع) | ۳۰۶ |
| | | تقوا از نگاه پیامبر اسلام (ص) | ۳۰۶ |

هوالشافی

مردم همواره در کشاکش زندگانی می‌خواهند بتوانند در بهشت آرزوها بیارامند. در این راه پرفراز و نشیب برای کسب پیروزی به هر تلاش و کوششی روی می‌آورند. با هر تجویزی آب حیات را یافته می‌دانند. سرمایه‌های مادی و معنوی خود را به هزینه می‌گیرند و کمتر باز می‌آورند. به هر ندایی روی می‌آورند و داروی هر منادی را برای تسکین دردهای جسم و روح خویش می‌نوشند. روح تشنه و ناآرام آن‌ها شفاخانه امنی را جستجو می‌کند تا در آن جسم و جان و روان و روح را از گزند روزگار مصون بدارند. در نوشتار حاضر برگرفته از تجارب گذشتگان و خرد حکیمان نویسنده کوشیده است معجونی دل‌پذیر و شفابخش عرضه بدارد. نوشیدن آن را به تشنگان سلامت رفتارهای حرف پزشکی سفارش می‌کنم.

مدیرگروه اخلاق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران
دکتر مینا فروزنده

بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز سخن

در راستای نام خجسته و به فرمان آفریدگار و پرورنده مهربان و دلسوز جهان هستی سخن آغاز می‌کنم. تا از تندی و کندی نابجا و نابهنگام پرهیزم و راه بسوی کجی نیمایم و در داوری پاک او از وصال جمال و کمالش نمانم و به جلال و جبروتش باریابم. فرمانش بگزارم و روان خویش به حسن خلق بیارایم [۱].

آغاز سخن آن که مدعای اندیشه حسن و قبح خلق مرا به دل مشغولی می‌گرفت و پیوسته از خود می‌پرسیدم که اخلاق چیست و آن را با جان و جسم من چه کار آمده است. گاه و بیگاه ذهنم می‌تراوید و نیز گاهی می‌آشفتم تا در خلال کار و طبایتم به تدریج متوجه شدم در مواردی دست به کاری زده‌ام که آرامش روانم مشوش می‌شد. چون از بهره هوشی کافی برخوردار نبوده‌ام به تدریج و با کندی و سختی توجه‌ام به اتفاقی که مرا از درون می‌رنجانید سوق داد. حواسم جمع‌تر می‌شد و من ترسان‌تر از گذشته به اتفاقات و اقدامات خویش تمرکز بیشتری می‌کردم.

زمان می‌گذشت و سرگردان از خود می‌پرسیدم این فتنه و آشوب درون من چیست؟ چرا در برخی موارد که دست به اقدامی می‌زنم مضطرب شده و روانم را می‌آزارد؟ تا زمانی که از سوی رابط محترم امور اخلاقی دانشگاه علوم پزشکی ایران برای همکاری در گروه اخلاق پزشکی دعوت شدم. در ابتدا سرای گم شده خویش را در آنجا نشناختم. انگیزه و احساسم در فضایی مبهم می‌گریخت. در جلسات گروه اخلاق پزشکی شرکت می‌کردم ولی مباحثی پراکنده و بی‌پایه و بی‌ربط و گاه متضاد

و مخالف به‌ویژه از جانب من مطرح می‌شد. به‌همین دلایل گاهی هم به مشاجره و مجادله کشیده می‌شد. فضای جلسات و در پی آن فضای گروه زمانی پریشان‌تر شد که برخی منابع خارجی وارد گروه گردید و مقرر شد آن‌ها ترجمه شده و در دستور کار منبع‌سازی قرار گیرند. یکی از این کتب سهم من برای ترجمه شد. با تردید و از روی اکراه و با رو در بایستی آن را قبول کردم و تا نیمه کتاب را که نسبتاً هم‌قطور بود ترجمه را ادامه دادم. در میانه کار احساس کردم با سرشت و فطرت و غریزم به نزاع افتاده‌ام. تشویش و اضطرابم فزونی می‌یافت. آن را رها کردم و به بهانه‌های نامربوط از زیر بار ترجمه آن‌ها شانه خالی کردم.

جدال‌ها درون گروه نیز پیدا و پنهان راه‌های فراز خویش را می‌پیمود. زیرا معانی و مفاهیم حاصل از بحث‌ها و کتب به نشانی‌های نادرست رهنمود می‌کرد. چرا که آموزه‌های پراکنده و سینه به سینه من در باب اخلاقیات گاه و بی‌گاه و با شدت و ضعف تعارض و تضاد و تخالف و تباین را بین این دو منظومه اخلاقیاتی ذهنم را دچار چالش جدی‌تر می‌کرد. با خود می‌اندیشیدم اگر چه علم اخلاق را در قلمرو فلسفه جستجو می‌کنیم اما می‌بایست با واقعیت‌های زندگانی سازگار بوده و تأثیری سازنده و ارتقاء بخش داشته باشد. این‌ها را از خلال همان کتبی که می‌خواندم و تا حدودی ترجمه کرده بودم، می‌فهمیدم. اکنون مسیری طولانی از زندگانی خود را با آموزه‌هایی که مرا پریشان‌تر کرده بودند، رفته بودم.

نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که در فرایندی تردیدآمیز و نقادانه در اعتبار دیدگاه‌های مطرح مسیر اندیشه‌هایم را تغییر دادم. از آن پس علی‌رغم نگاه‌های لغزاننده بر موضع تازه خویش احساس سبک‌تری پیدا کرده بودم. در کلاس‌هایم ضمن رعایت منابع تدریس، گریزی هم به نقطه نظرات خویش می‌زدم.

اکنون احساس می‌کنم برای راستی آزمایی این اظهار نظرات که حاصل برداشت‌ها از تجارب میدانی و پیش‌آمدهای بالینی و تدریس‌ها و مباحث علمی و مطالعات من می‌باشند در مجلدی عرضه می‌دارم. امید است با نگاهی گذرا مرا از نقدهای ارزشمند خویش آگاه سازند. عنایت بزرگوارانه و استادانه شما مورد امتنان عمیق اینجانب است.

دکتر رسول فراست کیش

پیش درآمد و نقدی بر موضوع

مردمان در میدان دوار تعاملات سهل و ممتنع، روزگار خویش را می گذرانند. از یک سوی زنجیره فرامین او را فرمان برداری می کند و از سوی دیگر روح غریزی آزادی خواهی [۲] و خواهش [۳] و انتخاب و با گسترش دایره آن‌ها در قبال افزایش آگاهی و علم و فن آوری‌ها می خواهند میزان نفوذ و سلطه خود را در امور پیرامونی بگسترانند [۴].

در این راه سه چالش جدی به طور پیوسته و هم‌بسته صحت و سلامت و کارآیی و کارسازی و پویایی تلاش‌های او را تهدید و متاثر می کنند. نخست کمیت و کیفیت دانشی که به دست آورده است. دوم مدیریت افراطی و یا تفریطی دانش به دست آورده در رفتارها و سوم کیفیت آگاهی و شناخت ماهیت و کارکردهای آزادی [۵] و خواهش [۶] و اختیار [۷] است. این عوامل همراه با سایر علل موجب می شوند تا سیر و سلوک رفتارها در روند خود به سوی اهداف معروف و هنجار [۸] در فرایندهایی مشتبه به بیراهه‌های ناهنجار [۹] کشیده شوند.

بشر در تماس با وقایع پیش روی تجربه می اندوزد. کمیت و کیفیت آن به شماره و تنوع آن بستگی دارد. کمیت و کیفیت تماس‌ها به شرایط شخص و محیط تجربه او وابسته‌اند. تجربه منبع و پایه اساسی دانش‌اندوزی [۱۰] و کیفیت دانش او به شیوه‌های سنجش و تفکر [۱۱] شخص برمی گردد. چالش بزرگ و جدی بر سر راه سلامت رفتارها کنش و واکنش گرایز شخص در انتخاب و اعمال شاخص‌های علمی است. اتفاقی جذاب و فریبا که کیفیت رفتارها حتی رفتارهای علمی و آکادمیک را متاثر می کند.

شناخت موضوعات آزادی و خواهش و اختیار و کارکردهای عملی آن‌ها و نحوه استفاده آن‌ها در حوزه‌های متفاوت زندگانی نیز موجب سرگردانی و حیرانی شده و تصمیمات بشر را با نوسانات گاه پُر دردسر مواجه کرده‌اند. ماهیت سیال و روان خواهش و اختیار در بستر جاری وقایع تاثیر و تاثر مضاعف در ایجاد کش مکش‌های روانی و تشویش آن نقش محوری دارند [۱۲].

صحت دریافت‌های مستقیم و به‌ویژه دریافت‌های غیرمستقیم و گردش برداشت‌ها در ذهن و انتخاب صفات شاخص و تامل آن‌ها در مراحل گوناگون پردازش فراورده‌های متنوعی را به بار می آورد.

همچنین نیازهای حیاتی و در جا هم بشر را به داوری‌های ناپایدار و کارناآمد و کم اثر وامی‌دارد.

مداخله عوامل فشار بیرونی طبیعی و اجتماعی و انسانی نیز همواره کمیت و کیفیت انتخاب را برای بشر متغیر می‌کنند. بدین ترتیب روند سیر و سلوک رفتارهای ذهنی و انتقالی و کرداری او همیشه در معرض کثری و فرسودگی قرار دارند. در جایی که مقرر بوده است او به اهداف راستین تکامل و تعالی و بقاء [۱۳] رهنمون باشد.

جهان به هستی جان گرفت و هستی به آینه جهان باز تایید. این است که مدعای جهان زنده است و زندگی می‌کند سخنی راستین است. زنده بودن را با چند ویژگی می‌توان شناخت. شدگی، پویایی، فرگشایی، زایایی، کارایی و کارسازی از شاخص‌های اصلی زندگی می‌باشند. با این توصیف جهان هستی و همه اجزاء و ساختارها و فرایندهای درون آن زنده هستند و چیزی به نام مردگی مفهوم حقیقی ندارد. زیرا هر چیزی که به تصور درآید دارای این پنج ویژگی اصلی زنده بودن هستند. آن چه اتفاق می‌افتد دگرگونی‌هاست. بشر با همین اجزاء زنده شکل گرفت. به عبارت دیگر زندگی بشر در ادامه حیاتمند طبیعت و جهان هستی است [۱۴].

کالبد مادی بشر با سرشتی از همین طبیعت و با غرایزی شگفت‌انگیز از بطن و متن طبیعت پا به عرصه هستی نهاد [۱۵]. خدایش او را خلقتی استوار با فطرتی آسمانی و غرایزی ممتاز در گاهواره هستی پرورید. سپس در باغ طبیعت منزل داد. تا در پرتو آنچه که او را آموخت به تجربت خویش بیازماید و دل بیراهه‌ها را بشکافد [۱۶] و راه خویش را به سوی مقصد بیماید.

آنگاه که پا به عرصه زندگانی نهاد چنان پنداری که صحنه زندگانی را سفر در جنگلی کم و بیش انبوه یافت که او مسافر این دیار شد. صحنه‌یی مملو از پدیده‌ها و حوادث و وقایع که می‌بایست با خوشه چینی روان خویش را می‌آراست و نظام هستی را در خود می‌تایید و از لابلای آن‌ها می‌گذشت و روح خود را شاد می‌ساخت. چنان‌که گویی درختان انبوه، بزرگ و کوچک، ایستاده و افتاده، درهم تنیده و از هم گسسته برتپه ماهورها و زمین‌های پست، ساکت و جنبان، جویبارها و نهرها و رودخانه‌ها، زمین‌های خشک و باتلاقی، جانوران متنوع، کوچک و بزرگ، گیاه خوار و گوشت خوار و همه چیز خوار، آرام و درنده، وحشی، باران و سیلاب،

تاریک و روشن و آفتابی، سرد و گرم، رعد و برق و آتش‌سوزی و بشری تنها که می‌خواهد در میانه آن‌ها روانه باشد.

داستان زندگانی او این چنین می‌نماید. گاه آرام و گاه طوفانی. گاه بر وفق مراد و گاه واژگون. گاه راضی و مسرور. گاه سرخورده و غمگین. راه طولانی و پر رمز و راز و خطر همچون هوایی مه‌آلود که طعمه خود را کلافه پیچ می‌کند. چشم‌ها هم کم‌نور و زانوان کم‌توان و دست‌ها تهی و ناگزیر می‌بایست گذشت و گرنه گرفتار می‌ماند.

باید بتواند. بتواند بگذرد. تا سالم و پیروز. شادمانه به مقصد برسد. چه باید کرد جز آن‌که با چراغی مه‌شکن از جنس نور بر پیشانی تا بهتر و دقیق‌تر و درست ببینیم. خود را و محیط را و علت و معلول را ببینیم. بدانیم که چه هستیم و که هستیم. منزلت‌گاه و راه و رفتن را می‌بایست شناخت. چاه را باید دید. مانع را از کمینگاه خویش بایست بیرون کشید. هرچه بیشتر بدانیم بیشتر می‌توانیم. اینست که گفته‌اند علم چراغ راه است تا آنچه که به واقع و حقیقت نزدیک‌تر است دیده شود. یعنی شناخت درست و راست و این همان عدل است. و عدل میزان است. تا رفتارمان را بسنجیم. آنگاه انتخاب کنیم. و انتخاب آزادی است. و انسان تشنه آزادی است. که نجات او در آزادی است. از این روی گفته‌اند نجات در صدق است و صدق راستی است. و راستی همانی است. و همانی عدل است و عدل علم است که اگر آموختیم در جنگل زندگانی به سلامت و ایمن و سرور زیسته‌ایم. اینجاست که گفته‌اند انتخاب رفتاری آزاد است که شخص به خواست خود بروز می‌دهد. آموخته است و خوی او گشته و آن را اخلاق او گفته‌اند. زشت و یا زیبا!

بدین معنی رفتارهای زشت و زیبا که به میل و خواست بشر بروز می‌کنند اخلاق عنوان کرده‌اند. یعنی آنچه می‌آموزد اختیاری و یا غیراختیاری است. آموزه‌های حرفه‌یی از جمله حرف پزشکی جنبه اختیاری آن‌ها غالب است. تا اینجای فرایند رفتارها مورد نقد و بررسی نظام اخلاقی است و راه حل‌های ویژه برگرفته از آن نظامات را دارد. تحلیل‌ها و نقدهای وارده بر کیفیت نظام رفتاری بشر نشان می‌دهند سرمنشاء ضعف‌ها و سرخوردگی‌ها و فرسودگی‌ها و شکست‌ها در تحقق اهداف او انتخاب‌های سست و نابجا و نابهنگامی است که به علل پیش گفت در بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز کرده است.

اگرچه از نخستین آغاز در فکرچاره‌ها به راه حل‌هایی هم اندیشیده و به آنها عمل می‌کند. با این حال به حد مطلوب رضایت ندارد. بشر در طول تاریخ زندگانی خود از این بیماری که با مداخله علل متعدد عارض شده و با سنگینی طاقت‌فرسا موجب زحمت و رنج او گردیده هراسان است. راه‌ها و روش‌های گوناگون و فراوانی را در دستور کار قرار داده و با زحمت و هزینه‌های گزاف به آن پرداخته است. زیرا توجه و تمرکز به نظام اخلاقی با تشکیک و انکار مواجهه بوده و سعی به حاشیه کشیدن آن مشهود است تا مسیر اخلاق و اخلاق پزشکی منحرف گردد.

در این شرایط موجودی ضعیف درگیر فرایندهای ناکارآمد و ناکارساز شده و در شرایط استضعاف قرار می‌گیرد. بشر برآمده از این سامانه‌ها را مستضعف عنوان کرده اند [۱۷]. یعنی از نعمت‌های مستحق در راستای توانمندی محروم گشته است. به میل و خواست و اختیار خودش و یا مانع تراشی‌های دیگران به ورطه استضعاف افتاده است. مستضعف یعنی کسی که نتواند به قدر کفایت در انتخاب توانا باشد. ماهیت متمایز رفتارهای اخلاقی آزادی و اختیار در آموختن و بروز آنها است.

ایمان به صدق و کذب [۱۸] رفتارهای اخلاقی به عمق و گستره فهم آنها از همه جوانب بستگی دارد. از این وجوه طلب می‌کند تحلیلی ژرف برای معنی و مفهوم آن به کار برده شود. با مداخله عناصر آزادی و اختیار در آموزش و بروز رفتارهای اخلاقی تظاهر سایر رفتارها تحت الشعاع آنها قرار دارند. با این مقدمات استقرار اخلاق پزشکی یکی از چالش‌های حوزه پزشکی است که به دلیل آگاهی ناقص و بعضاً معیوب از ماهیت و کارکردها و ارزش و مسئولیتی که ظرفیت آن را ساخته در معرض داوری‌های غیرمنصفانه قرار می‌گیرد. نقش سیال آزادی و اختیار در هویت‌بخشی به تعاملات اخلاقی موجب سردرگمی و تصمیمات متفاوت شده‌اند. زیرا تاثیر عوامل آزادی و اختیار به صاحب آن توان دگرگونی در رفتارهای تکوینی و غریزی را هم می‌دهد. فرایندهای پیچیده و مطول یادگیری [۱۹] از داده‌یابی تا صدور حکم و بازتاب‌های ذهنی آن در مراحل شکل‌گیری استنتاج‌ها [۲۰] هم مزید بر علت این نابسامانی‌ها در داوری‌ها نسبت به اخلاق پزشکی می‌شوند که در بررسی‌های تاریخ‌شناخت [۲۱] به‌خوبی قابل ارائه هستند.

تنوع و تفاوت و کیفیت باورها و دیدگاه‌ها و فلسفه‌هایی که دستگاه‌های آموزش و پرورش هر نظام اجتماعی را شکل می‌دهند از عوامل راهبردی غیرقابل

انکار در سوق‌دهی به این تنوع و تفاوت‌ها و کیفیت نظامات اخلاقی و اخلاق پزشکی هستند. شرایط موقت و یا دائمی سلامت دستگاه عصبی که نظام فراوری و مدیریت رفتارها از جمله رفتارهای اخلاقی است نتایج متفاوتی را عرضه می‌کند [۲۲]. تغییر رفتار در قبال یادگیری اختیاری که از ویژگی‌های ممتاز رفتارهای اخلاقی است انگیزه‌ی برای مداخله در امور شخصی و عمومی بوده و میزان توان آزادی او را می‌افزاید. از این جهت خواه ناخواه رفتارهای اخلاقی نیکو و زشت بر همه ارکان رفتاری بشر سلطه‌جویی می‌کند [۲۳]. این سلطه‌جویی در ازای ضعف ناشی از نیازمندی‌هایی [۲۴] است که بشر با احساس آن‌ها در جریان بوده و اتفاقی‌گریزی و منطقی در راستای دفاع از زندگانی اوست. بشر می‌خواهد برای رفع نیازهای خود قدرتمند [۲۵] باشد و آن را از طریق یادگیری از جمله یادگیری اختیاری یا اخلاقی به ثمر می‌نشانند.

تمایل به قدرت داشتن ریشه در غرایز دارد و نیاز مبرم بشر برای ارتقاء و بقاء است [۲۶]. دانش و مهارت تنها راه نیل به این مقصود می‌باشد. شناخت خویشتن و محیط زندگانی [۲۷] راه را برای سلطه‌جویی می‌گشاید. تجربه‌ها سنگ بنای علم و دانشند [۲۸] و ذهن، مهندس و معمار ساختار کاخ دانش [۲۹] و کسب قدرت و مدیر اعمال آن‌ها بشر را می‌تواند به هر سویی بکشاند. اگر دستش خالی و جسم و جان‌ش بیمار شده باشد خردی اندک به بار می‌آید. خرد کافی با ادراک درست منطقی خواهش‌های نفسانی [۳۰] که عطیه پروردگار جهان است به مهمیز عدل در جاده فضیلت‌ها [۳۱] بشر را به سوی مقصدی مثمر و مشعف و ایمن رهنمون می‌شود [۳۲]. ادراک درست منطقی قضایای [۳۳] اخلاق و مشتق آن اخلاق پزشکی مستلزم شناخت درست از فرایند شکل‌گیری آن می‌باشد. در غیر این صورت چالش‌های برسر راه شناخت آن در راه رسیدن، بشر را معطل و نگران خواهد کرد. بدین جهت به یادآوری اجمالی حلقه‌های زنجیره فرایند شناخت رفتارهای اخلاق پزشکی گریزی نیست.

ادراک درست و منطقی قضایای [۳۴] اخلاق پزشکی منوط به دریافت داده‌ها و اطلاعات مشهود و ارائه استدلال‌ات و براهین و شواهد کافی و استنتاج منطقی از آن‌هاست [۳۵]. تصور تشکل کامل و اندیشیدن روابط درونی و بیرونی اخلاق پزشکی از الزامات همه جانبه این موضوع می‌باشد.

قرین به این مضمون درختی را می‌توان در نظر آورد که محصول نهایی آن میوه‌ها بر سرشاخه‌های آن می‌رسند. میوه‌های رنگارنگ، بزرگ و کوچک، به اشکال متفاوت، خوراکی و صنعتی، سمی و دارویی، ترش و شیرین، تند و تلخ، شور و گس و خلاصه در ارتباط با زندگانی سودمند و یا زیانبار حاصل آن‌هاست. در این تمثیل رفتارهای اخلاقی و اخلاق پزشکی به مثابه میوه‌های نهایی همه فعالیت‌ها و صرف همه سرمایه‌های مادی و معنوی مردمان است که به حالت پسند و ناپسند، مفید و زیان آور [۳۶] دامنگیر او می‌شوند. رفتارهای حرفه‌یی همچون حرف پزشکی نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

با این الزامات و ضروریات ناگزیر عناصر و عوامل و فرایندهایی که محصول رفتار اخلاق پزشکی را شکل داده و به جریان می‌اندازند می‌بایست به دقت و همه جانبه مورد مطالعه قرار گیرند. در این صورت شناخت درستی از رفتارهای اخلاق حرفه‌یی، سود و زیان و تهدیدهای آسیب‌زا به آن و نقشی که در متن رفتارهای پزشکی بازی می‌کنند به دست خواهند آمد. در غیر این صورت احتمال و امکان خطا و اشتباه در پیمودن راه بسوی مقصد کم نخواهند بود [۳۷]. چنانچه رسول اکرم (ص) فرمود: «هرکس نادانسته دست به کاری زند بیش از آنکه اصلاح کند فساد (خراب) می‌کند. [۳۸]

برای درک و فهم کامل اخلاق پزشکی که شاخه‌یی از حوزه اخلاق حرفه‌یی است تحلیلی کامل و جامع از سلسله فرایندهای پدیده‌ها و حوادث و وقایع طبیعی و اجتماعی اجباری و اختیاری که منجر به شکل‌گیری رفتارهای اخلاق پزشکی می‌شوند مورد نیاز الزامی است. بدون آن نتایج به‌دست آمده ناقص و معیوب و نامعتبر هستند. هرچه دقت در صحت یافته‌ها به‌عمل آید بر اعتبار نتایج افزوده می‌شود. این توجه در قلمرو رفتارهای اخلاقی محسوب می‌شود. با این وجود به دلیل حوصله اندک این نگارش مطالبی بسیار موجز که در ساختار اخلاق پزشکی تاثیر بلامنازع دارند را یادآوری می‌کنیم. مشتاقان عرصه اخلاق پزشکی را برای تعمیق مطالب به منابع این نوشتار و سایر کتب و رسالات ارجاع می‌دهیم. مطالعه و مقایسه نظری و مشاهدات میدانی باورها و دیدگاه‌های فلسفی مکاتب اخلاقی و شاخه تخصصی آن اخلاق پزشکی پوینده و جوینده طرق عقلانی که در راستای سرشت و فطرت و غرایز [۳۹] او را به سر منزل مقصود می‌کشاند. بدیهی است

پدیده‌ها و وقایع و حوادث دیداری و شنیداری و بساوایی و بویایی و چشایی و محرک‌های درونی بدن و ذهنی در انتقال درست معانی و مفاهیم به شرطی که درست و کامل حس و انتقال و افهام شده باشند نقش بی‌بدیل دارند. این تعامل را می‌توان به‌عنوان کلی سخن‌گویی اشیاء و مردمان مورد بحث قرار داد.

این نکته بسیار اهمیت دارد که یادآوری کنم مطالب این نوشتار برداشت‌های شخصی است که به‌قدر بضاعت از تجربه‌های میدانی و تدریس سی ساله و اندکی مطالعه ادراکی و براساس تعاملات فطری و غریزی و آموزه‌ها و ادله و براهین و مدارک و اسناد در دسترس که در منابع آورده‌ام منطقی درست که یادآور رفتاری عاقلانه معرفی می‌کنند اقامه کرده باشم. به همین دلایل بر خلاف سایر نوشتارها مبحث اخلاق پزشکی را با تحلیل مراحل متنوع ولی پیوسته و استقراء سلسله‌وار شکل‌گیری آن به میدان نقد و بررسی آورده‌ام. عقیده دارم اخلاق حرفه‌یی که از شاخه‌های اخلاق فردی است ملاحظه آن در حوزه اخلاق سازمانی کارسازتر است. از این منظر مباحث اخلاق پزشکی پلکان مبانی و مراحل تکاملی خود را می‌پیماید و مشتاق آن ناگزیر به آگاهی از آنهاست. بر سر این پیمان منابع مورد استفاده را از جنبه‌های اثباتی و انکاری در حوزه‌های متفاوت و به‌ویژه حوزه‌های دینی و روانشناسی و فلسفی و صرف و نحو لغوی برگزیدم بدون آن که وام‌دار هیچ کدام خود را در اسارت وانهم. کوشیدم نزدیک‌ترین گزاره تعریفی را برگزینم و بر پایه فلسفه بین‌الامرین که حاصل تعامل جبر و آزادی است ذهنیت خود را تبیین کنم. با اصرار بر این باور هستم که مدل محصول تعامل جبر و آزادی که ریشه در کتاب وحی دارد و امام علی(ع) حکمت خویش را بر آن بنا نهاد و امامت اندیشه‌های فلسفی علمی و عملی را با رهبری صادق و شاهد بنا نهاد؛ امروزه تنها راه برون رفت بشر از جدال‌های بی‌حاصل اصالت جبر یا آزادی توجه و تمسک به این نظام قدرتمند و فراگیر تفکر شیعی است. تبیین دستگاه اخلاقی و اخلاق پزشکی و آزمون صحت و سقم مصداق‌های آن در راهبرد منطق امر بین‌الامرین نتایج درست و درخشان در بر دارد.

مقدمه‌ی بر سازوکارها

رفتارهای پزشکی صفاتی اکتسابی نهاده در زمان [۴۰] و جلوه‌گر در میدان [۴۱] و جاری و ساری در راه [۴۲] حاصل دانش و مهارت حرفه‌یی [۴۳] بوده که بر شاخساری از ریشه‌ها و اصول و پایه‌ها و مبانی و چارچوبه‌ها نمودار می‌شوند. میوه‌هایی مرغوب و نامرغوب حاصل که در چگونگی فرایند فراوری خود درگیر شده‌اند. با این وجود، بشر در مسیر تجارب و تفکر خود سود و زیان این میوه‌ها را به درجاتی ادراک کرده و در صدد اصلاح آن‌ها راه‌های پرنشیب و فرازی را پیمود و نتایج آن‌ها را چشیده و برحسب ذائقه خویش به پسندیده و یا ناپسند دسته‌بندی کرده است.

تجارب ناقص و معیوب و تفکر غیرمنطقی بنیادها و بنیان‌ها و ساختارها در رفتارهای اخلاقی از جمله اخلاق پزشکی را سست پایه می‌کنند. هر بنایی و اصلاحی در اخلاق پزشکی با تجارب کافی و تفکر منطقی درباره آن آغازی دلنشین و ثمربخش و خوش عاقبت خواهد داشت. هر چه کمیت و کیفیت تجارب بیشتر بوده و تفکر درباره آن‌ها منطقی‌تر باشد، کارکردهای ذهن همچون داوری خردمندانه‌ترند [۴۴].

انتظام رفتارهای اخلاقی و شاخه تخصصی آن اخلاق پزشکی مبتنی بر نظامات فلسفی مطلوب بنا می‌شوند [۴۵]. زیرا اخلاق پزشکی که انتظار از رفتارهای آرمانی هستند از بایدها و نبایدها هویت می‌یابد [۴۶]. این انتظار به زمان آینده تعلق دارد و بر پایه نظریه‌ها که حاصل تفکر فلسفی است استوار می‌گردند. در صورتی که این نظریه‌های فلسفی برآمده از تجارب کافی و منطقی درست بوده باشند آنگاه از پشتوانه خردمندی برخوردار خواهند شد. تجارب واقعی که در صحنه زندگانی در ذهن به تصور آمده باشند اعتبار قابل اطمینان‌تری دارند. اقامه منطوق درست که از ذهنی سالم و فعال نشأت گرفته باشد موجب تصدیقی معتبر می‌گردد. با این استدلال مقدماتی کلامی چند در باب شناخت این شاخسار عرضه می‌داریم.

اخلاق پزشکی بر شالوده‌های مردم‌شناسی و رفتارشناسی و یادگیری و آزادی و عدالت استوار است [۴۷]. ادراک و فهم این مبانی موضوع اخلاق پزشکی را ریشه‌دار و جایگاه و ارزش آن را می‌نمایاند. اگر چه پرداختن به آن‌ها راهی دراز و سخت را پیش روی طالب شناخت اخلاق پزشکی می‌گذارد.

شناخت افراد به‌عنوان اعضاء در تشکیل خانواده [۴۸] و توسعه خانواده در فرایند ایجاد خانوار و گسترش و سازمان‌دهی امور آن‌ها که منجر به ظهور جامعه [۴۹] می‌شود از ارکان مدیریت اخلاق پزشکی است. آزادی عنصری سرشتی در جهت‌گیری فطرت بشر است و صفات غریزی برخاسته از ساختار بنیادین کالبدی اوست. این عنصر شاخص به نمایندگی ارزش‌ها در تعیین جایگاه او در بستر خانواده و خانوار و جامعه و نهادها و سازمان‌های آن خواه و ناخواه جاری می‌باشد. واژه مردم در زبان فارسی معادل فرد بوده و گاهی به معنی جمع هم به‌کار می‌رود ولی جمع آن مردمان گفته می‌شود [۵۰].

بر اساس اصل سرشت آزادی‌خواهی و حق انتخاب و تشخیص‌گرایی و جبروت خواهی بنیادهای این نوشتار را به‌قدر بضاعت بر ادراک نیازهای واقعی بشر در گزاره‌های اسلامی و روانشناسی و بر اصول منطقی و منابع اسلامی-ایرانی و بهره‌گیری از منابع همه‌جانبه خارجی تقریر کردم. زیرا شنیده و یا نوشته شده است که برای اقامه متون اخلاقی و اخلاق پزشکی با وجود تمجید و ستایش از مکتب اسلام منابع کافی موجود نبوده و یا کاربرد نوین ندارند. آموخته‌ام که دین مبین اسلام برای اصلاح و تکمیل اخلاقیات بشر ابلاغ گردیده است. زیرا رفتارهای اخلاقی بد و خوب آخرین محصول همه فعل و انفعالات بشر در طول تاریخ زندگانش بوده است. شکست و پیروزی او در همه عرصه‌های زندگانی به انتخاب رفتارهای نیک و بد گره خورده است.

فصل اول

کالبدشناسی مردم

مردم جاننداری با کالبدی منحصر به فرد و تناسب اندام‌های جسمانی و روانی به نحوی زیباتر و کارآمدتر [۵۱] نسبت به سایر موجودات که با دو پا راه می‌رود و با دو دست اشیاء را می‌گیرد. می‌گیرد و می‌خندد. با کلام اندیشه‌های خود را بیان می‌کند. اندام عصبی او در تعامل رمز-ژن‌ها و تغییرات و تحولات محیطی متکامل می‌شود.

این سازوکارها منحصر به نوع بشر است و سایر جانداران از آن‌ها محروم هستند. از کارکردهای اندام عصبی او ظرفیت‌های بالقوه‌ایست که در مواجهه با حوادث و اتفاقات و تغییرات ظرفیت‌های تازه در آن شکل می‌گیرد و پدیده‌هایی را که از زمان و مکان و سایر متغیرها مستقل شده‌اند و موجودیتی ادراکی دارند ظهور می‌کنند. بخشی از این موجودیت به‌عنوان بخش روانی او که بر پایه‌های غرایز بالفعل و بالقوه تعریف شده‌اند [۵۲] مورد نظر است.

غرایز صفاتی هستند که از کمیت و کیفیت ساختار جسمانی متجلی می‌شوند. غرایز بالقوه در شرایط مناسب می‌توانند بر ساختار جسمانی تأثیرات معنی‌داری داشته باشند و موجب تغییر آن‌ها بشوند [۵۳]. از این لحاظ همه افراد بشر دارای این غرایز بوده و برای حیات آن‌ها الزامی است. صفات غریزی گنجایش و پذیرش هستند. این گنجایش و پذیرش در موجودات متنابه بوده ولی نزد مردمان ابعاد کمی و کیفی شگف انگیزی دارند. شاخص مدیریت ذهن در این وضعیت‌ها قوای وهمی است [۵۴].

غریزه

غریزه یکی از مشتقات واژه عربی غریزت از ریشه (غ-ز-مفتوح) و در فارسی به معنی سرشت و طبیعت و خوی بوده [۵۵] و برخاسته از صفات ساختاری است. غریزت یا سرشت یا طبیعت سازه ژنتیکی موجودات زنده بوده و زیست - ساخت [۵۶] هم گفته می‌شود. غریزه ویژگی‌هایی را متجلی می‌کند که بروز رفتارها و تعاملات غیراختیاری [۵۷] درحوزه آن‌هاست. غرایز موجود ظرفیت‌سازی است و در هر موجودی کمیت و کیفیت ساختاری حدود آن را تعیین می‌کند. بارگذاری این ظرفیت نزد بشر به خواست و انتخاب و تصمیم و اقدام او نیز بستگی قابل ملاحظه دارد. توان هر موجود ظرفیت کارکردی آنست.

خواهش، دفاع، مالکیت، ارزشمندی و خویشتن دوستی [۵۸] از بنیادهای اساسی غریزی و از شئون روح بشری است [۵۹]. غریزه خواهش جانمایه [۶۰] سایر غرایز است. به عبارتی سایه قوه غریزه خواهش، بر سر سایر غرایز گسترده و مستدام است. هوی و هوس و میل و خواسته و تمنی از یک سوی و انتخاب و تصمیم از سوی دیگر، دو طیف از شأن روح بشری و اشکال دست نخورده و یا تعدیل شده غریزه خواهش هستند. یکی دیگر از سرشت‌ها غریزه‌ی یادگیری است. در شرایط غریزی صفات و رفتارهای غریزی نهادینه هستند و به اختیار شخص بروز نمی‌کنند. صفات نفسانی غریزی بوده و برای حفظ حیات او الزامی می‌باشند [۶۱].

غرایز پنجگانه پایه یا نفسانیات

نفسانیات ساختار سرشتی فطری و غریزی بوده و با سازوکار هیجانی در حوزه روانشناسی هم مورد توجه‌اند. نفسانیات پنجگانه انگیزه‌های رفتارهای بشر هستند. ۱- خواهش، ۲- دفاع، ۳- مالکیت، ۴- ارزش‌گذاری، ۵- خود دوستی [۶۲]. این صفات ذاتی برای تمایز نوع بشر و حفظ و حراست سلامت جسم و روان او الزامی است. پرداختن افراطی و یا تفریطی به آن‌ها ظلم و موجب ناکارآمدی و ناکارسازی این موهبت‌های الهی شده و شخص و افراد جامعه را در معرض آسیب‌های جدی روانی و جسمانی قرار می‌دهند. جریان امواج این بی‌تناسبی‌ها فرایندهای اجتماعی را نیز متاثر می‌نمایند. افراط و تفریط در بروز آن‌ها موجب شهوت و خشم و طمع و ارزش‌گریزی و خود محوری می‌شوند [۶۳].

توجه به معانی و تفاسیر موجز هر کدام از این موضوعات ذهنیت روشن تری را به مخاطبین می دهند.

خواهش

خواهش اسم مصدری که دلالت بر حالت دارد. مقید به زمان و مکان و جهت نیست [۶۴]. در صورتی به این ابعاد مقید شود قابلیت صرف و نحو یافته و آنگاه به وقوع یا پدیده‌ی اشاره کرده و جهت‌گیری می نماید. این جهت‌گیری را میل [۶۵] عنوان می‌کنیم و قابل جمع بستن بوده و به آن‌ها امیال گفته می‌شود. مانند: میل به خوردن، میل به خوابیدن، میل به نوشیدن، میل به جنس مخالف و میل به بازی و تفریح، میل به استراحت، میل به یادگیری و شمار بسیاری از امور دیگر که در شرایط مناسبی عارض نفس بشر می‌شوند.

شاید بر این اطاله کلام اعتراضی باشد که کدام هدفی را دنبال می‌کند. منظور آن است که گزینه خواهش صفت و حالتی ساکن و ثابت بوده و به هیچ وجهی تمایل ندارد مگر آن که محرکی آن را به‌سویی کشانیده و تحت شرایط موجود به فعلیت در آورد. نتیجه آن که حالت خواهش امری مجرد و مصدر زایش افعالی مانند امیال نفسانی دیگر است و بر همه آن‌ها حاکمیت دارد. اما امیال نفسانی بر صفت خواهش اولویت نمی‌یابند. زیرا جانمایه گزینه خواهش آزادی است. به تعبیری دیگر رابطه خواهش و امیال جاده یک طرفه‌ی را می‌ماند که از سوی خواهش فرمان اجراء صادر می‌شود.

بدین ترتیب صفتی مانند گزینه‌ی میل جنسی کششی است که از سوی جنسیت‌ها در شرایط خاص القاء می‌گردد [۶۶]. محدودیت زمانی و مکانی و ویژگی‌های رشد فیزیولوژیکی و فرسودگی و اضمحلال آن‌ها در دوران زندگی از شمولیت آن می‌کاهد. افراط در خواهش شهوت است. تفریط در آن سستی و بی‌میلی می‌آورد. اگر چه مراد از شهوت میل افراطی به ارضای گزینه جنسی است [۶۷] اما شامل هر میل افراطی دیگر مانند خوردن و خوابیدن و خودنمایی کردن و غیره نیز می‌گردد. گزینه خواهش ام‌الغرایز است. همه غرایز نفسانی تحت تاثیر آن تجلی می‌یابند. از این جاست که خواهش نفسانی سرلوحه چالش‌های مدیریت رفتارهای فردی و اجتماعی به‌ویژه در حوزه دینی قرار دارند.

دفاع

دفاع واژه‌بی از خانواده دفع و به معنی دور کردن آورده می‌شود [۶۸]. بقاء هر دستگاهی در کیفیت مدیریت پایداری خویش در شرایط متغییر است. این حالت را با مدیریت سازوکارهای جذب و دفع به ثمر می‌نشانند. صفت دفاع که از غرایز اصلی است از فعل و انفعالات جسمانی و روانی بوده و شخص را در برابر تهاجمات حفاظت می‌کند [۶۹]. ساختار جسمانی و روانی بشر دارای نظام‌های مفصل و پیچیده‌یی است و با حملات فیزیکی و روانی پنهان و آشکار می‌تواند در هر لحظه وارد عمل شود. به‌ویژه شبکه دفاع روانی بشر بسیار حساس و سیال و فراگیر و پیشرفته و پیچیده و اعجاب‌انگیز است. در صورتی که سازوکارهای دفاعی به‌خصوص نوع روانی آن ناقص و یا معیوب و معطل و ناکارآمد و ناآماده باشند موجب سستی و فرسودگی و تخریب و تسلیم نیروهای مهاجم فیزیکی و روانی شده و عوارضی جسمانی و روانی و شخصیتی گاه پیچیده و ماندگار به بار خواهد آورد. افراط در آن خشم بوده و تهاجم و تخریب و مایوس کردن در پی آن است. تفریط در آن موجب فرسودگی و خواری می‌شود [۷۰].

مالکیت

مالکیت بر وزن فاعلیت اسم حالت بوده و به توان تصرف در امری برمی‌گردد [۷۱]. در صورتی که شخص بتواند در چیزی و یا امری تصرف کند به این حالت و نسبت مالکیت گفته می‌شود. مالکیت حالتی است که در آن هیجان تسلط و تصرف در قبال محرکی برانگیخته می‌شود. بشر به‌طور غریزی مایل است به هر چیز مورد توجه خود تصرف کند. در این رابطه احساس قدرت و امنیت می‌کند. آرامش خود را در تصرف می‌جوید. می‌خواهد با تصرف در امور به قدرتمندی دست یابد و از ضعف‌های خود بکاهد. این مبنای حق مالکیت است که بشر برای خود قائل است. اگر چه با تصرف مالکیت محقق می‌شود لیکن با توجه به محدودیت منابع و محدودیت توان تصرف مدیریت آن برپایه قانون از تنش‌های اجتماعی پیش‌گیری می‌کند. به علاوه ظرفیت کسب و نگهداری تملکات برای هرفردی نیز محدود است. با این دلایل مالکیت فردی الزامی و محترم بوده تا جایی که موجب آسیب‌های او و جامعه نشود.

در صورت عدم مدیریت هیجان تصرف ناپایداری روابط بینابینی بروز کرده و نظامات اجتماعی متزلزل می‌شوند. افراط در آن انحصارگرایی و تضعیف روابط اجتماعی به بار می‌آورد. تفریط در آن واماندگی و ضعف است. میزان تصرف نسبی است و به دانش و مهارت بستگی دارد. رعایت عدالت در تصرف و مالکیت ضامن دوام و بقا آن است [۷۲].

ارزش‌مداری

ارزش به معنی قیمت داشتن، بها داشتن، قدر داشتن و به‌کار آمدن و کارساز بودن است [۷۳] و مرجع و کانون جذاب و جهت دهنده در فعل و انفعالات است. افراط در آن فریب خوردگی و تفریط در آن وادادگی و واماندگی است [۷۴]. هر چیزی در جایگاه خودش استعداد کارسازی برای هماهنگی و تعاون و تکامل را در نظام هستی دارد و به معنی قدر داشتن، حیثیت، بها داشتن، بکار آمدن، کارساز بودن قابل بحث است. در جریان داوری امور چیزهایی به‌عنوان شاخص برای توزین و معادله سازی و ارجاع مورد نظر قرار می‌گیرند. این‌ها ممکن است اموری مادی و یا معنوی باشند. امکان دارد شخص برای امور مادی و معنوی خویش هر دو مورد را در نظر داشته باشد. چیزی که انتخاب می‌کند ممکن است برای شرایط خاص و به‌مدت محدود منظور بوده و یا شاخصی عام و کلی و برای مدت نامحدود باشد. دیگر آن که امر منتخب حقیقی و یا واقعی باشد. در مورد اول موضوع برگزیده شده ادراک حاصل از جهان شناسانه و یا محصول ادراکات جهان بینانه باشد. در هر حال و بدون نقدی به انواع انتخاب ارزش‌ها برحسب کیفیت متنوع و دارای مراتب بوده که بشر موجودیت خویش را با هر یک از آن‌ها وزن‌کشی می‌کند [۷۵]. در واقع خود را در این تنوع و مراتب قیمت‌گذاری و بها دهی می‌کند.

ارزش، معیار و مقیاس حقیقی و یا اعتباری سنجش امور مبتلابه است. ارزش‌های متنوع و متفاوت و متغیر با وزن‌های گوناگون فراوانی در تعامل ارزیابی و ارزشیابی با انسان وجود دارند.

شاخص‌های مادی و معنوی به میزان کارسازی‌شان در تامین رضایت خاطر از کیفیت زندگانی هر شخص در طیفی از ارزشمندی قرار می‌گیرند. در سیر تکامل و تعالی و قدرتمندی مراعات شئون و مراتب ارزش‌ها کارسازند.

مردم به‌طور عام و بدون استثناء این قاعده را ضمنی و یا آشکارا رعایت می‌کنند. زیرا برای قوام و دوام تشخیص خویش به چراغ راهی مانند ارزش به‌طور غریزی و نیز آموزه‌ی نیازمندی‌ها، نه فقط افراد بلکه نهادها و سامانه‌های اجتماعی بشری مانند ادیان و مکتب‌ها و احزاب و دسته‌ها و گروه‌ها و نحله‌ها و از این قبیل هرکدام شئونات و مراتب ارزشمندی ویژه‌ی را برای حفظ و حراست و بقاء خویش تعریف کرده‌اند.

در دین اسلام این جایگاه و شأنیت مراتب صفات الهی است. زیرا صفات (الله) توانایی همه پارامترهای قدرتمندی (عزت) مورد انتظار مردمان را در خود دارند. در نظام آفرینش مردم با کسب این جایگاه ارتقائی امن و لذت‌بخش و ارضاء‌کننده را می‌یابند. در مکتب اسلام انسان در مسیر الله و اتصاف به اوصاف او می‌تواند جان‌نشین او باشد و با عمل به نسخه‌های او قدرتی پایدار و مطمئن یافته و روزگار خویش را رضایتمندانه مدیریت کند. زیرا با شناخت برتر از خواسته‌های مورد نیاز و تقاضا، می‌تواند به سوی تکامل و تعالی و پایداری حرکت کند.

ارزش‌مداری از غرایز پنجگانه نفسانی است. بشر به‌طور غریزی برای حفظ بقاء و ارتقاء کمی و کیفی آن و در جهت رفع کمبودهایش به چیزها و اموری که نیاز دارد بها می‌دهد. این فعل و انفعالات را ارزش‌گذاری عنوان می‌کنیم [۷۶]. بدیهی است در روند و فرایندهای زندگانی بسته به شرایط این ارزش‌گذاری‌ها جابجا می‌شوند و از این وجه ناپایدار و موقتی می‌باشند.

هرچه ارزشی در نظام زندگانی بشر نقش ارکانی و راهبردی بیشتری داشته باشد قیمتی‌تر و ارزشمندتر است. ارزشی ممکن است مادی و یا معنوی و یا هر دو باشد. همچنین اندک و یا زیاد باشد. ممکن است ارزش‌ها منفی و یا مثبت باشند. یعنی تاثیر سازنده و یا فرساینده بر روند و فرایندهای زندگانی داشته باشد. معمولاً مراد از ارزش جنبه‌های مثبت و پایدار آن است. ارزش‌ها ممکن است فردی و یا خانوادگی و یا اجتماعی و یا ملی و یا جهانی و یا تاریخی و یا فطری و از این قبیل باشند.

برخی اهداف مشخص برای دستگاهی ارزشمندترند. بدین جهت اموری اساسی و اصولی که ضامن موجودیت دستگاهی باشند را ارزش‌های شاخص تعریف می‌کنیم. در معنی واژه ارزش گفته شد قیمت و بهاداشتن. ارزشمندی [۷۷] دارای مراتبی است که برحسب میزان گستردگی و عمق (فراگیری) تاثیرگذاری درجه‌بندی می‌گردد.

پُربهاترین ارزش‌ها، ماندگارترین یا پایدارترین آن‌هاست. پایدارترین ارزش‌ها عدالت (علم، راستی، درستی) است [۷۸]. زیرا عدالت اصل اساسی پایداری است [۷۹]. هر امری در شرایط خاص دارای ارزش است و داوری درباره بی‌ارزشی امور در هر شرایطی به دور از انصاف و نامعتبر است. با این حال اعتبار ارزش‌گذاری منوط به داوری خردمندانه درباره جایگاه و تاثیر کارسازی و نتیجه آنست. برای رسیدن به تکامل و تعالی و قدرتمندی و ماندگاری بیشتر رعایت شئونات و مراتب ارزش‌ها کارسازند.

مکتب‌ها هر کدام شئونات و مراتب ارزشمندی ویژه‌یی را شاخص محوری خود تعریف کرده و آن‌ها را می‌ستایند. این شاخص‌های ارزشی ضعف و قوت خود را در پایداری نشان می‌دهند.

در مکتب اسلام این شاخص ارزشی صفات الهی است. الله واجد همه عوامل قدرتمندی (عزت) مورد انتظار انسان است [۸۰]. مردم فقط با کسب این جایگاه می‌توانند ارضاء شوند. در مکتب اسلام در صورتی که مردم در مسیر الله از او پیروی کنند و با قدرت کسب شده از عمل به نسخه‌های او روزگار خویش را امن و شادمانه و رضایتمندانه مدیریت خواهند کرد [۸۱]. با این وضعیت آدمیان الهی مدبران کامل تری خواهند بود.

خواسته‌های مورد نیاز و تقاضا، می‌بایست بشر را به سوی تکامل و تعالی و پایداری سوق دهند. تکامل و تعالی ارزش است. زیرا ارزش‌مداری از خواسته‌های ثابت و غریزی مردم برای تکیه‌گاه و ثبات روانی آن‌ها می‌باشد. قدرت نیز ارزش است [۸۲].

گنجایش تکامل و تعالی برای قدرتمندی رضایت بخش مردم چقدر بوده و آخرین حد و پلکان و جایگاه آن کجا و چیست. طبیعی است در پلکان توانمندی سطوح متنوع و متوالی بسیار زیادی وجود دارد. هر سطح و پایه در جایگاه خود ارزش است و انسان ممکن است ناگزیر به آن برسد. هر پله که فتح شود پله بالاتری وجود دارد و مردم قدرت طلب مایل اند آن را در اختیار بگیرند. این تمایل دایمی خود ارزش است [۸۳]. اما لازم است برای حفظ و حراست و تداوم این تمایل در بوته خرد منجسم و متشکل گردد. با انسجام و تشکل خواسته‌ها در پیمان خرد کارآئی و کارسازی آن‌ها امن‌تر و رضایتمندانه به‌ثمر می‌نشیند.

خویشتن دوستداری

بقاء موجود با سازوکارهای غرایز خواهش و دفاع و مالکیت و ارزش‌مداری حفظ و حراست می‌گردد. در کمبود و یا نبود آن‌ها حیات مادی و معنوی بشر مضمحل می‌شود. مجاز دانستن هرگونه تعرض و گزند و آسیب جسمی و روانی به تن خویش نشانه دشمنی با خود تلقی می‌گردد. مگر آن که در فرایندهای ارتقاء و دفاع تعرضی را متحمل شود.

افراط در آن حق‌بجانبی و خود‌فرببی و خودنمائی و خودستایی و خودپرستی و جداشدگی و انزوا را به‌همراه دارد. تفریط در آن خودتخریبی و بی‌اعتمادی است. در پس خودنمایی‌ها حق‌به‌جانبی و خود‌فرببی و خودستایی و احساس بی‌نیازی و خودپرستی مانند نمایش داشته‌ها و توانمندی‌ها و بیان خوبی‌ها نهفته‌اند. تفریط در آن موجب خودکم‌بینی می‌شود [۸۴].

روزانه و روزمره هر کس می‌خواهد اهداف خویش را با سرانجامی خوش و ثمربخش و امن و به‌دور از هر گزندی محقق سازد. با این حال نیل به این اهداف تحت تاثیر تداخلات و تعاملات کانون‌هایی بر سر راه قرار می‌گیرد. این عوامل در جریان پیگیری اهداف بشر بالقوه و بالفعل تسهیل‌کننده و یا مانع تراش هستند. شخصی که می‌خواهد هدفی را دنبال کند محور پیگیری آن قرار دارد. بدین جهت لزوم آگاهی کافی درباره اهداف و توان خویش و عوامل اجتماعی و عوامل محیطی توجیه‌پذیر است. همچنین نقاط قوت و ضعف و عوامل فرصت‌بخش و یا تهدیدکننده در مسیر تحقق اهداف خود را باید مورد توجه کامل قرار داده باشد [۸۵]. پرداختن به هر کدام نشان خود دوستی و یا خود دشمنی است. مهربانی و یا دشمنی با خود سرآغاز پیوندهای مهربانانه و یا دشمنانه میان افراد بشر است. زیرا شخص در ظرف وجود خویش به‌عنوان محیطی مستقل و در اختیار حیثیت دوستی و دشمنی را تمرین کرده و وجود خود را ستاد و انبار دوستی و دشمنی قرار می‌دهد.

به‌عبارت دیگر شخص در دوره‌یی از زندگانی خویش رفتارهای مهربانانه و یا دشمنانه را تجربه کرده و ممکن است در او نهادینه شده و اخلاق او شده باشد. در نتیجه در رویارویی و تعامل با دیگران فقط از ابزار و سلاح تجربه و مهارت دوستی و یا دشمنی را که آموخته و تمرین کرده استفاده می‌کند.

یکی از اهداف مهربانانه بسیار مهم و سرنوشت‌ساز امن و مسرت‌بخش برای نوع بشر حفظ و ارتقای سطح سلامتی جسم و روان خویش می‌باشد [۸۶]. زیرا سلامتی زیرساخت اساسی و منحصر‌بفرد در تحقق همه اهداف او است. بشر در شرایط مدیریت امور خویش در مواضع و نقش‌های فرمانبری و فرماندهی قرار دارد. این مواضع و نقش‌ها اصالت ندارند. بلکه این خود بشر است که با انتخاب رفتارهای سودمند و یا زیان‌آور و پیروی از آن‌ها چه تقلیدی و چه مستقلانه، درست و یا نادرست به‌سوی عافیت و سلامت و یا خطر روی می‌آورد. یعنی اصالت با انتخاب کردن است. انتخاب باید درست و خردمندانه و در راستای رفع نیازها باشد. با این اوصاف حلقه‌های به‌هم پیوسته لازم و ضروری تاثیرگذار بر سر راه انتخاب را به‌طور اختصار و به ترتیب آورده‌ایم.

آنچه که مردم در فارسی [۸۷] و الناس در عربی [۸۸] و people در لاتینی [۸۹] نامیده‌اند چیست و کیست؟! پاسخ به این دو سؤال کیفیت دیدگاهی مرام‌ها و مسلک‌ها را عیان می‌سازد. تا این زمان تعریفی در حد تام در خصوص ذات مردم شنیده نشده است [۹۰]. آنچه ابراز می‌شود معرفی شاخص‌هایی از ساختار او و غالباً ساختار جسمانی او ارائه گردیده است [۹۱]. اگرچه درباره روان و روح او که بخش پیچیده‌ی از وجود اوست در هاله‌ی از ابهامات سخن گفته‌اند.

به هر سخن قوام مردم از همبستگی و تعامل جسمانی و روانی ویژه او شکل می‌گیرد که در آن کارکردهای روانی بر صورت و سیرت زندگانی او فرمانروایی دارند [۹۲]. این ساختار خاص مردم صفاتی را در او متجلی می‌کنند که سبب بروز رفتارهای متنوع و فراوان را ممکن می‌سازند. دستگاه انگیزش‌های روانی نزد مردم بسیار پیچیده و گسترده است. همین کیفیت ساختاری او را از سایر موجودات متمایز می‌کند.

سطوح کارسازی کارکردهای دستگاه عصبی-روانی او سبب می‌شوند تا مردم با وجود ساختمان متشابه ظاهری به چند رتبه کلی ولی به‌هم پیوسته دسته‌بندی شوند. این رتبه‌بندی مشمول تفاوت‌های صفات جسمانی مردمان نمی‌شود. اما صفات جسمانی نوع مردمان در مقایسه با موجودات اعم از حیوانات و سایرین دارای مشترکات فراوان و تفاوت‌های زیادی می‌باشد. ممکن است بر اساس صفات جسمانی مشترک سلسله نسب مردمان را متفاوت تعریف کرد.

اما آنچه در خصوص نوع مردمان حایز اهمیت ویژه می‌باشد تفاوت‌های معنی‌دار ساختار و کارکردهای جسمانی و عصبی-روانی آن‌ها با سایرین است که نمی‌توان تفاوت‌ها و تمایزهای آن‌ها را با انواع دیگر کتمان نمود.

تفضیل این ساختارها و کارکردها در متون درسی دانشگاه‌های امروزی جهان مکتوب بوده و تدریس می‌شوند. این تفاوت‌ها در ایجاد تنوع و ویژگی‌ها برای تعامل در جهت تکامل و تعالی نقش بی‌بدیل دارند. یکسان‌پنداری آن‌ها موجب عقب‌گرد به‌سوی صفات اولیه بدوی و کندی رشد و بالندگی و توقف ارتقای کمی و کیفی همه امور خواهد شد. اگر چه نظام جهان هستی آن را مجاز نمی‌شمرد.

علی‌رغم کیفیت متفاوت صفات و بروز رفتارها و جوه متمشابه و غیرمتمشابه موجب می‌شوند تا انفکاک و استقلال کامل بین اشیاء از جمله رفتارها و قوع نیابند. جوه نامتمشابه را متباین عنوان کرده و جوه مشترک عام و خاص [۹۳] سبب افتراق و تنوع و گوناگونی امور می‌شوند. با پدیده‌های متفاوت در صفات علم و شناخت و معرفت [۹۴] پدید آمده و شکل گرفته و توسعه می‌یابد. دیدگاه جهان‌شناسانه به مردم دیدگاهی معنوی است [۹۵].

مردمان در نهایت تعبیر در مکاتب متفاوت دارای جسم و جان و روان و روح هستند. جسم موجودی فیزیکی است. جان حیات‌مندی و روان ادراکات اوست. اما روح دارای شئون مرجعیت و قضاوت اعمال بشری است. میدان بی‌مرز تاخت‌وتاز غرایز و گواه بهره‌مندی مردمان است. از این روی گوئیم روح مامور خداوند نزد آن‌هاست. بدین مضمون عامل روانی بر ارکان جسمانی و رفتارهای او سروری دارد [۹۶]؛ و روح دفتر سیاهه و گواهی‌دهنده چگونگی زندگانی بشر است.

لذا از این منظر و بر اساس مدیریت کارکردهای روانی مردمان را به مراتب طیفی زیر می‌توان طبقه‌بندی نمود. چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم بر حسب شرایط او را مردمان و بشر و انسان و آدم متذکر شده است [۹۷].

از این روی در اصالت‌بخشی به رویکردهای عمده با توصیف و تعاریفی بر پایه این ویژگی‌ها در خصوص مردم از منظر روان‌شناسی نیز قابل توجه‌اند.

باور به اصالت غرایز و یا خیال و یا اندیشه و یا خرد در بروز رفتارهای مردم مکاتب مردم‌گرایی [۹۸] و بشر‌گرایی [۹۹] و انسان‌گرایی [۱۰۰] و آدم‌گرایی [۱۰۱] را می‌توان بنا نهاد.

البته هرکدام در طیفی متصل و پیوسته مسلک‌ها و مرام‌های خرده‌تری را باور کرده‌اند. سنگ بنای ساختار نوع بشر ساختار مردمانه او است.

بشر

واژه بشر مشتق از واژه بشره بوده که در لغت‌شناسی به معنی پوست، جلد، هیأت و ظاهر اشیاء است و در مواردی به کار برده می‌شود که معنا و محتوای شیء کمتر مورد نظر باشد [۱۰۲]. بشره حالت مصدری دارد و به معنی بافت یک جنس و ساختاری متشابه است [۱۰۳]. با این حال ساختار بشر مرکب از اندام‌هایی است که هر کدام در راستای زندگی او وظایفی را متحمل و کارکردهای ویژه‌ی را متقبل شده‌اند.

تولید نسل‌های نو ترکیب از توان‌های اوست. صفات غریزی او مانند غرایز نفسانی و یادگیری توانی با مرزهای گسترده دارد. سلامت جسمانی و روانی آن‌ها زیرساخت مولد نیروی انسانی سالم و سودمندی را فراهم می‌کند.

نظام ساختاری آن‌ها موجد صفات متنوع و متفاوتی بوده که موجب دگرگونی و افتراق نوع بشر از سایر موجودات شده در حالی که پیمانانه و پذیرش متناهی برای تعاملات درون ساختاری و بینابینی را ایجاد می‌کند.

پیمانانه و پذیرش نتیجه کیفیت ساختاری بوده و سرشتی و غریزی است. غرایز توان برانگیختگی داشته که در ازای تحریکات برانگیخته شده و واکنش نشان می‌دهند. این واکنش‌ها را در زمینه روان‌شناسی شعله‌ور شدن و یا هیجان [۱۰۴] عنوان کرده‌اند. پی‌آمد این چرخه به حالت ثبات و پایداری نوسان می‌دهد.

از این روی مردمانی که در تعاملات خویش صرف نظر از نمای ظاهری واکنش‌های غریزی و هیجانی بر شئون رفتارهای آنها غلبه دارد بشر معرفی می‌کنیم [۱۰۵]. شاخص مدیریت ذهن در این وضعیت قوه تصور است [۱۰۶]. تصورات ذهنی ممکن است واهی و یا خیالی و یا واقعی و یا حقیقی باشند.

هیجان

هیجان به برانگیختگی توفانی لحظه‌ی توسط محرک‌ها گفته می‌شود [۱۰۷]. شدت و نوع برانگیختگی ممکن است متناسب و مطابق با شدت و نوع محرک باشد.

در صورتی که این تناسب اتفاق نیفتد و کمتر (تفریطی) و یا بیشتر (افراطی) و یا نامربوط برافروخته شوند آسیب‌های منتج از آن موجب زیان و آسیب می‌گردد. تعریف و توصیف هیجان برگرفته از مجله رشد آمده است که: هیجان ترجمه لغت انگلیسی Emotion که از نظر ریشه لغت عاملی که ارگانیسم را به حرکت در می‌آورد مثل خشم، ترس، دوست داشتن می‌باشد [۱۰۸].

در اکثر تعاریف هیجان را یک واکنش کلی، شدید و کوتاه به یک موقعیت غیرمنتظره همراه با یک حالت (توجه ادراکی) عاطفی خوشایند یا ناخوشایند می‌دانند [۱۰۹]. در روان‌شناسی، هیجان‌ها جایگاه بسیار حساس و بنیادی دارند. زیرا ریشه بسیاری از اختلال‌های روانی را تشکیل می‌دهند. حتی سلامتی انسان را تضمین می‌کنند. مثلاً ترس با تلاش‌های گسترده به عمل آمده توسط فلاسفه، فیزیولوژیست‌ها و روان‌شناسان مورد بررسی قرار گرفته اما شیوه عمل آن‌ها هنوز به صورت فرضیه باقی مانده است. مطالعات مختلف نشان داد که در ظهور و تکوین جلوه‌های هیجان، فرهنگ (آموزه‌ها) هم نقش بسزایی دارد [۱۱۰].

بدین لحاظ هیجان‌ات برآمده از ساختار عصبی- روانی غریزی هستند که دارای ظرفیت ارتقائی بوده و گفته می‌شد هنگام هیجان دو دستگاه عصبی سمپاتیک و پاراسمپاتیک در جهت عکس هم عمل می‌کنند. با این حال امروزه مشخص شده است که کارکردهای این دو دستگاه مکمل همدیگر بوده و در راستای حفظ موجود زنده می‌باشد.

دستگاه سمپاتیک عامل به کاراندازی جریان‌های حیاتی است و انرژی مصرف می‌کند. پاراسمپاتیک در جهت ساخت واحدهای حیاتی و ذخیره سازی منابع عمل می‌کند. امروزه برای هر دو سیستم فعالیت‌های مهم و متفاوتی تعریف می‌کنند. سمپاتیک بدن را برای حالت اضطراری آماده می‌کند و پاراسمپاتیک او را به سوی آرامش فرا می‌خواند و علت تفاوت عملکرد آنها در آماده کردن مواد شیمیایی جداگانه است که یکی موجب برانگیختگی و دیگری باعث آرامش می‌شود. مرکز مدیریت هیجان‌ات هسته آمیگدال در مغز بوده و باعث دفاع در برابر خطرات و حفظ اورگانیسم می‌گردد [۱۱۱].

مواردی از هیجان‌ات از سایت بیتوته مانند عصبانی، شکست خورده، افسرده، محتاط، بخت زده، راحت، عاشق، نادان، نامطمئن، مشتاق، کنجکاو، خسته، ناکام،

دلداد، شکاک، مغرور، تحت تاثیر، وحشت زده، کامیاب، شاد، خجالت زده، ترسیده، علاقه مند، ممنون، ناراحت، کلافه، غمگین، رضایتمند، وسواسی، خوشبین، تحریک پذیر، تهی، افسرده، گناهکار، پرانرژی، حسود، متاسف، ذوق زده، آسیب پذیر، هوشمند، احمق، ناامید، لذت بخش، غیر قابل تحمل، نگران، بی ارزش، هیجان زده، سرزنده، تنها، ارزشمند، بی میل، مشعوف، محترم، دیوانه، شکننده، بی تفاوت، دلزده، نادان، صبور، امیدوار و دشمن را آورده ایم که قابل توجه اند.

همچنین تعداد زیادی از هیجان ها شناسایی شده اند که هر یک تاثیر مختلفی بر روی ما دارند. ادراک هیجان ها موجب خوش آیندی و ناخوش آیندی می شوند. ۶۲ نوع هیجان از جمله رایج ترین انواع هیجان ها در بین اشخاص هستند. بعضی از آنها مثل عصبانیت جنبه اذیت کننده دارند و بعضی دیگر مثل شادی جنبه مثبت دارند [۱۱۲].

ادراکات حسی

در محاورات فارسی واژه های حس کردن و احساس کردن و احساساتی شدن و احساسات در فرایند رفتارهای هیجانی گاهی به جای یک دیگر به کار می روند. این اختلاط و اشتباه در کاربرد الفاظ موجب اختلال مکانیسم های انتقال و تصور معانی و مفاهیم و تعبیر می شوند. برداشت ها و قضاوت های نابجا موجب انحراف و اشتباه در انتخاب و تصمیم گیری و صدور احتمالی احکام می گردد. برخی از معانی واژه های لاتینی زیر عبارتند از:

حس کردن (To sense) دریافت تغییرات توسط اندام های حسی است [۱۱۳].
احساس کردن (To feel) مصدر است [۱۱۴]. احساس (Feeling) اسم حالت مصدری است و در فرایند ادراکات مورد توجه است [۱۱۵].

حساس کسی که زود دریافت می کند. حساسیت کسی که استعداد قوی دریافت کردن دارد. احساساتی (Emotional) شدن یا هیجانی شدن برانگیختگی لحظه یی واکنش های خام و کنترل نشده به محرک هاست [۱۱۶].
احساسات (Feelings) به حالتی اطلاق می شود که در آن حلقه های حس و احساس و پاسخ حرکتی در فرایند شکل گیری آن فعالیت دارند و معادل تجربه ها معنی می شوند.

به تجارب مثبت یا خوشایند و منفی یا ناخوشایند دسته‌بندی می‌گردند [۱۱۷]. از این جاست که فرایند احساسات پیچیده‌تر از سازوکارهای شکل‌گیری هیجانات است. احساسات کیفیت تشخیص آدمی را به نمایش می‌گذارد و از رفتارهای عالی آدمیان است.

به لحاظ اهمیت فوق‌العاده رفتارهای احساسات محور لازم است در بالاترین سطح مدیریت شوند تا موجب گزند روان و جسم افراد جامعه نشود [۱۱۸]. احساس‌ها را به‌طور کلی به دو دسته خوشایند و ناخوشایند تقسیم می‌کنند.

احساس‌های خوشایند (جذبی) [۱۱۹]

احساس خوشایند تصور حالتی آرام‌بخش همراه با کشش روانی و تمرکز ذهنی و واکنش حرکتی شناخته می‌شود لذت در این سازوکار قابل درک است. بدیهی است رضایتمندی و آرامش خاطر آخرین مرحله از احساس‌های خوشایند است که شخص آن را تجربه می‌کند.

دامنه و شدت و دوام و تاثیرات مثبت و یا منفی آن بر سطح سلامت جسمانی و روانی میزان ارزش آن را معین می‌کند. مقوله لذت و فرایندهای پیدایش آن در حوزه زیبایی‌شناسی مورد مطالعه قرار دارد.

برخی از عوامل و تظاهرات احساس‌های خوشایند شامل عشق (یا علاقه)، امید، احترام، میل، لذت، آرامش، شادی، دوستی، امنیت، ایمان، رضایت، انگیزه، جرأت، قدرشناسی، احساس تعلق، محبت، خود بزرگ‌بینی، سربلندی، با ارزش بودن، دوست داشتنی بودن، رضایت و خرسندی، نشاط، اعتماد به نفس مورد توجه بیشتری می‌باشند [۱۲۰].

احساس‌های ناخوشایند (دفعی) [۱۲۱]

احساس ناخوشایند ادراک حالت پریشانی ذهن و گریز روانی و سرخوردگی و دافعه حرکتی شناخته می‌شود. در نهایت نارضایتی و تشویش و اضطراب شخص تجربه‌کننده را به همراه دارد.

به‌نظر می‌رسد، اضطراب دردناک‌ترین استرس و تنش‌ی باشد که بشر آن را تجربه می‌کند.

در صورت نامعتبر بودن موجب کاهش سطح سلامتی جسمانی و روانی شده و ارزش آن منفی است و تظاهرات ناخواسته جسمی و روانی آن به فاصله زمانی بروز می‌کنند.

برخی عوامل و تظاهرات احساس‌های ناخوشایند شامل درد، شرم، غم، افسردگی، ترس، دلتنگی، خشم، خستگی، تنفر، نگرانی، دشمنی، ناامیدی، حسادت، نارضایتی، تقصیر، پشیمانی، دل‌شکستگی، دلخوری، عقده، بریدگی، بی‌انگیزگی می‌باشند.

برای بسیاری از احساس‌های نزدیک به هم یا همجنس، بسته به درجه شدت و ضعف آن‌ها واژه‌های گوناگونی به کار می‌رود. در نمونه‌های زیر:

آشنایی: دوستی، علاقه، وابستگی، تعلق، عشق، دلدادگی، دلسپردگی. **خودکم بینی:** غبطه، حسادت، تنفر، دشمنی.

آرامش: آسایش، رضایت، خوشی، شادی، شادمانی، در پوست خود نگنجیدن.

دلخوری: نارضایتی، آزرده‌گی، رنجیدگی، دلشکستگی، تنفر، خشم.

دشمنی: تقصیر، پشیمانی، شرم.

نگرانی: ترس، واهمه، هراس، وحشت‌زدگی [۱۲۲].

انسان

انسان طیفی از نوع بشر بوده که شاخص فعالیت‌های ذهنی او اندیشه‌ورزی [۱۲۳] است. زیربنای شخصیت انسان تفکر می‌باشد و آن فعالیت است که ذهن در مقایسه ادراکات خویش به نتایج آن‌ها اصالت و اولویت داده و دراین رابطه دانش خود را گسترش می‌دهد.

تعاملاتی که موجود انسانی به آن‌ها مشغول است از دو سازوکار جاذبه و دافعه بهره می‌جوید. این دو سازوکار از صفات غریزی بشر نشأت می‌گیرند. در تفسیر آن گفته‌اند که اگر چه در خصوص ریشه واژه انسان نظر واحدی ابراز نشده است. اما برخی آن را از ماده «انس» که اسم جنس است مشتق می‌دانند [۱۲۴].

این وجه نام‌گذاری انسان را به خاطر زیادی انس به دیگران و چیزها و باورها و پندارها و ازاین قبیل امور که می‌خواهد به زندگی و زندگانی خود قوام ببخشد و ملاطرت‌باطبی در تشکیل جامعه است را توجیه می‌کنند. از این روی انسان متمایل به هم‌گرایی است و موجب هم‌بستگی جمعی می‌شود.

از این رهگذر دارای طبع همگرایی می‌باشد برخی دیگر واژه انسان را از ماده نسیان یا فراموشی می‌دانند [۱۲۵]. بدین معنی که توان رویگردانی و فراموش کردن را دارد. این ویژگی می‌تواند سبب واگرایی گردد [۱۲۶]. به این ترتیب این دو ویژگی همگرایی (جاذبه، تولا) و واگرایی (دافعه، تبراء) به تنظیم و تعدیل تعاملات ذهنی و اجتماعی او کمک می‌کنند تا از افراط و تفریط در پرداختن به آن‌ها پرهیز شود به شرطی که از بروز هیجانات اضافی در برانگیزی آن‌ها جلوگیری شده باشد. این نیز سازوکاری دفاعی برای توجه و تمرکز به امور پیش روی و فراموش کردن تجربه‌های ناخواسته است که در مواقعی مورد نیاز او نبوده و یا سلامت جسمی و روانی او را تهدید کنند.

انسان بشری اندیشه‌ورز است که علاوه بر فعال بودن قوای وهمی و خیالی قوه اندیشه او هم فعال است. قوه اندیشه قادر است ادراکات ذهنی را نسبت به یک‌دیگر در ترازوی مقایسه بسنجد و درباره نتایج آن‌ها داوری کند [۱۲۷].

انسان در سطح قوه تفکرات به تصدیقات خود اصالت می‌دهد. کانون ادراکات او اندیشه‌ورزی است و براساس آن‌ها انتخاب و تصمیم می‌گیرد [۱۲۸].

هنگامی که بشر تغییرات را درک کند قوه اندیشه برای تفکر خوراک دارد. ادراک تغییرات تجارب بشر را می‌سازند. تفکر درباره تجارب میزان دانش را می‌افزاید. فلسفه (ادراک ذات) و علم (مقایسه ادراکات) و زیبایی‌شناسی (ادراک نسبت ابعاد) از دست‌آوردهای تفکر می‌باشد [۱۲۹]. هنر مهارت نمایش رفتارهاست. شاخص فعالیت‌های ذهنی در این وضعیت قوای تفکر و اندیشه است [۱۳۰]. از این حیث برخی بشر را حیوانی اندیشمند و برخی دیگر او را حیوانی هوشمند تعریف کرده‌اند. اگرچه درباره هوش، تعریف واحدی ابراز نشده ولی امروزه هوش را معادل استعداد در نظر می‌گیرند و عقیده بر این است که افراد بشر در یکی و یا برخی امور هوشمندتر است. یعنی استعداد بیشتری دارد و غریزی است [۱۳۱].

بدین ترتیب بشری جامع شرایط هوشمندی بسیار نادر بوده تا بتواند درباره همه امور اظهار نظر نماید. بر عکس اظهار نظرها اغلب بر پایه استعداد و هوشمندی معدود بیان می‌شوند و از شمولیت تام برخوردار نیستند.

گفتیم مردم در دایره غرایز مجبور و بشر در شعله‌های هیجانات محصور بوده و از آن خود را رها نمی‌بیند.

اما انسان با قوه یادگیری به کسب تجارب و تفکر درباره آنها به قلمرو هیجانات و حتی غرایز می‌تواند تعرض کند. این فرصتی برای ادراک مفاهیم آزادی و خواهش و میل و خواستن و اختیار و انتخاب و تصمیم برای انسان فراهم می‌کند. این ویژگی‌های سیال سنگ خارا را اجبار را می‌سایند و روان او را جاری می‌سازند.

فصل دوم

آزادی

واژه آزادی به حالتی از بی‌قیدی مطلق اطلاق می‌شود [۱۳۲] و فاقد ابعاد و تعیینی بوده و در شرایط سکون جهت‌گیری ندارد. مطلق آزادی رهایی از هر قید و بند زمانی و مکانی و هر صفتی است.

این تعریف گونه ذهنی است و فی‌نفسه قابلیت تصویر را ندارد. اما توانایی را آزادی می‌توان متصور شد [۱۳۳]. با این حال آزادی بشر به توان انجام کارها بدون مانع برمی‌گردد. از این جهت آزادی را از دو منظر می‌توان معنی و توصیف و تعریف کرد. از منظر توانایی که ادراکی فلسفی است [۱۳۴] و در آن تجرید بدون قید و شرط مقوله آزادی طرح می‌شود. توانایی که برای انجام هرکاری بدون هر مانع و محدودیت زمانی و مکانی و جهت‌گیری به کار می‌رود در حوزه اراده کردن طرح می‌گردد.

در این اظهار نظر آزادی مفهوم مجرد ذهنی دارد. ممکن است آزادی را توان انجام هرکاری بدون مانع تصور کرد [۱۳۵]. توان ظرفیت و گنجایش انجام دادن است و توانمندی کسب نیروی انجام کارهاست و از محدودیت نسبی برخوردار است. گزاره دوم ماهیت توصیفی دارد و لذا از درجه اعتبار تعریف ساقط است. به همین دلایل آزادی را با واژه اختیار معرفی کنند. با این استنباط بشر مدیریت برنامه‌های زندگانی خود را به میزان توانمندی در اختیار دارد و مسئولیت آزاد زیستی را پاسخ می‌دهد. آزادی جانمایه اختیار بوده که شرط اساسی و روح رفتارهای اخلاقی است و از این جهت از مبانی اخلاق و اخلاق پزشکی است.

اراده

واژه اراده به حالتی مصدری اشاره دارد که در قید زمان و مکان و حرکت نیست [۱۳۶]. توانایی بوده و فی نفسه ثابت و بدون جهت گیری است. از صفات ذاتی محسوب شده و مقدمه و مؤخره‌یی آن را محدود نمی‌کند. نسبت آن با اشتقاق‌های متداعی‌کننده خود همانند روح به جسم می‌باشد و از این حیث تنوع‌آور است. با این توصیفات اراده از صفات ذاتی آفریننده جهان هستی می‌باشد [۱۳۷]. بین توانایی و توان داشتن فرق بین خالق و مخلوق است. توانایی صفت ذاتی و توان صفت ملکی بوده که به کسی و یا چیزی داده شده است. بشر از ابعاد فعلیت‌ها ضعیف و ناتوان است ولیکن از بعد استعداد تواناست و از همین روی در پی کسب قدرت و توان است. می‌کوشد با کسب تجارب و تفکر درباره آن‌ها استعدادهای خود را مجسم نماید. در صورتی که اگر توانایی داشت الزامی برای کوشیدن برای کسب قدرت احساس نمی‌کرد.

اراده صفت ذاتی و توانایی مفهوم است. ولی توان و اختیار صفات ملکی بوده و به مخلوق داده شده است. توان داشتن و اختیار داشتن در راستای اراده است. توان برای تصمیم و تصرف محدودیت دارد. از این روی تعریف به ذات [۱۳۸] مقوله اراده با موانع جدی روبروست. از همین جهت در ارائه آن نظرات متفاوت فراوانی داده شده و مکاتب گوناگونی شکل گرفته‌اند.

اغلب موارد از جهت سختی تعریف به توصیف ویژگی‌ها و کارکردهای آن بسنده کرده‌اند. اشتراک وجه جوهره اراده و خواهش و میل و اختیار موجب شده تا این الفاظ به جای همدیگر استعمال شوند و اغلب لفظ اراده به جای لفظ خواهش و میل و اختیار به کار برده می‌شود. توجه به نظرات زیر می‌تواند به درک بهتر اراده و خواهش و میل و اختیار و تفاوت بین آن‌ها کمک کنند.

صفوان می‌گوید: از موسی بن جعفر (ع) سؤال کردم: مرا از اراده در مورد خدا و مخلوق خدا آگاه فرما. امام فرمودند: اراده از مخلوق به معنای اندیشه (خواهش) و قصد است و آنچه به فکر آدمی از کاری که می‌خواهد انجام دهد (اختیار)، خطور می‌کند؛ ولی اراده در مورد خدای متعال به معنای خلقت و آفرینش اوست، نه چیزی دیگر؛ زیرا خداوند اندیشه و تفکر نمی‌کند و این صفات (تصور و تصدیق و...) در خداوند راه ندارد و اندیشه و تفکر و تصور و تصدیق از صفات مخلوقات است.

اراده خداوند همان فعل اوست، نه چیز دیگر؛ هرچیزی را که اراده کند، محقق می‌شود، بدون اینکه تفکری کند یا لفظی به کار برد، نه اینکه کیفیتی در اراده او راه داشته باشد؛ همان‌گونه که در ذات او تحول و کیفیت وجود ندارد [۱۳۹].

بدین ترتیب اراده توانایی انشاء بدون مقدمات و الزامات قبلی است. این توانایی شدت و ضعف ندارد زیرا واجد ابعاد و شروط نیست و مخصوص به خداوند خالق هستی است.

مترادف‌های خواهش: آرزو، تمایل، استدعا، التماس، تقاضا، تمنا، خواست، خواستن، خواسته، درخواست، طلب، کام، مراد، مشیت، میل، هوس، هوی [۱۴۰].

خواستن

خواستن گنجایش و توان بالقوه غریزی و نفسانی است [۱۴۱]. ابعاد آن شدت و ضعف دارد بدین ترتیب: از آرزو و هوی و هوس و میل و استدعا و تقاضا و خواست و درخواست و طلب و تمنا و اشتیاق و عزم و تصمیم و تا انتخاب شدت می‌گیرد. شدت یافتن این روند خواهش را به اشتباه اراده بیان می‌کنیم. درخواستن تمایل درونی بشر به‌سوی موضوعی سودمند و یا زیان‌بار با تحریک متوجه شده و با شدت یافتن بر آن متمرکز می‌گردد.

بشر در اجرای احصا شده بخشی از اراده خداوند ماموریت یافته است. غرض از پیمودن راه خداوند هم عمل کردن به نسخه‌ی ست که او اراده کرده و به‌صورت قواعد و قوانین جهان هستی یا همان سنت‌های الهی در اختیار او گذاشته است. برای این ماموریت اختیاراتی به بشر داده است. دریافت درست و ادراک منطقی آن‌ها خردمندی است. پیمودن خردمندانه سنت‌های الهی (جمال) در جهت تکمیل ظرفیت‌ها (کمال) و کارآمدی (جلال) و کارسازی (جبروت) راه مستقیم الهی است. جمال و کمال و جلال و جبروت از وجوه الهی هستند. که گفته‌اند **كُلِّ فَاِنَّ الْاِلٰهَ لَوَجِهٌ** الله [۱۴۲].

اختیار

داشتن آزادی محصور در زمان و مکان و جهت در خصوص امری معنی و مفهوم می‌شود [۱۴۳].

در دیدگاه جهان‌شناسی وجود (Being) [۱۴۴] گنجایش و ظرفیت بوده که امکان پیدایش موجودات (Existance) در آن نهفته است [۱۴۵]. این وجود در خصوص توان‌ها نظر دارد. در صورتی که موجود در خصوص وقایع و حوادث و پدیده‌ها عنوان می‌شود.

ظرف زمان و مکان و جهت توانایی را محدود نمی‌کند. به عبارت دیگر محیط ندارد. مرزی برای تشخیص آن مترتب نیست. اما موجود از متن توان در محاصره زمان و مکان و جهت پدیدار می‌شود. یعنی با تعیین به این حدود عینیت می‌یابد. با این حال موجودات که درون هستی پدیدار شده‌اند ناپایدار بوده و همواره به سوی تغییر و ترک ابعاد خود کشیده می‌شوند و در نهایت به جهان هستی و وجود ملحق می‌گردند. بدین ترتیب موجودات از وجود و موجودیت و یا ذات و صفات به تناسب متفاوت برخوردارند. مقوله اراده از جنبه ذاتی قابل بحث است که به قوت آن خواهش و میل و اختیار تعیین می‌یابند. توانایی از صفات خاص خداوند آفریدگار هستی است. هم او هستی را پیش از پیدایش مردمان آفرید و هم هستی را به زمان و مکان و جهت متعین نمود.

در محدوده صفات تکوینی و غریزی اجازه و اختیار انجام دادن را به همه موجودات داد. لیکن به مردم به شرط یاد گرفتن اجازه و اختیار شگفت‌انگیزی داده شد. مردم با اجازه و اختیار بسیار بیشتری می‌توانند تغییر ایجاد نمایند. این توان محدود به میزان قابل توجهی اختیار داشتن است و تصرف در ذات هستی نیست. بدین جهت مردم مالک بخشی محدود از اختیارداری هستند و با تغییر ممکن است از آن‌ها خلع شوند. به عبارت اخری خداوند متعال اراده می‌کند ولی سایر موجودات از جمله مردمان تا حدودی اختیار دارند به اراده او عمل کنند و امکان خلع آن وجود دارد.

واژه اراده مصدری است و از واژه‌های فارسی که به زبان عربی وارد شده و از بن واژه‌ها بوده و صفت ذاتی را می‌رساند [۱۴۶] و صفت ملکی نیست. در صفات ملکی امکان خلع بدون تغییر مهم ماهیتی وجود دارد. حذف صفات ذاتی موجب تغییر ماهیت شیئی می‌شود. به همین دلیل آن را به حد تام نمی‌توان تعریف کرد. بشر به صفت خواهش داشتن و میل داشتن و اختیار داشتن مشؤن است که به او داده شده و دارای آن است. اراده صفت ذاتی است.

بشر با پیروی و تقلید و شبیه‌سازی از قوانین طبیعت (سنت‌های آفریده شده) بر تجارب خویش می‌افزاید و از این رهگذر به محیط خود آگاه‌تر می‌گردد و برخواسته‌هایش افزوده و قدرت خود را فزونی داده و مایل است بر محیط خود مسلط گردد. این است که در زمان و مکان و جهت محصور بودن با اراده کردن که آزادی مطلق است مغایرت دارد. پیمودن راه خداوند عمل کردن به نسخه‌یی است که او اراده کرده و برای انجام این ماموریت اختیاراتی به بشر داده است.

انتخاب

نظریه‌ها به‌طور غالب حاصل تجربه‌های انسان در طول تاریخ زندگانی او بوده‌اند که در ذهن او اندیشیده می‌شوند و در تناسب با سایر خواسته‌هایش تئوریزه می‌شوند. خواسته‌های انسان بسته به نیازهایش با اولویت‌های فردی و اجتماعی و کانون‌های واکنشی ذهن (هیجانی و...) او برانگیخته شده و آماده به‌کار می‌شوند. این چرخه به او کمک می‌کند تا برآورده شدن نیازها برای تعدیل و اصلاح روند خواسته‌ها راهی بیابد. با این شرایط است که مدیریت برنامه‌های زندگانی خود را در اختیار دارد و مسئولیت آزاد زیستی را پاسخگویی کرده است. این ظرفیت حاصل ساختار غریزی است. شخص دارنده آن می‌تواند در بین گزینه‌های در دسترس برخی را برگزیند و دیگران را به‌کناری بگذارد [۱۴۷]. بدین ترتیب قلمرو اختیار محدود به زمان و مکان و جهت و موضوع است. لذا اختیار دارد که انتخاب کند.

تصمیم

فعالیتی ادراکی است و به آهنگ انجام دادن کاری پس از انتخاب بر می‌گردد [۱۴۸].

تواضع

تواضع واژه عربی و بر وزن تفاعل بوده و به معنی حقیقی موضع گرفتن طرفین است [۱۴۹]. اگر چه در زبان فارسی به فروتنی و احترام تعبیر شده و مورد استفاده قرآنی گیرد [۱۵۰].

در جایی که واژه خضوع مشتق از ابواب خضع ... به معنی کجی و خمیدگی و نرمی و پایین آوردن و راضی کردن و خوارکردن و از این قبیل است [۱۵۱]. مردمان در تعاملات بینابینی در متن زندگانی خویش و در زیر و بم وقایع روزگاران به طور موقت و یا دائم مبتنی بر کیفیت کارکردهای ذهنی نسبت به همدیگر وضعیت‌های زیر را به خود می‌گیرند و گاهی الفاظ تواضع و خضوع و خشوع را به جای یکدیگر به کار می‌برند و باعث خلط مبحث و برداشت‌های نامعتبر و رفتارهای بیرون از هنجار می‌گردند [۱۵۲].

۱- بردگی حالتی است که در آن افراد در شرایط زر و زور و تزویر در حصارهای ادراکی خود فرمان‌برداری می‌کنند. [۱۵۳]

۲- اسارت وضعیتی است که فرد در قیود فیزیکی ناگزیر وادار به فرمان‌گزاری می‌شود. [۱۵۴]

۳- زندانی شرایطی که شخص از مزایای فردی محدود و از مزایای اجتماعی محروم می‌شود. [۱۵۵]

۴- بندگی حالتی است که شخص آگاهانه فرمان‌گزاری می‌کند. اغلب با بردگی به اشتباه به کار می‌رود. [۱۵۶]

۵- آزادی، شخص به اختیار خود خردمندانه رفتار می‌کند. [۱۵۷]

مراتب ارزش‌گرایی

ستایش، تمجید صفات محبوب خویش [۱۵۸]

نیایش، درخواست نیازمندی‌ها از مولای خویش [۱۵۹]

پرستش، میل به یگانگی با اسوه محبوب خویش [۱۶۰]

آدم

واژه آدم از ریشه ادم گرفته شده است و معنی‌های زیر از آن مستفاد می‌گردد:

الف- چیزهائی که به غذا و نان اضافه می‌شود تا مطبوع و لذیذ شوند.

ب- اسوه و رئیس قوم یا خانواده.

پ- مشهور و معروف.

ت- باطن در برابر ظاهر مورد نظر است [۱۶۱].

نیز مشهور است که واژه آدم از ریشه آه و دم باشد. به مفهوم در دم آه کشیدن و یا به آهی مردن و یا برای مردن به اندازه یک آه زمان داشتن است [۱۶۲].

ممکن است از ریشه آه با کسره (ه) و فتح (د) دم باشد. ممکن است به واکنش عطوفتی مردم در هنگام رنج خود و دیگران اشاره داشته باشد. بدین ترتیب ریشه واژه آدم را از مصداق‌های واژه‌های لذت و مورد پسند و رهبر (پیشگام) و اسوه و مدیر (خردورز) و شهیر (مورد شناسایی همگانی) و معروفیت (هنجاری) و آه (واکنش روانی در برابر اندوه‌ها) و دم (کوتاه‌ترین زمان) و رنج باشد. آمیزه نادری از صفات عالیه روانی - حرکتی که از واژه عطوفت استنباط می‌گردد. خلاصه آنکه آدم به شخصی اطلاق می‌شود که واجد این صفات بوده باشد.

انسان مزین به فضیلت‌های نهادینه برگزیده و شاخص معنوی و مادی آدم معرفی می‌شوند. در هر حال شخصی را می‌توان آدم عنوان داد که:

«احساسی لطیف و روانی عاطفی و ادراکی اندیشمند و رفتاری خردمندانه دارد.»

در قرآن کریم هر جا لازم بوده است که فرد یا افرادی از این موجود دو پا معرفی گردد، مفاهیم لغوی کلمه رعایت شده و آن نام انتخاب و به کار برده شده است که معرف مسمای مورد نظر باشد.

مثلاً علت نام‌گذاری «ابوالبشر» به «آدم» شاید به خاطر آن است که حضرت آدم (ع) «اسمر اللون»، یعنی «گندمگون» بوده است. در برخی روایات نیز آمده که آدم را از آن جهت آدم گویند که از «ادیم الارض»، یعنی روی زمین است. جسد حضرت آدم از خاک روی زمین آفریده شده است، چنان‌که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «انما سمی آدم آدم لانه خلق من ادیم الارض» اما واژه‌های «آدمیت» و انسانیت (با یای نسبت و تاء) مترادف و به یک معنا هستند.

انسانیت، یعنی خوی انسانی، تربیت، ادب، عاطفه، اخلاق نیکو و... کسی که دارای خلق و خوی انسانی باشد، از انسانیت و آدمیت برخوردار است [۱۶۳].

بدین ترتیب فصل ممیز طیف آدم از طیف انسان کسب اختیاری فضیلت‌های معنوی و مادی جمال و کمال در جهت نیل به جلال و جبروت است.

رفتارهای مردم حاصل تعامل غرایز و آموزه‌های آن‌هاست.

فضیلت‌های مادی و معنوی در قبال جهد و کوشش و تلاش مستمر تربیتی حاصل شدنی هستند. اما ظرفیت جسمانی تحت تاثیر ساختاری از رویه‌های تقریباً ثابتی پیروی می‌کند.

لذا پرورش جسم تا اندازه محدودی پاسخ می‌دهد. لیکن ظرفیت معنوی بطور شگفت‌انگیزی وسعت دارد و هم در تعامل با ظرفیت جسمانی دست برتر در اختیار اوست.

می‌توان گفت روح و روان مردم به حسب گنجایشی که دارد در مقام جبروتی آرامش خواهد یافت. او در این حالت خوشی را در حد متعالی درک و از آن لذت می‌برد. فضیلت اسوه بودن یا شاهد بودن (حضور بی قید و شرط زمانی و مکانی و جهت‌دار) و به رفتارهای معروف یا حسنه و زیبا شهرت داشتن اقتداری جبروتی است که درونی شده و قابل جستجو است. خلاصه فردی را می‌توان آدم تلقی کرد که احساسی و عاطفی و عارف و شهیر به رفتارهای صادق و شاهد و اسوه و پیشگام بوده باشد. این‌ها از ویژگی‌های آدمیان ممتاز است. از این جهت گفته‌اند زندگانی آرمانی را باید در سایه امنیت و نمود شادمانه جستجو کرد.

عناوین زیر از ویژگی‌های توصیفی تشخیص آدمیت هستند. شاخص فعالیت‌های ذهنی در این وضعیت قوای عقلانی است [۱۶۴]. معیارهای زیر را ممکن است در سلسله مراتب فردی و جمعی و تاریخی مقیاس قرار داد.

احساسات: وصف آن در مقدمات این نوشتار به قدر کفایت آمده است.

عطوفت (Affection) [۱۶۵]:

بر اساس دیدگاه جهان‌شناسی در فلسفه اسلامی و نظریه فیزیک کوانتومی شبکه به‌هم پیوسته جهان هستی تحت تاثیر هر محرکی متاثر می‌گردد [۱۶۶]. با در نظر داشتن این حقیقت هر رفتاری بدون استثناء موجب واکنش همه ذرات هستی می‌شود. رفتارهای عاطفی به‌طریق اولی این ویژگی را هم دارند. بدین ترتیب رفتاری به‌طور کامل و عالی عاطفی می‌تواند تلقی شود که ضمن برانگیزی، کمترین تنش زیان‌بار را به‌بار بیاورد. در راستای مراعات این شأن عاطفه لازم است در بروز دادن آن واکنش این موارد در نظر گرفته شوند.

عرفان و دانایی و روشن بینی: رجوع کنید به مقدمات
معروفیت: شخص به رفتارهای پسندیده شهرت دارد.
صداقت: مصداق‌های پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک در کارنامه او
 درخشان است.

شهادت: به معنی حضور کامل در صورت و سیرت حق آن‌طور که با آن یکی
 شده و در آن فنا گردیده است. الزاماً به مفهوم مرگ و کشته شدن و مردن نیست. اگر
 چه برای حصول به یقین و صدق ادعا شاهد جان خود را هم می‌دهد.

اسوه یا نمونه برتر و سرآمد همگان

پیشگامی و امامت: پیشرو و پیشگام در رفتارها

عقلانیت: رجوع کنید به مقدمات

عدالت: رجوع کنید به مقدمات

اندیشمندی: رجوع کنید به مقدمات

رضایتمندی

رضایت داشتن قبول مختارانه امری است که شخص در قبال تأثیری آرامش
 یافته است. بدین ترتیب هر نوع تغییری که به دیگران منتقل شود به شرطی که
 موجب تشویش و اضطراب آن‌ها نگردد و برعکس سبب رضایت خاطر و آرامش
 روانی شوند نه فقط باعث آزرده‌گی نخواهد شد بلکه شادی‌آفرین و نیروبخش
 می‌باشد.

لذا امواج تأثیر رفتار عاطفی و یا هرکنش دیگری در محیط‌های زیر می‌بایست
 رضایت خاطر حاصل نماید.

الف- رضایتمندی وجدانی آن کس که رفتاری را بروز می‌دهد. در این صورت
 شخص در حالت آرامش روانی است و چالش روانی ندارد و لذت را درست ادراک
 می‌کند.

ب- رضایتمندی مخاطب مستقیم.

پ- رضایتمندی سلسله مراتب معنوی و مادی بالادستی.

ت- زنجیره‌های هم عرض مادی و معنوی.

ث- سلسله مراتب پایین دستی.

ج- رضایتمندی افراد جامعه. ملاحظه این مجموعه مستلزم ادراکات بسیار عالی و اقدامات متناسب و عادلانه است و بدین ترتیب از خصوصیات عالی روانشناختی شخص در همه مراتب رفتاری آن‌ها حکایت دارد.

چ- در صورت تحقق موارد شش‌گانه فوق در نظام اسلامی گفته می‌شود رضایت خداوند حاصل شدنی است. زیرا جوهره آدمی روحی و روانی است که همه ارکان وجودی او را در سیطره خود دارد. رفتارها ممکن است با فشارهای بیرونی و یا القائی و یا حاصل منطق ذهنی خود شخص باشد. اولی را جبری و دومی را تقلیدی و سومی را مستقلانه می‌خوانیم. رفتار آدمیان مستقلانه و با آگاهی کامل انجام می‌گیرند. درستی رفتار آدمیان امضای آدمیت آن‌هاست. [۱۶۷] گواه بر کسب همه صفات فوق آرامش روانی است آن‌طوری که در امواج متلاطم زندگانی شخص صبور و فعال و آرام است.

فصل سوم

رفتارشناسی

تعریف: رفتار به معنی روش، سیر، طرز حرکت و سلوک را گویند. ماهیت رفتار حرکت و نتیجه آن تغییر است [۱۶۸]. چگونگی کنش و واکنش را رفتار و به لحاظ ساختاری به مراتب زیر قابل تقسیم بندی است:

۱- تکوینی یا ایجادی مانند کنش و واکنش‌های شیمیایی و فیزیکی که به وقایع نوترکیب و نوپدید منجر می‌شود. از این جهت رفتارهای تکوینی سرشتی هستند و سرشت موجودات از جمله بشر در این حیطه آمیخته می‌گردد. در این شرایط ماهیت اشیاء تغییر می‌کند ولیکن ذات آن‌ها ثابت است. با این حال آفرینشی به مفهوم بدیع اتفاق نمی‌افتد [۱۶۹].

کنش و یا عمل اقدامی است که از جانب عامل برای اثرگذاری بر موجودات دیگر در معرض انجام قرار می‌گیرد. این تحرک می‌تواند موجب واکنش یا عکس‌العمل دریافت کننده عمل گشته و نتایج خاصی حاصل شود. این رابطه را دادوستد یا تعامل می‌گوییم. معمولاً محصول این فرایندها نتایج ایجادی دارند. بدین جهت می‌توان به آن‌ها تکوینی هم اطلاق کرد. در صورتی که کیفیت عناصر آن مرغوب و آمیختگی آن متعادل باشد. این گونه رفتارها از درجه بسیار بالای ثبات برخوردارند. رفتار را از نظر تعریف چگونگی کنش و واکنش عنوان کردیم. کیفیت تعاملات مبنای تنوع و تفاوت‌هاست و ادراک آن موجب سهولت و صحت داوری‌ها می‌شود. بدین جهت کیفیت کنش و واکنش‌ها را به دسته‌های جدایی ناپذیر ولی به مراتب زیر تقسیم می‌کنیم.

۲- **غریزی یا نهادی و یا ساختاری** که برخاسته از چگونگی صفات ساختاری آن است. رفتارهای غریزی منتج از صفات ساختارها هستند. با تغییر در ساختارها متناسب با صفات مرتبط با آنها هم تغییر می‌کنند. اما از ثبات نسبی بالایی برخوردارند.

۳- **رفتارهای آموزه‌یسی** که شخص به‌طور جذبی و انفعالی و یا فعال تغییرات را حس و تجربه می‌کند و در پی آن ذهن ادراکات حسی را در چرخه تحولات قرار می‌دهد و بر اساس آنها رفتارهای ذهنی شکل می‌گیرند. توهمات و تخیلات و تفکرات و تعقلات از رفتارهای شاخص ذهنی هستند. مبدا رفتارهای انتقالی و کرداری نزد مردمان رفتارهای ذهنی است. بخش مهمی از آموزه‌ها جذبی [۱۷۰] بوده بدین معنی که ذهن بدون مداخله شخص داده‌های ورودی را دریافت کرده و در فرایند ادراکات قرار می‌دهد. ممکن است شخص با انتخاب خود به یادگیری مبادرت کند. این نوع آموزه‌ها را فعال عنوان می‌کنیم [۱۷۱].

در نوع انفعالی او تحت شرایط بیرونی می‌آموزد. در هر حال همه این آموزش‌ها سبب تغییر رفتارهای او خواهند شد. این تغییرات در ابعاد جسمانی و یا روانی امکان اتفاق دارند. کیفیت نتایج رفتارها را با اطمینان قاطع نمی‌توان پیش‌بینی کرد [۱۷۲]. از سوی دیگر تحقق کامل اهداف مورد انتظار نیز قابل پیش‌بینی نیستند. لذا برای کاهش اثرات زیان‌بار و افزایش اثرات سودمند رفتارها پیش از اتفاق نیاز به دانش و مهارتی کارساز احساس می‌شود.

تعامل تعهد و تخصص در افزایش ضریب صحت نتایج مطلوب اظهار نظری بدیهی است. هر چه دانش و مهارت حرفه‌ی بیشتری بیشتر باشد از یک طرف و پابندی استوارتر مسئولانه به تعهدات این منظور را بیشتر برآورده می‌کنند. میزان سطح کیفیت رفتارها در قبال تخصص و تعهد میزان رشد و بالندگی شخصیت افراد را می‌رساند. این بالنگی را در ادبیات فارسی فرهنگ [۱۷۳] و در متون عربی الثقافه [۱۷۴] و در متون لاتینی کالچر [۱۷۵] گفته‌اند.

در صورتی که شخص کیفیت رفتارهای اکتسابی و غریزی خویش را به اختیار خود بروز دهد آنها را رفتارهای اخلاقی عنوان می‌کنیم. رفتارهای انسان را در سه چرخه وابسته به همدیگر می‌توان پیگیری کرد:

۱ - ذهنی یا پنداری که در وضعیت‌های کلی زیر ممکن است بروز کنند:
 ۱- هیجانی که با محرکی واقعی و یا غیر واقعی موجب واکنش‌هایی مانند ترس و اضطراب می‌شود.
 ۲- تخیلی که با محرکی در ذهن تصورات واقعی متناسب و منطقی و یا نامتناسب و یا غیر واقعی می‌شود.
 ۳- تفکری مقایسه نسبت بین ادراکات و ارزیابی و ارزش‌گذاری مطلوب نتایج است.

۴- تعقلی که توان ذهن در ادراک درست و منطقی قضایا است.
 ۵- قضائی یا داوری که در آن شخص نتایج ادراکی را ارزشیابی می‌کند.
 ۶- تحکمی یا دستوری که در آن شخص فرمان به تعدیل نتایج می‌دهد.
 صدور احکام معتبر منوط به ادراک درست منطقی گزاره‌هاست. در غیر این صورت اعتبار حکم سست بنیان می‌باشد.

رفتارهای انتقالی

بعد از چالش جدی افهام و ادراک معانی که به ذهن متبادر می‌شوند انتقال آن‌ها از ذهنی به ذهن دیگر چالشی هیجان برانگیز است. در صورتی که معانی در ذهن درست فهمیده شوند انتقال آن‌ها به اذهان دیگران کاری بس سترگ می‌باشد. واکه‌سازی و آواسازی و واژه‌پردازی و جمله‌سازی و متن‌پروری با لهجه‌های فراوان و تحریر آن‌ها در زبان و ادبیات‌های متفاوت تحت تاثیر شرایط بیرونی و درونی افراد جامعه در کنار رشد و توسعه معرفت بشری فضایی متلاطم و مشوش و مبهم موجب کش‌مکش‌های ادراکی و گویشی و هنری می‌گردند. بدین ترتیب ادراک و فهم درست و کامل مستلزم شناخت کامل موضوع و انتقال بدون تغییر و دریافت کامل آن می‌باشد.

فرایندی طولانی و پیچیده و سیال و فرار که تغییرپذیری آن را در طیفی گسترده و عمیق امکان‌پذیر می‌سازد. از این روی گفته‌اند «شنونده باید عاقل باشد». یعنی ادراکی درست و منطقی از دریافت موضوع بیابد. در غیر این صورت معانی را نادرست و معیوب و مشتبه دریافت می‌کند و بر همین اساس عمل می‌نماید. ضرب‌المثل انگور و عنب و اوزون تجربه‌گویای این مدعاست.

انتقال و ترجمان معانی و مفاهیم [۱۷۶] ممکن است مستقیم و یا با واسطه یا بیک‌ها انجام شود. واسطه ممکن است خود موضوع باشد و یا رمزگذاری شده باشد. مانند شیئی آب که با جنبه‌های زیر قابل وصف است.

۲-۱- تجربی با حس کردن خود آب با دیدن و لمس کردن و چشیدن و صدای آب و بوییدن آن.

۲-۲- با توصیف ویژگی‌ها کیفی و کمی و کارکردهای آب

۲-۳- عنوانی با رمز (آب) گذاری

۲-۴- افهامی با تعریف آب

ادراک مفاهیم ممکن است بدون واسطه‌های بیرونی و در قبال تصورات و ادراکات ذهنی تحقق یابند. ادراکات باطنی یا درونی در حوزه‌های عرفانی مورد مذاقه هستند. در تزکیه نفس شخص می‌کوشد حواشی درگیر ادراک حقیقت را بزدايد. با این حال نوعی گزاره در خصوص شهود بیان می‌شود که در آن روح شخص با حقیقت محلول است. یا حقیقت با روح شخص یکی است. این بیانات اشتیاق و کنجکاو و کوشش بشر را در راه کسب معرفت می‌رساند. آیا امکان انتقال مفاهیم از ذهنی به ذهن دیگر بدون میانجی وجود دارد؟! (تله‌پاتی و ذهن خوانی) ادراکات نوپدید و بدیع از منابع بیرونی و واسطه‌یی تولید در ذهن از کارکردهای اصلی ذهن است. آیا ساختار ذهن می‌تواند خودانگیز و یا خودبرانگیز باشد مانند آنچه در سایر بافت‌های هادی مانند قلب وجود دارد. یعنی مولد تصویر و تصور و تصدیق باشد؟ این شرایط فیزیولوژیک را اتونومیک یا اتوماسیون معرفی می‌کنند. در هر صورت برخی روش‌های انتقال معانی و مفاهیم که در زیر آمده‌اند اتفاق می‌افتند.

۲-۴- گفتاری

۲-۵- نوشتاری

۲-۶- هنری

۲-۷- بدنی

۲-۸- کرداری

۲-۹- فن‌آوری‌ها

۲-۱۰- ابزارها

۲-۱۱- سازه‌ها

کردارها

کردارها به رفتارهایی اطلاق می‌شوند که عینیت دارند. مانند فن‌آوری‌ها و ابزارسازی و تاسیسات و ساخته‌ها و از این قبیل مورد نظر است. فرهنگ‌ها و تمدن‌ها حاصل رفتارهای بشر هستند که در پی ادراکات ذهنی و انتقال معانی و مفاهیم افراد یک جامعه به‌واسطه فن‌آوری‌ها و ابزارها و تاسیسات و غیره به منصفه ظهور رسیده‌اند.

منظور از توضیح سازوکار رفتارها درک پیچیدگی و تفصیل آن‌ها در احتمال تمایل برای گریز و انحراف از حقیقت ذاتی امور و ممیزی حقیقت موضوع از واقعیت‌های ناقص و معیوب و کاذب محور اصلی است که توجه ما را به مدیریت و پیگیری خطاها و اشتباهات در تحلیل و انتخاب افزایش می‌دهد [۱۷۷].

گفته شد که اخلاق رفتاری اکتسابی نهادینه شده در انسان است که به خواست او بروز می‌کنند. بدین ترتیب رفتارهای انسان تحت تاثیر غالب نهاد غریزی خواهش و مطالبه آموزه‌ها از جمله وجه اشتراک خواهش و بروز مختارانه صفات اخلاقی میدان‌دار رفتارهای مردمان است. بدین سبب همواره مترصد جهت‌یابی رفتارها از این دو موصوف خواهش و آزادی بروز بوده و باعث خلط مبحث موضوع اخلاقیات نزد علما و فلاسفه می‌شود.

به لحاظ اعمال غریزه خواهش و اختیارداری در غلبه دادن بروز، آموزه‌های اخلاقی از مبانی اخلاق است. زیرا خواست او در بروز آن‌ها تاثیر جدی دارد. ماده اصلی در پی‌ریزی اخلاق یادگیری است. دخالت‌های عوامل خارجی و از جمله خود انسان در محتوا و قالب‌های آموزشی و تنوع فراوان آن‌ها سبب می‌شوند تا در این خصوص برای ادراک درست آموزه‌های اخلاقی و دست‌آوردهای آن قدری مفصل‌تر سخن به میان آوریم.

یادگیری

تعریف: یادگیری را دگرگونی و یا پیدایش رفتار معرفی می‌کنند [۱۷۸]. این واقعه در قبال آموزه‌ها محقق می‌شود. با این حال تغییر یافتن شرایط تکوینی و غریزی هم می‌توانند به تغییر و پیدایش رفتارها مانند رفتارهای فیزیولوژیکی و پاتولوژیکی منجر شوند.

رشد و بلوغ از جمله تغییرات رفتارهای فیزیولوژیکی و بیماری‌ها از دسته پاتولوژیکی‌ها هستند [۱۷۹]. با این وجود هدف از آموزش و پرورش به‌طور اختصاصی ایجاد و یا تغییر رفتارهاست. آموزش و پرورش در راستای سرشت و فطرت و غرایز مردمان نتایج ایمن به‌بار می‌آورد.

آموزش و به‌ویژه پرورش اخلاق پزشکی در این راستا ضامن ایمنی و رضایتمندی است. زیرا رسالت اخلاق پزشکی حفظ و حراست از صحت و سلامت جریان آموزش‌های حرف پزشکی به‌سوی این اهداف می‌باشد. شناخت ارزش مسئولیت‌ها و تعهدات و فرایندهای کسب و شیوه‌ها و روش‌های کاربرد آن‌ها درحوزه حرفه‌یی آموزه‌های اخلاق پزشکی است.

کسب توانمندی انجام کاری چه ذهنی و چه عینی را یادگیری معرفی می‌کنند. پدیده یادگیری زنجیره حضور شیئی و انعکاس آن در ذهن و انعطاف فعل و انفعالات ذهن به‌سوی آن و واکنش ذهن به آن بر می‌گردد [۱۸۰]. این زنجیره با حلقه‌های فراوان و پیچیده خود زمانی به سرانجام توفیق می‌رسد که همه مراحل یادگیری سالم و درست و به‌هنگام درگیر شده باشند. کیفیت یادگیری به قوت انگیزه‌ها و شناخت و ارزش و جایگاه یادگیری و فلسفه آن بستگی بسیار مهمی دارد. در این میان فعالیت ذهن نقش محوری را در یادگیری بازی می‌کند. این مجموعه پیچیده هم منفعل و هم فعال زمام امور یادگیری را در اختیار دارد.

انگیزه یادگیری ارضای حس کنجکاو و کشف پنهانی‌ها و رازهاست. غلبه بر تاریکی‌ها و شناخت اشیاء فلسفه یادگیری است. نتایج عملی یادگیری تصرف و تسلط بر امور جهان هستی است. آرامش روان ناآرام بشر در ازای یادگیری و تحمل ناملایمات و سختی‌های آن ارزش و جایگاه یادگیری را معرفی می‌کند.

شیوه‌ها و روش‌های یادگیری که موجب دانش‌افزایی می‌شوند نیز کارآیی را در یادگیری افزوده و از سوی دیگر امکان انحصارگرایی و مکتب‌سازی و منازعه‌های گاه مخرب را دارند.

جریان کلی شناخت از سه مرحله شاخص می‌گذرد. نادیده گرفتن هرکدام و یا اصالت بخشیدن به هرکدام جریان درست یادگیری را مخدوش می‌سازند. مصلحت در آن است که آمیزه‌یی از سه نوع روش‌های یادگیری مورد قضاوت و ارزشیابی قرار گیرند.

توضیح آن که اتفاقات در فرایندی مرکب و هم‌بسته در ابعاد زمان و مکان و جهت تشخیص و تعیین می‌یابند.

مطالعه واقعه در خالص زمان جهت‌گیری فلسفی دارد [۱۸۱]. زیرا زمان فاقد ابعاد بوده و بالقوه وجود دارد ولی نمایش آن به مکان و جهت بستگی دارد. مطالعه خالص مکان زیربنای زیبایی‌شناسی دارد [۱۸۲]. زیرا محدود به ابعاد هندسی بوده و اشکال و تصاویر و کالبدها و احجام را می‌سازد. مطالعه خالص جهت که نسبت دو مکان را می‌سنجد و در حوزه تجربه و اندیشه بنای علم را می‌گذارد [۱۸۳].

با این توضیح الزام برداشت ادغام شده از فلسفه و زیبایی‌شناسی و علم در ارزشیابی نهایی ضرورت انکارناپذیر دارد. ساختار ذهن بشر آمادگی تصویربرداری و مقایسه تصاویر ذهنی و منطقی کردن علت‌ها و معلول‌ها و پذیرش نتایج آن‌ها را به‌طور خودکار دارد. بدین ترتیب فرایندهای یادگیری با پایه غریزی و توسعه آموزشی همواره بکارند. زیرا موضوع یادگیری برای بشر جنبه حیاتی داشته و دخالت‌های غیرمنطقی می‌تواند بشر را در مرزهای خطرناکی مورد تهدید جدی قرار دهند. از این جهت او مجبور به یادگیری است تا روند ادامه حیاتش مختل نگردد. با این حیث بشر مختار ضمانت آزادی خود را به‌همراه دارد.

شیوه‌های متنوع و متفاوتی برای ادراک درست هر قضیه در بستر منطقی مورد توجه بوده‌اند. اگرچه توجه و تمرکز برخی به یکی و یا چند شیوه بیشتر و به آن اولویت و اصالت داده شده است. اما خواه و ناخواه مسیر همه این شیوه‌ها می‌بایست به یک نقطه مشترک یعنی ادراک درست و منطقی قضایا منتهی شوند [۱۸۴]. زیرا هر شیوه با حیثیت خاص به موضوع می‌پردازد و نمی‌تواند تمامیت آن را ادراک کند.

نتایج یادگیری در فرایندهای متعامل جبر و اختیار شکل می‌گیرند. یادگیری منجر به تغییر رفتارهای ذهنی و انتقالی و کارکردی می‌شود. تغییر در حوزه ذهنیات دانش‌افزایی را در پی خواهد داشت. تغییر در حوزه کارکردها موجب مهارت‌آموزی می‌گردد.

مرکز یادگیری مجموعه سلول‌های عصبی که در ساختاری پیچیده به نام ذهن سازمان یافته‌اند [۱۸۵]. صحت و سلامت دستگاه عصبی و مراکز یادگیری در کمیت و کیفیت یادگیری‌ها بسیار موثر است.

دستگاه عصبی ساختمانی پیچیده و شگفت‌انگیزی داشته که بخشی از این ساختمان در ارتباط با سایر قسمت‌های دستگاه عصبی توان یادگیری دارد. این توان غریزی است. شخص می‌تواند در چرخه‌های پیچیده آن کارکردهای تازه‌یی را در آن تعریف کند. این چرخه‌های پیچیده و شگفت‌انگیز را ذهن عنوان کرده‌اند. یادگیری حاصل فرایندهایی است که در ذهن اتفاق می‌افتد و موجب تغییر رفتار می‌شود [۱۸۶].

مردم نسبت به سایر موجودات دارای ظرفیت عظیم یادگیری هستند. همه موجودات زنده و بی‌جان توان تغییر یافتن در رفتار را دارند. منتها تغییر در موجودات بی‌جان سبب تغییر ماهیت آن‌ها می‌شود. تغییرات در قبال یادگیری در مردم موجب فرسودگی و یا ترمیم می‌گردد. این تغییرات در ابعاد جسمانی و روانی قابلیت بروز دارند. اما تغییرات در ابعاد روانی بیشتر موجب تعدیل رفتارهای او می‌شوند. زیرا در دستگاه عصبی او ساختار ذهن در ارتباط با سایر قسمت‌ها توان دریافت تغییرات و تنش‌ها را به‌عنوان تجربه دارد و می‌تواند با سازوکارهای پیچیده روان‌شناختی در آن‌ها تصرف و فراورده‌های نو ترکیب و نوپدید فراهم کند.

این چرخه‌های ذهنی از طریق دستگاه بسیار پیچیده عصبی-هورمونی فرامین خود را به اندام‌های هدف می‌فرستد [۱۸۷]. این فرامین ممکن است موقتی و سطحی و یا دائمی و تثبیت شده باشند. این فرایندهای ادراکی - حرکتی را یادگیری می‌گوییم.

دستگاه عصبی پیوسته در معرض تغییرات درونی و بیرونی قرار دارد. برحسب شرایط و نیازهای جبری و اختیاری بخش اندکی از این تغییرات را دریافت می‌کند و فقط بخش کوچک‌تری از این داده‌ها را در جریان فراوری تبدیل به نتیجه می‌نماید. تعرض این تغییرات و انتقال و فراوری و ذخیره آن‌ها با طیفی از جبر و اختیار مواجه است. به‌عبارت دیگر وقوع یادگیری با سازوکارهای تصادفی و انفعالی و جذبی و فعال شکل می‌گیرد. در هر صورت فرایند یادگیری مراحل کلی زیر را می‌پیماید:

[۱۸۸]

- ۱- ایجاد تغییر پیرامون گیرنده حسی
- ۲- انتقال پیام تغییر به گیرنده حسی
- ۳- دریافت پیام توسط گیرنده

- ۴- انتقال پیام به مراکز عصبی بین راهی
- ۵- تعدیل پیام در مراکز عصبی بین راهی
- ۶- انتقال پیام‌های تعدیلی به اندام‌های هدف و مراکز عصبی بالاتر
- ۷- دریافت پیام‌ها به مرکز یادگیری ذهن
- ۸- برانگیختن دستگاه ذهن
- ۹- تصویرسازی ذهن با پیام‌های رسیده
- ۱۰- ایجاد تصورات ذهنی
- ۱۱- سنجش و مقایسه تصورات و برقراری نسبت بین آنها
- ۱۲- استنتاج (interfer)
- ۱۳- گزینش نتیجه مطلوب که میزان خرد فردی است.
- ۱۴- ارسال نتایج به اندام‌ها و مراکز هدف [۱۸۹].

منظور از این تفاضیل نسبی در خصوص مراحل یادگیری به خاطر این نکته است که عبور هر تغییر و داده و اطلاعات از وقوع تا پاسخ اندام‌های هدف در صورتی که همه مراحل و خود واقعه درست و سالم و در مسیر درست و سالم کالبدی و کارکردی باشند یادگیری به صحت و سلامت خود نزدیک‌تر است. در غیر این صورت امکان برداشت‌های خطا و اشتباه کم نیست. این یادآوری برای داوری‌های عادلانه جنبه حیاتی دارد. هدف از یادگیری کسب رفتارهای متنوع و فراوان در قبال تغییرات است تا وزن کشی توان بشر در رویارویی با تنش‌های روبرو توفیق حاصل شده باشد. با این اعتبار چندکلامی مختصر و موجز نیز درباره تنش می‌آوریم.

گردونه فشار- تغییر- تنش (استرس) [۱۹۰]:

فشار از تفاوت تراکم دو سطح مرتبط برانگیخته می‌شود و از اصول فیزیک پیروی می‌کند.

- در صورت وقوع موجب تغییر شرایط می‌گردد. این تغییر شرایط تنش است.
- شرایط تنش واکنش‌های خنثی‌کننده برای مقابله را به میدان می‌کشند.
- در یک تعارض بینایی و در شرایط مطلوب حالت پایداری حاصل می‌گردد.
- در غیر این صورت تنش به ایجاد ناپایداری و اختلال منجر می‌شود.

تنش و یا استرس به معنی نوسان در محیط یک دستگاه است [۱۹۱]. در صورتی که این نوسان موجب تفاوت حتی به مقدار اندک در ساختار و یا در کارکردهای محیط پایدار بشود تغییر ایجاد گردیده است. لازم است در خصوص ماهیت تنش و تغییر و فشار دقت بیشتری مبذول شود تا مفاهیم هر کدام به درستی ادراک گردند. فشار یا (Pressure) نیرویی فیزیکی است که از تفاوت دو سطح حاصل می‌گردد. تنش حالت حاصل از اعمال فشار است. می‌توان گفت چرخه تنش و تفاوت و فشار و تغییر دایره‌ایست که همواره بکار است.

تنش پدیده‌یی است که موجب برانگیختن نظام متعادل‌سازی در یک سیستم می‌گردد. توازن تنش و نظام سازگارسازی ضامن سلامت هر دستگاهی است. ایجاد فشار ممکن است از افزایش نیرو و یا کاهش نیرو در موازنه پایداری آن سیستم حاصل شده باشد. به هر حال نوسانات معادلات پایداری نیروها در یک سیستم موجب تغییر و حالت ایجاد شده را تنش عنوان می‌کنیم. فرایندهای تغییردهنده و تنش‌زا موجب تحرک درونی و بیرونی سیستم‌ها می‌شود که بقاء و تکامل و تعالی و ارتقاء سطوح کمی و کیفی آن‌ها مرهون این تحرکات است. در صورتی که تنش‌ها و تغییرات متناسب با ظرفیت دستگاه‌های تعدیل‌کننده و هدایت‌کننده تعبیه شده در آن سیستم‌ها باشند موجب ترمیم و تکمیل و بقاء می‌شوند. در غیر این صورت اگر تنش‌های نامتناسب و خارج از تاب‌آوری اعمال شوند موجب فرسودگی و تخریب و نابودی آن سیستم خواهند شد.

حمایت از تغییرات مفید و سازنده و سرکوب و تخدیر تنش‌های زیان‌بار [۱۹۲] باید در دستور کار مدیریت‌ها باشد. ترس و اضطراب و درد سه عامل بزرگ و زیربنایی تنش‌زا در دفاع شخص در برابر تهدیدهای واقعی و احتمالی و گزندها همواره جسم و روان مردم را وادار به تنش‌زدایی می‌کنند.

مدیریت کامل و عالی و گرامی و کریمانه آن‌ها از وظایف و تکالیف همگان و به ویژه نخبگان و دستگاه‌های رهبری و راهبری ذی‌ربط در هر سطح فردی و اجتماعی است. غفلت‌های سهوی و یا عمدی و کوتاهی از این وظایف سنگین و ارکانی آسیب‌های جبران‌ناپذیری به همراه دارند. با توجه به دستورکارها در حوزه‌های دینی و فلسفی و هنری و علمی و غیره محور فعالیت‌های نظامات و تشکلهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری آن‌ها با روش‌ها و شیوه‌های متفاوت و متنوع پرداختن

به چاره‌جویی در خصوص مدیریت استرس‌ها و هدایت تنش‌ها به‌سوی سلامت جسمانی و روانی افراد جامعه است. نتیجه نهایی این فعل و انفعالات می‌بایست آرامش روانی در سایه تلاش و کوشش‌ها باشد.

استرس‌ها جسمی و روانی و یا جسمی-روانی هستند. مردم در بین سایر موجودات بیشترین استرس‌های جسمی-روانی را تجربه می‌کنند. نیازها تنش‌زا و استرس‌آور هستند [۱۹۳]. تنش‌ها هشداردهنده و از موضع دفاع عمل می‌کنند [۱۹۴]. افراط و تفریط در آن‌ها موجب اختلال در دفاع برای بازگشت به آرامش و پایداری می‌گردد.

رابطه دو طرفه بین فرایندهای ادراکی و حسی استرس‌ها وجود دارد. هر دو گروه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته‌یی که در محدوده آستانه تحمل جسمی و روانی بشر بوده و برای تعامل و دادوستد عناصر و اجزاء و اعضا افراد و جامعه ضروری بوده و محرک آن‌هاست. این‌ها تنش‌های کارکردی یا استرس‌های فیزیولوژیکی بوده و مفید هستند. دسته دیگر که خارج از تحمل و زیان‌بار یا پاتولوژیک بوده و تا سر حد مرگ آسیب‌رسان می‌باشند [۱۹۵].

استرس‌های مضر با سازوکارهای مناسب و کارساز برای حفظ بقاء افراد جامعه می‌بایست تعدیل و اصلاح شوند. استرس فرایند دریافت (حسی) و فراوری (ادراک و أفهام) و برون‌داده‌ها هیجانات و تخیلات و تفکرات و تعقلات و داوری و تحکیمات را که در حوزه ذهن و از کارکردهای عصبی-روانشناختی بوده به جریان می‌اندازد. مدیریت این فرایندها با زعامت دستگاه عصبی و با مرکزیت ذهن که بخش اعظمی از این دستگاه است انجام می‌گیرد.

هدایت و راهبری استرس در جهت تامین امنیت و آرامش و رضایتمندی افراد جامعه در جریان زندگانی از موضوعات اصلی مدیریت‌ها می‌باشند. استرس‌ها می‌توانند موجب خیزش هیجانات و کشمکش‌های روانی شده و فضای ذهنی را ناآرام سازند. با ادامه و تقویت این کشمکش‌ها ناآرامی‌ها تشدید و موجب اضطراب و آزرده‌گی روانی می‌گردند.

روند تشدید آزرده‌گی روانی و جسمانی ممکن است به آسیب فضای ایمن او منجر شود. بروز ناامنی در قلمرو روانی و محیطی انسان احتمال‌گزند و آسیب به او را می‌افزاید.

گزندهای روانی و جسمانی کوچک و یا بزرگ موجب ناخرسندی شده و دغدغه‌آفرین است. دغدغه‌ها و چالش‌ها به‌نوبه خود آغاز نا آرامی‌هاست. نا آرامی‌ها در ابعاد کوچک فردی و موقت تا بزرگ و جمعی و مداوم می‌توانند پدید آیند. از تنش‌های مهم جسمی و روانی نیازمندی‌هاست.

نیاز و نیازمندی

در میان موجودات مردمان به لحاظ پیچیدگی ساختاری در جسم و روان و روابط بین آن‌ها دارای کارکردهای پیچیده و فراوانی است. این امر موجب شده تا نیازهای فراوان و پیچیده‌تری هم داشته باشند. این نیازمندی‌ها دائمی است و تابع قانون Intake & Output در علوم فیزیک و بیولوژی است [۱۹۶] که در شرایط مختلف فرآوری (Processing) دریافت‌ها و بازده‌ها برحسب نیازها متفاوت خواهند بود. زندگی و زندگانی بشر و ارتقاء آن منوط به تعامل و دادوستد فعال در محیط بیولوژیکی و اجتماعی می‌باشد. زیرا در پی انجام کار و صرف مواد و نیرو دچار کمبود آن‌ها شده و به ترمیم و تکمیل آن‌ها نیازمند است و همواره لازم است این نیازها با تعامل متقابل در راستای جبران کمبودها در جریان زندگانی مرتفع گردند. اساس فلسفه پیوستن افراد به اجتماع و شکل‌گیری جامعه برآوردن نیازهای لازم برای زندگی و زندگانی است. نیل به آن با سازوکارهای تعاملی و دادوستدها مسیر می‌شود. این قاعده عادلانه است.

افراط و تفریط در تعاملات موجب هدر رفت منابع بوده و این رویه‌ها ظالمانه است. پرهیز از افراط و تفریط به تجربه و آگاهی کافی نیاز دارد و بشر با جهد و کوشش و در طول زمان به آن دست می‌یابد. ارزیابی اوضاع در مقاطع تاریخی زندگانی بر پایه برداشت‌ها و پیش‌فرض‌ها و نظریه‌پردازی‌ها موجب کشف صحت و سقم رفتارها می‌شود.

نیاز نامی که به ادراک نداشتن چیزی اطلاق می‌گردد. نیاز به معنی درخواست چیزی ضروری و الزامی برای رفع کمبودهاست. به معنی الزام و ضرورت داشتن و لزوم چیزی برای رفع کمبود و تکمیل در مقابله با فرسودگی و انجام تکامل و تعالی است. لزوم و ضرورت امری که در پی تغییرات سطح مطلوب آنها سلامت و بقاء سیستم را به خطر می‌اندازد.

لزوم چیزی برای حفظ پایداری در پی ادراک کاستی و عیب است. برخی اصطلاحات حوزه نیاز عبارتند:

محتاجی و نیازمندی (Needing) احساس کمبود است. [۱۹۷]

خواستاری و تقاضا (Demanding) احساس برای افزایش نیاز است. [۱۹۸]

خواستن (Wanting) احساس تمایل به نیاز است. احساس ادراک ذهنی است.

احساس ممکن است مطابق با واقع باشد و یا نباشد. [۱۹۹]

ضروریات و نیازمندی‌ها (Necessities) آنچه که مورد نیاز است. [۲۰۰]

نیازها و تقاضاها و خواسته‌ها زمینه‌ساز فلسفه و زیست‌شناسی و روان‌شناسی و

علوم اجتماعی و علم اقتصاد و سیاست و غیره می‌باشند [۲۰۱].

ادیان بر پایه دیدگاه‌های خویش درباره نیازها و به‌ویژه درخواست‌های روحی به آن پرداخته‌اند. اسلام بر پایه دیدگاه جهان‌شناسی خود درباره چند و چون نیازهای جسمی و روانی بشر به تفصیل و تفضیل اهتمام ورزیده است. زیرا نیازمندی‌های جسمی و روانی مهم‌ترین و فراوان‌ترین تنش و استرس فیزیولوژیکی است که بشر در طول حیات خود تجربه می‌کند.

مدیریت خردمندان آن ثمربخش‌ترین شیوه در آرامش روانی است. در صورتی که از آن غفلت شود به تنش‌های آسیب‌زا بدل می‌گردد. این‌ها سوای تنش‌های پاتولوژیکی مانند حوادث و بیماری‌ها است [۲۰۲]. مدیریت آن‌ها شیوه‌های اختصاصی مطلوب خود را طلب می‌کنند.

حس کردن ناتوانی نیاز به توانمندی را برمی‌انگیزاند. بدین سبب درحوزه‌های فوق‌الذکر کوشش می‌شود بر اساس فلسفه وجودی خویش راهکارهایی را برای پایداری زندگانی بشر ارائه دهند. مانند:

الف - با توجیه وضع موجود (جبرگرایی) [۲۰۳]

ب - با کاستن و افزودن اهمیت خواسته‌ها (تخدید، انفعال و تحریص و طمع

ورزی و...) [۲۰۴]

پ - جایگزینی پاسخ به نیاز (فریبکاری و ظلم) [۲۰۵]

ج - پاسخ در جهت رفع نیازها (حق و عدالت) [۲۰۶]

مناسب‌ترین راهکار برای پایداری بشر پاسخ به رفع نیازهای جسمی و روانی او می‌باشد. در اینجاست که ناتوانی‌ها به توانمندی بدل می‌شود. فلسفه حکومت

مستضعفین که صاحبان اصلی ادراک‌کننده تجارب کمبودها و ضعف‌ها بوده‌اند. این است که مدیریت ارتقاء به‌سوی توانمندی‌های جسمی و روانی به دست صاحبان تجربه امکان‌پذیر است [۲۰۷]. یکی از استراتژی‌های اساسی اسلام محرومیت‌زدایی مادی و معنوی به دست صاحبان تجربه محرومیت‌ها یعنی مستضعفین است [۲۰۸]. این هدف‌گذاری در حوزه اخلاق پزشکی اسلامی جنبه استراتژیک دارد.

توجیه وضع موجود

درباره شرایط حاکم بر کمیت و کیفیت زندگانی اظهارنظرهایی با مضامین متفاوت و اغلب مبتنی بر پنداره‌ها و ادراکات کمتر معتبر در جریان هستند. بر پایه تجارب شخصی و روایت‌های تاریخی پنداشت‌ها و واکنش‌های ادراکی - حرکتی ادراک می‌شوند. هر یک از انگیخته‌های ذهنی تفاسیر و تعبیر ویژه‌ی را در پی خواهند داشت. نتایج به دست آمده نیز تبعات خاص خود را دارند که دامنگیر پوینده راه خواهد شد. همچنین از نتایج حاصل شده فلسفه‌های جبرگرایی و یا خودکامگی است. بدین ترتیب مفسر، جریان امور را بر همین نظریه‌ها تبیین می‌کند و حاکمیت‌ها انتظار دارند افراد جامعه رضایتمندانه بدان پایبند باشند. اصرار بر حفظ وضعیت‌های موجود و ممانت از تحرک و مهاجرت حالی و مکانی موجب درجا ماندگی و عقب‌ماندگی و تفریط در امور خواهند شد. این از مصادیق مهم ظلم می‌باشد. حرکت و مهاجرت وضعی و انتقالی از صفات و حتی شئون ذاتی اشیاء و از جمله مردمان است. حرکتی درست و بی‌پایان از آبشخور وقایع به‌سوی منزلگاه حقایق سزاوار جایگاه بشر است.

کاستن و افزودن اهمیت خواست‌ها (تخدیر، انفعال و تحریص و طمع

ورزی و...) [۲۰۹]

دانستیم که مردم برای ادامه زندگانی ناگزیر به تحرک در مسیر رفع نیازمندی‌های ضروری خویش می‌باشند. غریزه خواهش توان تمایل به سوی این اهداف را داراست.

این توان بالقوه در صورتی که در معرض تحریک قرار گیرد واکنش نشان داده و به سوی رفع نیاز در مسیر برانگیخته می‌گردد.

تحریکات وارده ممکن است دارای ویژگی‌های متوقف‌کنندگی و یا تخدیرکنندگی و یا شتاب‌دهندگی باشند. همه این سازوکارها و سایر آن‌ها در قلمرو حفظ و حراست زندگی و زندگانی بشر ضروری هستند. نبودشان آسیب‌های جدی به جسم و روان او وارد خواهند کرد. اما آنچه از همه دارای اهمیت بیشتری می‌باشد مدیریت آن‌هاست که در شرایط مناسب مورد بهره‌برداری قرار گیرند. در صورتی که تکامل و تعالی جسمی و روانی بشر در قبال آن‌ها تامین گردد بهره‌مند بوده و در غیر از آن زیانبارند و می‌توانند آسیب‌های جدی به‌بار بیاورند. مدیریت افراطی و تفریطی و استفاده نابجا و نابهنگام و نامربوط در روند بهره‌برداری از آن‌ها موجب عوارضی گاه جبران‌ناپذیر می‌شوند. انصراف و کاهش شدت مناسب و افزایش نامناسب سرعت و شتاب در واکنش خواهش موجب ناهماهنگی فعالیت‌های رفع نیازها و انحراف از مسیر می‌گردد.

جایگزینی پاسخ به نیاز (فریبکاری و ظلم) [۲۱۰]

شناخت نیازهای اساسی و الزامی و ضروری و تکمیلی گام اول پاسخ دادن متناسب به نیازهاست. این پاسخ‌ها لازم است به‌هنگام و به‌جا و به مقدار و درست باشند تا نتایج مطلوب حاصل گردد. ممکن است تحت شرایطی غیر واقعی و غیرمنطقی ملاحظه‌کارانه پاسخ‌های نامتناسب به نیازها داده شود. یکی از دلایل آن عوام فریبی است. این اعمال غیرعادلانه است.

پاسخ در جهت رفع نیازها (حق و عدالت) [۲۱۱]

نظامی پایدار و پیشرو خواهد ماند که جبران کمبودها و عقب افتادگی‌ها و فرسودگی‌ها و تخریب‌ها متناسب و به‌قدر کفایت به‌هنگام و بیجا انجام پذیرد. این توجهات از حقوق افراد جامعه بوده و از مصادیق عدل شمرده می‌شوند. یکی از این حقوق برخورداری از سلامت جسمی و روانی افراد جامعه می‌باشد. اهمیت این حق به قدری زیاد بوده که واکنش‌های هیجانی را با شدت بسیار بالا بر می‌انگیزاند. حضور رفتارهای هیجانی شدید موجب جلب نظر سوداگران بازار مکاره شده و دست به اقدامات جاهلانه و فریبکارانه می‌زنند. اخلاق پزشکی به ما می‌آموزد تا از طرق اخلاقی سرعت و شدت این گونه رفتارهای مخرب کاهش چشم‌گیری بیابند.

فصل چہارم

تجربہ

تجربه واژه عربی است که در فارسی به آزمایش و آزمون برگردانیده شده است [۲۱۲]. می‌تواند در برگیرنده تمام تعریف آزمایش و یا عنوان درک وقوع چیزی باشد. در هر حال در تجربه تصویری از همه و یا برخی از شرایط آن در ذهن منعکس می‌گردد. ممکن است این تصاویر در چرخه فعالیت‌های پیشرفته‌تر ذهنی به نتایج متفاوتی منجر شوند. به هر حال ادراک تغییر تجربه است. تجربه پدیده‌یی است که در پی اتفاقات و حوادث و وقایع ذهنی و عینی شخص آن را به‌درجاتی با شدت و ضعف متصور می‌شود. ذهن با دریافتهایی که حس شده‌اند تصویرسازی می‌کند. این تصاویر به‌درجاتی بخشی و یا تمامی محسوس را منعکس می‌کند.

حس بینایی بیشترین سهم را در دریافت‌های حسی دارد. حس شنوایی و بویایی و چشایی و بساوایی و حس‌های درونی جسمانی و روانی هر کدام به‌نوبه خود به تنهایی و یا به همراه سایر اتفاقات حسی در تصویرسازی ذهن نقش دارند و مورد توجه و تمرکز هستند. بسته به مقدرات و نیازها و ظرفیت ذهن فعل و انفعالات تجربی شخص را متقاعد به قبول و یا رد گزاره‌های متصور می‌کنند اگر چه اعتبار تجربه‌ها به تکامل و تعالی فرایندهای تجربه بستگی دارد. تجربه‌ها برحسب شرایط ممکن است خوشایند و یا ناخوشایند باشند. با این حال انتظام ذهن علاوه بر تصورات محصولات دیگری مانند توهم و تخیل و تفکر و تعقل و داوری و صدور حکم هم تولید می‌کند. تجربه‌ها منبع دانش و فنون هستند و از این حیث نسبت به علم حق تقدم دارند.

ایجاد تنش (استرس) در دستگاه عصبی-روانی و بروز واکنش‌هایی مانند درد و ترس و اضطراب به‌عنوان تجربه‌ها مشخص را همواره متوجه و متمرکز بر عوامل آسیب‌رسان کرده و ممکن است در صدد مقابله با آن‌ها برآید. البته تجربه‌ها را می‌توان براساس نیازها و تجربه‌های پیشین به خوشایند و ناخوشایند تقسیم نمود. این بر پایه ساز و کار جذب و دفع یا خواستن و نخواستن و یا تولا و تبراء موجب لذت و الم می‌گردد. ذهن این تجارب را فراوری کرده و در زمان و مکان مناسب برای بهره‌برداری در اختیار قرار می‌دهد. بسته به اعتبار تجربه‌ها و درک عامل با کیفیت آمادگی ذهنی واکنش‌هایی برانگیخته می‌شوند. این‌ها ساز و کارهای دفاعی هستند که موجود زنده را محافظت می‌کنند، به‌شرطی که متناسب با شدت و نوع محرک یا استرس تنشی را به‌بار آورده باشد.

از تنش‌زاهای قوی درد است که ادراکی حسی برای هشدار و دفع آسیب از عوامل گزند آفرین مانند بیماری‌ها و تهاجمات فیزیکی و از این قبیل می‌باشد [۲۱۳]. ساز و کار دیگری که هنگام رو در رویی با خطر و احتمال آسیب در زمان تعرض می‌تواند موجب رهایی از گزند گردد واکنش ترس است. گاهی شدت ترس به‌قدری قوی عارض شخص می‌شود که موجب آسیب و حتی مرگ می‌گردد. ظرفیت ترس حاصل هیجانی غریزی و شرطی ناشی از آموزه‌هاست. واکنش ترس نزد حیوانات و مردمان را جنگ و گریز گویند و به شکل فرار (شک و تردید و استتار و انکار) و یا حمله (فرسایش و پرخاش و تخریب و تضعیف و ترور و قتل) و یا سکون (سکوت و تغافل و خواب‌زدگی و تخدیر) نمایان می‌گردد [۲۱۴].

بروز ترس ممکن است منطقی و یا غیرمنطقی باشد. دومی را فوبیا یا ترس توهمی اصطلاح کرده‌اند [۲۱۵]. در خصوص اضطراب گفته می‌شود دل‌شوره و نگرانی از وقوع حادثه در آینده نزدیک و یا دور که می‌تواند منطقی و یا غیر منطقی باشد. در صورت غیرمنطقی بودن آن را پریشانی ذهن می‌گوییم [۲۱۶]. در هر حال منشاء درد و ترس و اضطراب ممکن است از ساختار دستگاه عصبی و یا وقایع و یا تعامل هر دو باشد. فراوری‌های ذهن به‌شکل علم و معرفت و عقلانیت و خردورزی از دست‌آوردهای آن است.

یادگیری با تقلید آغاز می‌شود [۲۱۷]. تقلید به‌معنی تکرار بدون وقفه از رفتارهای دیگران نیست. تقلید نسخه‌برداری از تمثیل و شمایل‌های طبیعی و غیره به‌فراوانی

اتفاق می‌افتد. برداشت از رفتار اسوه‌ها خود تقلید است. همه فرمول‌های ریاضی و فیزیک و شیمی و از این قبیل نسخه‌هایی برای تقلید هستند. آداب و رسوم و سبک‌های زندگانی چه شرقی و چه غربی و غیره مدل‌های تقلیدی هستند. بدین ترتیب پیرامون بشر انبوهی از وقایع و حوادث و پدیده‌ها برای تقلید وجود دارند. تصویرسازی ذهن سبکی روشن از تقلید است. به عبارتی تقلید کردن تجربه‌اندوزی بوده و اساس یادگیری است و بدون آن امکان یادگیری وجود ندارد. شخص ممکن است بسته به شرایط ویژه و اختصاصی از موضوعاتی پیروی و تقلید کند. اگر چه استقلال مطلق و کامل ذهنی و عملی برای هیچ موردی قابل تصور نیست.

تقلید

استدلال شد که تقلید و یا پیروی نسخه‌برداری و رفتار کردن مطابق و بدون مداخله از اتفاقات است [۲۱۸] که درباره آن‌ها ممکن است شناخت نداشته باشیم. زیرا در خصوص دخالت در آن‌ها نیازی نمی‌بینیم و یا برایمان مقدور نیست. از طرفی تقلید راهی آسان‌تر بوده و درباره نتایج آن پیش‌بینی قابل اطمینان‌تری می‌توان داشت.

یکی از آفت‌های تقلید کردن پیروی از رفتارهای زشت و غیرعادلانه است. با این حال اگرچه تقلید امری غالب در فرایندهای یادگیری می‌باشد اما بشر سعی می‌کند با کمک یادگیری به استقلال ذهنی خود وزن سنگین‌تری بدهد. در تقلید صرف و بدون توجیه در هر امری و بدون تفکر درباره آن هویت بشر را به باد خواهد داد [۲۱۹].

صفت و ظرفیت ویژه خواهش در تعامل با ویژگی تقلید سبب شده‌اند تا مردم توان غیرقابل مقایسه یادگیری را افزایش دهند. تقلید کردن به مفهوم عام نمونه‌انگاری و پیروی از تجارب و دانش است. مدیریت این دو ظرفیت در راستای ارتقای یادگیری اهمیت ممتاز دارد. بشر به برکت یادگیری می‌تواند آن‌ها را نیز تقویت کند. او از آغاز ظهور خود در حال تقلید و یادگیری است. این فرایند دائمی جذبی یا انفعالی و فعال عمل می‌کند. آغاز یادگیری با تقلید کردن است. کودکان با تقلید یاد می‌گیرند. در تمام حالات یادگیری با تقلید کلید خورده و شروع می‌شود

مردم با تجربه و تقلید کردن از اتفاقات و حوادث و پدیده‌های پیرامون خود می‌آموزند. از طبیعت و دیگران و ذهنیات خویش تقلید می‌کنند. این ویژگی در جریان یادگیری استاد شاگردی انفعالی و فعال هم رایج است. در این شرایط شاگرد فرمانبر و مقلد و استاد فرمانده و مقلد است. اما نسبت فرمانبری و فرماندهی او با به‌کارگیری آموزه‌ها تغییر می‌یابد. بشر به تدریج یاد می‌گیرد چگونه بیشتر و دقیق‌تر بداند و دانسته‌های خود را به‌کار گیرد. او مدیون قوای ناطقه خویش است که به‌طور غریزی در چرخه فعالیت‌های دستگاه عصبی او به ودیعه گذاشته شده است. گرامیداشت و قدرشناسی از این امانت در گرو استفاده کامل و درست آن در راه کسب دانش و قدرت و آرامش می‌باشد. در غیر این صورت حق این نعمت الهی نادیده انگاشته می‌شود. این نعمت به قدری ارزشمند است که در تعریف تشخص انسان آن را شاخص محوری قرار داده‌اند [۲۲۱].

هر موجودی برحسب ساختارش دارای صفات و ویژگی‌هایی است که مرجع توصیف و واسطه شناخت آن هستند. این صفات ذاتی و پایدار و یا عرضی و ناپایدار می‌باشند. اما برخی صفات شاخص و فراگیر و ممیز و پایدارترند. ویژگی این صفات جامعیت و مانعیت غالب نسبت به سایر صفات دارد. از این منظر بشر را از زوایای گوناگون صفات و کارکردهای جسمانی و روانی او تعریف کرده‌اند. مانند خندان و گریان و راست‌قامت و ابزارساز و غیره و در برخی مکاتب فلسفی او را اندیشمند و برخی مجامع روانشناسی او را حیوان هوشمند معرفی می‌کنند.

هوشمندی توان تشخیص تغییر در محور زمان است. این صفت از کارکردهای شناختی و در حوزه ادراکات مورد بحث می‌باشد. در این تعریف هوشمندی به‌عنوان صفت شاخص متمایزکننده بشر از سایر جانداران مورد نظر بوده است. هوشمندی از ظرفیت‌های ذهنی و از الزامات اندیشمندی است. با این حال یکی از تعاریف سابقه‌دار در مورد او که در محافل فلسفی هم پرطرفدار است گفته‌اند: انسان حیوان (جاندار) ناطق است [۲۲۲]. در این تعریف ابعاد جاننداری (ناسوتی) و اندیشمندی (لاهوتی) انسان به‌طور پیوسته و یکجا آورده شده است. با این وجود فضای لاهوتی انسان گسترده‌تر تصور می‌شود. زیرا واژه ناطق به توان واگویی ادراکات، استدلال و استنباط کردن و فاعلیت اشاره دارد. ما برای تقریب به منظور و مقصود مطلوب خویش از آن بهره می‌گیریم. در هر حال دانش و علم حاصل اندیشمندی است.

در تعریف گفته‌اند یکی از توان‌های ذهن برقراری نسبت بین ادراکات به‌عنوان اندیشه است [۲۲۳]. از جمله ادراکات ذهنی تجربه‌های حاصل از تنش‌های خوشایند و ناخوشایند می‌باشند.

ادراک درست و منطقی مقوله نطق با توصیف و تعریف آن محقق می‌گردد [۲۲۴]. چرخه نطق چه با سخن و چه غیر سخن نیاز به سه جزء اصلی دارد. محرک یا عامل به حرکت درآورنده و اندام برانگیخته و بازوی اجرایی از پایه‌های هویت‌ساز نطق و ناطقی هستند. بدین ترتیب در جهان هستی همه موجودات امکان ناطقی را دارند به شرطی که شرایط برای آن‌ها فراهم شده باشد.

توضیح آن که برخورد ذرات به همدیگر می‌تواند تولید موج کرده و انتشار آن به گوش [۲۲۵] و برخی قسمت‌های دیگر بدن و تحریک اعصاب حسی و انتقال آن پدیده صدا اتفاق می‌افتد. همه ذرات جهان هستی در حال حرکت و برخورد با یک‌دیگر می‌توانند صدا تولید کنند و استعداد ایجاد صدا را دارند. به‌عبارت دیگر موجودات اعم از جاندار و بی‌جان با ایجاد صدا خود را معرفی می‌کنند. کیفیت صدا مویید اختصاصی هر موجودی است. در صورتی که شرایط ایجاد و انتشار و انتقال به گیرنده‌های حسی و انتقال به مراکز شنوایی فراهم باشند بشر صدا را می‌شنود. در غیر این صورت صداهای ایجاد شده را نمی‌شنود.

بشر بر اساس صفات تکوینی و غریزی در تعامل با آموزه‌ها کمیت و کیفیت تولید صدای متفاوت داشته و عامل آزادی و اختیار سبب می‌شوند تا متجلی کردن آن را به گونه‌ی شگفت‌انگیز ارتقاء بخشد. اما نطق یا سخن گفتن اگر چه با زیربنای ایجاد صدا قابل تصور است و برخی حیوانات به‌ویژه برخی پرندگان قادرند سخن بگویند ولیکن در مورد انسان ناطق بودن از دو منظر قابل تحلیل است. نخست از منظر صوری که در آن سخن از ترتیبات رمزگذاری شده متنوعی استفاده شده و دیگری از منظر سیرت و تجری معنایی و مفهومی است که در آن رمزگشایی با انتقال به ذهن اتفاق می‌افتد.

در این میان دستگاه حسی - حرکتی - ادراکی به‌طور هماهنگ چرخه نطق را کارگردانی می‌کند. بدین ترتیب می‌توان گفت ناطقیت نزد انسان انتقال معنایی و مفاهیم از ذهنی به ذهنی دیگر با وساطت رموز گوناگون مانند کلام و خط و رنگ و حرکت و غیره در جریان است.

این پدیده نزد بشر در فرایندی پیچیده و مطول واقع می‌گردد. ولی نزد دیگران ساده و کوتاه‌تر است. با این حال عامل آزادی و اختیار در مدیریت این طرح موجب می‌شود تا کمیت و کیفیت آن تغییر کنند.

باز به‌طور تکراری یادآور می‌شویم غرض از این توضیح و اوضحات توجه به شرایط متنوع و پیچیده در روند ادراکات از جمله ادراک اخلاق پزشکی که عوامل تاثیرگذار بر رفتارها بوده با جدیت و اصالت پیگیری شوند تا در داوری‌ها، خطا و اشتباه کم‌تر رخ دهند.

در سلسله وقایع ذهنی گذشته از تصورات وهمی و خیالی پدیده تفکر و اندیشه جایگاه بسیار مهمی دارد. بدون شناخت آن موضوع علم و خرد متفی است. در جایی که خرد فرمانروای نیکوی رفتارهای اخلاقی و اخلاق پزشکی می‌باشد.

اندیشه

در باب اندیشه بر حسب استناد به همه پدیده‌های ذهنی و یا بخشی از آن‌ها و گاهی به خردورزی تعاریف متفاوتی ابراز شده است. تعریف معتبرتر با تمرکز بر ماهیت اندیشه و کارکردهای آن به‌طور موجز به نظر این جمله مفیدتر می‌آید. اندیشه، مقایسه کردن نسبت ادراکات ذهنی است [۲۲۶]. مقایسه نسبت مشاهدات مبنای علوم تجربی است. استدلال و برهان در یک رابطه علت و معلولی مبنای فلسفه می‌باشد.

گفتیم مردمان روزگاران از نخستین ایام ظهور خود بر زمین تاکنون در حال افزایش دریافتهای متنوع و متفاوت و متناقض و متضاد بوده و ذهن آن‌ها بر پایه کمیت و کیفیت این دریافتها سعی در برقراری رابطه بین آن‌ها کرده است. بر همین اساس اندیشه‌هایش رو به تکامل و تعالی می‌باشد. زیربنای این داده‌ها تجربی است که با آن مواجهه می‌شود. لذا استنتاجات حاصل تعامل ذهن آن با این فرایندهاست. استنتاجات را می‌توان به‌طور کلی مادی و یا معنوی و معنوی-مادی و مادی-معنوی دسته‌بندی کرد.

روند بازگویی و تحلیل و نظریه‌پردازی‌ها سیر اندیشه مردمان یا تاریخ آن‌ها را نشان می‌دهد. تاریخ، وقایع و حوادثی که گذشته‌اند و آنچه تجربه شده را در بر می‌گیرد [۲۲۷]. تاریخ شامل سرگذشت هر موجودی می‌شود.

در خصوص تاریخ اخلاق و اخلاق پزشکی تفحص پیرامون سرگذشت اندیشه‌ها نتایج معتبرتری در بردارد. تاریخ نخبگان فلسفه و اخلاق هم توأم با ذکر نوع اندیشه‌هایشان سودمندتر است.

علم و دانش

در تعریف دانش گفته‌اند حضور شیئی در ذهن علم است [۲۲۸]. واژه شیئی را عنوان عام برای هر موضوعی پذیرفته‌اند. در صورتی که بتوان شیئی را به‌طور کامل و همه جانبه ذات و ماهیت و صفات در ذهن حاضر نمود علم به آن به‌طور کامل نزد شخص محقق گردیده است.

تماس کامل با شیئی و سلامت ذهن و کارکردهای آن در متن رفتارهای صادقانه شخص در ادراک درست قضایا (موضوعات و یا شیئی) جهت ارکانی دارد. بدین ترتیب حداقل پنج شرط اساسی برای تحقق علم نزد اشخاص لازم است. دریافت کامل ذهن از تمامیت شیئی، سلامت کامل کارکردهای ذهن، تشکیل تصویر درست شیئی در ذهن، تصورات کامل و درست از شیئی، تصدیق بلامنازع به صحت و یا سقم گزاره.

این پنج شرط اساسی با ترتیب فوق چرخه‌های فرایند ادراک را در ذهن فراهم می‌کنند. اختلال در هر کدام موجب اختلال در درک و فهم موضوعات خواهند شد. از این روی یکی از مقوله‌های پرچالش و حیران کننده ادراک درست علم است. زیرا با وجود مراعات پنج شرط اساسی در فرایند ادراک علم ساختار انفرادی جسمی و روانی در وحدت کلمه ادراک علم مداخله دارد.

علم به معنی آگاهی و دانستن و... می‌باشد. آنچه در ذهن انسان متصور شده و حضور دارد را علم معرفی می‌کنند. با این حال چرخه علم از کنشگر و انعکاس تصویر آن در ذهن و ادراک آن وقوع می‌یابد. چالش این جاست که علم به کدام یک تعلق می‌گیرد. کنشگر یا تصویر و یا ادراکی که ذهن به آن دست یافته است [۲۲۹]! در این جاست که مقوله علم را همچون دیگر مقولات به حد تام تعریف نکرده‌اند. زیرا شناخت ذات علم برای ذهن بشر با موانع جدی مواجه است. در مواجهه با شیئی تصویری در ذهن نقش می‌بندد. این صورت و ساختمان شیئی است. آیا می‌توان آن را علم نامید. برخی این وجه را هم علم می‌دانند.

این تصویر در چرخه‌های کارکردی ذهن ممکن است سبب تصور و یا تغییر در تصویر شود. این تغییرات باز در ابعاد صوری شیئی رخ می‌دهند. آیا این تصورات را می‌توان علم نامید. کسانی هستند که با احتمال به دیده علم به آن نگاه می‌کنند. ذهن تصویر و تصورات کمی و کیفی را در چرخه اندیشه با ترازوی سنجش مقایسه می‌کند و روابط آن‌ها در تباین و تشابه و مشترک وجوه عام و خاص را عرضه می‌دارد [۲۳۰].

از سنجش‌های کمی علمی مانند ریاضیات حاصل می‌شود. آیا این روابط علم قلمداد می‌شوند. تاریخ اندیشه نشان داده است که بشر مجذوب علم حاصل از سنجش کمیات خود ذوق زده و مبهوت و شگفت زده است. اما در تجربه مشاهده می‌شود که حق علم با اندیشه آن هم در کمیات به تنهایی اداء نگردیده است. قلمرو خرد در حوزه علم چه سهمی دارد؟ آیا عرفان توانسته است بر غنای علم بیافزاید. مدعای او چیست؟! مذاقه در این اظهارنظرها خالی از لطف نمی‌باشد.

یکی از مظاهر بسیار چالش برانگیز غوغای مباحث دینی و فلسفی و روانشناسی و علوم اجتماعی مقوله ایمان و باور و اعتقاد می‌باشد. معنی و توصیف و تحلیل و تعریف آن‌ها فلسفه وجودی و ارزش و جایگاه آن‌ها را در دستگاه ادراکی و حوزه‌های عملیاتی در برآوردن نیازهای بشر روشن تر می‌کنند. ایمان چیست و چه نقشی در امور زندگی و زندگانی مردمان دارد؟ حقیقت آن کدام است؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟

ایمان

ایمان در خانواده امن و امنیت قابل تفسیر است [۲۳۱]. بدین ترتیب ایمان دروازه‌ی دژی بدون نفوذ و مفر و عبور قرار گرفتن با تصدیق به اتقان جامعیت موضوع است. این واژه در جایی استعمال می‌گردد که شخص دارنده آن خود را در شرایط امن از تهاجمات شک و تردید و انکار مصون می‌داند [۲۳۲]. ایمان داشتن به مثابه پذیرفتن و تسلیم شدن به نظامی اعتقادی است. در هر شرایطی هیچ بشری را نمی‌توان یافت که ایمان نداشته باشد. حتی کسانی که مدعی بی‌ایمانی هستند. این ادعا از ایمان و باوری خاص حکایت دارد. اگر چه به نظامی مادی و معنوی، کوچک و بزرگ، پنداشتی و یا واقعی و حقیقی و از این قبیل دل بسته باشد.

ایمان داشتن بخش جدا نشدنی دستگاہ فکری بشر است. اما کیفیت صلابت ایمان در برابر تهاجمات سخن دیگری است. میزان این صلابت به مداخله فرایندهای ذهنی شخص بستگی کامل دارد. در جایی که فرایندهای عقلانی هم مداخله‌گر باشند میزان صلابت بیشتر مورد اطمینان است. در غیر این صورت سایر مداخله‌گران پایه‌های ایمان را سست‌تر بنا می‌کنند.

به هر حال ایمان داشتن به مفهوم قبول صدق و یا کذب گزاره با هر کیفیتی است. بدین ترتیب ایمان داشتن و باور داشتن و اعتقاد داشتن ترجمان یک معنی و مفهوم هستند. با این حال دلایل و براهین متقن و مدارک و شواهد و گواهان ماندگار بر استواری ایمان می‌افزایند. این مهم از طریق نظام معرفتی جهان‌شناسانه بر می‌آید. بدین ترتیب دامنه کیفیت ایمان طیفی از تعاملات فعال ذهن را در بر می‌گیرد.

ایمان باوری در متن جهان‌شناسی نظام دینی یا مذهب برجسته‌تر نقش بازی می‌کند. با این حال دین و یا مذهب راه و طریق رسیدن به آرامش پایدار چه در این دنیا و چه در آن دنیا و چه در هر دو دنیا برنامه‌های خاص خود را مبتنی بر دیدگاه خویش ارائه می‌دهد [۲۳۳]. در هر حال ایمان تصدیق به صدق قضایا بر اساس ساختار و محتوای هر منظومه دینی برنامه‌ها و شیوه‌های متفاوتی ارائه می‌گردد که برحسب کارکردهای آن کارآمد و کارسازی در تامین آرامش روانی و آسایش جسمانی و میزان پایداری آن‌ها را دارد.

تصدیق به صدق و یا کذب با هر وسعت از دامنه شواهد و مدارک در ایمان استوارتر از قبول و یا انکار فرضیه‌ها در علوم و فلسفه می‌باشد. زیرا فرضیه‌ها برحسب مورد و با سناریوسازی صورت مسئله مبنای شاکله مباحث قرار می‌گیرند. در صورتی که در ایمان با کم‌ترین گواه ممکن است شخص خود را متقاعد ببیند. گواهی که خارج از اختیار او می‌باشد.

فرایند شناخت

تماس گیرنده‌های حسی پراکنده در بدن با تغییرات پیرامونی خود و انتقال آن‌ها به گیرنده‌ها و به مراکز عصبی در گره‌های عصبی محیطی و مرکزی و فراوری داده‌های رسیده و تبادل داده‌های جدید بین مراکز و در نهایت انعکاس آن‌ها در

محیطی عصبی به نام ذهن تشکیل تصویر در آن و تغییر و تحول این تصاویر و ارزیابی و ارزشیابی آن‌ها توسط ذهن محقق می‌گردد [۲۳۴].

این حکاکی در ذهن با درجاتی از وضوح همراه است. تشکیل تصویر و تغییر و تحول آن به همراه برانگیخته شدن واکنش‌های ذهنی و واکنش اندام‌های هدف ممکن است به بروز نشانه‌هایی مانند درد و ترس و اضطراب در قبال هیجانات و تخیلات و تفکرات و تعقلات و داوری و صدور حکم منجر گردد.

بشر می‌تواند در هر مرحله‌یی از آن واکنش متناسب با آن را نشان دهد. در این چرخه‌های فرایندی حضور برخی از وجوه شیئی در آینه ذهن منعکس می‌گردد. این آغاز مقوله شناخت است. زیرا در شناخت به حضور کامل و همه جانبه شیئی در ذهن نیاز می‌باشد. در این حالت است که علم کامل به شیئی حاصل شده است. اگر ذهن را از چرخه پیدائی علم ساقط کنیم آیا علم متجلی می‌شود. اگر پاسخ مثبت باشد. چگونه؟ با این اوصاف علم را از حیث کمی و کیفی به علم ظاهری و باطنی و شاخه‌های آن تقسیم می‌کنند. معرفی علم با تعبیرات آگاهی و دانستن در ذهن در حالت‌های زیر قابل توجه است.

الف- دریافت‌های حسی که در ذهن منعکس می‌شوند و شخص را از وجود آن‌ها با خبر می‌کنند. ممکن است در این مرحله شناخت کافی و کامل حاصل نشده باشد. دریافت‌ها ممکن است حس واقعی و یا مشتبه باشند. همچنین واکنش‌های ذهن در مرحله هیجانی در مقابل حس‌های واقعی و یا مشتبه متناسب و یا نامتناسب باشند. در این حالت‌ها واکنش‌های درد و ترس و اضطراب واقعی متناسب و یا مشتبه نامتناسب خواهند بود. اگر چه فرایندهای بعد از آن‌ها در زنجیره‌های واقعی بروز خواهند کرد.

ب- کم اتفاق نمی‌افتد که ذهن در برابر حس‌های واقعی تصویرسازی می‌کند. اما مداخلات فعل و انفعالات ذهنی تصورات متنوعی را که معمولاً با وقوع عینی آن‌ها مغایرت دارد شکل می‌دهد. یعنی تناسب ابعاد تصورات در مجموعه واقعیات نمی‌گنجد. این فرایندها را تخیلی و یا خیالی و یا رویائی وصف می‌کنیم. با این حال امکان پیدایش شاکله متناسب ابعادی در این تخیلات برای گنجیدن و یا تطابق با واقعیت‌های بیرون ذهنی بر اساس احتمالات ریاضی وجود دارد. تطابق ممکن است بر جزئیات و یا بر کلیات وقایع بیرونی باشد.

اختراعات و اکتشافات و نوآوری‌های بشر بر همین پایه استوار است. نوآوری‌ها در باب علوم و فنون و فلسفه و هنر و دیدگاه‌ها و باورها مشمول همین قاعده می‌شوند. بدین ترتیب بخشی از استدلال‌ات در خصوص بیان نظریه‌ها و گزاره‌ها بر مبنای رویا و خواب و شاعری و جادوگری و ترفندبازی و خیال‌بافی و دیوانگی و از این قبیل قابل توجیه است. اما نکته فراموش شده در اصل تطابق تصورات با واقعیت‌ها و روند منطقی آن، استدلال‌ات فوق را از اعتبار عالمانه می‌کاهد.

پ- تصویر موضوع در ذهن فراخور شرایط ذهنی دگرگونی در تصویر ممکن است اتفاق افتاده و ذهن از آن‌ها در حالت‌های خیالی ادراک پیدا می‌کند. این هم باز نوعی آگاهی بوده و ماهیت ادراکی دارد. تخیل در تصویر یا تغیر در آن می‌تواند منجر به تشکیل تصاویر متفاوت‌الشکل گشته که بسیاری از آن در عالم موجود عینیت نمی‌یابند. ولیکن احتمال تشکیل تصاویری با امکان تعیین عینی وجود دارد که به درجاتی در حوزه هنر مطرح هستند. گاهی تطابق تصاویر تخیل شده از نسبت‌های منطقی برخوردار می‌شوند که درعالم واقع مشاهده می‌شود. یعنی در میان تخیل تصاویر ذهنی نامتناسب امکان پیدایش تصاویر متناسب متشابه اشیاء عینی وجود دارد. اکتشافات و اختراعات ادراکی و عینی با همین سازوکارها پدید آمده‌اند. آیا تصورات تخیلی در حوزه آگاهی و علم قابل بررسی است؟

ت- ذهن ممکن است به درجاتی بتواند بین ادراکات حاصل شده نسبت برقرار کند. این فعالیت ذهنی را تفکر و یا اندیشیدن گفته و شخص از این تناسبات مطلع می‌شود. آیا این اطلاعات علم تلقی می‌شوند؟

ث- ذهن می‌تواند نسبت ابعاد شیئی را بسنجد. مطالعه نسبت ابعاد شیئی در حوزه زیبایی‌شناسی مورد توجه است. وجه مشترک قضایای فلسفی و علمی و زیبایی‌شناسی تناسب اجزاء آن حوزه است. بدین ترتیب ورودیه هر یک مجزا ولی خروجی یکسانی دارند. معنی وحدت کلمه در این راستا تبیین می‌گردد.

ج- ذات و ماهیت و صفات موضوعات چگونه در ذهن حاضر می‌شوند؟ تا این مرحله علم را در حوزه منطقی از صورت شیئی در تعریف از علم به‌طور عام گفته‌اند. در قلمرو علوم تجربی علم را داده‌های سامان یافته از موضوعی خاص که قابل تکرار و پیش‌بینی باشد [۲۳۵] معرفی می‌کنند. این برداشت از علم زیربنای تجربی و یا بالینی دارد.

گذشته از مزایای علوم تجربی و بالینی برای ادراک حقیقت موضوع نقدهای جدی بر آن وارد است و نمی‌توان از آن‌ها چشم پوشی کرد. چگونه می‌توان تمامیت شیئی را ادراک کرد؟! در صورتی که برای احضار شیئی در ذهن نیاز به واسطه است. در فلسفه این هم مبهم‌تر می‌نماید. زیرا برای ادراک قضایا به برهان و استدلال توسل جسته می‌شود. برهان و استدلال خود از ابهام برخوردار است. از این گذشته شناخت فلسفی در حیطه فعالیت‌های ذهنی است. این خود بر پیچیدگی موضوع شناخت می‌افزاید. در شناخت تجربی موانع بر سر آن غامض‌ترند. زیرا علوم تجربی به مشاهدات جزئی اولویت می‌دهند که نقدهای جدی‌تری در میان می‌آیند.

با این مختصر بحث پیرامون علم در می‌یابیم که شناخت درست شیئی به حضور کامل و همه‌جانبه آن در ذهن بستگی دارد. تحقق این امر ناممکن است چنانچه گفته‌اند اندکی از علم به بشر داده شده است [۲۳۶]. بدین ترتیب بخش کوچکی از شیئی نزد بشر دانسته می‌شود. بخش بزرگ‌تر آن در حاله‌یی از ابهام و تاریکی باقی است.

بشر با حس کنجکاوی خویش در پی دانستن نادانسته‌ها باسخت کوشی بر دانش خود می‌افزاید. در این فرایند پیمایش معرفت و یا درک عمیق‌تر از شیئی حاصل است. آنچه بر بشر غیب می‌ماند بخش ناپیدای موضوع است. در این رهگذر ممکن است برخی امور بر او آشکار شود و برخی دیگر پنهان بمانند. این است که راز غیبت کشیدن بشر به سوی دانستن است که اگر نباشد جریان علم و دانش مسدود شده و این خوشایند او نیست. شناخت جایگاه رفتارهای روانشناختی و کاربرد متناسب و متواضع آن‌ها موجب آرامش درونی می‌شود. زیرا با سازگاری عوامل تنش‌زا و تنش‌زدا توازن و تعادل حاصل می‌گردد. این آرامش درونی عدل است.

انجام این فرایندها به مدیریتی حاذق نیاز دارد. در صورتی که با تلاش و کوشش مدیریتی فرایندهای ذهنی در راستای کسب آرامش انجام گیرد کاری درست و به‌حق و عادلانه است و طبق تعریف با تقوا مطابقت دارد. مدیریت امور نفسانی در جایگاه خودش عدل است. در صورتی که بر میزان و مقیاس صفات الهی انتخاب شود تقوای الهی عنوان می‌شود.

آغاز و پایان علم باور و عقیده است. در صورتی که به جامعیت آنچه از تصویر و تصور و تصدیق که در ذهن متفن باشد ایمان تلقی می‌گردد [۲۳۷]. بشر به تدریج در جهت شناخت به شیئی نزدیک‌تر می‌شود. انعقاد و توسعه باورها در اذهان در شرایط متفاوت با پنداشت‌های اشخاص متشکل می‌گردد. عوامل درونی و محیطی ممکن است پندارهای وهمی و یا خیالی و یا اندیشه‌یی و یا عقلی را در ذهن اشخاص برانگیزانند. این هسته اصلی و نخسین باورهاست. بر مبنای این هسته شخص به توسعه معانی و مفاهیم آن‌ها می‌پردازد. ظهور و افول و دوام مکاتب به درجه جامعیت پنداشت‌ها بستگی دارد. البته همه فعالیت‌ها در جهت شناخت و گسترش علم الزامی است.

با توجه به تعریف علم این پرسش مطرح می‌شود که منظور از حضور شیئی صورت آن است که در تعریف آمده است. پس سیرت یا جریان‌های درون شیئی را چگونه بدانیم. مگر آن که هر نوع ساختاری تو در تو، چه ثابت و چه سیال مورد نظر باشد. بدین ترتیب حضور صورت و سیرت شیئی در ذهن علم رساتری را تأمین می‌کند.

نکنه دیگر آن که آیا همه اشخاص به یک اندازه و شباهت در ذهن خود شیئی را متصور می‌شوند؟! برخی اظهار نظرهای متفاوتی را بیان می‌دارند. همچنین اشیاء در عالم وجود و موجود متنوع می‌باشند. در خصوص وجوه مشترکشان نقدی نیست. اما در خصوص وجوه متباین و اشتراکات عام و خاص چگونه باید داوری کرد؟ بدین سبب حصول تعریف به حد تام میسر نیست. آنچه بیان می‌شود صفات صوری و بخش بسیار اندک از خواص ذاتی مقوله علم می‌باشد. از همین جهت است که مردمان همواره در تلاش و کوشش برای توسعه ادراکات خویشند و از ابزارهایی مانند انکار و تردید و شک و ظن و گمان و نقادی و ویراستاری و آزمون و از این قبیل در راستای حک و اصلاح و توسعه دانش خویش استفاده می‌کنند. از سوی دیگر توان ذهنی با وجود گستردگی و شگفت‌انگیزی که دارد از محدودیت آفریدگی برخوردار است. بدین معنی که فضای پرواز ذهن نامحدود و لایتناهی نیست تا بتواند حضور هر امری را پذیرا باشد.

حضور شیئی در ذهن ممکن است در یکی از مراحل تصورات و تصدیقات متوقف شده و شخص برپایه آن داوری کند. این در صورتی است که شیئی حاضر

در ذهن حقیقی و واقعی باشد. در غیر این صورت مبنای تصویر و تصور و تصدیق از اعتبار کافی برخوردار نیست. این ملاحظات هشدار و اخطار در روند قضاوت‌های قاطعانه است که در باره آن‌ها باید احتیاط لازم منظور گردد. همه تلاش‌ها و کوشش‌های اعتقادی و فلسفی و مشاهده‌ی و زیباشناسی در راه تحقق علم و دانش در جهت تکامل حضور شیئی در ذهن خواهند بود.

برخی لزوم حضور همه پدیده‌ها در ذهن را علم می‌دانند. برخی دیگر بخشی از این پدیده‌ها را نیز علم معرفی می‌کنند. به هر حال می‌بایست منتظر پژوهش‌ها در آینده در این خصوص باشیم. با این وجود مردم شناخت و دانش خود را از طرق متنوع و متفاوتی به دست می‌آورند. زیرا شیئی دارای ابعاد گوناگونی است که با ابزارها و روش‌ها و شیوه‌های منفرد نمی‌توان به شناخت همه جانبه آن نایل آمد. به‌طور کلی روش‌های زیر بیشتر مورد استفاده بوده‌اند.

بخش مهمی از فیلسوفان برجسته جهان فلسفه به تحرک ذات و ماهیت و صفات باور دارند. زیرا زایایی دلیل اصلی بر حیاتمندی جهان می‌باشد. در غیر این صورت توسعه و تنوع محقق نبود. ذات هر چیزی گوهر و هستی آن است و از ادراکات ذهنی است.

ماهیت هر چیزی جنس و صفت غالب و ممیز انواع از یک دیگر است. مانند نوع انسان در برابر نوع حیوان و گیاه و از این قبیل. صفت ویژگی ساختاری اشیاء بوده و نوع ذاتی آن شکل‌دهنده ماهیت است.

صفت عرضی هر چیزی ویژگی‌های زیرگروهی را بیان می‌کند. مانند رنگ‌ها و بوها و غیره. صفات عرضی ممکن است ناپایدار و موقتی باشند. در مطالعات و بیان و ترجمان موضوعات می‌توان به روش‌های زیر متوسل شد:

الف- کلام می‌کوشد با تکیه بر همه ظرفیت‌های منطق صوری و بکارگیری همه دانسته‌ها در اثبات و یا رد گزاره‌ها فایق آید [۲۳۸].

ب- فلسفه تلاش می‌کند با استدلال برهانی به شناخت ذات (حقایق) موضوعات نایل شده و مفاهیم را استخراج و نظریه‌پردازی کند [۲۳۹].

پ- علم بوجه خاص درباره نسبت ادراکات ذهنی با مشاهده و سامان‌دهی داده‌های تکرار شدنی و قابل پیش‌بینی حاصل از آن‌ها مطالعه و بر دانش می‌افزاید

ت- زیبایی‌شناسی یا استزیالوژی درباره تناسب ابعاد شیئی مطالعه می‌کند [۲۴۱].

ث- هنر مهارت نمایش احساسات و عواطف بشری است [۲۴۲].

از سحرگاه حضور بشر در عرصه هستی ذهن خالی او با پدیده‌ها و وقایع و حوادث پیرامون خویش که ابتدا تاریک و مبهم می‌نمودند مواجه شد. میزان تغییرات در روند گسترش این مواجهه پایداری تجارب اندک و سست ذهنی او را نیز دچار تزلزل می‌کرد و تصدیق او به صدق و کذب قضایا با نقص و عیب همراه بود. زیرا در حوزه شناخت، بخش تاریک امور به مراتب بسیار زیادتر می‌نمود. با این حال می‌دانسته است جهان هستی در نگاه او دارای دو بخش جدا نشدنی است. یکی روشن به معنی آنچه او آن را دانسته است و دیگری آن بخش که هنوز برایش روشن نشده است. این حکایت همچنان ادامه دارد.

بشر آموخت تا به آنچه کسب کرده رضایت ندهد و مترصد پیش‌آمدهای نادیده‌ها و ناگفته‌ها باشد. لذا در مسیر نفوذ در تاریکی‌ها به گمانه‌زنی‌ها و پیش‌گویی‌ها و پیش‌بینی‌ها روی آورده و برای کشف وقایع و حقایق در پس پرده هر یافته‌یی به طرق متفاوت پافشاری کرده است. او در طول زندگانی خود با این پدیده ثابت برخورد داشته و همواره از پی‌آمدهای آن متأثر شده است.

با گذشت زمان و توانمندی در ادراک و افهام موضوعات در صدد نظریه‌پردازی برآمده و پذیرفت که در پس هر آنچه دانسته است نادانسته دیگری نقش بازی می‌کند که در سلسله مراتب موجودات واقعی انکار ناپذیر است.

نظریه‌پردازی نیز نوعی کوشش برای پیش‌بینی برای پدیده‌های واقع نشده است. از این رهگذر علم و معرفت او به امور پیرامونی تعمیق یافته و او را توانمندتر ساخت. بدین ترتیب ثنوری غیب و قدرت آن کانون جاذبه مقتدری است که همواره ذهن جستجوگر و سیری‌ناپذیر بشر را به سوی خود می‌کشاند. این راز پنهانی در پس هر پیدایی ره به کجا می‌برد؟ راه آن چیست؟! شاید هرگز این راز از پرده غیب به منظر چشم آدمی برون نیفتد.

الهیات توجه بیشتری به این دغدغه دارد. مذاهب گوناگونی برای این سامان بخشی برخاسته‌اند. در نگاه برخی راز پنهان در پس پرده‌های درون جهان هستی است و روزگاری بشر به آن دست خواهد یافت. در نگاه برخی دیگران این همچنان باقی است و کشف هر کدام رازی دیگر در پس خود دارد.

کسانی عقیده بر آن دارند که راز پنهان جهان هستی را در پس هستی باید دانست که فقط آفریننده آن می‌داند.

از نخستین ایام ظهور انسان و برآمده از فطرت ذاتی و ساختار غریزی او الهیات به معنی عام هر چند ابتدایی و سطحی و با هر پیش فرضی مادی و غیرمادی بر روزگار مردمان سروری کرده است. زیرا الهیات با دیدگاه‌های خاص خویش و شیوه‌های متفاوت به مدیریت روان و روح بشر و دغدغه‌های آن پرداخته و اصرار و تاکید دارد. می‌خواهد مبداء و مبدع آفرینش را تبیین کند. جانمایه رکنی الهیات به وجه عام باور و عقیده به وجود قدرت (های) غیبی است که بر ظهور و افول حوادث فرمان می‌راند [۲۴۳]. از این رهگذر برداشت‌ها با درجات کمی و کیفی متفاوت مبتنی بر فرایندهای ذهنی بشر ظهور کرده‌اند.

در این میان جریانی الهی مبتنی بر خرد جهان‌شناسانه هر چند در ابتدا کوچک به‌عنوان دین حنیف توحیدی ظهور کرد. این جریان منشاء قدرت را یگانه لایتناهی و جاوید و مقتدر و حاکم معرفی کرد. ماموریت آن یگانه‌شناسی (نظری) و یگانه‌پرستی (عملی) بوده و در راه بیان آن بسیار کوشیده است. این جریان دینی را به پاس معرفی خالص عملی به‌نام ادیان ابراهیمی خوانده‌اند [۲۴۴].

جریان‌های دینی معنوی و مادی دیگری با دیدگاه‌های تک‌خدایی و چند خدایی هم فراوان بوده‌اند. جریان‌های دینی همچون ادیان زرتشتی و بودائی و غیره پدید آمدند. در اولی منشاء قدرت دوگانه خیر و شر (ماورائی) منازع هم‌دیگر هستند و در نهایت با پیروزی آهورامزدا خدای خیر پایان می‌یابد [۲۴۵]. در جریان دومی منشاء و محور قدرت انسان است که یک نزاع دائمی نیروهای خیر و شر درونی همواره رفتارهای او را مدیریت می‌کند که منجر به تجلی رفتارهای زشت و زیبا می‌گردد. در این موارد منشاء خیر و شر نهاده شده در باطن انسان تعریف نشده است [۲۴۶]. ولی به‌نظر می‌رسد وجود این نیروها مستمر و مستقل از اجسام بشری باشند و باور به خواص غیرمادی در آن سوسو می‌زند.

در نظام اندیشه غربی اصالت جمال یا جمال‌گرایی بر ارکان و جهت‌گیری‌های دینی و فلسفی و علمی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و خلاصه همه موجودیت آن از آغاز شکل‌گیری جبهه‌ی غرب حاکمیت یافته است. در این منظومه فکری تحلیل کمال و جلال و جبروت آدمی حول محور جمال چرخیده‌اند.

بر پایه همین دیدگاه در اندیشه یونانی شأن خداوندی قهرمانی است. بدین لحاظ انسان‌های قهرمان صعود کرده و نیمه خدا و یا خدا می‌شوند. بدین جهت در نظام الهیاتی آنها چند خدائی حاکم است. کسب فضیلت‌ها که در نزاع بیرونی یا جسمانی حاصل شده باشند شخص را مشمول قدرت و جبروت خداوندگاری می‌کند. در صورتی که در اندیشه‌های شرقی نزاع درونی خیر و شر منظور و یا قدرت فراساختاری روان مردمان را رهبری می‌کند. در اندیشه اسلامی روح بشر فرمان الهی است و ماموریت آن تصدیق و یا تکذیب حس و قبح رفتار بشر در روز داوری است [۲۴۷].

در معرفی الهیات اعتقاد به قدرت و نیروی غیبی حاکم بر امور در سرلوحه استدلالات خود اصرار دارد. برای اثبات و افهام نظریه‌های خویش از همه حوزه‌های معرفتی از متون کلامی یاری می‌جوید [۲۴۸]. البته توجه به غیب و امور پنهان بخش مهمی از تلاش و کوشش بشر است تا با پرداختن به آن به روشنایی و علم برسد. این توجه همزاد بشر پا به عرصه هستی گذاشت. ابتدا سطحی و کم عمق بود و با بصیرت ناچیز، ذهن ساده و خالی او را به چالش می‌کشید. تعاریف و توصیف‌های ناقص و معیوب علی‌رغم مجاهدت راست دینان سبب برداشت‌های سطحی و متناقض و افراط و تفریط و شناخت ناکافی الهیات شد و از این رهگذر الهیات سیر نامأنوس و نامتجانس و نارس و ناقص‌الخلقه پیموده است [۲۴۹]. الهیات در بستر مادی و معنوی مطابق با جهان‌بینی اشخاص تبیین شده است.

سوال بسیار اساسی و مهم این است که آیا بشر توانسته است همه تاریکی‌ها و پنهانی‌ها را روشن کند؟ به نظر می‌رسد مشکلات بسیار جدی بر سر راه باشد قبل از آن که قضاوتی پیشاپیش کرده باشیم و در پی آن حکمی صادر کنیم. تبیین خیر و شر از موضوعات اصلی و چالش برانگیزی است که بشر با آن مواجه است. خیر چیست و شر کدام است؟ غالب است و یا مغلوب؟ راه‌ها و روش‌ها و ابزار کسب آن‌ها چیست؟ [۲۵۰]

به هر تقدیر پیش از آن که پای مردمان به صفحه روزگار گشوده شود قدرت بی‌انتهای نخستین به اراده خود جهانی این چنین بیافرید. سپس خواست خود را در کتاب هستی درج نمود. آنگاه جواهر اولیه مانند زمان و مکان و حرکت را بیافرید. بعد از آن به تنظیم آن‌ها پرداخت. طبیعت را با بکارگیری نظامات آنها بیاراست و

آنگاه بشر دردانه آفرینش را در آن منزل داد [۲۵۱]. بشر را که خلاصه همه مکنونات و جواهر و عوامل و عناصر آفرینش است از دو بخش فعلیت و ظرفیت شگفت‌انگیز خواهش و یادگیری برخوردار کرد. هر چه بیشتر دانست بیشتر خواست. هر چه بیشتر یافت بیشتر یاد گرفت. این ظرفیت را قدرت برتر به بشر عطا کرد. در واقع خدای برتر به بشر ظرفیت خواهش را داد تا به فعل درآورد و به درجاتی آزاد بودن خود را که مشیت خداوند بوده احساس کند.

بدین سبب رفتار مردمان تعامل اجبار و اختیار آن‌هاست. توان مختاری نهادی غریزی است. نگاه کلی ادیان و مذاهب و مکاتب به خیر و شر را ممکن است در دسته‌های زیر مورد توجه قرار داد:

الف- خیر و شر اصالت دارند.

ب- خیر و شر اعتباری‌اند.

پ- خیر اصیل و شر اعتباری است.

ت- شر اصیل و خیر اعتباری است.

حوزه کلام

واژه‌های کلام و لغت عربی بوده که در زبان فارسی متداول شده و مترادف یکدیگر به کار می‌روند. لیکن کلام در زبان و ادبیات عرب به معنی جمله خبری است که در پی آن شنونده منتظر سخن دیگری برای تکمیل انتقال مقصود گوینده نمی‌ماند [۲۵۲]. اضافه بر آن لغت‌شناسی حوزه مستقل دیگری است. بنابراین ترجمان کلام گفتاری خبری کامل و جامع در خصوص موضوعی است. از این لحاظ ساختار کلام منطقی است و گوینده آن می‌بایست از دانش و مهارت کافی برخوردار باشد. زیربنای کلام منطق صوری است که مورد تعبیر مجامع علمی می‌باشد.

با این وجود درباره اعتبار کلام اظهار نظرهای فراوان و متفاوتی ارائه شده و بر آن نقدهای سنگینی وارد کرده‌اند. با این حال استفاده از آن از رواج نیفتاده و کاربردهای خاص خود را دارد. ماهیت و ظرفیت و توان این شق از علوم در این اظهار نظر معرفی عیان‌تری است. فعال حوزه کلامی استفاده از همه ظرفیت علم منطق صوری در اثبات و نقد گزاره‌ها را معتبر می‌شناسد. این شیوه در علوم دینی و به‌ویژه دین اسلام بیشتر به کار می‌رود [۲۵۳].

با این حال بنظر می‌رسد این روش در سایر مباحث اقماعی نیز مورد استفاده باشد. شخص در حین مباحثه از همه دلایل روائی و تجربی و استدلالی و برهانی و قیاسی و استقرائی و شواهد عینی برای متقاعد کردن می‌خواهد بهره ببرد. کلام با توان عامی که در آن نهته است بشره و نسج در انتقال معانی و مفاهیم را نیز می‌سازد.

فلسفه

بشر در آغاز درباره چیزها به مقدار اندک و ناچیز یاد گرفته و می‌دانست [۲۵۴]. دانسته‌هایش در حدود تجربه‌های کوچک و سطحی و محدود و فردی و در پیرامونی محلی و منطقه‌یی بودند. اغلب تجربه‌ها موضوعاتی بودند که در مقیاس‌های کوچک او را مشغول می‌کردند. به لحاظ کمیت و کیفیت نازل تجارب و مهارت اندک ذهن در تبیین علل و عوامل اتفاقات و سادگی پرسش‌ها ارائه راه حل‌ها و پاسخ به سئوالات هم ساده و ناپخته و اغلب بر اساس پیش فرض‌های حاصل از واکنش‌های ابتدایی ذهن بودند. اما با گذشت زمان و کسب تجارب با کیفیت بیشتر و افزایش مهارت ذهن در فراوری تصورات به تدریج پایه‌های شناخت بشر استوارتر و ریشه‌دارتر گشت. تنوع و تفاوت تجربه‌ها موجب شدند تا بشر دانسته‌های خود را بر اساس کارکردها اختصاصی‌تر دسته‌بندی کند [۲۵۵].

زمان زیادی صرف شد تا امروزه می‌توان بر پایه ذات و هویت و صفات موضوع سه گروه بزرگ از دانسته‌ها را دسته‌بندی کنیم. کوشش برای ادراک ذات و ماهیات در حوزه فلسفه [۲۵۶] و ادراک تناسب ابعاد در حوزه زیبایی‌شناسی [۲۵۷] و مقایسه نسبت ادراکات در حوزه علوم [۲۵۸] راه را برای شناخت بیشتر اتفاقات بازتر می‌کنند. زمان گوهری از جنس ذات بوده و فاقد ابعاد و صفات است. در توصیف فیزیکی هم آن را کمیته پیوسته ملاحظه می‌کنند [۲۵۹]. زیرا از جوهره یکسان و مشابه برخوردار است [۲۶۰]. کمیت در جایی معتبر است که موضوع در روند جاری خود هویتش تغییر کرده باشد [۲۶۱]. زمان همواره هویت تغییرناپذیر خود را حفظ می‌کند [۲۶۲]. خداوند فرمود ... فی سته ایام به معنی و مفهوم در شش دوره زمانی که زمان مشترک جوهره و هویت هر دوره است [۲۶۳].

ایستایی در خویشتن را می‌توان مکان عنوان کرد. ایستایی حالتی است که به فرمان زمان نباشد.

نیرو توان جابجایی است و جهت‌دهنده می‌باشد. تلاشگر دانش‌افزایی را دانش دوست و در زبان لاتینی فیلسوف [۲۶۴] و در سایر فرهنگ‌ها دانا و خردمند و حکیم عنوان داده‌اند [۲۶۵]. این جریان معرفت‌شناسی را از همان آغاز در ادبیات غربی به‌طور عام فلسفه خواندند. زیرا کسی که درباره موضوعاتی که با آن مواجهه داشت می‌کوشید با تفکر در ادراکات خود سامان بخشد.

نخست موضوعات به‌طور واضح دسته‌بندی و تفکیک نشده بودند. چیزی به‌نام ریاضیات و ادبیات و هنر و علوم تجربی و غیره هویت مستقلی نیافته بود. ویژگی‌های اختصاصی آن‌ها بقدر کافی روشن نشده بود. این چنین کسان را در قلمرو دنیای غرب فیلسوف یا دوست‌دار (دانستن) نامیدند [۲۶۶].

در این شرایط شیوه کار به‌طور غالب بر اساس گفتگو یا دیالوگ بود [۲۶۷]. ذهن افراد بر پایه نظام‌گریزی، ادراکات خود را می‌ساخت. دریافت‌های ذهنی و مقایسه و داوری که از کارکردهای ذهن هستند بر همین بنیان به لحاظ صوری شکل می‌گرفت. اما به لحاظ محتوایی نقص و عیب داشت. زیرا داده‌ها به ذهن کم و ناقص و معیوب بودند. بر همین اساس معیارهای سنجش ذهنی تصویرات و تصورات حاصل از این کمبودها و عیوب داده‌ها بودند. در نتیجه استنتاج‌ها هم نتایج راضی‌بخش نداشتند.

امروزه فلسفه بخشی تخصصی در باب شناخت است که با استدلال و برهان به صدق و کذب قضایا می‌پردازد [۲۶۸]. استدلالات فلسفی برهانی است [۲۶۹]. بدین معنی که در تصدیق صحت و سقم قضایا به مقدمات قیاسی و استقرائی و تمثیلی متوسل می‌گردد و آن‌ها را دلیل و راهنما می‌شمارد. فلسفه می‌کوشد ذات شیئی یا موضوع را به حد تام تعریف کند [۲۷۰]. از این رهگذر ناگزیر به تجرید شیئی از قیودات و حدود است [۲۷۱]. این گونه رفتارها ادراکات ذهنی بوده و در عالم واقع نامحسوس‌اند.

بشر با آگاهی یافتن و بکارگیری آن زندگانی خویش را آغاز کرد. ابتدا سطحی و ساده و اندک بود. ولی در طول تاریخ بر حجم تجارب و کیفیت تفکرات خویش با فراز و نشیب بر آن افزود و بدون توقف و با شتاب در حال افزایش است. بدین دلیل است که بشر با اندوخته‌های شناخت خویش بر ثروت خود می‌افزاید. تا جایی که اگر بخواهد ثروت خود را محاسبه کند ناگزیر از علم ریاضیات بی‌نیاز نیست.

به همین جهت ارزشمندترین دارایی و قدرتمندی بشر (Data) و اطلاعات (Information) یعنی علم است [۲۷۲]. اما ادراکات حاصل تصورات و تصدیقات هستند. فلسفه‌های جهان بینانه حاصل آراء برگرفته از ادراکات غالب مانند وهم و خیال و اندیشه می‌باشند. فلسفه اسلامی برگرفته از دیدگاه خردمندانه جهان‌شناسی است. یعنی با شناخت جهان هستی فلسفه خود را بنا کرده است [۲۷۳]. فلسفه‌های جهان بینانه بر پایه تفکرات فلسفی حاصل می‌شوند. جهان‌بینی یک جهت‌گیری شناختی اساسی است که می‌تواند شامل فلسفه طبیعی، اصول اساسی، هنجارها، ارزش‌ها، احساسات و اخلاقیات شود.

این اصطلاح برداشت از واژه آلمانی (ولت آن شاو او ننگ) [velt. pan. 'fao. '] (مشاهده) [ʊŋ] (درباره این پرونده شنیدن) متشکل از Welt (جهان) و Anschauung (مشاهده) است. این اصطلاح اکنون به‌طور گسترده در زبان انگلیسی کاربرد دارد [۲۷۴].

در این شیوه دخالت ذهن با پیش‌فرض‌ها موجب سوگرایی می‌گردد. نظام فلسفی جریان فکری است که در پی تجرید موضوع برای کسب پاسخ‌های کلی می‌کوشد تا بتواند نظریه واحدی را برای تعمیم مفهوم بر مصادیق مورد نظر بیابد. با این نگاه و با وجود اذهان منفرد فعال به تعداد افراد بشر تفاسیر و تعبیر فیلسوفانه را می‌توان فهرست کرد. لیکن همه آن‌ها از سه ریشه بنیادی جبر و اختیار و بین‌الامرین مشتق شده‌اند. بر همین اساس جانمایه همه مکاتب دینی و فرهنگی و فلسفی و روانشناسی و جامعه‌شناسی و تاریخ‌نگاری و سیاسی و اقتصادی و هنری این سه نظریه ریشه‌ی می‌باشد.

در باور نوع اول رفتار موجودات از جمله مردم در قالب ساختارها از پیش تعریف شده‌اند. شخص نمی‌تواند به خواست و اختیار خویش عمل کند. بدین جهت در قبال رفتارهای خود پاسخگو نباید باشد.

در باور نوع دوم توان و اختیار بی‌حد و حصری برای رفتارهای بشر متصورند به‌طوری که هرخواستیهی را بخواهد بتواند انجام دهد. در این نوع رفتارها باید از آزادی کامل برخوردار بوده و در صورت تردید وجه آزادی را مخدوش می‌دانند. لذا میل به پاسخگویی کم‌رنگ می‌شود و در صورت سؤال مورد اعتراض با استدلال سلب آزادی واقع می‌گردد. اعمال این نظریه در ارکان زندگانی فردی و سازمانی و اجتماعی موجب آشفتگی‌های دینی و فرهنگی و سیاسی و مدنی و اقتصادی و امنیتی

گردیده و واضعین این طرز تفکر را متقاعد کرد تا در بیان مواضع خود اصلاحیه بزنند و گفته شد به شرطی که مانع آزادی و موجب زحمت دیگران نشود [۲۷۵].

برخی می‌کوشند برای تحقق پذیرش نظریه آزادی باز در جامعه به سازوکارهای تساهل یا آسان‌انگاری و تسامح یا چشم‌پوشی از خطا و اشتباه در تعاملات فردی و اجتماعی روی آوردند. بدیهی است آسان‌سازی امری مفید است ولی آسان‌انگاری موجب غفلت می‌شود.

چشم‌پوشی از خطا و اشتباه انحراف و دور شدن از اهداف می‌باشد. ملاحظه و رسیدگی به خطاها و اشتباهات و تلاش برای اصلاح آنها کمک می‌کند تا سطح کیفیت امور ارتقاء یابند. این تعدیل موضع در تئوری آزادی محض آن را به موضع نظریه امر بین‌الامرین نزدیک‌تر کرده است. قاعده بین‌الامرین یا تعامل جبر و اختیار تحلیل تجلیات و نظامات جهان هستی را در مواضع واقعی قانع‌کننده‌تر عرصه می‌دارد [۲۷۶]. زیربنای این تئوری وحدت موجودات و توحید وجود است.

در نظریه امر بین‌الامرین بشر در داشتن خواهش مجبور و در چگونگی استفاده از آن مختار است. تفسیر موضوعات در مسیر واقعیت‌ها نیاز به درک این شیوه فلسفی دارد. مکتب جبرگرایی به اجبار در داشتن خواهش و استفاده از آن اصالت می‌دهد. مکتب آزادی محض به ارزش مطلق خواهش بها و اصالت می‌دهد.

به نظر می‌رسد مردمان در اوان تاریخ زندگانی خویش و در تماس با محیط طبیعی خود تحت تاثیر نیروهای معارض و مهاجم و بلامنازع دفاعی آگاهانه نداشته و در توجیه آن‌ها به نظریه فلسفی جبر تسلیم شده باشند.

با توسعه شناخت و در منازعه با نا آگاهی‌ها قدرت مداخله آگاهانه مردم در سرنوشت خویش افزوده شد و فلسفه جبرگرایی تعدیل گردید. بشر در فرایند یادگیری و برحسب میزان کمی و کیفی آن بر وجهه آزادی خویش می‌افزاید [۲۷۷]. اگر چه نظریه بین‌الامرین برای تبیین هم راستایی اراده خداوند (قدرت یگانه) و اختیار مردمان اندیشیده شد [۲۷۸] ولی جنبه‌های ذهنی و عینی آن به قدری مورد توجه است که ظرفیت تعمیم برای توجیه و تفسیر همه رفتارها را دارد. می‌توان از آن برای پیدا کردن راه به سوی تکامل و تعالی و بقاء با کمترین هزینه استفاده کرد. این قاعده کلی قادر است رفتارهای ذهنی و کلامی و کرداری را نه فقط برای بشر بلکه درباره همه موجودات جاندار و بی‌جان تفسیرهای متقاعدکننده ارائه دهد.

این که در میان همه ملت‌های متمدن روزگاران گذشته مردمانی حکیم زیسته و در باب اخلاق و فلسفه ید طولانی داشته‌اند به گواهی تاریخی میدانی تردید نیست. ولی به لحاظ ثبت تاریخی و سلطه قرون اخیر مکتوبات یونانی - غربی نظریه‌های اخلاقی آن‌ها بیشتر در دسترس گذاشته شده‌اند.

نظامات اخلاقی بر پایه باورهای افراد جامعه شکل می‌گیرند و دیدگاه‌های مورد قبول آن‌ها به نظام فلسفی آن‌ها اعتبار می‌بخشد. با عنایت به این اصول رفتارهای اخلاقی هم در بین افراد جامعه جریان دارد. بدین ترتیب باورها دیدگاه می‌سازند و دیدگاه‌ها حامی فلسفه‌ها هستند [۲۷۹].

نظامات اخلاقی که از فلسفه‌ها شکل می‌گیرند روح باورها در شاکله آن‌ها استیلا دارد. جریان اخلاقی جدا از آموزه‌های یگانه شناسانه (غیردینی) در قرون اخیر در غرب کوشیده است بر ارکان رفتاری بشر تعمیم یابد. در این فلسفه به انسان توانایی اراده کردن القاء می‌شود. در صورتی که اسطوره‌های کهن آن‌ها داستان‌های متناقضی روایت می‌کنند. سیر تکامل اندیشه‌ها حتی در غرب هم موید آن است. سر حلقه این طرز تفکرات سقراط بود. اما ارسطو راه رسمی فلسفه اخلاق را بر همین مبانی گشود. نیکوماخوس فرزند او تاریخ فلسفه اخلاق را نوشت. پس از ارسطو اپیکوریان و رواقیون از سردمداران نگرش‌های فلسفی غرب‌گرایانه در اخلاق بودند [۲۸۰].

عناوین سیر تاریخی فلسفه در غرب به روایت برتراند راسل و ترجمه نجف

دریابندری [۲۸۱]

الف - فلسفه قدیم

پیش از سقراط:

تمدن یونانی - مکتب ملطی، فیثاغورث، هراکلیوس، پارمنیدس، امیدوکلس

فرهنگ آتن - انکساگوراس

اتمیس‌ها - پروتاگراس

سقراط، افلاتون، ارسطو

فلسفه باستانی پس از سقراط:

جهان یونانی، کلیان و شکاکیان، اپیکوریان، رواقیان، امپراتوری روم، فلوطین

فلسفه قرون وسطی:

آبائی - سیر دینی قوم یهود، مسیحیت، آگوستین قدیس، بندیکت قدیس و
گرگوری کبیر
مدرسیان - دستگاه پاپ، جان اسکات، اصلاح کلیسا، فلسفه اسلامی، توماس
آکویناس، مدرسیان فرانسیسی

ب - فلسفه جدید

ازرنسانس تا هیوم:

رنسانس، ماکیاولی، اراسموس ومور، فراسیس بیکن، لویاتان هابز، دکارت،
اسپینوزا، لایب نیتس، لیبرالیسم فلسفی، لاک، بارکلی، هیوم
از روسو تا امروز:
نهضت رومانتیک ف روسو، کانت، هگل، بایرون، شوپنهاور، نیچه، کارل مارکس،
برگسون، ویلیام جیمز، جان دیوئی

زیبائی شناسی

ذات و گوهر اشیاء در چارچوب هویت و کسوت صفات موجودیت می یابند.
تناسب ابعاد هویتی اشیاء در حوزه زیبایی شناسی مورد مطالعه هستند. وقایع مرکب
و محصور در ابعاد و اندام پدیده ها و حوادث و اتفاقات محسوس و مدرک را در
جایگاه و آرامشگاه و منزلگاه های کمی و کیفی در حوزه زیبایی شناسی شایسته
شناسایی است. پژوهشگر زیبایی شناس می خواهد تندیس وقایع را تبیین کند [۲۸۲].
هنر مهارت های نمایش احساس های خوشایند و ناخوشایند را تمرین می کند.
لذت کانون اتکا روح و روان بشر در توجه و تمرکز به امور برای پایداری در
برابر تنش هاست. همه فعل و انفعالات زندگانی او حول محور لذت پرسیه می زنند.
روح و روان بشر همواره در جستجوی لذت در تلاش است.
لذت نتیجه مدیریت تنش زایی و تنش زایی روان و روح در جهت تنظیم و تعدیل
فیزیولوژیکی است. در صورتی که این تعامل فعال منجر به آرامش روح و روان
گردد لذت ارزش بی همتایی است. احساس امنیت و شادمانگی روان و رضایتمندی
خاطر از نشانه های آرامش صفا بخش روان و روح می باشد.

بدین ترتیب پایه‌های آرامش‌بخش نایستی موجب آسیب جسمانی و روانی شوند تا آرامش را بتوان نیکو تلقی کرد. پدیده لذت دفاع حیاتی برای موجود زنده و به‌ویژه نوع بشر است [۲۸۳]. حفاظت و حراست آن از آسیب‌ها ارزشمند و امری مقدس تلقی می‌گردد و در حوزه اخلاق پزشکی جان می‌گیرد.

علوم تجربی

از ارکان توسعه علم تجربه اندوزی است. تجاربی که از مشاهدات به‌دست می‌آیند بسیار با اهمیت هستند. اما دایره محسوسات به مشاهدات عینی ختم نمی‌شود. زیرا ساختار بشر به حسگرهای زیادی مجهز بوده تا بتواند پیرامون خود را درک کند. البته حس بینایی نقش بزرگی در دریافت‌ها دارد. حس بویایی و شنوایی و لمس و چشایی از حس‌های بیرونی هستند. شمار حس‌های درونی بدن به مراتب بیشترند. گذشته از آن بخش مهم و کیفی چرخه آگاهی در ساختار ذهنی بشر تعبیه شده است. با این وجود مکاتبی هستند که به علم حاصل از مشاهدات تجربی اصالت می‌دهند. این نوع علم را در زبان لاتین science [۲۸۴] عنوان می‌کنند.

علم به وجه خاص یا science در برابر knowledge [۲۸۵] یا دانش به تعبیر نوین نتایج حاصل از سنجش نسبت ادراکات است. بدین جهت پایه اساسی آن تجربه می‌باشد که به مناسبات کمی در حوزه علوم تجربی اعتبار ویژه داده‌اند. اگر چه برخی ادراکات حسی را اصالت می‌دهند اما ادراک اعم عینی و ذهنی است. در حوزه علم ادراکات در برابر هم‌دیگر قرار می‌گیرند و روابط طرفین سنجیده می‌شوند [۲۸۶]. در جایی که سیر فلسفی ادله و براهین به اثبات و یا نفی گزاره منتهی می‌گردد. علوم تجربی مبتنی بر مشاهدات عینی صفات موضوع و تفسیر آن‌ها بر اساس کمیت است. تلاش بر آن است که جزئیات در دایره محسوسات تبیین شوند. متغیرهای زمان و مکان و جهت حدود وقایع و پدیده‌ها و حوادث را احاطه می‌کنند. در این حوزه امور در غالب کمی تعریف می‌شوند.

ادراکات در علوم تجربی کشف روابط کمیتی تجارب عینی است [۲۸۷]. این دیدگاه باور بر نتایج آزمون‌ها به‌ویژه آزمون‌های تجربی بدون در نظر گرفتن فلسفه وجودی آن تاکید دارد. البته مشاهدات طبیعی و آزمون‌های کنترلی به‌شرطی که همراه با تفکر باشند بسیار ارزشمند و ارجح است و تولید علم می‌کند.

معرفت به معنی شناخت است اما از وجه عمیق و گسترده دانش نگاه ویژه را می‌طلبد. با این حال مراد از معرفت کند و کاو برای عمیق دانستن است. اگرچه مفهوم معرفت بر فراگیری عمیق دانستن است اما به‌طورخاص در باب عرفان بیشتر بکار می‌رود [۲۸۸].

فصل پنجم

معرفت

به معنی شناختن چیزی، شناسایی، علم و دانش و از ریشه عربی (م-ر-ف) و به معنی شناختگی، شناسائی، شناخت و آشنائی است. به حالت‌های ۱- شناختن (مصدر) ۲- شناسائی (اسم) هم گفته می‌شود [۲۸۹].

معرفت و عرفان، ادراک شیء است به اندیشه و تدبیر در اثر آن چیز، که اخص از علم می‌باشد؛ زیرا علم مطلق ادراک است و به تفکر در خود شیء نیز حاصل می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت: معرفت اعم است؛ زیرا علم ادراک حقیقت شیء است و معرفت ادراک شیء است؛ خواه به حقیقت باشد یا به ظاهر و آثار [۲۹۰].

در لغت به معنی شناختن و اصطلاحی مشترک بین عرفان عملی و نظری می‌باشد. [۲۹۱]

در عرفان نظری، معرفت را ادراک و احاطه علمی بر حقیقت اشیا، به نحوی که هستند، دانسته‌اند.

احاطه و استیلا به ذات و حقیقت شیء معرفت و شناخت است. آگاهی به صفات شیء علم است و این‌طور تلقی کنیم که: افهام ذات عرفان و ادراک و افهام صفات ذاتی معرفت و ادراک و افهام صفات عرضی علم است [۲۹۲].

معرفت نفس در دانشنامه اسلامی عرفان و معرفت اعم از معرفت حقیقت شیء یا آثار و وجوه آن باشد، حدیث شریف معروف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» را این‌گونه می‌توان تفسیر نمود:

هر کس حقیقت نفس خود را که مرکب و محتاج و دارای سایر صفات و مشخصاتی است که باری تعالی از آن منزّه است شناخت، پروردگار خود را که از این صفات منزّه است، می‌شناسد؛ و صورت عرفان اول، عرفان حقیقت نفس است و عرفان دوم، همان عرفان شیء و به چیزهایی است که از او سلب می‌شود و خارج از حقیقت ذات اوست.

می‌توان تفسیر نمود:

هر کس شناخت نفس خود را که محتاج و نیازمند به غیر و مصنوع و مخلوق و مملوک غیر و غیرمستقل بالذات و معلول و حادث است، خدا را که صانع و خالق و مالک و آفریننده و هستی‌بخش اوست، به بی‌نیازی و کمال و سایر صفات جلال و جمال می‌شناسد، که بنابراین وجه، عرفان و معرفت در هر دو جزء حدیث به معنای عرفان آثار و تفکر در آثار و اوصاف نفس و رب حاصل شده و به معرفت حقیقت آنها ارتباط و دلالت ندارد.

می‌توان تفسیر نمود:

هر کس نفس خود را بشناسد به اینکه حقیقت آن را نمی‌توان شناخت و درک آن میسر نیست، پروردگار خود را نیز می‌شناسد به اینکه حقیقت وجود و کُنه ذاتش از دسترس ادراک بیرون است و بنابراین وجه نیز، معرفت به حقیقت ذات تعلق نگرفته و با تدبّر در آثار حاصل شده است. در این معنا شاعر می‌گوید:

تو که در علم خود زبون باشی xxxxxx عارف کردگار چون باشی

و می‌توان تفسیر نمود:

هر کس نفس خود را بشناسد که در اداره تمام اموری که مربوط به اوست از جسم و روح یگانه است و تمام اعضا و قوا تحت فرماندهی واحد قرار دارند و اگر نظام اداره نفس، دو فرمانده و دو مدیر داشت، امور آن مختل و تباه می‌گشت، می‌فهمد که در کل جهان و تمام عالم امکان نیز اگر فرماندهی و مدیریت متعدد باشد، نظام عالم کائنات مختل و همه تباه می‌شوند؛ لذا خدا را به یگانگی و وحدت و بی‌شریکی می‌شناسد.

بنابراین وجه نیز عرفان به غیر حقیقت و کنه ذات تعلق گرفته و ب ... [۲۹۳]

معرفت نفس در دانشنامه آزاد پارسی

واضح است که، بالاترین هدف عارف معرفت خداوند و شناخت اسما و صفات علیای اوست و او می‌کوشد، تا با انجام ریاضت و تهذیب‌نفس و همنشینی با انسان‌های کامل، این شناخت را به دست آورد؛ اما چون معرفت و احاطه کامل بر ذات الهی در توان هیچ موجودی نیست، و انسان نیز تنها در حدّ وسیع وجودی خود و مرتبه‌ای از کمال که حائز است می‌تواند به این معرفت دست یابد، لذا معرفت کامل خداوند را به یأس از شناخت ذات و پذیرش صفات بدون پرداختن به تأویل آن‌ها تفسیر کرده‌اند [۲۹۴].

گذشته از این معرفت، عارفان با اشاره به قولِ ماثور «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» از معرفت حقیقی یاد کرده‌اند.

منظور از این معرفت، شناخت نفس، به عنوان عالی‌ترین تجلیگاه حضرت حق و معرفت او در سراسر عوالم امکانی است و کلیه مکاتب عرفانی از طریق معرفت نفس به دنبال معرفت حق‌اند [۲۹۵].

(شاید یکی از برداشت‌ها از حدیث معرفت نفس این باشد که هر کس خودش را شناخت مربی و پروردگار خود را می‌شناسد. چه کسی مرا پرورش داده است. پسندیده و یا ناپسند!!! خداوند مرا به احسن تقویم بیافرید و آموخت و اختیارداد تا بیاموزم. اکنون خود و دیگران چگونه آموخته‌ایم؟؟؟)

تعاریف

ادراک امر جزئی یا بسیط است مقابل علم که عبارت است از ادراک کلی یا مرکب.

معرفت در فلسفه اطلاق بر معانی چند دارد از این قرار:

الف- ادراک مطلق اعم از تصور و تصدیق.

ب- تصور تنها که آن را معرفت گفته و تصدیق را علم گویند.

ج- ادراک جزئی.

د- ادراک جزئی از روی دلیل که آن را معرفت استدلالی گویند.

ه- ادراک دوم از چیزی که اول ادراک کرده باشند و بعد از فراموش کردن مجدداً متذکر شوند.

و- ادراک بعد از جهل که ادراک مسبوق به عدم گویند یا معرفت حسی. معرفت یا حسی و یا عقلی است.

الف- معرفت حسی از راه حواس ظاهری نسبت به اشیاء خارجی حاصل می‌شود.

ب- معرفت عقلی مدرکات کلی عقلی است.

پ- معرفت شهودی در مقابل معرفت استدلالی است و مراد همان برهان صدیقین است که از شهود ناصب آیات و موجد آنها به ذات خود موجود پی برند. ت- معرفت کشفی یا عیانی معرفتی است که در آن حال تمامت شکوک و شبهات از پیش سالک حق بین برخیزد و به کشف و عیان بیند آنچه را به نظر و استدلال نتوان دانست [۲۹۶].

معرفت یا شناخت، آگاهی عمیق و همه جانبه به موضوعی خاص می‌باشد.

حضور کامل ذات شیء در ذهن را می‌توان معرفت تعریف کرد.

حضور صورت (صفات) شیئی در ذهن علم است.

معرفت حیثیت کامل علم است.

معرفت انسان از طریق تعمیق مراحل و مراتب یادگیری حاصل می‌شود.

معرفت تکوینی توان ایجاد می‌شود که بر آن‌ها عرضه شده است.

معرفت غریزی توان ساختاری موجودات است که بر آن‌ها عرضه شده است.

معرفت یادگیری (فرهنگی و اخلاقی) تعامل ذهن و محیط آن است که بر انسان

عارض می‌شود.

انسان به طور اختصاصی دارای برآیندی از معرفت‌های فوق است.

معرفت انسان دو بخش دارد. معرفت به خویشتن (انفس) و معرفت به محیط

(آفاق)؛ آگاهی منسجم و عمیق از حسیات و هیجانات و عواطف و احساسات و

تفکرات خویش در ابعاد روانشناختی در این جا مورد مذاقه است.

عرفان

به معنی شناخت و از ریشه عربی و مصدر است. ترجمه فارسی آن شناخت است

[۲۹۷]. عرفان عنوانی است که به مجموعه خاص از شناخت در راستای خودشناسی

و خداشناسی و رابطه‌ها اطلاق می‌شود.

از این منظر هفت کلان مکتب عرفانی قابل تفکیک است. با لحاظ کردن دیدگاه‌ها و فلسفه‌ها و شیوه و روش‌ها در برهه‌های زمانی و مکان‌ها و سایر حوادث بزرگ جبری و غیرجبری انبوهی از دستجات عرفانی قابل بررسی هستند. با این حال توجه به محتوا اختصاصاً عرفان و توجه به سبک‌های اجرایی تصوف گفته می‌شود [۲۹۸]. با وجود این همه مقصد کلی و اصلی همگان در حوزه‌های عرفانی رسیدن به محبوب با تزکیه نفسانی و ادراک شهودی در سیر و سلوک‌های مطلوب هر نحله عرفانی است [۲۹۹]. نزدیک شدن و یکی شدن شاهد و مشهود با تزکیه نفسانی و جذب یا مجذوب صفات محبوب بدون واسطه‌های حسی و تفکر و تعقل مرسوم اتفاق می‌افتد. بخشی از معرفت بشری از طریق عرفان شکل می‌گیرد. از ویژگی‌های آن ایهامی و ابهام‌داری و راز آلودگی است [۳۰۰].

تقرب به عرفان تقلید مرید از مراد و پیر و مرشد میسر است. عارف با کشف شخصی و شهود درونی به آگاهی می‌رسد [۳۰۱]. این بخش از عرفان در حوزه عرفان نظری مورد توجه است [۳۰۲]. برای تحقق و نیل به آن نیاز به برنامه و شیوه کار می‌باشد. می‌توان گفت بخش عملی عرفان را مجموعه برنامه‌ها و شیوه‌ها می‌سازند. بدین ترتیب عرفان محتوا و تصوف ظرف جدا نشدنی از برنامه‌ها و شیوه‌های تحقق اهداف نیل به حق و حقیقت است. صوفی برای کشف حقیقت به آداب تزکیه اصالت می‌دهد [۳۰۳].

عارف به محتوای تزکیه پایبندتر است. در صورتی که همه برداشت‌ها و برنامه‌ها و شیوه‌ها به تکامل و تعالی شناخت حقیقت نایل شوند می‌توان صحت آن‌ها را معتبر دانست. دریافت شهودی که با سازوکار دوستی و حب و عشق به موضوع محقق می‌شود [۳۰۴].

واژه عشق معرب شده واژه فارسی پهلوی آن است [۳۰۵] و معادل عربی آن حب می‌باشد [۳۰۶]. مفهوم آن یکی شدن و یکی بودن است. بیشتر مراد یکی بودن روح و روان است که از دایره ابعاد آزاد است. این اتفاق شامل حال مادیات نمی‌شود. زیرا با مرزبندی و تفکیک آن‌ها در تضاد است. جبهه عارفان بر این باورند که پای استدلالیون چوبین بود. به نوعی که عقل و عشق را متضاد می‌انگارند. گفته شد استدلال به معنی ارائه گواه ادراکی و یا عینی و یا مثالی برای تصدیق به صدق و یا کذب قضا یا است و در حوزه فلسفه مبنای مباحث قرار می‌گیرد.

اما در حوزه عرفان تمایل و دوستی و عشق مراحل جذب به محبوب (حقیقت) را فراهم می‌کند. حقیقت ذات وجود است و عارف مشتاق است تا آن را بیابد. ولیکن فلسفه می‌کوشد از طریق استدلال و برهان به ذات وجود دست یابد. منظر هر دو یکی است. با این حال ادراک ذات فراتر از توان ذهن بشری است و تا کنون نتوانسته ذات هیچ امری را تبیین و تعریف کند.

گفته شد عقل نیروی ادراک درست و منطقی است. علم و عرفان و عقل همگی در یک امر بنیانی ادراک درست وجه مشترک دارند. تفاوت آن‌ها در شیوه‌ها و روش‌های دسترسی است. هر کدام نقاط قوت و ضعف ذاتی خود را دارند. زیرا هیچ کدام نتوانسته‌اند حقیقت و یا ذات شیئی را تبیین و تعریف کنند آن طوری که جوینده را به آن خشنود سازند.

عقل و خرد و عقلانیت

واژه عقل از ریشه عربی بوده که در زبان فارسی وارد و متداول شده و به معنی قفل و ریسمان می‌باشد. معادل فارسی آن واژه خرد وضع گردیده است [۳۰۷]. عقل از واژه قفل مشتق شده و در مورد قفل کردن زانوی شتران با بستن به ریسمان در وضعیت نشسته که در عدم حضور شتربانان از محل و جایگاه خود دور نشوند به کار می‌رفته است [۳۰۸].

تعبیری ملموس در درک و فهم نیروی عقلانی و شیوه و روش کارکرد عقل بیان شده است. در این خصوص می‌توان تصور کرد که اگر فرایندهای ذهن بتوانند دست و بازوی تصورات دریافتی را با ریسمان منطق بسته و به آن قفل بزنند تا از گریختن اندیشه‌های سیال و سرکش از دژبانی منطق و هرز روی در وادی اوهام و خیالات و گم شدن در کوچه پس‌کوچه‌های پیچ در پیچ و سوسه‌ها و تشکیک از ایجاد تنش و تشویش ذهن که موجب گریز و گسست استنتاجات از چرخه منطق خواهند شد مصون بمانند. این ذهن دارای توان عقلانی است.

نیروی عقل را به یمن صداقت در شهود جایگاه پیامبر باطن داده‌اند [۳۰۹] و تجربه بر قوت آن می‌افزاید. توان عقلانی برخاسته از سرشت و فطرت درونی مردم و صفت ساختار ذهن و رفتارگریزی روان بوده که در تعامل با تجارب حاصل از شرایط متغیر بیرونی فرمانروای رفتارهای بشر است.

آنچه نخبگان در اصلاح و ارتقاء روح و روان گفته‌اند یادآوری یا ذکر و تذکر و تقویت نیروی خرد است. این مسئولیت نخبگان به‌ویژه پیامبران الهی بوده و می‌توان عقل و خرد را توان ادراک منطقی قضایا معرفی کرد [۳۱۰].

بدین معنی عقل و یا خرد توان ذهن برای درک و فهم درست منطقی وقایع و حوادث و پدیده‌ها بوده و همگی را با عنوان قضایا منظور می‌کنند [۳۱۱]. کسی که بتواند قضایایی را درست و منطقی درک کند خرد ورز است. بدیهی است قضایا ممکن است ساده و یا جزئی و یا پیچیده و یا کلی باشد. در این صورت ذهن ناآماده و نا کارآمد با چالش ادراک درست مواجه می‌شود.

منبع تغذیه ذهن یعنی داده‌ها نقش بی‌بدیل در روند منطقی دارند. داده‌های ناقص و معیوب موجب درک و فهم ناقص و معیوب قضایا می‌گردند. دیدگاه‌ها در این رابطه نیز گرفتار تنش گردیده و انتظام برهان‌ها و استدلالات خود را با اعوجاج و سستی بنیان مواجه می‌بیند. هرچه دیدگاه وسیع‌تر و عمیق‌تر مبتنی بر جهان‌شناسی باشد ادراک قضایا درست‌تر و به حقیقت نزدیک‌تر است.

عقلانیت رفتاری شناختی است که شخص بر مبنای ادراک درست و منطقی آن را بنا کرده و درباره موضوعی داوری می‌کند در جایی که اقامه منطقی بر اساس محاسبه و سایل برای نیل به اهداف را عقلانیت عملی معرفی می‌کنند. بدین جهت تعاریف نظری و عملی در شاخه‌های مختلف مانند فلسفه و روانشناسی و اقتصاد و سیاست و فرهنگ و دین و زیبایی‌شناسی و غیره اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد. پیش‌فرض‌های ادراک شده بر اساس جهان‌بینی‌ها تدوین می‌شوند و مکاتب مختلف عقل‌گرا بروز و ظهور می‌کنند. عقل‌ابزاری محاسبه و سایل برای تعبیر و تفسیرهای یک‌طرفه است [۳۱۲]. عقل وظیفه‌ی محاسبه و سایل برای اهداف عادلانه است [۳۱۳]. می‌توان گفت یکی از شاخص‌های متمایزکننده افراد انسانی میزان و قدرت عقلانی آن‌ها است.

گفته شد عقل و یا خرد توان ادراک منطقی قضایاست [۳۱۴]. تعقل و خردورزی توان پیش‌بینی و کشف و پیشنهاد [۳۱۵] برای انتخاب یکی از مصادیق عقلانی می‌باشد. تجربه‌های برگرفته از حس و ذهن زیربنای دانش و علم هستند [۳۱۶]. ذهن می‌تواند با تجربه‌ها تصویر و تصور و تصدیق بنا کند. این پدیده‌ها را حضور در ذهن می‌گوییم [۳۱۷]. آگاهی و علم ابزار اصلی برای خرد ورزی است.

مهارت بیان علم در مفاهمه و هدایت و مدیریت و نوآوری و تولید فنون اثر بی‌بدیل دارد. در نظام اقناع و داوری‌ها و استنتاج چهار اصل به‌طور کم و بیش بنیان‌گفتمان‌ها است. سنت (تجارب) و وحی (تذکر و هدایت و بیدار باش و توجه و تمرکز) و اجماع (خرد جمعی) و عقل (ادراک منطقی درست قضایا) [۳۱۸].

سنت و یا تجربه به‌ویژه از نخبگان شاخص ماده لازم برای تفکر و تعقل است. وحی با یادآوری سرگذشت‌ها که همان تجارب بوده هدایت و رهبری بشر را در راه درست اندرز می‌دهد و پندآموزی می‌کند و در راستای فطرت و سرشت و غرایز بر هدایت به‌سوی اخلاق نیکو تاکید دارد. با این مقدمات عقل و خرد مرکز گفتمان در نظام حق‌جویی بشر است. به‌عبارت دیگر خرد حلقه ارتباط و اتصال شخص با جهان هستی است.

«مدیریت، هدایت اختیار در پیمان‌ه خرد است.»

خرد یا عقل را نیروئی برای پیش‌بینی و کشف و پیشنهاد [۳۱۹] نیز عنوان می‌کنند. کیفیت داوری در حوزه خرد قابل وصف است. پیش‌نیاز تحقق کیفیت خرد تجربه و تفکر است [۳۲۰]. هر چقدر تجربه‌ها در خصوص موضوعی بیشتر و متنوع‌تر و متفاوت‌تر باشند بنیان خرد مطمئن‌تر است. هر چه منطقی‌تر تفکر درست‌تر باشد بنیاد خرد مستحکم‌تر است و کیفیت آن عالی‌تر و فضای آن روشن‌تر است. پس میزان عقل و خرد هرکسی به سطح اعتلای آن بستگی دارد. از این جهت گفته‌اند خرد چراغ راه است. شدت روشنائی و وضوح شیئی نزد روان به میزان درستی تماس موضوع با آن تناسب دارد. روند این تماس با خبرداری و آگاهی و دانش و عقل و عرفان و عشق روبه‌گسترش است.

در تعریف فلسفی و عرفانی عشق آورده‌اند عشق یعنی یکی بودن است. در این حالت تاریکی حضور ندارد. زیرا بین آن‌ها فاصله قرار ندارد. شاهد و مشهود هم چراغ است و هم روشنایی است. یعنی هم مستنیر است و هم منیر است.

از مصادیق عقلانیت و خرد‌ورزی [۳۲۱]

- ۱- به‌کارگیری خواهش‌ها در جهت نیل به اهداف معروف
- ۲- ادراک و افهام کردن
- ۳- تشخیص نیک از بد

- ۴- واداری به کار نیک و ممانت از بدی‌ها
- ۵- تعمیم و تعمیق مفاهیم
- ۶- پیش‌بینی و کشف و پیشنهاد
- ۷- درک درست
- ۸- کاربرد منطقی
- ۹- سازماندهی وقایع
- ۱۰- بررسی صحت وقایع
- ۱۱- مدیریت امیال نفسانی

آزادی

به‌معنی رها بودن، مستقل بودن، بدون قید و بند بودن [۳۲۲] آزادی تصویری ذهنی است که در حوزه فلسفه مورد توجه مضاعف و مباحثه می‌باشد. زیرا تلاش فلسفه در تجرید موضوع از هر قید و شرطی است. در حقیقت فلسفه می‌کوشد موضوع را از هر ناخالصی مقید آزاد کرده تا به نقد بی‌چون و چرا برسد. رها از قید زمان و مکان و تشخیص دیگری که موجب وابستگی موضوع گردد.

این فعل و انفعال در خصوص هر مقوله‌یی که در دستگاه فلسفی وارد شود اعمال می‌گردد. اما درباره مقوله آزادی کار مضاعف شده و دستگاه فلسفی مایل است آزادی را که خود رهایی است از بند قیودات و وابستگی‌ها برهاند. در این حالت تصور موضوع بسیار پیچیده و مبهم‌تر از تعریف آزادی حتی در حوزه فلسفه می‌باشد.

توضیح آن که هر چیزی از ذات و ماهیت و صفات حیثیت می‌یابد. فلسفه می‌کوشد برای رسیدن به چیستی ذات شیئی را از صفات به‌زادید. در جایی که ماهیت را نیز صفت ذاتی شاخص و ممیز لحاظ کنیم. با این حال در دستگاه فلسفی آزادی را توانایی معرفی می‌کنند. در نظام آرمانی توان انجام دادن بدون شرط مورد نظر است. اما آزادی در نظام تجربی به مرتبه اختیار نزول می‌کند. معنی واژه آزادی سهل و ادراک و تعریف آن ممتنع است. با این وجود آزادی را از دو منظر چنین می‌توان ملاحظه کرد.

۱- در حوزه ادراک فلسفی که در آن تحلیل و تجرید مقوله آزادی از هر قید و شرطی است.

۲- در حوزه ادراک حسی محقق ساختن هر اراده‌یی بدون هیچ مانع و محدودیت است.

هرکدام از این دو تعریف منتهای اظهار نظرآرمانی بوده و جنبه ایده‌آلیستی دارد و وقوع ناپذیرند.

بدین ترتیب مقوله آزادی وجودی ذاتی است که در شرایط زمان و مکان و جهت به حالت اختیار موجودیت می‌یابد و در دسترس قرار می‌گیرد. محاصره در ابعاد زمان و مکان و جهت آزادی برای تجلی موجب محدودیت آن می‌گردد. بدین سبب آزادی مطلق در صحنه جهان هستی و از جمله طبیعت و زندگی و زندگانی فردی و اجتماعی نشو و نما ندارد. زیرا هر واقعه‌یی در ظرف ابعاد امکان ظهور می‌یابد. از سوی دیگر به فرض محال با دسترسی به آزادی مطلق موجود و از جمله بشر منزوی و گسسته می‌گردد. در این حالت چیزی به نام موجود بشر قابل تصور نیست. آزادی در وضعیت اختیار همچون سایر امور ابزاری برای زیستن و ارتقاء آن است. آزادی خواهی صفتی غریزی است که بشر به آن متصف است. خواهش و اختیار از آزادی مایه می‌گیرند. بدین ترتیب بشر موجودی آینده زیست است. او نمی‌تواند خود را در ابعاد زمان و مکان محصور کرده و در آن‌ها متوقف شود.

عدل

عدل با کسر یا فتح (ع) به معنی یک واحد درست، هر چیز درست، راستی، مطابق با واقع، حق، مثل و نمونه و صدق و علم آورده‌اند [۳۲۳].

استقرار هر چیزی در جایگاه خودش عدل است. شناخت هر چیزی در جایگاه خودش عدالت است. ادراک درست و منطقی هر چیزی عقل است. ضروریات لازم برای علم را همین سه اصل اساسی معرفی کردیم. بدین ترتیب وجه مشترک همه این گزاره‌ها موضوع بنیادی عدل است. از این جهت عدل را علم هم معنی کرده‌اند. جهان هستی به مثابه دستگاهی به هم تنیده پویایی است که همواره میل به ثبات و آرامش دارد تا هویتش منخدوش نگردد. اما تحرک درونی آن در هر لحظه موجب تموج آن شده پویایی آن را رقم می‌زنند.

حفظ ثبات در حال پویایی به نظامی کنترل‌کننده محتاج است تا بکوشد تنش‌های وارده را در حدود مدیریت شده نگه دارد. بدین ترتیب بقاء نظام هستی در گرو تعامل عوامل تنش‌زا و دستگاه کنترل‌کننده تنش‌زدا است. این دو سازوکار درون و بیرون اشیاء موجب بقاء آن است. بدین جهت حفظ و ثبات حیات و بقاء جهان هستی و اجزاء آن با برقراری توازن و تعادل به فعالیت‌های عدالت محور بستگی ارکانی دارد.

عدل زمانی موضوعیت می‌یابد که بقاء در شبکه مجموعه‌ها اعم از بی‌جان و جان‌دار مورد توجه باشد. زیرا هم‌بستگی اجزاء و تناسب ابعاد موجودیت شیئی را متجلی می‌سازند. قوام و دوام موجود به این همبستگی و تناسب‌ها متکی است. به این دلیل ضمانت حیات و بقاء جامعه موجودات حول محور عدل می‌چرخد. ملاحظه مقوله عدل نخست به شناخت کامل موضوع برمی‌گردد. از این رهگذر نگاه به جهان هستی درست بوده و حق مطلب مناسب‌تر اداء می‌گردد. از این جاست که گفته‌اند مفهوم عدل علم و حق و درستی و راستی است.

حق از شئون مقوله حقیقت است. پس گام نخست در وادی عدل شناختن می‌باشد و دیدگاه مبتنی بر جهان‌شناسی فلسفه معتبرتری در باب تفسیر و تعبیر ماهیت هستی‌شناسی است که با مطالعه صورت و سیرت جهان هستی می‌توان عنوان کرد.

در این نگاه جهان هستی در حال تغییر و تحول و تطور است [۳۲۴]. زیرا هیچ امری ثبات و پایداری مداوم ندارد. زمان و مکان و جهت ظرف آزمونی هستند که با سازوکارهای دادوستد و تجزیه و ترکیب و دفع و جذب دائم حوادث و پدیده‌ها و وقایع درون آن آزموده می‌شوند تا تاب‌آوری و مقاومت آن‌ها نمایان شده و ضامن میزان بقاء آن‌ها باشد.

آزمایشگاهی بزرگ و واقعی که همه اتفاقات بزرگ و کوچک در بوته آزمون‌های سخت و آسان و فوری و تاخیری کوتاه‌مدت و درازمدت بدون سوگرایی سنجیده می‌شوند. نشان داده می‌شود چه چیزی می‌رود و چه چیزی می‌ماند. در این گردش آزمایشگاهی در ظرف ابعاد بشر با ممارست و تمرین روحی سلیم و یا پلید را در خود متجلی می‌سازد. بدیهی است همچون سایر شیوه‌های آزمون‌ها با تعدیل متغیرها میزان استقلال وجودی هر چیز به اثبات می‌رسد.

تعدیل زمان و مکان و جهت چه تاثیری و تا چه اندازه و میزان در ماندگاری تاثیر می‌گذارند؟ میزان تاب‌آوری تا چه توانی را تحمل می‌کند؟! در این فرایندها عوامل تخریب و ساخت، جذب و دفع، دادوستدهای فراوانی حضور دارند و در شرایطی وارد عمل می‌شوند. چیزهایی می‌روند و چیزهای تازه می‌آیند. حرکت موجب نوسانات می‌شود. بالا و پایین، چپ و راست، پس و پیش امور هستی آرام و گاه توفانی چرخ می‌خورند. همه چیز در حال تغییر و تحول و تطور است. پس عدل چیست؟ عدالت کدام است؟ چگونه آن را بسنجیم و تبیین کنیم؟ اگر نظام هستی در حال حرکت است چه چیزی عدل و چه چیزی ظلم است؟

شاید یک پاسخ متقاعد کننده غالب باشد و این که شناخت از این حقیقت عدل است. شناخت صفات و ماهیت آن‌ها عدل است. عادلانه آن است که با شناخت درست با جهان هستی و اجزاء آن ارتباط برقرار کنیم. عدالت آن است که در کوران حوادث و حضور وقایع با این شناخت درست و به‌هنگام و به‌جا بخواهیم و درست انتخاب کنیم و در صورت نیاز وارد عمل شویم.

در این جاست که حقوق هر امری اداء گردیده است در زمان و مکان فرو نمانیم و نه فرو گذاریم. با این اوصاف در میانه زندگانی خویش را در ظرف زمان و مکان و تحرکات تاب‌آوری کنیم و در زندان آن‌ها مستجیل نگردیم. با ابزار شناخت بر شاخه‌سار جهان هستی از میانه آتش نابودی خویش را برهانیم. چرا که ظرف وجودی مردمان پذیرای مولفه‌های قدرتمندی و ظرفیت او ارتقای پایان‌ناپذیری را می‌طلبد. با لحاظ کردن معانی و مترادف‌ها و توصیف‌ها و تعاریف متنوع در زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت می‌توان به این نتیجه رسید که همگی دارای یک مفهوم بوده و در آن‌ها یک هدف دنبال می‌شود. آن شناخت درست هر چیزی در زمان و مکان خودش و ارتباط متناسب با آن در جهت حفظ و ارتقاء کیفیت زندگانی است. ارزشیابی هر چیزی در جایگاه خودش تعریفی جامع و مانع در خصوص مقوله عدل است.

عدالت: [۳۲۵]

به جرات می‌توان گفت ذات لذت احساس رضایتمندی در پی آرامش روانی است که بشر آن را تجربه می‌کند. آرامش عالی‌ترین حالت سلامتی است که روان بشر را در بر می‌گیرد.

احساس شادمانی و رضایتمندی در خلال تلاش و کوشش برای نیل به تعادل قوای جسمانی و روانی لذت‌آفرین است. لذت‌حالتی روانی است که در آن شعله‌های سوزان اضطراب تناقضات و تفاوت‌ها و تضادها و تخالف‌ها را در محیط روشن روحانی به‌کناری زده و همچون نوری دلپذیر روان آدمی را می‌نوازد. در غیر این صورت فضای روحانی متموج و مشوب و مضطرب شده و پریشانی کارکردهای ذهنی حاصل آن است. در این جاست که بشر به زیبایی‌شناسی حقیقی نیل آمده است.

حس و هیجان عدالت دوستی با ادراک زیبایی‌شناسی و احساس لذت در پی ایجاد پایداری روانی و آرامش حاصل از آن معنی پیدا می‌کند. بشر به لحاظ روانشناختی از تلاش برای ترمیم نواقص و رفع عیوب تا حصول شرایط مطمئن پایداری خشنود می‌شود. این حالت خشنودی به او لذت می‌دهد.

سختی کار در این است که رسیدن به آن نیاز به تجربه و علم دارد تا شرایط ناقص و معیوب را دریابد و حالت درست آن را پیش‌بینی کند. سپس با ابزارهای مناسب گام برداشته و اقدامات خویش را ایمن و ثمربخش و راضی‌کننده انجام دهد. مسیر طولانی و سازوکارهای پیچیده کسب تجربه و تبدیل آن به علم از یک سو و ظرف خالی ذهن و ناکافی آن سبب شده‌اند تا ذهن در پی بازیابی شرایط آرام دچار تنش شود. این تنش روان او را مضطرب و پریشان می‌سازد. اضطراب و پریشانی موجب بی‌میلی و نفرت شده که در این صورت دفاع روان برای اعاده به حالت پایدار می‌کوشد.

برگشت به شرایط پایداری از مفاهیم عدل است. بشر در این وضعیت لذت می‌برد. از این روی عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری که در طول تاریخ بشر را با چالش‌های جدی و دردناکی مواجه کرده موجب لذت اوست. در این راستا حسب تجربه‌ها و منافع پیش رو از عدالت توصیف‌ها و تعریف‌های متفاوت و متناقضی شده و در راه تحقق آن‌ها تلاش‌های گاه سنگین و خونبار انجام گرفته‌اند.

برای پرهیز موثر از عوارض حاصل از دیدگاه‌های متفاوت درباره عدالت تنها راه توجه و تمرکز بر رفتارهای اخلاقی نیکوست زیرا فلسفه وجودی آن هدایت و حفاظت و حراست از راستی و درستی رفتارهای مردمان در هر زمینه و از جمله رفتارهای پزشکی است. زیرا تنها دستگاه مراقبتی که در اختیار بشر قرار دارد و

محور مدیریت هاست، دستگاه اخلاقی می باشد. تنها در این دستگاه است که اختیار بشر در اداره آن عامل معنی داری است. دستگاه‌های اخلاقی به شرطی پاسخ سازنده خواهند داشت که عدالت پیشوای آن باشد [۳۲۶]. یعنی رفتارها تحت فرمان خرد مدیریت شوند [۳۲۷].

گفته شد انسان محصول طبیعتی است که مطابق کتاب آفرینش پدید آمده و رفتارهای او نیز برگرفته از آن است [۳۲۸]. بدین لحاظ بروز رفتارها نزد انسان از لایه‌های تکوین و غریزه و فرهنگ و اخلاق می گذرند. لایه‌های تکوین و غریزه در اختیار بشر نیست. اما لایه فرهنگ با آموزش شکل می گیرد و ممکن است شخص آموزش گیرنده و حتی آموزش دهنده به آن مایل باشد یا نباشد.

لایه اخلاق به اختیار شخص آموزش گیرنده هویت می یابد. به عبارت دیگر رفتارهای اخلاقی آن‌هایی هستند که انسان آموخته‌های نهادینه خود را به اختیار بروز می دهد. از صفات ذاتی رفتارهای اخلاق پسندیده زیبایی و نیکویی است [۳۲۹]. آن طور که لذت بخش بوده و روان آدمی را آرام می کنند.

احسان کردن نیکویی و زیبایی بوده و معادل عدل است [۳۳۰]. زیرا حس لذت خواهی را بر می انگیزاند. احسان کردن به معنی انجام کارهای زیبا و دل نشین و لذت بخش که موجب آرامش روح و روان افراد جامعه می شوند. زیرا نقوص و عیوب در ساختارهای جسمی و روانی و اجتماعی ترس و اضطراب برانگیزند و تنش معرفی می شوند [۳۳۱]. در صورتی که مرتفع نشوند موجب بروز رفتارهای ایذائی شده که هم خود ناپسندند و هم احسان نکردن زشت می نماید.

جبر یا اختیار

ممکن است جبر را ناگزیری و بی‌اختیاری و اتونومیک منظور داشت. کم کسانی نیستند که با طرح این موضوع نفوذ عوامل تکوینی و ساختاری و الزام عوامل بیرونی بر رفتارها، خود را به بروز اجباری آن‌ها محکوم می دانند و بر آن‌ها نقدی وارد نمی دانند. به عبارت دیگر جبر بر رفتارهای شخص فرمان می راند و خودش اختیاری در بروز آن‌ها ندارد. لذا اصول عدل و ظلم در این جا معنی و مفهومی پیدا نمی کند. کسی را عادل و دیگری را ظالم نمی توان قلمداد کرد. افراد جامعه در قبال رفتار خود نمی باید پاسخگو باشند.

منشاء این نحوه دیدگاهی به مواجهه بشر با طبیعت در شرایط یکسویه نسج گرفته است. اما سرشت غریزی خواهش که مایه آزادی خواهی دارد در زمانی که ارزش های مطلوب خویش را در میان می بینند [۳۳۲] بر اساس ارزش های برگزیده خود می خواهند انتخاب [۳۳۳] و عمل کنند [۳۳۴] آنگاه گفتگو درباره صحت و سقم آن ها بر مبنای معیارهای منتخب الزام آور می شود. زیرا از سویی این مردمان هستند که برای امور مورد نظرشان قیمت گذاری و بها و ارزشمندی قایلند. این توجه انتخابی است و بر رفتارهای او تاثیر مهمی دارد. در این میان چه مقیاسی به این ارزش گذاری ها اعتبار می دهد؟! چگونه می توان پذیرفت این ارزش های مورد نظر واقعی و حقیقی هستند و ذات پایدارتری دارند و انتخاب آن ها رافع نیازها و متکامل و ارتقاء دهنده بوده اند؟!

آیا تساوی عدل و تفاوت تبعیض و ظلم است: [۳۳۵]

از موضوعات جذاب در حوزه های متفاوت از جمله روابط اجتماعی اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و دینی و غیره مبحث تساوی در ارزش گذاری و حقوق افراد بشر است. در این خصوص تبعیض [۳۳۶] مردود و رعایت تساوی ارزش و الاثنی مد نظر قرار می گیرد. در این جا موضوع تفاوت [۳۳۷] و تضاد [۳۳۸] و تقابل [۳۳۹] و تخالف [۳۴۰] که از واقعیت حوادث و پدیده ها در شکل گیری آن ها در گستره موجودیت است کمتر سخن به میان آورده می شود.

در هر حال الزام به جامع و مانع کردن در اقامه تعریف موضوع به ناگزیر موجب اختصاص و امتیاز می شود. زیرا در این نوع تعاریف اصالت موجود که متلون و متغیر بوده فردگرایی تئوریزه شده است. در تبیین فرد صفات متفاوت موجب تشخیص هستند [۳۴۱] لذا موضوع تساوی از اولویت ساقط می شود. بدین وجه اصالت تساوی و از جمله حقوق مورد تامل جدی و بنیادی است. با این وجود ادراک معنی و مفهوم تساوی و تبعیض و سایر واژگانی که برای انتقال مفاهیم اداء می شوند در رهیافت به حقیقت امر ممکن است یاری رسان باشند. ابتدا برای پیشگیری از هر برداشت متغییری لازم است تعاریف معقول ارائه شوند.

روشن است که تعریف به حد ذات در ذهن بشر نمی گنجد [۳۴۲]. این اولین و مهم ترین مانع در قبول اصالت نظریه تساوی است. زیرا تساوی حالتی است که در

آن ذات و صفات کمی و کیفی دو یا چند چیز یکسان باشند. در این حالت دوتایی و چندتایی ممتنع است و فقط یک چیز واحد موجود است. در صورتی که همه مصداق‌های موجودات را یکسان تصور کنیم فقط هستی مطلق بدون تعیین یکسان و یکنواخت ادراک می‌شود. این با واقعیت در تقابل است. تضاد و تقابل و تخالف و تفاوت هر کدام تعاریف ویژه متناسب خود را دارند که در مقام مقایسه یکسان نبودن آن‌ها بدیهی معرفی می‌شوند.

ظلم

ظلم از مشتقات ظلمت و به معنی تاریکی است [۳۴۳].

در هر شرایطی که شخص ادراک درست و روشنی از قضایایی نداشته باشد تاریکی و ابهام و ابهام بر ذهن او پرده افکنده است. در صورتی که ذهن نتواند استدلال‌ات خود را در چرخه منطق شرایط تصدیق را رعایت کند نتایج حاصل از آن عقلانی بدست نخواهد آمد. در این حالت رفتارهای او با احتمال خطا و اشتباه بیشتری همراه بوده و سیر و سلوک او به انحراف کشیده می‌شود و نسبت به اهداف خود زاویه پیدا می‌کند. نتایج این فعل و انفعالات عدم توفیق و هدر رفت منابع انسانی و مادی بوده که مصادیق ظلم هستند.

تعیین اهداف روشن در راستای فطرت و غرایز و آمال بشری توفیقی خوشایند و ایمن و رضایت‌بخش را ضمانت می‌کند. آرزومندی عقلانی و سیر و سلوک آگاهانه در جهت تکامل و تعالی از مصادیق عدل است. در غیر این صورت در وادی ظلم عذابی دردناک در انتظار پوینده آن می‌باشد.

روشنایی و تاریکی دو حالتی هستند که پیرامون ذهن با واسطه‌هایی مانند خورشید و ماه و چراغ و مشعل و غیره بر چشم و ذهن بشر عارض می‌شوند. در صورتی که شیئی را با تمام حیثیت در ذهن تصور کنیم شناخت کامل حاصل می‌شود. سپس با چشمان بسته و قطع ارتباط حسی همه جانبه دوباره آن شیئی را در ذهن تصور کنیم انگار خود شیئی را به روشنی می‌بینیم. به همین دلیل دانش را نور گفته‌اند و جهل را تاریکی حقیقی معرفی می‌کنند. با این اوصاف عدل از علم اعتبار دارد و علم روشنایی و ظلم پرده تاریکی است. تاریکی یعنی ندانستن است و ندانستن جهل است.

از مصادیق ظلم:

هر آنچه که مانع تکامل و تعالی و پایداری باشد ظلم است. چیزی را در جایگاه غیر از خودش تقدیر کردن گمراه کردن است. مانند: چیزی را به جای چیز دیگر پذیرفتن (مشتبه، اشتباه، شبیه، مشابه و قیاس کردن) و (...)

چیزی را به جای چیز دیگر معرفی کردن
خود را چیز دیگری دانستن و یا معرفی کردن
خود را بالاتر از خود دانستن و یا معرفی کردن (خودنمایی، ربوا)
خود را از دیگران بالاتر قلمداد کردن (تکبر و خود بزرگ بینی)
تجاوز به حقوق دیگران اعم از انسان و حیوان و گیاه و سایر موجودات ظلم و از محرمات است.

مزد کمتر دادن، کالا را گران تر فروختن، کم فروشی، کالای معیوب، کم کاری کردن تجاوز به عرض و آبروی و ناموس دیگران. اینها در قلمرو مدیریت به شدت چالش برانگیز هستند و مسیر مدیریتها را منحرف می کنند.

تقوا در فارسی پارسائی معادل سازی شده است. به معنی پرهیز کردن و دوری جستن و جلوگیری است [۳۴۴]. معنی تقوا فی نفسه و بدون در نظر گرفتن تناسب آن با امری دیگر معنی و مفهوم قدرتمندی و توان کنترل رفتارها در جهت حفظ مسیرهای درست و منطقی است. چنانچه امام علی (ع) فرمود و منطقهم صواب [۳۴۵] از ویژگی های متقین است.

با این تعریف و توصیف امام همام حضرت امام علی (ع) هرگاه در هر رفتاری که عمل کند اصل تقوا منتفی نیست. در رابطه با خداوند متعال تقوا تنظیم و مدیریت خویش مطابق نسخه اوست. در رابطه با نفس تقوا عدالت در پاسخ به خواهش هاست. بدین ترتیب تقوا را می توان این طور تعریف کرد. توان مدیریت خواهش های نفسانی بر مقیاس عدل تقواست. تقوا نقطه تلاقی جامعه و مردم و خداوند است. متقی میزبان آن هاست.

مراد از تقوا جلوگیری و پرهیز و دوری از خطا و اشتباه و در ادبیات دینی از گناه [۳۴۶] در تعاملات نفسانی می باشد. این تعاملات کنش و واکنش های احساسی و هیجانی و عاطفی فردی بوده که نوعی سلوک را در جهت دوری از خطا و اشتباه

و گناه در انسان نهادینه می‌کند. در صورت تحقق این امر رفتارهای بشر به موقع و به مقدار معین و در جای لازم بروز می‌کنند. یعنی در جایگاه خودش قرار داده می‌شود.

سه شرط فوق از شروط عدل می‌باشند. بدین ترتیب تقوا عدالت در رفتارهای نفسانی است. یعنی پرهیز از افراط و تفریط در بروز رفتارها درباره خودش می‌باشد. درجائی امری عدل شناخته می‌شود که خودش و جایگاهش شناخته شده باشد. او تحت مدیریت عادلانه رفتارهای خود فردی کارساز در مشارکت‌های اجتماعی خواهد بود.

به این دلایل پیش گفت عدالت، روح و قانون اخلاق است. فرد به‌عنوان جزء برای بقاء خویش به سایر اجزاء از جمله افراد بشر ارتباط برقرار می‌کند. یکی از روابط بسیار مستحکم بین افراد پیوندهای زیستی است.

این نوع پیوند همبستگی ایجاد می‌کند و هم صفات فردی منتقل می‌شوند. در این شرایط اصالت صفات در حدود مطلوب حفظ می‌گردند. از مهم‌ترین سازوکار آن تشکیل خانواده است. با این اوصاف تقوا پیش فرض داشتن خانواده و سازمان و نهاد و جامعه سالم و اخلاقی است.

فصل ششم

خانواده

خانواده بنیادی اجتماعی بوده که بر بنیان زیست پیوند جنسیتی استوار است [۳۴۷]. اکثر مکاتب به اصل این نوع پیوند در اساس خانواده اذعان دارند. تشکل خانواده استاندارد و دست‌نخورده با ازدواج یک مرد و یک زن منعقد شده و با تولد فرزندان معنی پیدا می‌کند. در این شرایط مرد خانواده به‌عنوان بازوی اصلی تامین منابع مالی و تدارک مایحتاج و امنیت آن نقش ریاست این واحد اجتماعی را بازی می‌کند. مدیریت امنیت روانی و اقتصادی و تربیت فرزندان با زن خانواده هماهنگی کارسازتری به‌بار می‌آورد. بدین ترتیب دانش و مهارتی عمیق و دقیق برای این مسئولیت‌های بنیادین لازم است. کسب این دانش‌ها و مهارت‌های الزامی در صورتی که مطابق با برنامه‌ریزی علمی و اجرای مناسب انجام گیرد جامعه از سهم اساسی افراد سالم جسمانی و روانی و واحد اجتماعی خانواده کارآمد و کارساز بهره‌مند خواهد شد.

اختلالات پزشکی و فرهنگی و اقتصادی و انتظامی و امنیتی و حرفه‌یی و از این قبیل که گریبان افراد جامعه را گرفته‌اند به کمیت و کیفیت سلامت مناسبات و رفتارهای خانواده برمی‌گردد. اصلاح آن‌ها فقط با توجه ویژه و استراتژیک به خانواده امکان‌پذیر است. با این حال بر پایه واقعیت‌های جاری خانواده ممکن است با تغییرات ساختار خانواده روبرو شود. مانند فقدان مرد و یا زن خانواده و یا اضافه شدن برخی وابستگان به مجموعه خانواده و یا تغییر جایگاه مرد و زن در ریاست و مدیریت خانواده که شرایط خانواده را با چالش مواجه می‌کند.

با توسعه پیوندهای زیستی و پذیرش اعضای دیگر، خانواده گسترش یافته و خانوار تشکیل می‌گردد. با گسترش کمیت و کیفیت جمعیت خانوارها و پیوستن به همدیگر و گسترش آن به جمعیت‌های کوچک و بزرگ و ظهور نیازهای متنوع و فراوان تدبیر امور مربوطه تخصصی‌تر شده و اداره کارها در غالب نهادها و سازمان‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌گردند. در این شرایط هسته‌های اولیه جامعه در حال شکل گرفتن و توسعه یافتن منعقد می‌شود.

حلقه اتصال ساختاری افراد به جامعه از مسیر خانواده و خانوار و گسترش آن برقرار می‌گردد. تغییر نظام زیست پیوند جنسیتی که از پیوند دو موجود غیر هم جنس شکل می‌گیرد موجب سستی و تخریب و در نهایت نابودی نظام اجتماعی شده و افراد آن نمی‌توانند ادامه زندگانی و زندگی بدهند.

فراموش نمی‌شود که هسته بنیادین فرایند زیست پیوندی ترکیب ژنتیکی دو واحد حیاتی یا سلول‌های جنسیتی است. این حقیقت همواره در نظر کسانی اهمیت خواهد داشت که ادعاهای حذف زیست پیوندهای جنسیتی را در تشکیل خانواده و حل مسائل برخی موضوعات مبتلا به افراد جامعه موفقیت‌آمیز می‌شمرند.

رعایت شئونات صورت ساختاری و سیرت کارکردی خانواده تنها راه تعالی افراد جامعه می‌باشد. خانواده با پیوندهای خونی و سببی ساختار مستحکمی به‌عنوان اصل و پایه متضمن پیوستگی جسمانی و روانی استواری را شکل می‌دهد که همبستگی و تعلقات آن‌ها نظامی قدرتمند و پایدار برای انتقال تجارب کم‌نظیر از جمله تجارب و رفتارهای اخلاقی می‌باشد.

مراقبت‌های فیزیکی و حمایت‌های روحی به‌ویژه در شرایط بحران‌های روانی خانواده از اعضای خود توأم با هیجانات طبیعی میل و محبت و دوستی و عشق با از خود گذشتگی‌ها مانع از هم‌گسیختگی پیوندهای عاطفی و فیزیکی خواهند شد و به‌مثابه ریشه‌های عمیق درخت جامعه را پر نشاط پایدار نگه خواهد داشت.

پیوندهای زیست جنسیتی از باثبات‌ترین و استوارترین پیوندهاست. زیرا امیال غریزی از جمله غریزه جنسی موجب تمایل و کشش بین دو جنسیت انگیزه آن است. با وجود نقدهای جدی و منطقی بر نیروی جنسی یا لیبدو فرویدی مبنی بر سلطه مطلق آن بر رفتارهای بشر اصالت آن در شرایط پیوندهای زیستی در استحکام هسته نخست و اساسی خانواده را نمی‌توان فراموش کرد.

در این شرایط تعرض‌های مغرضانه مادی و معنوی از هر حیث افراد جامعه را کمتر تهدید خواهند کرد. نظر اسلام در تشکیل خانواده تاکید مصرانه بر پایه پیوند جنسیتی است. با این حال جنبه‌های حقوقی خانواده در راستای صیانت از کیان آن از اهمیت ویژه‌ی نیز برخوردار می‌باشد.

اضمحلال نظام خانواده موجب از دست رفتن سنگ بنای مستحکم جریان خود مختاری فردی و اجتماعی است. جریانی که همبستگی‌های ضروری برای سلامت روانی و نشاط اجتماعی جنبه حیاتی دارد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اختلالات رفتاری و روانی افراد در جوامع خانواده سست هم همین باشد.

سازمان ملل متحد (۱۹۹۴) نیز در آمار جمعیتی خود، خانواده را چنین تعریف می‌کند: «خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفره اطلاق می‌شود که با هم زندگی می‌کنند؛ درآمد مشترک برای غذا و دیگر ضروریات زندگی دارند و از طریق خون، فرزندانگی یا ازدواج، با هم نسبت دارند. در یک خانواده ممکن است یک یا چند خانواده زندگی کنند.» [۳۴۸]

خانوار

در توصیف خانوار آورده شد که با توسعه دایره خانواده با افزایش پیوندهای زیست-جنسیتی و پیوندهای نسبی و ملحق شدن دیگران خانوار شکل می‌گیرد. شعاع این دایره می‌تواند تا وسعتی بزرگ کشیده شود. با گسترش کمی و کیفی خانوارها جامعه تشکیل می‌گردد. به عبارتی جامعه از شبکه به هم پیوسته‌یی از خانوارها ساخته می‌شود.

در فلسفه جهان‌شناسی اسلام روابط یک جانبه پذیرفته نیست و به جای آن استحکام جامعه را در روابط دو جانبه و یا چند جانبه معرفی می‌کند. یکی از موارد روابط اجتماعی که زمینه‌ساز سایر روابط می‌باشد روابط حسی و عاطفی است. در این باره شارع دین اصرار دارد. دیده شدن و دیدن یکی از موارد آغازگر پیوندهای اجتماعی است. البته برای دوری از افراط افراد جامعه را از توقع دیده شدن منع می‌کند. ولی بدان معنی نیست که وظیفه دیدن از دیگران سلب شده باشد.

سلام کردن یکی از شیوه‌های دیدن اخلاق مدارانه دیگران است. صله ارحام و کمک‌های مادی و معنوی به دیگران صدقه دادن و وقف کردن زکات و خمس و نماز

جماعت و حج و جهاد و موارد بسیاری از این دست توصیه و تاکید و فرض کردن دیدن دیگران است. زیرا بشر به طور غریزی از دیده شدن لذت می برد و به دنبال دیدارکننده خود راهی می شود. بدین ترتیب یکی از راه های بسیار موثر در تثبیت رفتارهای اخلاقی تلاش برای دیدن دیگران است. در غیر صورت دیده نشدگان به دنبال غیر می روند و چه بسا آسیب هایی که به بار نیاید.

بدین ترتیب نظامی از شناسایی با کانون خانواده و خانوارها از جامعه به دست می آید. شناخت ضعف ها و قوت ها می تواند مبنای رسیدگی قرار گیرند و در صورت لزوم محرومیت های آن با شناخت کافی برطرف گردد.

در همین راستا معنی و توصیف واژه ذی القربا را می توان با مفهومی گسترده و فراتر از خانواده و خانوار در نظر گرفت. این توصیف درباره خانوار هم صادق است.

موضوع عدالت دارای تعریفی نظری و تعریفی عملی می باشد. در تعریف نظری ذات عدل بیان می گردد. در تعریف عملی صفات عدل بیان می شوند. عدل را می توان «این همانی» است بیان کرد. زیرا عدل به معنی درست و همانی که هست و بی عیب و نقص و راست و حق و علم می باشد. بدین ترتیب می توان گفت که در راستای عدالت محوری ابتدا شناخت برای دیدگاه عدل محوری و سپس با انتخاب راهبرد نیکوکاری و سپس به شیوه های اجرایی پرداخته شود.

عملیاتی اجرایی موفق و ثمربخش و رضایتمند عدالت اجتماعی حکم می کند نقطه یی را آغاز دایره عملیات انتخاب کرده و شعاع آن را در حد توان و مقدرات گسترش داد. دایره شناخت از کانون های نزدیک و ساده و در دسترس آغاز و تا شعاعی به اندازه چشم اندازها گسترده می شود.

گفتیم که عدل همان علم و شناخت است [۳۴۹]. در آغاز چیزها و کسان آگاهانه تر و نزدیک تر و زودتر و ساده تر و واقعی تر مناسب ترین موضوع در دسترس هستند. لذا در مدیریت عادلانه توجه به عدل و احسان و ذی القربا ماموریت داده شده است [۳۵۰].

لفظ عدل بر نوعی دیدگاه خاص و الفاظ احسان و ذی القربا به کیفیت و روش اجراء رهنمود دارد. شناخت مطمئن نزدیک بودن حسنی و ادراکی به موضوع است. هر چه به موضوع نزدیک تر شویم شناخت ما عمیق تر است.

شناخت عمیق‌تر به عدالت نزدیک‌تر است. فلسفه شناخت از جریان‌های متفاوت برای درک نقاط ضعف و قدرت و ظرفیت موجودات سودمند می‌باشد. عدالت حکم می‌کند در پی شناخت برای جلوگیری از تضعیف و فرسودگی و تخریب و نابودی و بهره‌جویی از نظامات اجتماعی ناگزیر به رفع سستی‌ها و تقویت قوت‌ها ملزم هستیم. لذا تحقق آن با رعایت حدود حقانیت‌های خویش از داشته‌های به‌دست آمده در تعاملات اجتماعی به نیازمندان برگردانیم تا تاثیر عیوب و نقوص دیگران گریبان ما را هم نگیرد. زیرا ساختارهای معیوب و سست روانی و اجتماعی با اثرات وضعی خود آسیب رسانند.

یکی از سازوکارهای دفاعی دستگاه روان‌شناختی بشر در برابر ناملازمات و نابرخورداری‌ها آزرده‌گی خاطر است حتی اگر به اندازه خردلی اندک باشد. حیثیت بشر اقتضا می‌کند روان او به‌طور کامل از تعرضات زیان‌بار مصون بماند. یکی از تعرضات که گاه تلویحی عارض روح بشر می‌گردد مدیون ساختن تحقیرآمیز اوست. این مدیون‌سازی روانی را منت‌گذاری می‌توان معرفی کرد. از این جاست که در دستگاه اخلاقی اسلامی از رفتارهای بسیار ناپسند شمرده می‌شود. به‌عبارت دیگر آفت رفتارهای نیکو منت‌گذاری است که باید از آن به‌طور جدی پرهیز گردد.

ذی‌القربا در فارسی به‌معنی نزدیکان و آشنایان است [۳۵۱]. یعنی کسانی که از اقوام و نزدیکان و آشنایان شما هستند. ممکن است گفته شود هر کسی را که شما می‌شناسید و با شرایط زندگی او آشنائی دارید. طبیعی است خانواده و اقوام و دوستان و آشنایان بیشتر در معرض آشنائی قرار دارند [۳۵۲]. بدیهی است هر فردی تعدادی کم و بیش چنین کسانی را می‌شناسد. در صورتی که افراد جامعه به نیازمندان نزدیک و آشنا از داشته‌های شخصی خود کمک و احسان و بخشش کند امر عدالت به‌هنگام و به‌جا محقق می‌شود.

یکی از وظایف والیان آشنا شدن و بودن با مردم تحت ولایت اوست. در نتیجه همه افراد جامعه را می‌توان شامل عنوان ذی‌القربا گردانید. با این تفاوت که در آشنائی از وضع و شرایط زندگانی آن‌ها بهتر از دیگران مطلع می‌باشد در عین حال به‌لحاظ این وابستگی قومی کرامت او بهتر حفظ می‌گردد. این رفتار نیکو و با شناخت بهتر نقاط ضعف را بهتر ادراک کرده و مناسب‌تر مرتفع می‌کند.

مفهوم اجرای عدالت هم همین است. عدالت نگاه و عمل عام به همگان از همگان است. احسان نگاه و عمل نیکوست. ذی‌القربا عمل و نگاه به آشنایان است. همین که زن و مردی در یک فرایند کشش جنسی روابط بینابینی برای رفع نیازهای غریزی و غیرغریزی خود را بنا نهادند به‌طور ساده و سطحی متناسب با نیازهایشان قرار و مدارهایی را ملاحظه کرده‌اند. این آغاز توجه بر موضوعاتی بوده است که در تکامل و تعالی آن تشکیلات و سازمان‌ها و نهادها در اشکال متفاوت ظهور و بروز می‌کنند.

طبیعی است که الگوهای نخستین ذهنی و پیرامونی از محیط زندگی او بوده باشند. به موازات آن چنین تشکیلاتی در ذهن او نیز جوانه زدند و سپس به درخت‌های تنومند دیدگاه‌ها و باورها تبدیل شدند. دیدگاه‌ها و باورها درخصوص موضوعات مبنای اندیشه‌ها و داوری‌ها و رفتارها از جمله رفتارهای حرفه‌یی درباره جریان‌های زندگانی هستند و از اهمیت پایه برخوردارند.

جامعه

واژه جامع بر وزن کامل به معنی دربرگرفتن کامل و تمام و همه جانبه است. جامعه به هم‌بستگی شماری از افراد که با برقراری روابط گوناگون در غل و قید زندان قوانین و مقررات و تعهدات و مسئولیت‌ها با تعاملات مادی و معنوی می‌خواهند نیازهای خود را با یاری هم‌دیگر مرتفع کنند اطلاق می‌گردد [۳۵۳]. گفته شد با پیوندهای زیست جنسیتی از دو جنسیت هسته اساسی خانواده تشکیل و با گسترش خانواده، خانوار پدیدار می‌گردد [۳۵۴]. با گسترش خانوار و با حفظ پیوندهای خونی و غیرخونی جامعه شکل می‌گیرد. در صورتی که با گرد آمدن افراد فقط جمعیت ایجاد می‌گردد.

از ویژگی‌های جامعه علاوه بر کمیت جمعی کیفیت حقیقی و اعتباری آن ملاک و معیار اساسی است. جامعه از دو بعد یک‌پارچه با پیوند خونی و پیوندهای اعتباری از مسیر خانواده و خانوار و توسعه آن ایجاد و شکل می‌گیرد. نیازها و فرایندهای دادوستدی بین افراد جامعه قوت گرفته و به شماره آن‌ها افزوده می‌گردند. همچون سایر امور این شکل‌گیری و توسعه از تعامل ساختار و محتوا اتفاق می‌افتد.

مثلث ساختار و محتوا و تعامل پایه خانواده و تکیه گاه جامعه است و بر اساس ساختار و صفات انگیزه فطری و پایه غریزی دارد.

لازم به یادآوری نیست که منظور از افراد شامل هر موجودی از جمله افراد بشر می‌شود. جامعه بشری از پیوستگی و هم‌بستگی افراد بشر و سایرین معنی پیدا کرده و بقاء خویش را ضمانت می‌کند.

جوامع از تجمع شماری افراد متعامل برای تحقق اهدافی اجباری و اختیاری و متعامل به منظور حفظ و تکامل و تعالی افراد آن‌ها تشکیل می‌شود. البته جامعه بشری به لحاظ کیفیت سیال تعاملات و اهداف متنوع و متفاوت گاه عظیم و متعالی ناشی از آزادی و خواهش و اختیار و تصمیم از ویژگی‌های خاص برخوردار است.

این کیفیت با وجود تجمع افرادی گاه بی‌شمار در سایر موجودات دیده نمی‌شود. همین کیفیت سیال تعاملات و اهداف سبب شده‌اند تا بشر جوامع خود را در قالب نهادها و سازمان‌ها و با وضع قوانین و مقررات برگرفته از نظامات طبیعی و مبتنی بر آن‌ها سامان‌دهی کند و کیفیت آن‌ها را مطابق با نیازهایش ارتقاء بخشد. تحقق ارتقاء بخشی این کیفیت منوط به یادگیری و دانش‌اندوزی و کسب مهارت‌ها تحت عنوان فرهنگ و فن‌آوری‌ها و تغییر محیط تحت عنوان تمدن می‌باشد.

حفظ و حراست از صحت و سلامت رفتارها و ارتقاء آن در راستای بهره‌وری عالی‌تر در حوزه وظایف اخلاقیات از جمله اخلاق پزشکی است.

ظهور نوع بشر با هر سازوکاری این چنین که مشاهده می‌شود واقعیتی انکار ناپذیر بوده و با این اتفاق تعامل او با محیط به‌طور طبیعی برقرار گردید. این تعامل بار ذهنی او را به تدریج افزود و او اینچنین یادگیری را آغاز کرد.

بارگیری ذهنی او به کسب خبر و آگاهی و علم و شناخت منجر شده است. تعالی یادگیری به گسترش و تعمیق ابعاد دامنه‌های حسیات، هیجانات، تخیلات، تفکرات، تعقلات و عواطف و خلاصه همه امور مربوط به ذهن در مواجهه با حوادث و وقایع و پدیده‌ها بستگی دارد که موجب افزایش کمی و کیفی تجربیات و توسعه علم و معرفت او شده‌اند.

با افزایش تجربیات حسی و ادراکی از زنجیره وقایع در طول زمان در حوزه‌های گوناگون توان ذهنی او پرورش یافته است. «از صفات عالیه بشر توان یادگیری و تصمیم‌گیری و تغییر دادن وسیع و عمیق و متنوع و فراوان خویشتن و محیط است»

[۳۵۵]. این ویژگی‌ها در سایر موجودات با درجات ضعیف و ابتدائی و غیراختیاری یافت می‌شوند.

افراد در معرض تعاملات اجتماعی خود قرار دارند ولی در قبال فعالیت‌های آن‌ها قطعیت کیفیت نتایج مورد انتظار اطمینان‌بخش نیستند [۳۵۶]. این پدیده اجتماعی را ریسک یا خطر گفته و افراد مبتلا به آن را خطرپذیر می‌نامیم. از جریان سود و زیان احتمالی فردی و جمعی دو سویه در ازای تعاملات گریزی نیست. بر این پایه هیچ فردی نمی‌تواند از این شرایط مصون و محفوظ بماند. عمده عواملی که کیفیت نتایج را علاوه بر موارد زیر ممکن است متاثر سازند کیفیت زندگی و زندگانی و اقلیم و کیفیت باورها و نوع فرهنگ و ساختار مدنی است و در شرایط زیر میزان برخورداری و نابرخورداری افراد را در هر جامعه رقم می‌زنند:

- ۱- برخی از افراد جامعه از مزیت‌های طبیعی جسمانی و روانی بیشتری ناشی از توارث زیستی برخوردار شده‌اند.
 - ۲- نابرخورداری و برخورداری جسمانی و روانی تکوینی و غریزی است.
 - ۳- البته با وجود این سرمایه ضروری عواید متنابهی نصیب آن‌ها می‌گردد.
 - ۴- این برخورداری‌ها شرایط زیر را برای دارنده آن فراهم می‌کند:
- الف - بن مایه استعدادهای جسمانی و روانی
- ب - تلاش‌های شخصی (انگیزه‌ها و توان برای این تلاش‌ها به‌طور غریزی طبیعی به ارث می‌رسند).
- عواملی که خارج از اختیار شخص موجب رشد و یا رکود او می‌شوند شامل:
- پ - فرصت‌های فردی و خانوادگی و اجتماعی
 - ت - فرصت‌هایی که از برنامه‌ریزی درون‌سازمانی نصیب برخی اشخاص می‌شود.

ث - فرصت‌های مکانی و جغرافیایی

ج - فرصت‌های زمانی و تاریخی

چ - فرصت‌های شخصیتی و پیامدهای عوامل تاثیرگذار آن‌ها ایجاد تفاوت‌های فردی و بروز شکاف در توانمندی‌های افراد جامعه می‌شود.

نوسان تفاوت‌ها تقسیم قدرت بین افراد جامعه را از تناسب و توازن خارج کرده و انگیزه تبعیض‌ها برانگیخته می‌شوند و روند ناپایداری نگران‌کننده به خود می‌گیرد.

در این شرایط شئونات دادوستدی هم امکان خدشه‌دار شدن می‌یابد. آنگاه عمق و فاصله‌های توانمندی‌ها بیشتر می‌شود. با وجود و تشدید این جریان‌ها سایه و چتر امنیت افراد جامعه کم‌رنگ شده و احساس ناخشنودی دغدغه ذهن‌ها می‌گردد. این چرخش ذهن موجب کاهش اطمینان و اعتبار دادوستدها و در دنباله آن‌ها تضعیف و از هم گسیختگی بافت جامعه حاصل شده و نتیجه آن زیان‌دیدگی و آسیب افراد جامعه خواهد شد.

انعطاف روانی - حرکتی در جهت پایداری نظام دادوستدی متکامل‌کننده و متعالی‌ساز به تغییرات خوشایند و ناخوشایند در برابر استرس‌های وارد به افراد جامعه موجب ترمیم و اصلاح روابط دادوستدی در جامعه می‌گردد. آرایش نظامات اجتماعی از جمله نظام اخلاقیات و اخلاق پزشکی در سایه دیدگاه‌ها رنگ و بوی متفاوتی می‌یابند. اشاره به چند و چون دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌ها و جهان‌شناسی و بینش‌ها و نگرش‌ها روشنگر ماهیت و ویژگی‌ها و کارکردها و تاثیرات آن‌ها بر متجلی‌سازی رفتارهای پزشکی می‌باشند.

فصل هفتم

دیدگاه

به معنی باوری کلی از سیمای هستی است. تصویری کلی از هستی و روابط آن است [۳۵۷].

در واکنش ذهن به محرک‌ها تصویرهایی پدید می‌آیند که در چرخه تصورات و در مقام مقایسات به صدق و یا کذب می‌انجامد. کیفیت فعالیت‌های ذهنی تحت تاثیر عواملی مانند تجارب و پیش‌فرض‌ها و کارکردهای ذهنی متفاوت خواهند بود. بازتاب کلی حاصل از این چرخه‌ها تصویری کلی از نمای هستی که در ذهن تابیده است منجر به تصدیق به صدق و یا کذب گزاره‌های آن می‌گردد. این بازتاب را باور عنوان کرده و پذیرش آن را دیدگاه معرفی می‌کنیم. شناخت محرک‌ها و ذهن و سازوکارهای تعاملات بین آن‌ها پایه اساسی در شناخت دیدگاه‌هاست. به همین لحاظ مختصری در باب ویژگی‌های شیء (محرک، موضوع و قضایا) از منظر منطق و فلسفه را یادآوری می‌نماییم.

در خصوص شناخت اجمالی ذهن در بخش مقدمات آن را ارائه نمودیم. شیء را به هر آنچه تصور کنیم گفته و نماینده همه امور هستی در نظر می‌گیریم. اشیاء از بخش‌های زیر موجودیت می‌یابند.

الف- ذات

ذات گوهر مستقل هستی و متکی به خود و بی‌نیاز است و فقط آفریدگار هستی مشمول ذات حقیقی می‌گردد [۳۵۸].

هویت یا چیستی جنس بوده و ممیز انواع است و با صفت غالب آن تعریف می‌شود [۳۵۹]. حیثیت ذات با هویت وجه مشترک صوری دارد. لذا در مباحث فلسفی این دو مقوله را یکی فرض می‌گیرند. هویت برآمده از صفات شاخص ذاتی است. هویت شاخص‌های ویژه شیئی است یا وجه مشترک صفات شیئی هویت آن را معلوم می‌دارد.

ب- ساختار، انتظام عناصر ساختمانی موجود است.

پ- صفات، ویژگی‌های ساختمانی و ممیز موجود است.

ت- سرگذشت، تغییرات و تحولات و تطورات که بر موضوع گذشته است.

ث- سرنوشت، تغییرات و تحولات و تطوراتی که بر موجودیت موضوع خواهد آمد.

در روند توسعه کمی و کیفی شخصیت افراد و در پی آن توسعه جوامع بشری مراحل رشد و تکامل و تعالی در سطوح مختلف به‌ویژه در سطوح روانشناختی در مواجهه با پدیده‌ها و حوادث و اتفاقات و کسب تجارب متنوع و فراوان و در پی کشف علل و عوامل پیدا و پنهان آن‌ها باورها در مراتب گوناگون نسج گرفته و به‌تدریج توسعه یافته‌اند.

باورها موجب پدید آمدن دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌ها و بیش‌ها و نگرش‌های متفاوتی گردیده‌اند. برای حراست و حفاظت و توسعه این فرآورده‌های ادراکی نیاز به شرایطی است که مورد تضعیف و اضمحلال قرار نگیرند. ضرورت دارد باورهای مقبول مستدام بوده و بر استحکام آن افزوده شده و از سست شدن ممانعت به عمل آید. با این رویکردها آداب و رسوم و آیین‌ها و نماد سازی‌ها و شعائر و احکام و اجر و جزاء و مقررات و قانون در چارچوبه‌های کم و بیش ساختارمند وضع گردیده‌اند. با تدارک این ابزارها قدرت [۳۶۰] ایجاد شده و با پشتوانه آن‌ها نظام‌ها ساخته و حکومت‌ها به‌راه افتاده‌اند [۳۶۱].

هراتفاقی که در حوزه شکل‌گیری جوامع افتاده باشد منشاء و مبدا آن‌ها تعامل رفتارهای غریزی و اختیاری مردمان آن است. بدین جهت باورها هم از مفاهمه ادراکات افراد پدید می‌آیند. باور داشتن آسمان فرا دست چرخه شناخت است. در هر نقطه‌یی از شناخت که قرار گیریم مماس بر دایره محیط باور شعاعی رسم شده است.

باور داشتن فرایند ارتقاء خود را نیز می‌پیماید و از این حیث به درجات و مراتبی تقسیم و تعریف می‌شوند. این پدیده پیوسته و جاری در تمام تلاش و کوشش‌های یادگیری شأن بنیادین دارد و گریزی از آن نیست.

با کوشش‌های جهان‌شناسانه و استدلال‌ات جهان‌بینانه به صفات ذاتی و عرضی ممکن است دست یافت. ولی به ذات هستی نمی‌توان پی برد [۳۶۲] و نیز نمی‌توان برای موجودات اصالتی مطلق قائل شد. زیرا سلسله مراتب تحلیل‌ها و تجربدها به هم پیوستگی و هم‌بستگی امور را بدیهي نشان می‌دهند.

با ادراک درست و منطقی جهان هستی زنده و پویا و فرسا بر فطرت خویش طریق تکامل را می‌پیماید [۳۶۳] و امورات آن متصل و پیوسته و هم‌بسته همواره به‌سوی مقصدی مشخص جاری است. به‌نظر کسانی جهان هستی مستقل و به خود متکی است و خود زایاست و امکان بقاء دایمی را دارد [۳۶۴]. در دیدگاهی دیگر جهان هستی حادث است و به قدرتی مافوق خود متکی است و از این حیث فانی است [۳۶۵]. اما قدرت مافوق باقی است [۳۶۶].

هر دو دیدگاه جاذبه خود را دارند و مباحثه آن‌ها در روند فهم حقیقت تاثیرگذارند. در حالت اول سلسله پیوستگی‌ها در انتها به کانونی می‌رسند که دیگر امکان اتکاء به دیگری برایشان تصویری نیست. در این شرایط خود اتکائی مطرح می‌شود. در این وضع موجود خود اتکاء بقاء ابدی دارد. می‌تواند آفرینش سلسله فرایندها را اراده کند.

قبول این دو ویژگی از صفات آفریننده و یا آفرینندگان است [۳۶۷]. یعنی آخرین توانایی این سلسله جایگاه خداوندی دارد. اما باور دیگری مطرح است که نیروی باقی و مولد خارج از این جهان هستی است. در هر حال عقیده به خداوندگاری قدرتی متکی به خود منتفی نیست. قدرتی متکی به خویش و ثابت منشاء همه امور جهان هستی است. در صورتی که قدرت یگانه پذیرفته شود نزاع و تشویش و از هم‌گسیختگی ادراک بافت منسجم جهان هستی را تهدید نخواهد کرد. تبیین باور درباره چگونگی جهان هستی است.

هر پدیده‌یی اعم از حوادث و وقایع از جنبه‌هایی قابل بررسی و قضاوت است. پدیده‌های جهان هستی به لحاظ موجودیت ساده و یا مرکب هستند. چیزی را ساده تلقی می‌کنیم که از یک جنس خالص باشد. علم و زمان و نیرو و هستی و از این قبیل.

اشیاء مرکب از بیش از یک جنس تشکیل شده‌اند. بدین ترتیب پدیده‌ها از صفات ذاتی و عرضی متلون و متفاوت جلوه می‌نمایند. داوری کلی درباره ذات پدیده‌ها مبتنی بر پیش‌فرض‌ها جهان‌بینی است. داوری مبتنی بر شناخت ساختار و صفات جهان‌شناسی است.

داوری درباره سرگذشت بینش را می‌رساند و تاریخی است. داوری درباره سرنوشت نگرش را می‌رساند و مربوط به آینده است. پیش‌بینی کلی حوادث و وقایع آینده در راستای نگرش‌ها انجام می‌شود.

دیدگاه بیان باور کلی یا تصدیق به صدق و یا کذب گزاره‌هاست. مدیریت سرنوشت بر اساس دیدگاه‌ها ایدئولوژی‌ها را می‌سازد. ایدئولوژی‌ها مکاتب را شکل می‌دهند. مکاتب بر اساس دیدگاه و ایدئولوژی مقبول خویش در سلسله مراتب متعدد و متنوع ظهور و بروز می‌کنند. بدین ترتیب پدیده‌ها از ذات و صفات ذاتی و صفات عرضی متلون و متفاوت جلوه می‌نمایند.

به هر حال دیدگاه‌ها دو منشاء کلی دارند. دیدگاه منبعث از جهان‌بینی که استدلالات مبتنی بر پیش‌فرض‌ها بوده و دیدگاه منبعث از جهان‌شناسی که با شناخت نظام هستی شکل می‌گیرند. در دسته اول منظومه‌های فلسفی و در دسته دوم ادراک منطقی درست قضیه جهان‌شناسی پشتوانه آن‌هاست.

جهان‌بینی

به معنی تبیین باور هستی بر اساس پیش‌فرض [۳۶۸]

جهان‌بینی یک جهت‌گیری شناختی اساسی است که می‌تواند شامل فلسفه طبیعی، اصول اساسی، هنجارها، ارزش‌ها، احساسات و اخلاقیات شود. این اصطلاح بهره‌برداری از واژه آلمانی (ولت آن شآو او نگ) [velt. ʔan. ʃau. ŋ] (درباره این پرونده شنیدن) متشکل از Welt (جهان) و Anschauung (مشاهده) است. این اصطلاح اکنون به طور گسترده در زبان انگلیسی کاربرد دارد.

داوری در خصوص وجوه شیئی مبتنی بر شیوه‌ها به ذهن توجه و تمرکزی را القاء می‌کند که منشاء امور بر پایه آن تفسیر می‌شود. بدین ترتیب جهان‌بینی‌ها را به جهان‌بینی فلسفی و زیباشناسی و علمی می‌توان تقسیم کرد. از این وجوه تفسیر امور بر مبنای نظریه‌های حاصل از فرایندهای فلسفی و

زیباشناسی و علمی معرفی می‌شوند. در صورتی که تفسیر جهان هستی مبتنی بر هر یک از شیوه‌های مستقل فلسفی و یا زیبایی‌شناسی و یا علمی صورت پذیرد نتایج مبهم و ناقصی را به بار خواهد آورد.

شناخت کامل‌تر در قبال تاثیر شیوه‌های فلسفی و زیبایی‌شناسی و علمی بر همدیگر حاصل خواهد شد. این قاعده بین‌الامرین است. برخی مکاتب فکری شیوه‌های تک‌ساحتی را ترجیح داده‌اند. با این حال در شرایط حضوری تفسیر جهان هستی با همیاری فلسفه و زیبایی‌شناسی و علم از مسیر وقایع به دور نخواهیم ماند. این شیوه در مباحث کلامی برای تفسیر وقایع جهان هستی متداول است. اما منظور انتخاب متناسب دلایل و استدلال‌ات و مدارک در اقامه منطقی تصدیق به صدق و یا کذب گزاره‌هاست. با این حال مراد از جهان‌بینی در حوزه فلسفه غربی غالباً اظهار نظر فلسفی درباره هستی‌شناسی است.

جهان‌بینی یک جهت‌گیری شناختی اساسی است که می‌تواند شامل فلسفه طبیعی، اصول اساسی، هنجارها، ارزش‌ها، احساسات و اخلاقیات شود. جهان‌بینی داوری در خصوص ذات هستی است.

اساس دیدگاه‌ها بر سه پایه فلسفی و زیبایی‌شناسی و علمی قرار می‌گیرند. با این حال دیدگاه‌های متفاوت زاییده هر یک از نگاه‌های کلی فوق و یا ترکیب از آن‌ها و مشتقات آن‌هاست. جهان‌بینی خالص فلسفی بر پایه تجرید به ذات امور تکیه دارد. جهان‌بینی خالص زیبایی‌شناسی بر پایه تناسب صفات بنا می‌شود. جهان‌بینی خالص علمی بر پایه نسبت ادراکات ساختارسازی می‌کند.

تعریف جهان‌بینی از منظر [ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد]: [۳۷۰]

نوع تفکر و برداشتی که یک مکتب و دینی نسبت به جهان و هستی عرضه داشته و در واقع تکیه‌گاه فکری همان مکتب حساب می‌گردد جهان‌بینی نامیده می‌شود. برخی از انواع جهان‌بینی:

الف- جهان‌بینی فلسفی

جهان‌بینی فلسفی در طرز برخورد و عکس‌العمل انسان در برابر جهان موثر است.

یعنی موضع انسان را در جهان مشخص می‌کند و نگرش انسان را نسبت به جهان هستی شکل می‌دهد و به طور کلی این جهان‌بینی به زندگی انسان، معنی داده و او را از احساس پوچی به دور نگه می‌دارد.

برخلاف جهان‌بینی تجربی، که قادر نیست به انسان جهان‌بینی دهد. در واقع جهان‌بینی فلسفی از آن نظر که متکی به یک سلسله اصول بدیهی و غیرقابل انکار می‌باشد و دیدگاه‌هایش را با استدلال ثابت می‌کند و از تزلزل و لغزشی که جهان‌بینی تجربی دارد، به دور است. از محدودیت جهان‌بینی تجربی نیز به دور می‌باشد [۳۷۱].

ب- جهان‌بینی تجربی

برداشت‌ها از مطالعه تجربی دقیق و ظرایف اجزاء موجودات در نظام هستی موضوع کلی این نوع دیدگاه است. مفسران آن تمایل دارند بر اساس یافته‌های حاصل از تجارب نظام هستی را تعبیر و تفسیر نمایند. اگر چه تجارب بشری در چینی غیراختیاری و اختیاری به دست می‌آیند. با این حال دو مکتب تاریخ‌گرایی و مشاهده‌ی سردمدار جهان‌بینی تجربی هستند.

در حوزه شناختی جهان هستی بر اساس تجارب تفسیر می‌شود، جهان‌بینی ما بر دو عامل فرضیه و آزمون وابسته است، یعنی در علوم تجربی، برای اثبات و کشف علت یک پدیده فرضیه‌ها را در بوته آزمون به محک می‌آورند.

مزایای جهان‌بینی تجربی

البته این یکی از مزایای این نوع جهان‌بینی است. چون که بر اساس آزمون، کشفیات و شناخت‌هایش دقیق و مشخص است و می‌تواند با این روش در مورد یک موجود جزئی اطلاعات خیلی زیادی به انسان بدهد و دومین مزیتش این است که چون این نوع جهان‌شناسی، قوانین خاص هر علمی را به انسان می‌شناساند، راه تصرف و تسلط آن را نیز بر بشر می‌شناساند [۳۷۲].

نقص‌های جهان‌بینی تجربی

در مقابل، نقص‌هایی نیز متوجه این نوع جهان‌بینی هست و آن‌که علوم تجربی فقط در مورد چیزهای جزئی قادر بر پاسخگویی است. یعنی دایره و حوزه‌اش

محدود است به آزمون یعنی قدرت شناخت در جایی است که آزمون در آن راه دارد. در حالی که همه عالم هستی را نمی توان توسط آزمون شناخت. یعنی در جهان بینی تجربی مسائلی مانند جهان از کجا آمده است؟ به کجا می رود؟ جهان حق است یا پوچ، زشت است یا زیبا و غیره به دلیل اینکه تحت آزمون در نمی آیند قابل پاسخگوئی نیست و بیشترین جسارتی که اینگونه جهان بینی در مواجهه با این سوالات هستی شناسانه از خود نشان داده، گفتن نمی دانم بوده است! [۳۷۳]

پ- دیدگاه دینی

دین به نهادی ایدئولوژیک با ساختاری هدایت محور و با مجموعه یی از عرف و تابوها اطلاق می شود که می خواهد روح و روان سرگردان بشر را به سوی آرامش سوق دهد. زیرا سرشت آزادی خواه او در طلب جبروت به هر سویی سرک می کشد [۳۷۴]. این مجموعه های نهادی با زیر بناهای هیجانی و تخیلی و تفکری و عقلانی شکل گرفته اند هر مجموعه با اسامی دینی بر اساس تجارب خویش مبادرت به ارائه برداشت های کلی خود کرده است. این برداشت ها زیر بنای فلسفی آن مجموعه قرار گرفته و بر پایه آن تعبیر و تفسیر امور را انجام می دهد.

تجارب تاریخی و مشاهده یی و الهامی و وحیانی بن مایه های این مجموعه هستند. مکاتب دینی را به طور کلی می توان با ایمان به اصالت هر یک از این بن مایه ها طبقه بندی کرد. تبیین ایمان و عقیده و باور دینی به کمک فلسفه و زیبایی شناسی و علم قوام و دوام و استحکام می یابد. با این حال فلسفه نقش محوری دارد. فلسفه ها بر پایه جهان بینی ها و جهان شناسی ها شکل داده می شوند. در حوزه دین به طور عام باور به قدرتی کم و بیش حاکم و مسلط بر امورات که انشاء کننده و پدید آورنده باشد عنصر محوری است. این عنصر مسلط در همه نحله های روحانی و دینی به درجاتی پنهان و رازآلود به حقیقت انگاشته می شود.

در راستای تحلیل بنیادهای دیدگاه دینی ناگزیر به شناخت فرایند شکل گیری جامعه مبتنی بر نیازهای جسمانی و روانی مردمان بر بستر مقدرات و با ادراکات غریزی و اکتسابی هستیم. ادراکات غریزی دریافت های نسخه شده در بطن موجودات بوده که شامل غریزه یادگیری نیز می شوند.

ادراکات اکتسابی آموزه‌های فرهنگی و اخلاقی می‌باشند. بدین دلیل ادراکات غریزی و اکتسابی هم‌پا و مکمل هم‌دیگر موجودات را به سوی آینده رهنمون هستند. در این میان مردمان بیشترین سهم را از این ساختار می‌برند. اهمیت دارد متوجه باشیم تشکل این ادراکات به‌ویژه در مسیری پر نوسان و پر کش مکش گاه به هر سویی سوق داده شده‌اند و در ساحلی لنگر انداخته و فرشته حقیقت را کاویده‌اند. در جریان زندگانی مردمان در مواجهه با پدیده‌ها و اتفاقات و حوادث تجربه‌ها اندوخته و بر آن افزوده‌اند. ادراک این تجارب واکنش‌هایی مانند احساس درد و ترس و اضطراب و تخیل و تفکر و تعقل و در پی آمد آن‌ها داوری و در نهایت صدور حکم بوده که برای دفاع و بقاء لازم هستند.

یکی از نتایج این فرایندها باور یافتن است. بسیاری از این امور در فضایی تاریک و مبهم و پنهان و ذهنی نزد نوع بشر مکشوف و معلوم و روشن و آشکار نبوده و نیرویی کشنده بسیار قوی برای کشف و آشکارسازی دارند. بشر از همین مسیر بر شناخت خود افزوده است. راه دیگری پیش روی او قابل تصور نیست. بدین جهت رازها و تاریکی و پنهانی‌ها و ابهامات عامل برانگیزاننده کوشش و تلاش‌های بشر شده‌اند. راه‌گریزی نیست. البته شک‌ها و تردیدها و انتقادها و انکارها راه‌گشای این کوره راه‌های تنگ و باریک و تاریک هستند. به شرطی که پوینده و جوینده راه صادق باشد.

بدین معنی که تصورات سست و تصدیقات ضعیف در صورتی که بیان‌کننده راست‌گفتار و راست‌کردار باشد قابل اصلاح و تکمیل و تعالی است. از همین جا اخلاق نقش حقیقی و حیاتی خود را به‌خوبی اجراء می‌کند.

تواضع و خضوع و خشوع در برابر مشاهده عینی و ذهنی صادق روح اخلاق است. یکی از داوری‌ها در خصوص باور داشتن به پدیده‌های پنهان در ماوراء امور آشکار می‌باشد که برای پایداری آن‌ها تجسمات عینی و نمادها و روایت‌های گوناگون عرضه شده‌اند. این تلاش و کوشش‌ها در همه زمینه‌های زندگانی اعم از دینی و غیر دینی مشهودند. مطابق قوانین تکامل و تعالی این عرضه‌ها در حوزه دینی هم راه خود را پیموده و امروزه مکاتب متنوع و فراوانی را با نظامات اعتقادی و احکامی خاص جهان‌بینی خود تبیین و عرضه کرده‌اند. تجسمات عینی و نمادها و روایت‌های تاریخی و اجتماعی و سیاسی و شهودی و از این قبیل صرف‌نظر از

این‌که حقیقی یا واقعی باشند ابزارند و هدف نیستند. روش‌ها و شیوه‌ها و اسبابی هستند تا شخص را در دایره باورهای خویش محافظت کرده و از بریده شدن آن‌ها جلوگیری نمایند. اهمیت در این است که کدام یک از این مقوله‌ها در روند تکامل و تعالی بشر در ابعاد جسمانی و روانی او نقش سودمندتری داشته‌اند. تاریخ و سرگذشت ظهور و افول و تاثیر پوییش کارکردهای آن‌ها در فرایند فرهنگ و تمدن‌سازی بشر صادق‌ترین داوری‌ها را ارائه داده‌اند [۳۷۵].

اینکه آدمیان به‌طور دقیق از چه تاریخی زندگانی خویش را آغاز کرده‌اند مدارک ملموس و مکفی تا کنون به‌دست نیامده‌اند. به هر حال موضوع واجد اهمیت آنست که او در ابتدا به مثابه ظرفیتی خالی در مواجهه با عوامل طبیعی محیطی توان ادراکی مؤثری را کسب نکرده بود. از آنچه که در طبیعت در دسترس او قرار می‌گرفت برای گذران زندگی خود استفاده می‌کرد بدون آن که دخالتی در تدارک آن‌ها داشته باشد. به تدریج و با مشاهده رفتارهای موجودات پیرامون خود آموخت که چگونه در فرایندهای طبیعی مداخله کند. اگر چه این مداخلات در ابتدا اندک و سطحی بوده‌اند. مشاهده اتفاقات طبیعی و نتایج حاصل از مداخلات او در این فرایندها تجارب او را افزود.

تجاریبی خوشایند و ناخوشایند که ذهن او را هدایت کرده‌اند. با این حال ذهن او در فراوری محصولات ادراکی حوزه‌های شناختی گسترده شد و میزان مداخلات خود را توسعه داد. یکی از این حوزه‌ها توجه به مقوله دین است. آگاهی‌های اندک و در توجیه کم‌توانی مداخله در امور پیرامونی باور به جبری بودن امور در هدایت زندگانی شکل‌گیری باور جبری راه را برای فلسفه جبرگرایی تسهیل می‌کرد. البته فلسفه به‌معنی متعارف امروزی نبود. پیش‌فرض جبر مقیاس سنجش و تفسیر و داوری و صدور احکام گردیدند و همان‌طور که نشانه‌های آفرینش را در قالب ساختارها ثابت و لایتغیر می‌شناختند تاثیر آن‌ها را بر روند امور هم جبری ادراک می‌کردند.

این شروع شرح خودکامگی گردید که بعداً فلسفه خودمختاری سرلوحه تفاسیر حقوقی و اخلاقی در برخی مکاتب شدند. در این میان دیدگاه و جهان‌بینی مبتنی بر جهان‌شناسی نظام دینی تحت عنوان ادیان الهی جریان یافته بود [۳۷۶]. اگر چه برخی نخبگان وارث این دیدگاه مطابق شناخت خویش تفاسیر جبرگرایانه

و بعداً آزادی‌گری فردی را مبنای تفاسیر و داوری و احکام خود قرار دادند. با این حال شمار اندکی از این نخبگان با ادراک درست و منطقی از قضایای دینی مانع بسته شدن راه دیدگاه راستین شده‌اند. گفتیم هر چیزی بدون استثناء مطابق مهندسی ساختاری خودش قانون خود را دارد و تمایل به اجراء دارد. بشر به لحاظ کارکرد اختیاری خود می‌خواهد قوانین ساختاری و اعتباری که آموخته است را اجراء کند که با چالش‌های مضاعفی روبرو است. زیرا ویژگی خواهش و اختیار به او مجال مداخله در روند رفتارهای غریزی را می‌دهد.

مجموعه عملکرد جبر و آزادی‌گرایی به بشر این امکان را می‌دهند تا همواره برای تصمیمات خویش بر سر دو راهی یکی را انتخاب کند. غافل از آنکه جبر و آزادی دو پایه یک رفتارند.

خواهش و میل و اختیار صفتی غریزی با جان مایه آزادی که در نهاد بشر قرار داده شده تا مرزهای ظرفیت توانمندی خود را گسترده‌تر نماید. با این تحلیل فرد بنیان‌های جبر و اختیار را یک جا دارا بوده و نظریه انجماد جبری در نهر سیال اختیار در حال مذاب غوطه‌ور است.

به هر تقدیر مکاتب و مذاهب و ادیان از پیشگامان و تاکیدکنندگان بر اهمیت و ارزش رفتارهای فردی در سلامت جسم و روان او و همچنین برای دوری از زیان‌رسانی و زیان دیدن از محیط طبیعی و اجتماعی بوده‌اند.

این موضوع در دین اسلام به قدری به اهمیت و تاثیر و تاثیر رفتارهای فردی بر جوامع واقف است که تقوای فردی را زیر ساخت انحصاری اجتناب‌ناپذیر در بنای جوامع کوچک و بزرگ معرفی می‌نماید. به هر صورت بشر در ابتدا در مواجهه با پدیده‌ها و حوادث و اتفاقات پیرامون خود ذهنی خالی داشت و میزان آگاهی‌های او بسیار اندک بود. بدیهی است در دفع آسیب‌های احتمالی تنها واکنش‌های طبیعی مانند درد و ترس و اضطراب یاوران او بوده‌اند و ادراکات خود را بر همین اساس پی‌ریزی می‌کرد.

در شرایط سخت بیماری به امکاناتی که به شکل نامرغوب فراهم بود متوسل می‌گشت. به همین دلیل ادیان مادی و روحانی و الهی بخش بزرگی از مأموریت خویش را مدیریت درد و ترس و اضطراب و دوری از آن‌ها یعنی کسب آرامش مبتنی بر دیدگاه و شیوه و روش‌های خود قرار داده‌اند.

امروزه علوم روانشناسی هم به میدان آمده و با نظریه پردازی مکاتبی ایدئولوژیک را سامان بخشیده و خود را متولی و مدبر امور روان‌شناختی بشر می‌داند. افراط و تفریط و اصرار به روش‌ها می‌توانند عواقبی مانند تخدیر به صورت سکون و جنگ و گریز فرساینده و مخرب به بار آورند.

به درستی نمی‌توان زمان و مکان و اشخاصی که برای اولین بار به آنچه که عموماً دین عنوان می‌شود را مشخص کرد. اما به نظر می‌رسد فیتیمیسم یا روح‌پنداری و توتیمیسم یا نمادپنداری و نمادگرایی و جستجوی روح در اجسام از دین‌باوری‌های نخستینی باشد که در آن باورها و نماد و متولی و آموزش عناصر ایدئولوژیکی هرچند ساده و ابتدایی را دارا باشد [۳۷۷].

باور به موجودات ناپیدا و بالادست که گاه بی‌گاه موجب زحمت یا رحمت مانند رفاه و سلامت و یا فقر و بیماری برای افراد زنده می‌شوند عنصر بنیادین آن‌هاست. اوراد و جادو و تمجید آن‌ها و تقدیم هدایا ممکن است به طور موقت رفع زحمت کنند. کاهن و یا جادوگر که حیطة کاری یک فرد و گاهی دو فرد بوده مسئول گردش کارها هستند. پراکندگی این باورها در پهنه جغرافیای جهان در مکان‌هایی که بشر می‌زیسته تامل برانگیز است [۳۷۸]. جریان دیگری از این نحله‌ها انیمیسیم یا تکریم و تحریم و تقدیس ارواح بویژه ارواح پدران بعد از مرگ می‌باشد.

[۳۷۹]

فیتیمیسیم و برهمنائیسیم و هندوئیسم و جینیسیم و شینتوئیسم [۳۸۰] از دیگر مذاهبی بوده‌اند که قدرت ارواح و دخالت‌های کم و بیش آن‌ها در فرایندهای مادی زمینیان باورسازی شده است. گاهی خدای خدایان آن در سایه‌سار تصورات پنهان و آشکار مورد توجه کم‌اهمیت قرار دارند. بشر با کارهای خوب به نیروانا یا ناکجا آباد رفته و با کارهای بد به زندگی دوباره در هیئت موجودات دیگر بر می‌گردد. با این حال در مکتب شینتو پادشاه از نسل خدایان معرفی می‌شود. این مدل از باورها در شمال افریقا و امریکای جنوبی رنگ جدی‌تری دارد و فرمانروا گاهی خدا تعریف می‌گردد.

اما در ایران باستان خدای زرتشت اهورامزداست که بر همه جهان سروری دارد و با اهرمن در حال جدال است. البته پیروزی نهایی با اهورامزدا خواهد بود. پادشاه نیکوکاران راست‌اندیش و راست‌گفتار و راست‌کردار در روز بادا فره بهشت برین

است. ولی تکلیف بدکاران به روشنی معلوم نیست. شاه از طرف خداوند وکالت دارد تا بر مردمان حکمرانی کند. او در جایگاه خدا قانون‌گذار و داور است [۳۸۱].

در چین باستان منظومه‌های فلسفی و به‌ویژه اخلاقی با پیشوایی لائوسو فیلسوف و کنفوسیوس اخلاق‌مدار رفتارهای عام و خاص چینیان را برای قرن‌ها مدیریت کرده‌اند. در جریان ظهور و حضور ادیان الهی با شاخص‌های آن‌ها حضرت آدم و حضرت نوح و حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت محمد که درود خداوند بر ارواح پاک آن‌ها باد از جزیره‌العرب به پاخاستند و در مصاف حوادث تاریخی توزیع امروری را به‌خودگرفته‌اند [۳۸۲]. با این حال مقوله‌های نفسانی یا ساختار غریزی بشر در متون این ادیان با سیر تکاملی خویش با جدیت مطرح بوده است. اگر چه عنصر اختیار همواره تذکره بسیار مهمی در ساختار اخلاقی و حقوقی آن‌ها مشئون است. با این حال تفاسیر و تعابیر و داوری‌های حاصل از جدال گزاره‌ها موجب شاخه‌های گوناگون مذهبی شده‌اند.

از تفصیل و تفضیل موضوعات از حضرت آدم و حضرت نوح آگاهی‌های مختصری در دست است [۳۸۳]. اما از دین ابراهیم و موسی و عیسی (ع) اطلاعات بیشتری هر چند ناقص و معیوب در اختیار داریم [۳۸۴].

در خصوص تاریخ ظهور و حضور پیامبر اسلام اسناد و مدارک فراوان در اختیار همگان می‌باشد. مهمترین سند تاریخی اسلام آیات قرآنی و تاریخ زندگانی پیامبر و تحولات آن است و قرآن همه را به مطالعه جهان هستی و تجارب جوامع بشری و نقد و تفکر و تعقل در آن‌ها و حتی آیات قرآن دعوت می‌نماید [۳۸۵].

از آن جایی که ساختار روانی انسان بسیار پیچیده و احکام آن بر همه شئون زندگانی او سلطه دارد نهادهای مختلف و مهمی مانند نهادهای متفاوت دینی به شناخت فردیت انسان اهتمام داشته‌اند و به قدر بضاعت خود آن را معرفی کرده‌اند. در این میان ادیان الهی توحیدی به وجه غالب سهیم آن هستند. ادیان ابراهیمی و از جمله دین یهود و مسیح و اسلام با تعابیری به اهمیت شخصیت انسان نگاه ویژه داشته‌اند. برخی این تعابیر به‌طور بسیار خلاصه مظروف حوصله این مقال در زیر ارائه می‌گردد. تصدیق به قدرت برتر جهان هستی و رابطه بشر با آن تکیه‌گاه مکاتب دینی است.

جهان‌بینی از منظر [ویکی فقه دانشنامه حوزوی]: [۳۸۶]

عبارتست از نگرش (نگاه) انسان به هستی و توجیه و تبیین آن در رابطه با انسان و یا نوع تفکر و برداشتی که یک مکتب و دینی نسبت به جهان و هستی عرضه داشته و در واقع تکیه‌گاه فکری همان مکتب حساب می‌گردد. در برخی از ادیان مانند دین اسلام جهان‌شناسی دینی در متن دین، صورت فلسفی دارد و به صورت استدلال، به بیان دیدگاه‌هایش می‌پردازد. یعنی مسائل با تکیه بر عقل و استدلال عرضه شده است از این رو جهان‌بینی اسلامی در عین حال یک جهان‌بینی عقلی فلسفی است. جهان‌بینی برگرفته از جهان‌شناسی ادراکی و شناختی بوده و از اعتبار پایدارتری برخوردار است.

جهان‌شناسی

به معنی دیدگاهی بر پایه شناخت جهان هستی است [۳۸۷].

بدیهی است با وضع واژه‌هایی همچون جهان‌بینی و جهان‌شناسی مراد تفکیک بین دو جهت‌گیری شناختی است. جهان‌بینی تفسیر و نگاه کلی به جهان هستی بر باوری با پیش‌فرضی مبتنی بر عکس‌العمل حاصل از فرایندهای ذهنی بوده و در جهان‌شناسی نگاه کلی به جهان هستی بر اساس شناخت مبتنی بر مدارک فراهم شده از کوشش‌ها و تلاش‌های تعاملی تجارب و تفکر و به‌ویژه تعقل است. بدین جهت جهان‌شناسی نظامی معتبرتر و تحول‌ساز در ابراز نظریه‌ها در باب هستی‌شناسی است. در این شیوه عوامل گنج‌کننده متعدد در روند شناخت در حداقل منطقی و اجتناب ناپذیر تاثیرگذارند.

دیدگاه بر اساس جهان‌بینی نسبت به جهان‌شناسی نقدپذیرتر است. زیرا جهان را احساسی یا ادراکی معرفی می‌کند و به مسئله معروف شناخت مربوط می‌شود، شناخت از مختصات انسان است بر خلاف احساس که از مشترکات انسان و سایر جانداران است. جهان‌شناسی نیز از مختصات انسان است و به نیروی تفکر و تعقل وابستگی دارد.

جهان‌بینی نوع برداشت و طرز تفکری که هدف یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌دارد زیرساز و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود. این زیرساز و تکیه‌گاه اصطلاحاً جهان‌بینی نامیده می‌شود.

همه دین‌ها و آیین‌ها و مکتب‌ها و فلسفه‌های اجتماعی متکی به نوعی دیدگاه بوده‌اند. دیدگاه جهان‌شناسی نگاه کلی به جهان هستی برگرفته از شناخت عقلانی است.

پیش

داوری کلی درباره وقایع گذشته است [۳۸۸].

اشخاص در ارتباطات خود با دیگران تجاربی را کسب کرده‌اند و در هر لحظه از زمان درباره تاثیر برآیند آن‌ها در کمیت و کیفیت زندگانی داوری می‌کنند. این اظهار نظر نمایش بینش آن‌هاست. تجارب کسب کرده ممکن است معتبر و یا نامعتبر بوده باشند. بینش داوری کلی شخص درباره وقایع است.

بینش از منظر [ویکی پدیا، دانشنامه آزاد]: [۳۸۹]

بصیرت به انگلیسی *Insight* گفته شده و فهمی از (سرگذشت) خود و روابط با دیگران است که تجربه‌های پیشین را روشن یا فرد را در حل مسئله یاری می‌کند. [۳۹۰].

بصیرت به فرایندی که به وسیله آن مسائل حل می‌شود اطلاق می‌گردد و مشخص کننده سازماندهی یا نوسازی است که شخص را به فهم روابط مربوط به راه‌حل توانا می‌سازد.

بینش داوری انسان درباره سرگذشت وقایع است. نوع داوری شخص به عمق و گستردگی تجارب و تفکر ذهن او بستگی دارد. و بینش او را می‌سازد. در هر موجود زنده دو خاصیت اساسی «ادراک» و «حرکت ارادی» وجود دارد. در انسان نیز این دو خاصیت به شکل دستگاه‌های ادراک و اراده گسترده‌تر و پیچیده‌تر و عمیق‌تر وجود دارد. در حوزه ادراک، علم و شناخت دخیل است که به «بینش» تعبیر می‌شود و در اراده، میل، رغبت و انگیزش نقش دارد که به «گرایش» تعریف می‌شود. این دو عامل اساسی، یعنی «بینش» و «گرایش» موجب پیدایش «کنش» یعنی رفتار می‌شود [۳۹۱]. بنابراین، شناخت به تنهایی نمی‌تواند رفتاری را ایجاد کند، چه بسا انسان می‌داند که رفتاری مفید است با آن که به آن علم دارد، ولی برخلاف آن عمل می‌کند.

مثال روشن آن، علم به مضرات سیگار است. با آن که ضررهای زیادی برای سیگار نقل شده است و با تجربه به اثبات رسیده است و علم به ضرر و زیان سیگار، عده‌ای به آن مبتلا هستند. چه بسا، پزشکانی که بیماران خود را از استعمال آن منع می‌کنند، با این وجود خود مبتلا به آن هستند. این مثال، گویای آن است که رفتارها تنها معلول ادراک و شناخت نیستند. علاوه بر شناخت، نیروی دیگری به نام انگیزش و هیجانات وجود دارد که عامل آن احساسات و عواطف است.

نگرش

به معنی پیش داوری درباره اتفاقات در آینده است [۳۹۲]. آنچه که درباره اتفاقات در آینده دور و یا نزدیک خواهند افتاد مورد پیش داوری شخص قرار می‌گیرد. شخص بر اساس تجارب خود و دیگران درباره آینده اظهار نظری دارد. این نظر پیش داورانه نگرش اوست. تجارب دیده شده و یا شنیده شده ممکن است معتبر و یا نامعتبر باشند. داوری فرد درباره سرنوشت موضوعی خاص، نگرش او را می‌رساند. نگرش بر پایه‌های جهان‌بینی و بینش فرد شکل می‌گیرد. با این پیشینه ذهنی شخص به قضاوت پیش آمده‌ها در موضوعی خاص می‌پردازد. پیش داوری درباره اتفاقات آینده نگرش است.

فصل هشتم

ایدئولوژی

واژه (Ideology) لاتینی است که وارد زبان فارسی شده و به معنی اندیشه‌شناسی، فکرشناسی، عقیده‌شناسی و باورشناسی است [۳۹۳]. اگر چه این واژه ساخت ادبیات غرب بوده و اغلب برای مذموم جلوه دادن آن در گرایش‌های دینی و سیاسی به کار می‌رود اما اصطلاحاً به مجموعه از باورها و داوری‌ها و احکام درحوزه آن‌ها اطلاق می‌گردد [۳۹۴]. با این حال ضرورتی ندارد این مجموعه در تعریف و توضیح نهادهای دینی و یا سیاسی باشد. به‌طور عموم پرسش درباره آن که اندیشه چیست و یا بشر چگونه فکر می‌کند و یا چه افکاری دارد و یا نظام فکری او چیست و چگونه می‌باشد همگی از واژه ایدئولوژی به ذهن شنونده متبادر می‌گردند. با این وجود تحلیل آن می‌تواند به درک بیشتر و بهتر آن کمک کند.

بشر در پرتو ذهن فعال خود تجارب را در گردونه اندیشه به تناسب می‌آزماید و درباره نتایج آن‌ها اظهار نظر می‌کند. این آزمون‌ها دانش او را می‌گسترده. دامنه گستردگی آن از گذشته و حال با تردید کمتری قابل اتکاست. اما بر پایه این باور که امور جهان در حال تکرار هستند مایل است این دامنه را به زمان‌های آینده هم بکشاند. بررسی و شناسایی این فرایندها درحوزه ایدئولوژی یا باورشناسی انجام می‌گیرد.

ایدئولوژی شناخت منظومه دیدگاهی است که ساختار یک مجموعه مرامی و مسلکی و مکتبی را شکل می‌دهد. بقاء و توسعه هر اندیشه و باوری مستلزم مدیریت مبتکرانه آن در جایگاه زمان و مکان و جهت با ارکان هدایت و رهبری و

راهبری امری بلامنازع است. نکته بسیار با اهمیت این که ممکن نیست از بدو تاریخ حضور بشر در زمین و آغاز زندگی اجتماعی کوچک و بزرگ و روستایی و شهری ضعیف و قدرتمند و یا ابر قدرتمند فاقد ایدئولوژی ولو سطحی و کم‌مایه، پسندیده و ناپسند بوده باشند.

ایدئولوژی روح زندگی‌بخش به حیات اجتماعی است. از اهداف عالی و جذاب بشر حفظ حیات خویشتن است. بشر با تلاش و کوشش خود می‌خواهد زندگی خود را حفظ کند و به آن ارتقاء بخشد. تلاش و کوشش او در مجموعه از رفتارها در بستر جبر و آزادی به‌نام زندگانی جریان دارد.

ایدئولوژی‌ها برحسب ارزش‌گذاری‌های مطلوب هر جمعیتی متفاوت است. ارزش‌مداری ایدئولوژی‌ها ضامن میزان کمیت و کیفیت توفیق در امر سلامت و بقاء بشرند.

ایدئولوژی‌ها و مکتب‌ها زاده جهان‌بینی‌ها هستند. ایدئولوژی یعنی مکتبی که بایدها و نبایدها (احکام = دستورها و قوانین و مقررات) را مشخص می‌کند. مکتبی که انسان را به یک هدفی دعوت می‌کند و برای رسیدن به آن هدف راهی ارائه می‌دهد. چگونه باید بود؟ چگونه باید زیست؟ چگونه باید شد؟ چگونه باید ساخت؟ یعنی خود را چگونه باید بسازیم؟ طبق چه الگویی باید بسازیم؟ جامعه خودمان را چگونه باید بسازیم؟

این چنین باش، این چنین زندگی کن، این چنین بشو، این چنین خود را بساز، این چنین جامعه خود را بساز این‌ها همه «چرا» دارد؛ تو می‌گویی این چنین باش، چرا باید این چنین باشم و آن چنان نباشم؟ می‌گویی این چنین زندگی کن، چرا این چنین زندگی کنم؟ چرا آن چنان زندگی نکنم؟ می‌گویی این چنین بشو، این چنین خود را بساز، این چنین هدف انتخاب کن؛ این چراها را «جهان‌بینی» پاسخ می‌دهد، می‌گوید: وقتی من می‌گویم این چنین باش، چون هستی این چنین است، ساختمان جهان این چنین است، انسان چنین موجودی است، جامعه چنین حقیقت و ماهیتی دارد، چنین قوانین و سننی دارد، روان انسان چنین هویت و چنین قوانین و سننی دارد، جهان این چنین یا آن چنان است.

جهان‌بینی به ما خبر می‌دهد از [این که] چه هست، چه نیست، چه قانونی بر جهان و بر انسان حاکم است، چه قانونی بر جامعه حاکم است، حرکت‌ها به‌سوی

چه جهتی است، طبیعت چگونه حرکت دارد و اصلاً هستی چیست. هر طور که ما در مورد جهان‌بینی فکر کنیم ناچار ایدئولوژی ما تابع جهان‌بینی ماست. مثلاً امکان ندارد که انسان جهان را ماده محض بداند و انسان را مادی محض، ولی برای زندگی در جهان جاوید هم فکر کند که اگر می‌خواهی سعادت جاوید داشته باشی چنین و چنان باش دیگر سعادت جاویدی در کار نیست. این است که می‌گویند ایدئولوژی زاده جهان‌بینی است. جهان‌بینی به منزله زیربنای فکر است و ایدئولوژی به منزله روبنا؛ یعنی در یک دستگاه فکر و اندیشه، جهان‌بینی حکم طبقه زیرین و ایدئولوژی حکم طبقه رویین را دارد که بر اساس آن و بنابر اقتضائات آن ساخته شده است. اگر بخواهیم به تعبیر علمای قدیم خودمان بیان کنیم: ایدئولوژی حکمت عملی و جهان‌بینی حکمت نظری است. حکمت عملی زاده حکمت نظری است، نه حکمت نظری زاده حکمت عملی است. [۳۹۵]

موضوع ایدئولوژی احکام حاصل از جهان‌بینی است. و ایدئولوژی دکترین و مرام مکتب است. هر مکتبی از بایدها و نبایدهای ایدئولوژی مقبول خویش بهره می‌جوید. قوانین و مقررات مبتنی بر مرام مکتب حاکم بر جوامع دست‌مایه مدیریت در آن جامعه است. چارت زیر مراحل شکل‌گیری نظام‌های دینی و فلسفی و سیاسی و غیره را به‌طور اجمال و کلی ترسیم کرده است.

جهان‌بینی و جهان‌شناسی ← نگرش ← بینش ← دیدگاه ← ایدئولوژی ←
 مرام ← مسلک ← مکتب ← حزب ← سازمان ← دولت ← (مرام‌نامه و
 اساس‌نامه و آیین‌نامه و نظام‌نامه و قانون و مقررات که همگی بایدها و نبایدها موضوع
 اساسی و حیاتی برای همگی است و استثناء هم ندارد)

نکته جالب توجه آن که هر مجموعه حسی و یا ادراکی، مادی و یا معنوی بر پایه بایدها و نبایدها انتظام یافته و هویت خود را معرفی و نشان می‌دهد. با کمی دقت متوجه می‌شویم حتی هر قضایای تعریفی نیز فی‌نفسه یک نظام ایدئولوژیکی است که مشمول جامعیت یعنی بایدها و مانعیت یعنی نبایدها می‌شود. در صورتی که تعریف به حد تام خود نزدیک شود آن نظام از لحاظ ایدئولوژی خودش به تکامل متناسب نزدیک‌تر است.

با در نظر داشتن این توصیف هیچ نظمی را در حوزه جهان‌هستی نمی‌توان یافت که ایدئولوژیک نباشد. این قاعده در خصوص نظامات اخلاقی هم کاملاً صدق می‌کند.

بایدها و نبایدها یا جامعیت و مانعیت‌ها (احکام تعریف) را ایدئولوژی می‌گویند. ایدئولوژی‌ها از دیدگاه‌های جهان‌شناسی و یا جهان‌بینی‌های مورد قبول تغذیه می‌شوند و شکل می‌گیرند. بدین دلیل دیدگاه‌های متفاوت مبنای اساسی اخلاق و اخلاق حرفه‌یی متفاوت در آن نظام اخلاقی قرار می‌گیرند. بشر از زمانی که توانست تجربه‌های خود را باز خوانی کند اعلان موجودیت کرد. با افزایش تجارب و تفکر درباره آن‌ها بر دانش و معرفت خود از جمله مقوله اخلاقیات افزود. با این حال در اندیشه بشر رفتارهایی که منافع او مورد حمایت فکری و تا حدودی عملی قرار می‌گرفت معروف و آن‌هایی که در همین راستا ممانعت به‌عمل می‌آورده‌اند تابو تلقی شده‌اند.

عرف یا هنجار و تابو یا ناهنجار

عرف یا هنجار به‌معنی جریان امری را مقبول دانستن [۳۹۶]

تابو (Taboo, Tabu) به‌معنی حرام، منع و نهی مذهبی، حرام شمردن و خلاصه

ناهنجار دانستن امری [۳۹۷]

از صفات ساختاری مردم‌گرایی مانند خواهش و دفاع و مالکیت و خویش‌دوستداری و ارزشمندی و غیره بر می‌آیند. این صفات در برابر کنش‌ها ممکن است واکنش‌های افراطی و تفریطی نشان دهند و نظام ارتباطاتی را دچار اختلال و در پی آن موجب آسیب‌هایی گاه جبران‌ناپذیر شوند.

افراد جامعه در طی روزگار پرفراز و نشیب خویش آموخته‌اند تا با روش‌ها و شیوه‌هایی مانع این اختلالات شده و از آسیب‌های آن خود را مصون نگه دارند. آموخته‌اند آنچه زیان‌بار است نامطلوب و آنچه منتفع می‌کند مطلوب است.

مطلوب‌ها عرف شناخته شدند و نامطلوب‌ها تابو قلمداد گردیدند. تابوها حرام شمرده شده و تحریم شدند. این داوری و حکم بر همه امور زندگی و زندگانی مردمان روا دانسته شد و برای حفظ و حراست آن‌ها نظارت‌ها به‌شکل مقررات و قانون و غیره تدوین و مکتوب گردید.

عرف رفتار هنجار یا معروف و تابو رفتاری ناهنجار یا منکر عنوان گردید. در تعریف می‌توان گفت عرف امری شاخص برای مراجعه به آن برای داوری و حکم و اجراء در خصوص امور مطلوب است. در هر حال واژه تابو یا ناهنجار در مقابل هنجار و عرف به کار می‌رود.

مقررات

از ریشه قرار بوده و به معنی پایه و تثبیت و ایستادن است. در توافق قولی مرجع ناظر بر صحت و سقم رفتاری معمولاً به طور موقت آورده می‌شود [۳۹۸]. اگر چه مراد از مقررات وضع و رعایت دستوراتی ذیل قانون می‌باشد. با این حال مقررات را می‌توان در سطوح بزرگ‌تری هم منظور داشت. می‌توان موضوع مقررات را به وضع کردن احکامی در خصوص امور موضعی و یا محلی و یا امور جزئی و اختصاصی و یا کلی منوط دانست. به نوعی تفسیر و تدون دستورات اجرایی با منشاء قانون‌های بالادستی است. به طور معمول مقررات مجموعه‌یی از قرارهای مورد تفاهم و تعهد برای جریان داشتن امور جمعی در محدوده خاص وضع می‌شوند.

قانون

قانون معرب واژه یونانی قدیم Kanon و Canon است که در متون فارسی وارد شده و به معنی مقیاس و معیار اندازه‌گیری است. امروزه در زبان انگلیسی Low معادل‌سازی شده است. با واژه Cannon به معنی لوله نباید اشتباه شود [۳۹۹]. تعریف و تعیین اندازه و قدر کمی و کیفی هر چیزی قانون آن است. قوانین در حوزه جهان‌شناسی موجب تفاوت و تنوع می‌شوند. در حوزه اجتماعی وظایف و تکالیف افراد جامعه را مشخص می‌کند. سازه‌ها و سازوکارهای قوانین طبیعی و اجتماعی یکسان هستند و بشر با تقلید و پیروی از نمونه‌های طبیعی و الهام از آنها به وضع قوانین اجتماعی عنداللزوم می‌پردازد. دسته دوم را اعتباری می‌گویند. در صورتی که این اختصاص و سلب موجب رفع نیاز و پاسخ به تقاضا در راستای بقا و تکامل و تعالی افراد جامعه باشد به فلسفه و روح و هویت قانون که همان برگزاری عدالت است نزدیک‌تر می‌باشد.

در غیر این صورت فرهنگ ظلم و جور و ستم در میان افراد جامعه نهادینه شده و صورت قانونی هم به خود می‌گیرد. در واقع قانون آغاز راهی انتظام یافته و هم‌راستای فطرت و غرایز بشری است. در صورتی که از افراط و تفریط به دور باشد عادلانه بوده و در غیر آن ظالمانه است. زیرا جریان آزادی و اختیار بشر جهت‌دهنده انتخاب و جعل قانون می‌باشد.

تعریف قانون: اصول (مقیاس‌ها و معیارهای) حاکم بر رفتارها است [۴۰۰].

مقیاس‌ها و معیارهای قانونی برای تخصیص و یا سلب امتیازها است. یعنی بایدها و نبایدهایی که از احکام ایدئولوژیکی هر نظامی شکل گرفته‌اند. قواعد و قوانین و مقررات و آئین‌نامه‌ها و مرام‌نامه‌ها و دیسپلین‌ها و مانیفست‌ها و دکترین‌ها و گایدلاین‌ها و گزاره‌ها و از این قبیل همگی در راستای انقیاد بشر در چارچوب مدیریت خرد و کلان اعتبار داده شده‌اند. در صورتی که عادلانه وضع شده باشند صالح و سازنده و مقدس هستند.

به هر حال در مسیر یک جدال همه جانبه در متن زندگانی افراد جامعه جریان عرف و تابو متبلورتر می‌شوند. بخش‌هایی از آن‌ها تبدیل به حکم و مقررات و قانون گشته و برای امر و نهی برخی از آن‌ها هم بر صفحه نگاشته گردیدند. بدیهی است که وضع مقررات و قوانین و صدور احکام در جهت تفکیک عرف و تابو بر اساس روابط دادوستدها متاثر می‌شوند. این اقدامات را تشکیلات حاکم بر جوامع به ثمر می‌نشانند.

در صورتی که صفات غریزی و هیجانی افراد جامعه در چارچوب عدالت مدیریت نشوند ثمرات این اقدامات مضعف و مخرب بوده و مانع پیشرفت افراد جامعه به سوی جمال و کمال و جلال و جبروت شایسته جایگاه مردمان خواهند شد. البته سامان بخشی به امور زندگانی با وضع مقررات و قانون ولو یک‌جانبه‌گرا برای مشارکت افراد جامعه لازم است اما این آغاز فرایند سامان بخشی و مشارکت دادن افراد جامعه می‌باشد.

با این حال جلب مشارکت‌های مردمان را بدون هدر دادن سرمایه‌های مادی و معنوی آن‌ها لازم است با آموزش‌های مفید و سازنده بر میزان آگاهی‌های آن‌ها برای مشارکت‌های اجتماعی افزود.

گفته می‌شود سوای نوع حاکمیت قانون ملاک دموکراسی و مشارکت مردمانه است. اظهارنظری به‌جا و متینی است. زیرا قوانین جمالی زیبا و دلپسند دارند. اما فراموش نشود که این ساختارهای حاکمیتی است که قانون را وضع می‌کنند. مصالح و منافع مورد نظر حاکمیت‌ها سیرت و کمال و کیفیت قوانین را در جهت حفظ جلال و جبروت خویش رقم می‌زنند.

در شرایط خوشبینانه قوانین برای وضعیت‌ها و نیازهای موجود وضع می‌شوند. در مسیر حرکت افراد جامعه و شرایط استثنایی و اضطراری نیاز به قوانین متناسب کارآمد و کارساز احساس می‌گردد. این چالش مهم و تاثیرگذار همواره موجب نوسان در پایداری نظامات خواهند شد. این جدای تضاد منافع درون جامعه بوده که پیوسته سبب تلاطم و دغدغه روابط افراد جامعه می‌گردد.

قوانین نامانوس و بی‌تناسب با نیازهای سرشتی و فطری و غریزی مصداق عینی ظلم بوده و مجامع درگیر را به ورطه فرسودگی می‌کشاند. با این توجیه قوانین سلاحی قوی و موثر در جهت‌گیری به‌سوی عدل و یا ظلم هستند.

یکی از مقوله‌های جذاب و جالب توجه بشر در قلمرو قوانین به‌ویژه قوانین طبیعی قانون حاکمیت انرژی جنسی بر همه رفتارهای اوست. نقد و بررسی آن کمک می‌کند تا از پذیرش و یا رد افراطی و تفریطی در موضوع رفتارهای اخلاقی اجتناب شود.

جنس در قبال تفاوت اعتبار می‌یابد. جنسیت اسم حالت بوده که متفاوت بودن را می‌رساند. با این استدلال بخش تمایل و تحرک و ارتباط بینابینی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این تمایل و تحرک در قبال محرک‌های متفاوت بر حسب نیاز و شرایط مناسب برانگیخته می‌شوند. اما صفت غریزی خواهش بدون جهت‌گیری و اختصاص حالتی غریزی است که در صورت تحریکی خاص واکنشی خاص بروز می‌دهد.

یکی از این محرک‌ها نیاز جنسی است که در شرایط بیولوژیک و طبیعی و فرصت‌های مناسب اجتماعی تقدیر می‌شود. این قانون و مقررات حاکم بر رفتارهای جنسی است. با این وجود همچون سایر امور موضوع رفتارهای جنسی مشمول نقد زیر می‌گردد. پرسشی حل نشده در مثال این که اول تخم‌مرغ بوده و یا مرغ درباره قانون و تشکیلات هم صدق می‌کند.

به هر حال می‌توان گفت جهان هستی و طبیعت را پیش از ظهور مردمان در زمین به اسباب و علل انتظام بخشیده‌اند. در این نظامات تک جنسی و دو جنسی فراخور انواع در روند استمرار آن‌ها بکارند.

یکی از سازوکارهای مولد هم خود برانگیزی است که در برخی پدیده‌ها قابل مشاهده است. با این وجود در سازوکار دو جنسی جاذبه و کشش بین دو موجود عمل می‌کند. این جاذبه و کشش به اشکال متفاوت و متنوع وجود دارند و به همان روش‌ها و شیوه‌های متفاوت و متنوع در تعاملات متنوع و متفاوت هستند.

رفتارهای نوع بشر در همه امور از جمله رفتارهای جنسی مانند غریزه خواهش و دفاع، انس و فراموشی و هزاران نمونه دیگر و جنسیتی مانند نر و ماده اگر تعبیر از نیروی کشش آن لیبدو مراد باشد برآمده از رفتارهای غریزی و غیرغریزی با زیربنای تکوینی است. بدین دلایل نمی‌توان اثبات کرد که رفتارهای جنسی زیربنای همه رفتارهای اوست. اضافه بر آن بخش اعظم و اصلی رفتارهای او حتی رفتارهای تکوینی و غریزی تحت مدیریت ادراکات ذهنی برگرفته از تعامل غرایز و آموزه‌های او هستند.

قوام و دوام حیات موجودات اعم از جاندار و بی‌جان از ارکان نظام هستی به وابستگی‌ها و همبستگی‌ها و تبادلات بینابینی استوارند. لذا برحسب این جایگاه اموری مقدس شمرده می‌شوند و بایستی هم از سوی قوانین جبری و هم از سوی نظام اختیارداری به‌دقت و سلامت و صحت مدیریت شوند. از این روی با وجود کج‌فهمی‌های حاصل از کم‌آگاهی‌ها افراد جامعه به‌سوی ساختارسازی در جهت این وظایف و تکالیف کشیده شده‌اند. این سازوکارها شامل بررسی و مطالعه و نهادسازی عرف و تابو ذاتی و اعتباری می‌شوند.

ساماندهی و سازمان‌سازی

دستیابی به اهداف از پیش تعریف شده با کم‌ترین هدر رفت و هزینه و اثرات جانبی در قبال ساماندهی داشته‌های مادی و معنوی و سازمان‌سازی تخصصی و فوق تخصصی امکان‌پذیر است. تحقق آن در پی شناخت کافی امور مربوطه راه‌گشاست. متناسب‌سازی داشته‌ها تشکلی زیبایی‌شناسانه را حاصل خواهد کرد که در حوزه عدالت مورد توجه خاص می‌باشد.

به عبارت دیگر سازمان‌دهی آگاهانه مبتنی بر سرشت و فطرت و غرایز بشری در راستای اهداف تکاملی مصداق بارز عدالت است. توضیح آن که سازمان‌دهی به معنی چینش و آرایش و پیرایش امور در جهت اهداف از پیش تعریف شده است [۴۰۱]. ردیف کردن و مرتب کردن و طبقه‌بندی کردن و اولویت‌بندی کردن به منظور استفاده بهینه از امکانات در دسترس است. در مورد ردیف کردن منظور فهرست کردن اقسام و در مورد مرتب کردن منظور به ترتیب آوردن برحسب شرایط زمانی و مکانی و طبقه‌بندی و در یک دسته قرار دادن اقسام همجنس و اولویت‌بندی آن‌هاست. آراستن هماهنگ کردن امور بر پایه اولویت نیازمندی‌هاست.

احساس و ادراک منافع و مضار امور در جریان تعاملات بینابینی به تدریج مردم را متوجه می‌کند ضمن توصیف و تعریف آن‌ها به پسند و ناپسند یا همان عرف و تابو لازم است شرایطی را برای حفظ و حراست و توسعه اندیشه‌های خود فراهم نمایند. برگرفته از پدیده‌های طبیعی و بر پایه نهاد غریزی و طبیعی خانواده کانون‌ها و مراکز جمعیتی گرد هم می‌آیند و حلقه‌ها و گروه‌ها و مکتب‌ها و احزاب و سازمان‌های کوچک و بزرگی را می‌سازند. این تشکیلات بزرگ و کوچک برای توسعه کمی و کیفی و افزایش قدرت و دوام خود حکومت‌ها ساخته و می‌کوشند تا خواست خود را تحکیم و تعمیم دهند.

بدین‌سان احکام بایدها و نبایدهای برگرفته از دیدگاه فلسفی و دینی و زیبایی‌شناسی و علوم تجربی ایدئولوژی‌های مطلوب خویش را می‌پروراند. درون این جریان‌ها نظامات اخلاقی هم برای استحکام بدنه جامعه سامان یافته رفتارهای اخلاقی را به پسندیده (نورم) و ناپسند (تابو) مورد قبول خویش تقسیم کرده‌اند. مشخص کردن امور اخلاقی به نورم و تابو برابر معیارهای ایدئولوژیکی مورد قبول آن جامعه، متفاوت است. بدین ترتیب در اصالت وحدت رفتارهای اخلاقی به ظاهر اتفاق نظر کمتری عرضه می‌شود.

عرف مجموعه‌یی از قواعد نانوشته نیز می‌شود که به‌طور غیر رسمی مورد قبول جامعه قرار می‌گیرد. زیرا ارزش‌گذاری بر اساس نگرش هر کانون اخلاقی هادی و مدبر مداخله‌کننده انجام می‌گیرد. بدین جهت برای نیل به وحدت تعریف رفتار اخلاقی به شاخصی مورد قبول همگان نیاز است تا از تنش‌های سوگرایانه پرهیز شود.

بر قبول این اظهار نظر نمی‌توان انتقادی بنیادین داشت که رفتارهای منجر به تکامل و تعالی و بقاء در راستای تامین امنیت و رضایتمندی و رفتارهایی که موجب فرسایش و تخریب گردند مورد کراهت و تنفر افراد جامعه هستند.

انتخاب رفتارهای متناسب با نیازهای واقعی را رفتارهای عادلانه می‌خوانیم. انتخاب رفتارهای نامتناسب با نیازهای واقعی را رفتارهای ظالمانه می‌خوانیم. هر دستگاهی برای ایجاد و توسعه و بقاء خویش نیاز به اهداف مشخصی دارد تا با ارجاع دائمی به آن از موازین اساسی و اصولی خود فاصله نگیرد و ماهیت خود را تغییر ندهد. این اهداف برای آن ارزشمند است. به عبارتی به آن هدف و یا اهداف بها می‌دهد و قیمت آن را می‌پردازد.

اخلاق سازمانی و سازمان اخلاق‌مدار

تدبیر امور ایجاب می‌کند که روابط فرد با جامعه با واسطه نهادها و سازمان‌ها اتفاق بیفتد. به عبارت دیگر حلقه اتصال افراد با جامعه نهادها و سازمان‌ها می‌باشند. از سوی دیگر جامعه با نهادها و سازمان‌های درون خود هویت می‌یابند. در غیر این صورت تجمع تعدادی از افراد بدون ملاحظه تشکیلات درونی آن به مثابه انبوهی توده‌وار ارزشیابی می‌شوند.

می‌توان ادعا کرد واحد جامعه نهادها و سازمان‌های آن است. بدین دلیل عملکرد افراد به سازمان‌ها منتقل می‌شوند و عملکرد سازمان‌ها به جامعه سرایت می‌نماید. ملاحظه عملکردهای مطلوب و نامطلوب موضوع فلسفه وجودی اخلاق و از جمله اخلاق سازمانی می‌باشد.

اخلاق سازمانی بر اخلاق حرفه‌یی یا (Professionalism) [۴۰۲] نظارت دارد و اخلاق حرفه‌یی زیرساخت بی‌رقیب اخلاق سازمانی بوده و در مباحث اخلاق مدیریتی می‌گنجد. اخلاق سازمانی دارای دو کلید واژه اخلاق و سازمان است. معنی و توصیف و تعریف هر کدام مفهوم جمله مرکب اخلاق سازمانی را در ذهن روشن‌تر می‌کنند.

اخلاق، رفتاری اختیاری و نهادینه و اکتسابی افراد بشر می‌باشد و سازمان از آرایش فرایندهای متعامل افراد درون خود برای نیل به اهدافی معین و در تعامل با مخاطبان بیرون خود شکل گرفته و عمل می‌کند.

بدین ترتیب جریان رفتارها بر محور رفتارهای فردی و سازمانی و مخاطبین بیرون از سازمان قوام می‌یابند. وجه مشترک بین این گزاره‌ها رفتار افراد بشر است و سر فصل مباحث موضوع اخلاق سازمانی قرار دارد. ادراک و فهم رفتار افراد بشر منوط به تحلیل و تعریف آن‌هاست.

رفتار به کیفیت و چگونگی کنش و واکنش‌ها بر می‌گردد و به معنی سیر و سلوک و نوع کنش‌ها و واکنش می‌باشد. فلسفه وجودی آن‌ها برقراری ارتباطات بوده؛ ماهیت آن‌ها مبتنی بر:

۱- تکوین و یا ایجاد که حاصل آن‌ها نوپیدیدی و نو ترکیبی است. مانند واکنش‌های فیزیکی و شیمیایی ساده و یا آلی

۲- گزینه صفات ناشی از ساختارها هستند. این صفات برخاسته از ترکیب‌ها حاصل شده و ممکن است ساده و یا پیچیده باشند. مانند گرایش خواهش و دفاع و مالکیت و ارزش‌مداری و خویش‌دوستی و یادگیری و انس‌گیری و فراموش کردن و شمار زیادی از این دست.

۳- اکتسابی یک طرفه و یا دو طرفه باشد.

۴- اخلاقی که به خواست و اختیار شخص کسب و بروز داده می‌شوند. بدین ترتیب جریان آزادی و اختیار در رفتارهای اخلاقی ممیز آن‌هاست.

کیفیت رفتارهای اخلاقی به میزان آزادی و اختیار بستگی دارد و با علم و آگاهی کسب شده متناسب است.

ظرفیت کسب علم و دانش نزد بشر بسیار گسترده و شگفت‌انگیز است. بدین جهت با کسب علم و دانش دایره آزادی بشر وسیع‌تر و میزان اختیار او بیشتر می‌گردد. علم و شناخت از تعامل ذهن و محرک‌ها و تنش‌ها حاصل می‌شود. علم شناخت موضوع است. هر چه شناخت از موضوعی بیشتر و عمیق‌تر باشد دایره نفوذ و سلطه بشر بر آن گسترده‌تر می‌شود. این معنی دایره آزادی و اختیار است. قوانین فیزیک و استدلال فلسفی نشان می‌دهند که جهان هستی و هر آنچه در آن است در حال حرکت بوده و هیچ چیزی ساکن و صامت و ساکت وجود ندارد [۴۰۳]. گواه آن هم پدید آمدن نو ترکیب‌ها و نو پدیدهاست. در غیر این صورت جهان هستی در وضعیت ساکن اولیه خود در جا می‌ماند و تغییر نمی‌کرد.

با وجود حرکت و تغییر در ذات و ماهیت و صفات، اشیاء در حال دگرگونی

است و قوام و دوام ندارند تا در حالت ثابت معرفی شوند. هر تعریفی که برای موضوعی گفته شود در کمتر از لحظه‌یی دیگر درباره آن صدق نمی‌کند. آزادی را می‌توان رهایی و یا توانایی معنی کرد [۴۰۴]. اما در جریان بروز با موانع محدود می‌شود. از این حیث از اعتبار مطلق آن کاسته می‌گردد. اختیار میزان آزادی است که در چارچوبه‌ها تفویض می‌شود [۴۰۵].

این مقدمات نشان از تعارض و تضاد و تفاوت در معانی و مفاهیم با خواش و تمایل دارند. در جایی که به غریزه در بروز رفتار اصالت قائل شویم قواعد جبرگرایی را گردن نهاده و در برابر کرده‌هایمان پاسخ نمی‌دهیم.

در جایی که به آموزه‌ها اصالت دهیم قواعد آزادی را پذیرفته‌ایم و در قبال عمل به آن از هم گسیختگی حاصل خواهد شد. اما انتخاب که به میان می‌آید اصالت هر دو مورد سؤال قرار می‌گیرند. زیرا افراط و تفریط انتخاب و تصمیم را به چالش می‌کشند. جبر و آزادی در جدالی پیوسته روان شخص و نظام سازمانی را مشوب می‌سازند.

راه گریز تن دادن به قاعده تعامل بین جبر و آزادی است. جبر و آزادی نقش مشترک و متعامل در بروز رفتارها دارند. این را امر بین‌الامرین می‌گویند. در این قاعده گاه جبر و گاه آزادی کفه را به سوی خود می‌کشانند. اما نقش هیچ کدام صفر نخواهد بود. شناخت جایگاه جبر و جایگاه آزادی و جایگاه تعامل عدل است. یکی از معیارهای سازمان اخلاقی شناخت و کاربرد آن است.

اما در معنی عدل به فتح و یا کسر (ع) واحد درست و درستی یک موضوع را آورده‌اند. با این مقدمات پدیده‌ها و وقایع ثبات و پایداری نخواهند داشت. به ناچار این تعریف جامعیت و مانعیت بیشتری را رعایت می‌کند.

شناخت اشیاء در جایگاه (مکان و زمان و جهت) خودشان عدل است. با این اوصاف علم و عدل و درستی (حق) وجوه جدانشدنی بوده و نادیده گرفتن هر کدام ممتنع است. ملاحظه عدل به عنوان محور قوام و دوام سازمان از معیارهای اخلاقی سازمان است. پس هنگامی که از حق و حقوق سخن به میان می‌آید علم و دانش و درستی و راستی بدون واسطه و تردید گفته شده است.

آزادی حالتی است که در آن شخص توانایی انجام کاری را داشته باشد. ولی بشر توان انجام کارهایی را که یاد گرفته است دارد.

در شرایط مساعد طبیعی و اجتماعی توان خود را در قالب رفتار نشان می‌دهد. بشر از این بابت دارای آزادی محدود می‌باشد. این آزادی محدود در انجام کار را اختیار عنوان می‌کنند.

در صورتی که شخص به خواست خود مبادرت به یادگیری کند و به اختیار خود رفتاری را بروز دهد به طوری که برای او عادت شده باشد گفته می‌شود رفتارهای او نهادینه شده و اخلاقی است. در جایی که این رفتارها بر موازین عدل یعنی با شناخت کافی و در جایگاه خودش ارزش‌گذاری شوند آن را اخلاق نیکو و پسندیده معرفی می‌کنیم.

ارزش‌گذاری هر چیزی با بها دادن به آن برای رفع نیازها معتبر است. این فعل را ارزشیابی می‌گویند. افراط و تفریط در ارزشیابی از مصادیق ظلم است. فرد واحد ارزشیابی است. چه جاندار و چه بی‌جان باشد. در صورتی که افراد بشر به عنوان واحدهای ساختارمند در جریان دادوستد و تعاملات خویش برای نیل به هدف و یا اهدافی معین انتظام یافته باشند سازمان‌های کوچک و بزرگ را تشکیل می‌دهند. سازمان‌ها به نوبه خود واحدهای ساختارمندی هستند که با تعامل با سازمان‌ها و یا افراد دیگر اهداف ثانویه‌ی را دنبال می‌کنند. با بیان این مقدمات به ناگزیر رفتارها و از جمله رفتارهای اخلاقی افراد درون سازمان‌ها نفوذ و جریان و سلطه دارند.

ممکن است ادعا شود هدایت و مدیریت نظامات سازمانی با تنفیذ احکام و قوانین مستحکم مداخله رفتارهای فردی را کم‌رنگ و حتی بی‌اثر می‌کنند. اما فراموش نکنیم حضور عنصر انسانی در دو موضع فرمانبری و یا فرمان‌دهی مؤسس بدنه ساختارهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری بوده و خود به‌عنوان هادی و رهبر و راهبر و ناظر و داور و حاکم نقش بالامنزاع در سازمان دارد. انسانی که واجد دو جریان سیال آزادی و اختیارگرداننده سازمان‌ها می‌باشد. روان سیال و روح ناآرام او پیوسته در پی خواهش‌ها میل به مداخله و تغییر دارد. این فعل و انفعالات روانی - حرکتی از سویی نعمت است و از سوی دیگر می‌تواند نعمت شود.

بشر دارای صفات غریزی خواهش و دفاع و مالکیت و ارزش‌مداری و خویش‌دوستی است [۴۰۶]. با تحریک، هر کدام برانگیخته شده و شدت و حدت می‌یابند. این حالت را هیجان عنوان می‌کنند. هیجانات معمولاً با نوع و شدت تحریک در تناسب نیستند. لذا واکنش‌های هیجانی ممکن است تند و یا کند

بروز کنند و پاسخ مورد نیاز را ندهند. بدین ترتیب افراط و تفریط در خصوص خواهش‌ها تهاجم و تخریب و یا بی‌میلی و درباره دفاع پرخاش و یا فرسودگی و درباره مالکیت تصرف و تجاوز به حقوق دیگران و یا ضعف و سستی و درباره ارزش‌مداری خودخواهی و یا خواری و درباره خویشتن‌دوستی خودشیفتگی و یا خود دشمنی به‌بار آیند. مدیریت آگاهانه و عادلانه آن‌ها در شرایط تحرک مانع آسیب به شخص و دیگران و عملکردهای سازمانی می‌شود.

سازوکارهای ممانعت از بروز افسار گسیخته هیجانات در قلمرو اخلاقیات است [۴۰۷]. در صورتی که کنترل و مدیریت آن‌ها مورد توجه عادلانه باشد تقوا نام می‌گیرد. این غرایز از شئون روحانی بشر هستند و وجودشان برای حیات او الزامی است. نظارت و مدیریت آن‌ها با مقیاس‌های مادی و اعتباری در تضاد با ماهیت روحانی غرایز بشری است. لذا جایگاه آن‌ها در ترازوی عدل با سنجه‌های روحانی به واقعیت وجودی آن‌ها نزدیک‌تر است.

از نگاه اسلامی وزن‌کشی غرایز بشر با سنجه‌های الهی شایسته اوست و پیمانۀ او عادلانه پیمایش می‌شوند. پس گفتمان اخلاق سازمانی به ناگزیر از مبداء اخلاق فردی آغاز می‌شود. به جهت این مهم شناخت بشر برای آرایش سازمانی از اهمیت درجه اول برخوردار است. خرد مدیریتی حکم می‌کند پیش از بنای سازمان بسته به ارزش اهداف آن با تحلیل زیر مبادرت به انتخاب و چینش افراد در سلسله مراتب سازمانی اقدامی به‌عمل نیاید. در این خصوص مردم را می‌توان در طیفی پیوسته در نظر آورد.

۱- کسانی که فقط بر اساس غریزه خود رفتار می‌کنند. نام مردم و ناس و پپیل دارند.

۲- مردمی که رفتارهای خود را بر اساس هیجانات غریزی به‌نام بشر بروز می‌دهند.

۳- افراد بشری که در پی انس و الفت و آموزش‌ها رفتارهای خود را در کفه محاسبه می‌سنجند. بشر حسابگر (Rationalist) به‌نام انسان تلقی می‌شوند.

۴- انسان‌هایی که با روحی عاطفی و ادراکی اندیشمند و رفتاری خردورز مشخص می‌شوند. این‌ها از ویژگی‌های متعالی روانی است. ملاحظه آن‌ها در مدیریت سازمانی در جهت اخلاق‌مداری سازمان است.

- ۵- خردورزانی که رفتارهای خود را در ترازوی ادراک درست منطقی بروز می‌دهند.
- ۶- کسانی که رفتارهای خود را آزادانه بروز می‌دهند.
- ۷- کسانی که بروز رفتارهای خود را در اختیار دارند.
- ۸- بروز رفتارهای مختارانه ماهیت رفتارهای فردگرایانه یا اتونومیک دارند.
- ۹- افراط و تفریط در بروز رفتارهای مختارانه می‌تواند سبب انحصار و تبعیض و مدیریت یک‌سویه شوند.
- ۱۰- اگر چه رفتارهای مختارانه اخلاقی گفته می‌شود. اما عدم رعایت تعامل در بروز آن‌ها امکان و احتمال بروز رفتارهای اخلاقی ناپسند و نامطلوب را افزایش می‌دهد.
- ۱۱- رفتارهای اخلاقی ممکن است زشت و ناپسند بوده و تابو یا ناهنجار تلقی می‌شوند.
- ۱۲- رفتارهای اخلاقی ممکن است زیبا و پسندیده بوده و عرف یا هنجار تلقی شوند. هنجارها و ناهنجارها در دیدگاه‌های فلسفی مختلف متفاوت هستند. تضمین بروز رفتارهای اخلاقی هنجار در شرایط نیازمندی معتبرتر است.
- ۱۳- رفتارهای هنجار مبتنی بر ارزش‌های دیدگاهی هر دستگاه فلسفی متفاوت تعریف می‌شوند. واژه عدالت فصل الخطاب همه گفتمان‌های ارزش‌مدار است.
- ۱۴- عادلانه‌ترین رفتار بر مقیاس عالی‌ترین ارزش‌ها محقق می‌شود.
- ۱۵- رفتار اخلاقی نیکو رفتارهای اختیاری ارزش‌مدار بوده که عادلانه معرفی می‌شود. کوشش در انتخاب مراتب بالاتر ارزش‌ها از اقدامات موظف در سازمان اخلاق‌مدار است. بدین ترتیب افزایش ضریب اطمینان قطعیت در پیش‌بینی نتایج مطلوب ملاحظه جدی و عملی از انتخاب سلسله مراتب سازمانی معیارهای زیر می‌باشند. این رفتار سازمانی اخلاقی است:
 - ۱- آگاهی بخشی عمیق و گسترده حرفه‌یی و اخلاقی از طریق آموزش‌های نظری و مهارتی. جریان‌سازی رفتارهای مهربانانه و دلسوزانه درون سازمان و هدایت و برخورد و ممانعت از جریان‌های خشن تخریبی و افسرده‌ساز
 - ۲- وضوح کامل صورت و سیرت جریان‌ات سازمانی
 - ۳- تفویض اختیار و آزادی عمل در محدوده وظایف محوله

- ۴- مشارکت دادن افراد سازمان متناسب با ظرفیت‌های ادراکی و اقدامی آن‌ها
- ۵- نظارت مستمر بر عملکرد افراد داخل سازمان
- ۶- نظارت مستمر بر عملکرد سازمان
- ۷- شناسایی شخصیت افراد سازمان و توجه به تغییرات آن
- ۸- تشویق و تنبیه با تاکید بر تشویق
- ۹- ملاحظه ایده‌های نوآورانه حتی به مقدار اندک
- ۱۰- تکریم صادقانه افراد سازمان
- ۱۱- رسیدگی به حقوق افراد سازمان

در آرایش سلسله مراتب سازمانی این ویژگی‌ها می‌بایست رعایت شوند. این اقدام در جهت اخلاق‌مداری و شایسته‌سالاری سازمانی است.

هرگونه اقدام برنامه‌ی‌ی و یا اضطراری و یا رفاهی و یا تغییرات در آن‌ها بایستی در راستای اهداف سازمان صورت گیرد و همگی و به‌ویژه کادر مدیریت متعهد به آن بوده و مسئولانه رفتار کرده و پاسخگو باشند. این اقدامات در حوزه مراعات اخلاق سازمانی است. در همین جهت کسب رضایت مخاطبین و متاثرین از هر اقدامی اهمیت سرنوشت‌ساز سازمانی دارد. این اقدامی سخت و صبورانه در برقراری فضای اخلاقی در هر سازمانی است. معنی و مفهوم بخش بزرگی از تکریم ارباب‌رجوع و کارکنان پرداختن به آن است.

تعریف شد که جامعه از تعامل افراد با هم‌دیگر در محیطی متناسب برای بقاء خویش بنا نهاده شده است. بقاء جامعه منوط به شناخت کافی و صحت و سلامت تعاملات بوده و موجب کسب رضایت افراد آن می‌گردد. از آن جایی که عنصر مردمی مداخله‌گر غالبی در روند این تعاملات است. از این روی تا کنون مدیریت مطلوب و رضایتمندانه این عنصر آزاد و مختار و ناآرام با تشکل و تقنین و نظارت بیرونی محقق نشده است. لذا پرداختن به آموزش و پرورش افراد جامعه بر اساس سرشت و فطرت و غرایز و تمایلات آن‌ها تنها راه برون رفت از این پیچیدگی صعب‌المداوا و صورت‌بندی متناسب نهادها می‌باشد.

هدایت و تربیت افراد سازمانی بر پایه‌های پیش گفت اقدام اخلاقی در سازمان است. زیرا فلسفه و ارزش اخلاق در هر حوزه‌ی‌ی از جمله سازمان‌ها مراقبت و محافظت و حراست از صحت و سلامت رفتارهای عادلانه سازمانی است.

کم توجهی به آن موجب خستگی و فرسودگی و انهدام سازمان‌های کوچک و بزرگ می‌شود. خلاصه آن که سازمان‌ها به مثابه یک واحد تحت عملکرد فرایندهای درون خود رفتارهایی داشته و آن‌ها را بروز می‌دهند. وسعت آزادی و میزان اختیار آن‌ها دایره پویایی آن‌ها را نشان می‌دهد.

آزادی و اختیار از مقوله‌های اخلاقی است و دارنده آن‌ها می‌توانند رفتارهای اخلاقی از خود بروز دهند. سازمانی می‌تواند به حیات خود استمرار بخشد که زایا و پویا و رانا باشد. پویایی فقط با ملاحظات اخلاقی میسور است. سازمان‌ها به تناسب اخلاق‌مداری خود پویاتر و موثرتر و مستمترند.

جهان هم یک کل و یا یک سیستم است که یک روح کلی به نام هستی بر آن حاکم بوده و به آن جان بخشیده است. هم زایاست و هم پویا و هم راناست. این صفات جاننداری است. یعنی جهان زنده و جاندار است. جان بشر هم از جان جهان برآمده است. وجه مشترک عناصر و اجزاء و اعضاء آن در داشتن هستی است. هستی مفهوم مشترک حاکم بر جهان است و آن را مفهوم کلی می‌گوییم.

همه عناصر و اجزاء و اعضاء که در مجموعه جهان مشارکت دارند خود به تنهایی یک کل بوده و یک مفهوم کلی بر آن‌ها حاکم است. سیستم دارای درونداد و فراوری و برون‌داد است.

تغییر با وقوع تفاوت بروز می‌کند. تفاوت با جذب (ستد، ترکیب، سازش) و دفع (داده، ریزش، فرسایش، کاهش، تجزیه و غیره) حاصل می‌گردد. نظریه اینست که جهان هستی در حال حرکت و تغییر بوده و همچون هر سیستم و تشکیلاتی برای بقا و ادامه (موسسه، سازمان، سیستم و اورگانسیم‌های زنده و...) به انرژی نیاز دارد. انرژی جهان هستی چگونه و از کجا تامین می‌شود. هر پاسخی که مطرح گردد نیاز به اثبات دارد. مکاتب دینی و فلسفی و علوم تجربی پاسخ‌های مبتنی بر دیدگاه‌های خود را دارند. با این حال مقاصد مصرف انرژی به شرح زیرند:

- ۱- برای پایداری حیات خود
- ۲- برای کارکردها (کالا و فنون و خدمات سخت و نرم افزاری)
- ۳- برای جبران فرسودگی‌ها (اینرسی) یا تجدید قوا
- ۴- برای ارتقاء و تعالی و به روز شدن سیستم (تغییر یافتگی) برای رفع نیازها به تاریخ روز برای رقابت و سبقت و بقاء.

انسان همچون یک سیستم دروندادهایی را دریافت و آن‌ها را پردازش کرده و بروندادهایی را بروز می‌دهد. داده‌ها مواد خام و یا نیمه‌خامی هستند که در جای دیگری فراهم شده‌اند. برای بروندادهای مرغوب مواد اولیه مناسب و دستگاه پردازش کارساز لازم است. رفتارها فردی و یا سازمانی هستند. اگر چه مفهوم سازمانی بر فرد و سازمان مترتب است.

رفتار سازمانی تابع برنامه‌سازی و عملکرد نیروی انسانی و تجهیزات و انرژی مصرفی آن سازمان است. رفتارهای سازمانی ممکن است مغایر نیازها و یا مطابق با آن‌ها باشند. بقا سازمان‌ها در ثبات حضور آن‌ها در نظام هستی تضمین می‌شود. در جریان فرایند فعالیت‌ها که توسط مجموعه انسانی یک سیستم انجام می‌گیرد. برخی از اعضای درون شبکه اجتماعی مانند سایر افزارها دچار عیب و نقص بوده و یا شده و بروندادهای ناقص و معیوب (طبق قاعده نوسان) عرصه می‌کنند. این اجزاء انسانی و افزاری باید تعمیر و بازسازی شوند تا بتوانند مانند دیگران بروندادهای مرغوب داشته باشند. این افراد به اندازه مصرف خویش و تامین انرژی چهارگانه یک دستگاه نمی‌توانند انرژی تولید کنند. فرهنگ‌ها و تمدن‌ها سازمان‌های تاریخی بزرگی هستند که بر پایه‌های دیدگاه‌ها نسج گرفته و در چارچوبه معیارهای عرف و تابو ایدئولوژیک مطلوب خود مدیریت می‌شوند.

اما نقش اخلاق در سازمان که مجموعه از عوامل انسانی و تاسیساتی و تجهیزاتی مرتبط به هم برای نیل به اهدافی از پیش تعریف شده کدام است. با ورود عنصر بشر مختار به این مجموعه ساختاری سیال و پویا موجودیت می‌یابد. این مجموعه سیال در راستای حفظ و حراست از اهداف خود علاوه بر برنامه و وضع قوانین و نظارت به کنترل رفتارهای فردی متعامل به هدایت و رهبری و راهبری نیاز مبرم و حیاتی دارد.

این کنترل فقط در توان اخلاقیات است. همچنین رفتارهای سازمان هم باید پالوده شوند تا مسیر اهداف آن منحرف نگردند. برخی از ویژگی‌های سازمان اخلاق مدار عبارت از: الف - متعهد به تحقق اهداف خود. ب - ارزش مدار. پ - سودمندی. ت - بی‌زیانی. ث - تاب‌آوری. ج - مدافع. ح - توانمند. خ - تدبیر پذیر. د - گرمی دار. ذ - تحسین‌آفرین، می‌باشند.

بدیهی است عناصر انسانی در سازمان در کارسازی عوامل فوق مسئولند.

عدول از هر کدام از موارد فوق خروج از عدل است و ظلم تلقی می‌شود. رعایت عدل در رفتارها اخلاق نیکو به حساب می‌آید. در صورتی که رفتارهای سازمانی در برابر اهداف عادلانه باشد اخلاقی است. به عبارت دیگر اخلاق سازمانی در خصوص رفتارهایش در تحقق اهداف مورد نظر است.

اخلاق سازمانی در قبال عناصر داخلی اعم از نیروی انسانی و غیرانسانی مانند تاسیسات و تجهیزات و وسایل و اسباب و از این قبیل و همچنین در قبال محیط بیرونی اعم از مخاطبین انسانی و غیرانسانی جاندار و بی جان مسئولیت دارد.

سازمان‌ها به درجه اعمال رفتار اخلاقی قدرت روحی دارند و به ضمانت آن پایدار و تاثیرگذارند. نگرش امام علی (ع) درباره مدیریت امور اینطور بیان شده است: شما (جمع) را به پرهیز از محرّمات خداوند و سامان‌دهی کارهایتان سفارش می‌کنم. این سفارش از دو قسمت اصلی تشکیل شده است. یکی پرهیزکاری (مدیریت خود) افراد جامعه از محرّماتی که خداوند دستور داده است. منع شدن و انجام ندادن رفتارهای زشت (اخلاق بد و ناپسند) افراد و جامعه (اخلاق اجتماعی) پایه و گام اول است. دیگری سامان‌دهی کارهای افراد جامعه (مدیریت) می‌باشد. وظایف و حقوق در قالب سازمان و قوانین تعریف می‌شوند. مدیریت جوامع در طول تاریخ با ارائه نظریه‌های برجسته فراز و نشیب زیادی داشته‌اند و در جریان گذار از آماده‌خواری و سفره‌خواری و تولید کشاورزی و فئودالیت و صنعتی‌نگرش‌های زیر و با رویکرد علمی مطرح بوده‌اند.

۱- توسعه مدیریت‌ها (مدیریت کلان در توسعه سریع اقتصادی و صنعتی)

۲- محیطی (مدیریت کلان که از عوامل برون سازمانی متاثر است)

۳- رفتاری (اثربخشی مدیریت از متغیرهایی مانند گرایش‌ها، ارزش‌ها، اعتقادات، الگوهای رفتاری، فلسفه‌های مدیریتی و غیره)

۴- سیستم باز (اثربخشی سازمان از تعامل عوامل درونی و بیرونی آن بررسی می‌شود)

۵- فرهنگی (بررسی غلبه عامل فرهنگ در اثربخشی سازمان)

۶- عدالت‌محوری (از ویژگی رفتار اخلاقی) که در آن میزان اثربخشی عامل عدالت در کارآیی و کارسازی سازمان‌ها بررسی می‌شود. این نوع مدیریت هنوز مورد توجه جدی قرار نگرفته و به طور جدی و علمی پژوهش نمی‌شوند.

فصل نهم

فرهنگ و تمدن

فرهنگ و تمدن دو واژه‌یی هستند که توأمان در معرفی چگونگی رفتارهای فردی و اجتماعی عنوان می‌شوند. با این حال کیفیت رفتارهای فردی و اجتماعی را فرهنگ و نمایش و نمادهای آن را مدنیت و تمدن می‌شناسیم.

فرهنگ در زبان فارسی از دو بخش فر و هنگ و یا سنگ درست شده است. فر به معنی شکوه و عظمت و بزرگی و جلال، هنگ به معنی سنگ و سنگینی و وزن کردن را می‌رساند [۴۰۸]. با هم دیگر مفهوم مقدار بزرگی و سنگینی جمال و جلال و کمال و جبروت شخصیت را می‌رساند. در زبان لاتینی Culture به معنی کشت و کشاورزی و رشد گیاهان است. در معنی مجازی آن میزان و کیفیت رشد شخصیت را می‌فهماند [۴۰۹]. در زبان عربی واژه الثقافة مشتق از ثقافت را برای فرهنگ به کار می‌برند [۴۱۰]. به معنی سبکی روح و چالاک‌ی و استادی و استواری است.

تمدن از ریشه مدن و عربی بوده و به نظامی اجتماعی مرفه برمی‌گردد و اصطلاحاً شهرنشینی یا مدنیت می‌گویند [۴۱۱]. زیرا در انتظام شهری گری کیفیت توسعه و رشد فردی و اجتماعی و رفاه بیشتری مشهود است. اگر چه مشترکات فراوانی در عوامل روستایی و شهری وجود دارند. حتی توسعه همین عوامل روستایی منشاء و مبداء در صحنه‌سازی شهرها هستند.

با این حال رشد و توسعه روابط بینابینی و عوامل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و علمی و دینی از مشخصات شهری گری است. در زبان لاتینی Civilization و مکان آن را City و ساکنین آن را Citizen به معنی شهروند و رعیت و تابع می‌نامند [۴۱۲].

عنوان شهر در زبان فارسی بدیع و فقط به جایگاه شهرنشینی اطلاق می‌شود و برداشت‌های دیگری از آن نمی‌شود [۴۱۳].

در صورتی که بخواهیم درباره موضوعی از زندگانی مردمان چیزی بدانیم ناگزیریم آن موضوع را در متن شبکه زندگانی او مورد مطالعه قرار دهیم. زیرا مردم برای زندگانی خویش در ارتباط با همه موضوعات مبتلا به درگیر بوده و ملزم به توجه به آن‌ها هستند.

مردم برای رفع نیازشان می‌بایست در ارتباط با هم‌دیگر از همه فرصت‌ها استفاده کنند. به همین دلیل در تشکیلات بزرگی به نام جامعه برای خود جایگاهی مشخص می‌نمایند. بدین ترتیب حیات خویش را در متن جامعه می‌جویند و جامعه حیات خود را در نهادها و سازمان‌ها و گروه‌ها ادامه می‌دهند. در صورتی که این تشکیلات اجتماعی شبکه ارتباطی و یکپارچگی اجزاء خود را با همدیگر حفظ کنند آن جامعه می‌تواند به حیات خود ادامه و ارتقاء یابد. اما در صورتی که این ارتباطات سست و یا گسیخته شوند جامعه فرسوده و متلاشی خواهد شد.

مطالعه سرگذشت جوامع در خصوص علل و اسباب پیدایش و فرسایش و مرگ آن‌ها نگرش ما را برای بهتر زیستن اصلاح و تقویت می‌کند. بدین جهت مختصری در باب تاریخ برخی جوامع تاثیرگذار در روند توسعه زندگانی ارائه می‌دهیم.

تاریخ سرگذشت پدیده‌ها را با سه رویکرد تاریخ نقلی و تاریخ تحلیلی و فلسفه تاریخ مورد مذاقه قرار می‌دهد. در معنی کردن واژه فرهنگ در زبان فارسی تفاوت‌هایی قائلند. با این حال فرهنگ را میزان سنگینی ادراکات نیز می‌توان معنی کرد. به عبارت دیگر مقدار داشته‌های ذهنی مردمان میزان رشد یافتگی آن‌هاست که در زبان لاتینی کالچر از ریشه یونانی هم همین مفهوم به ذهن متبادر می‌شود. اجزاء فرهنگ‌ساز شامل باورها و دین و هنرها و علوم و رسوم و ادبیات و قوانین و اخلاقیات و عادات و فلسفه و از این قبیل که ظرفیت ادراکات را از طریق نمادها و کنش‌های پندارانه نمایش می‌دهند. اما نمایش مجموعه‌های ادراک شده در پهنه زندگانی تمدن عنوان می‌شود.

در هر حال فرهنگ‌ها و تمدن‌ها چه باستانی و چه نوین بسته به تعداد و تنوع و کیفیت هر جزء و نسبت و تناسب اجزاء در ساختار هر جامعه وزن فرهنگی آن جامعه را می‌سازد.

بروز و گسترش و بقاء فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در پاسخگویی به نیازها و رقابت‌پذیری آن‌ها قابل بررسی است.

مطالعه سرگذشت پزشکی در متن درهم‌تنیده فرهنگ‌ها و تمدن‌ها جایگاه و میزان ارزشمندی این بخش فرهنگ و تمدن‌ساز را گوشزد می‌کند. اگر چه ناشناخته‌ها و ابهامات زیادی بر سر راه این مطالعات وجود دارند. با این حال همین مقدار به دست آمده هم توشه قابل تقدیری است تا به میزان اهمیت آن اشاره‌ی شده و بهای حفظ و حراست از آن مورد رضایت خاطرها باشد.

این‌که بشر از چه زمانی به کار پزشکی مبادرت کرد و آغاز آن از کجای جغرافیای زندگی او و توسط چه کسانی بود در حاله‌ی ابهام‌آمیز فرو مانده است. این‌که اولین بیمار و بیماری و اولین نشانه بیماری کدام بوده است از این هم تاریک‌تر است. اولین اقدام درمانی چه بوده و از چه چیزی استفاده کرده است هم نمی‌توان رد پای یافت. بدین جهت سرگذشت پزشکی را نمی‌توان به‌درستی بازگو کرد.

با این حال با پیشرفت علوم و تکامل و تعالی فنون و کسب مهارت‌های پیچیده‌تر کاوش در اعماق تاریخ پزشکی و ریشه‌یابی سرچشمه‌های جریان تاریخی پزشکی و رسیدن به پرسش‌های تاریخی آن آسان‌تر و ممکن می‌گردد.

عناصر مبنایی در تشکل نظامات پزشکی شامل نوع بشر و بیماری‌های مبتلابه او و تجارب حاصل از عرضه بیماری بر جسم و روان و تفکر درباره این تجارب و نظریه‌پردازی‌های پزشکی حاصل از این تفکرات و همچنین فراورده‌های طبیعی در پیرامون او و کسب و پیشرفت در شیوه‌ها و روش‌های مداوا و از این قبیل بوده‌اند و تکامل و تعالی این عناصر مبنایی موجب پیشرفت در درمان و پیشگیری از اختلالات کارکردهای اندام‌ها و دستگاه‌های بدن شده‌اند که همچنان در حال تحول و تطور می‌باشند. مطالعه این عناصر پایه و تعامل آن‌ها در طول زمان متن تاریخ پزشکی را رساتر و گویاتر می‌نمایند.

طلوع و پیشرفت پزشکی جانمایه رشد و تعالی سایر حوزه‌های زندگانی بشر هم شده‌اند. به عبارت دیگر هم خود بشر و تامین سلامتی او هسته اصلی و محور همه فعالیت‌های اوست. بدین جهت ارتقاء سطح سلامتی او اهمیت بنیادین در مجموعه زندگانی او دارد. بشر برای زندگی خویش به هوا و غذا و استراحت نیازمند است. اما برای ادامه زندگی به تولیدمثل و سرپناه و پوشش و تغریح و دانش و ابزار

و مهارت محتاج است. با این حال بخش نخست و دوم پیوستگی ناگسستنی دارند. در شرایطی که این ملزومات با اختلال مواجه شوند کارکردهای بدن او دچار تنش و اختلال می‌شوند. اختلالات این ملزومات ممکن است از اختیار بشر خارج باشند. اما به دلایل مختلف تحت مدیریت ناقص و معیوب او نیز ممکن است اختلالاتی ایجاد شوند. این مدیریت ناکافی و ناکارآمد سبب افول و فرسودگی نظام سلامت خواهد شد. بشر برای استفاده از هوا و غذا و سرپناه و سایر نیازمندی‌هایش با شرایط متفاوتی مواجه بوده است. می‌توان حدس زد که ابتدا نیازهای خود را به‌طور مستقیم از محیط پیرامون به‌صورت خام و بدون آن‌که تغییری داده شود و برحسب در دسترس بودن آن‌ها استفاده کرد. بدین جهت شیوه زندگی او کوچ کردن برای پیدا کردن مواد و فضای مطلوب‌تر بود. ممکن است یکی از علل انتشار بشر در اقصا نقاط زمین همین بوده باشد.

مطلوب‌ترین زیرساخت‌های بنیادین برای زندگی بشر وجود آب جاری دائم و کافی و شیرین، خاک حاصلخیز، هوای معتدل و فصل‌های چهارگانه می‌باشند. فراهم شدن متناسب این زیرساخت‌های بنیادین در یک محیط جغرافیایی مستعد برای رشد گیاهان با تنوع و تفاوت مستمر و کافی الزامی و ضروری است. بشر در خلال کوچ به سرزمین‌هایی با این معیارها یک‌جانشینی را برگزید.

روستاها در ابتدا کوچک بودند و سپس گسترش یافتند. تولد و دوام و مرگ روستاها به دوام این زیرساخت‌های بنیادین بستگی تام داشته است. در این دوران‌ها بشر چگونگی پرورش گیاهان و حیوانات را آموخت و نیازهایش را در وابستگی طبیعت بکر و پرورش گیاهان و حیوانات دریافت. در روستا نیازها از طریق تولیدات صرف برآورده می‌شد. ابزارهای مورد نیاز خود را از مواد پیرامونی فراهم می‌کرد. ابتدا این ابزارها ساده و زبر و ناصاف بودند. بر اساس ظرفیت‌های موجود در جغرافیای روستاها و اقلیم آن‌ها بخشی از تولیدات طبیعی متناسب آنجا به مصرف فراهم‌کنندگان می‌رسید و به‌تدریج مواد اضافی با هر روستایی با مواد اضافی روستایی در همان محل پایاپای می‌شد. بدین منوال بازار دادوستد جریان یافت و موضوع تجارت در سطح ابتدایی آن شکل گرفت.

با اهلی کردن حیوانات و بومی‌سازی گیاهان بازار دادوستد رونق بیشتری یافت. این‌که شیوه‌های نخستین دادوستد بین اهالی روستایی با روستاهای دیگر چگونه

اتفاق افتاد هم راه‌های متعددی را می‌توان گمانه‌زنی کرد. به هر حال می‌توان گفت که روستاهای بر سر راه مرکز برخورد مردم شد و دادوستد بازار اصلی امرار معاش گردید. این محل‌ها بزرگ‌تر و با جمعیت بیشتر شدند و نام شهر به خود گرفتند. کانون‌های زیر شرایط اسکان بشر را دائمی‌تر برای زندگانی او فراهم داشته‌اند.

رشد فرهنگی و علمی و ابزارهای کاری به تعامل بشر با این شرایط با تنوع و تعالی جوامع مسکون متناسب هر ناحیه اتفاق افتاده‌اند. بدین ترتیب فرهنگ‌های متنوع خاص هر ناحیه ظهور و تغییر و افول کرده‌اند. اما ادراک و اثبات پدیده‌های فرهنگی و علمی در سیر تاریخی آن‌ها با مشکلات جدی مواجه است.

آنچه امروزه مورد اظهار نظر قرار می‌گیرد نتایج کمتر معتبری است که از پژوهش‌های حاصل از طبیعت‌شناسی و انسان‌شناسی و ابزارشناسی و سایر دست‌ساخته‌های به جا مانده از فعالیت‌های او به دست آمده‌اند. حوادث طبیعی و غیرطبیعی که در رقابت با این آثار موجب تخریب و یا نابودی آن‌ها گشته‌اند حلقه‌های مفقوده‌ی هستند که شاید هرگز نتوان آن‌ها را یافت.

به هر حال خواست غریزی و تجربی بشر زندگی و زندگانی آسوده و آرام بوده و در راه تحقق آن همه تلاش و کوشش خویش را حول همین محور مدیریت می‌کند. کانون‌های فرهنگی و تمدنی قابل توجهی که از دیر زمان در پهنه کره زمین نطفه‌های آن‌ها بسته شده و در مسیر تاریخ تغییر و تحول و تطور یافته و در آغاز راه کم‌رنگ و ابتدایی بودند.

برخی ملاحظات برجسته تاریخ پزشکی در حوزه‌های مهم فرهنگ‌ها و تمدن‌های باستانی:

تاریخ زندگانی بشر مشمول تاریخ همه فعالیت‌های پیوسته و ناپیوسته او می‌شود. با این حال فعالیت‌های پزشکی در کانون توجهات بشر بوده است. زیرا جسم و روان سالم محور همه فعالیت‌های اوست. بدین سبب جستجو در تاریخ فرهنگ و تمدن بشر در شفاف‌سازی میزان کمی و کیفی تاریخ پزشکی نقش زیرساختی دارد. بدیهی است گمان کنیم جریان پیدایش و توسعه فرهنگ و تمدن از تعامل و فعل و انفعالات بشر با محیط خویش با نقطه آغازی کوچک و ساده و سطحی و کمی توجه نسج گرفته و با میزان ادراک ضرورت‌ها و کمیت و کیفیت شرایط

محیطی همراه با کوشش و تلاش هر جامعه نسبت دارد. در داوری‌های مربوط به فرهنگ و تمدن دوران‌ها به تحلیل همه‌جانبه وقایع در هر دوره در حصار زمان و مکان و جهت و اشخاص آن‌ها نیاز است. شناسایی عوامل عمده تاثیرگذار در ایجاد فرهنگ و تمدن‌ها کمک می‌کنند تا برای آینده برنامه‌های متقن‌تری تدارک کنیم و از میزان آزمون و خطا کاسته و بر میزان صحت اقدامات بیافزاییم.

آنچه که آورده شده حاصل تلاش و کوشش‌هایی بوده‌اند که تا کنون به دست آمده و نیاز به اکمال و اتمام جستجوها برای داوری در خصوص کمیت و کیفیت‌های تاریخ فرهنگی و مدنی جوامع می‌باشد.

مقایسه توان پایداری در برابر پاسخ‌گویی به نیازها رمز بقاء و یا فناء فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست. البته همه جوامع بشری با هر ویژگی که داشته‌اند در روند و فرایندهای پیدایش فرهنگ و تمدن‌ها نقش آفرین بوده‌اند و انکار آن‌ها از داوری منصفانه به دور است. روح کاروان فرهنگ و تمدن حیات جاودانه دارد و بر سر راه گذر خویش در منزلگاهی فراخ‌تر و میزبانی پذیراتر به ایامی معدود نفسی تازه می‌گرداند. شرح مختصری از برخی منزلگاه‌ها که مسافران فرهنگ و تمدن‌ها را از دیرباز میزبانی کرده‌اند.

روشن است که پزشکی به‌عنوان نیازی حیاتی در جنبش و پویای فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نقش متعالی داشته و هم از درون آن جوشیده است. زیرا پزشکی عضوی ارکانی و راهبردی در جریانات فرهنگی و مدنی می‌باشد. حضور عواملی مانند آفتاب معتدل، خاک حاصلخیز، آب شیرین و دائمی و جاری همراه بادهای موسمی نه چندان شدید در کنار هوشمندی و تلاش بشر زمینه‌ساز فرهنگ و تمدن هستند. با مطالعه اقلیم‌ها این شرایط در برخی نقاط جهان باستان برجسته‌تر بوده و به شرح زیر می‌باشند.

الف- آسیایی مانند هند- آریایی، هندی، ایرانی، چینی، بین‌النهرین، آشوری، بابلی، کلد، شرق مدیترانه.

ب- مدیترانه و اروپا: مانند یونان، روم، قبرس، سیسیل و کرت.

پ- قاره آمریکا در مرکز و جنوب مانند مایاها، آزتک‌ها، المک‌ها و اینکاها.

ت- آفریقا مانند مصر، مغرب، لیبی (در گذشته به آفریقا اطلاق می‌شد)، مالی،

غنا، حبشه و...

این که کدام یک از کانون‌های فرهنگی و مدنی آغازگر پزشکی بوده و خط عبور آن را در میانه راه پیموده به درستی معلوم نیست. پیوستگی آن‌ها چگونه بوده است. پرسش‌هایی هستند که با انباشت تجارب و تفکر منطقی درباره آن‌ها در مسیر علم و فن‌آوری‌ها پرده از رازهای نهفته آن‌ها شکافته خواهد شد و تاریکی‌ها و ابهامات آن به روشنایی و شناخت مبدل خواهد گردید. با این وجود برخی کانون‌ها را که تا کنون مدارک ملموس بیشتری از آن‌ها در دست داریم به اختصار بیان خواهیم کرد. جمع‌آوری اطلاعات و شناخت با توجه به کارکرد تاریخ برای تحلیل‌ها و نظریه‌پردازی‌ها اهمیت بنیادین دارد. بدین جهت اندک سخنی با ترتیبی اختیاری درباره این مقوله عرضه می‌داریم. بدین ترتیب موضوعات تاریخی از سه وجه توصیفی که وقایع اتفاق افتاده را شرح می‌دهد و تحلیل تاریخ که به ریشه‌یابی و علل اتفاقات می‌پردازد و فلسفه تاریخ که درباره ارزش و جایگاه تاریخ و نقش وجودی آن و نظریه‌پردازی بحث و بررسی می‌کند.

آسیا

۱- فرهنگ و تمدن چینی:

شرح و تفسیرهای بی‌شماری از نویسندگان چینی درباره تاریخ فرهنگ و تمدن چین آمده که آن را به صدها هزار سال پیش نسبت داده‌اند. قدیمی‌ترین نوشته چینی را شوچینگ یا کتاب تاریخ که هم اکنون در اختیار است به سیاست‌مدار و معلم اخلاق کنفوسیوس که در حدود ۴۰۰۰ سال پیش نوشته شده منصوب می‌دانند. پیش از او لائوسو نامی را که مدت‌های مدید افکار فلسفی جامعه چینی را متأثر کرده بود عنوان کرده‌اند. از بنیادهای اندیشه فلسفی او آنست که بهترین کارها انجام ندادن آن است. شاید به این دلیل که انجام ندادن کار سود و زیبایی در پی ندارد. شاید از نگاه لائوسو پرهیز از زیان بر منافع آن خود منفعت است. با این حال هم‌اکنون نوشته‌یی از او در دست نیست.

نظریه‌های کنفوسیوس در باب اخلاق و اخلاق سیاسی از دیرباز افکار میلیون‌ها چینی و هندی را تحت تاثیر قرار داده است. ابداع و تولید ابریشم از پيله را در چندین هزارسال پیش به چینی‌ها نسبت می‌دهند. همچنین کشف باروت را به چینی‌ها منتسب می‌کنند.

نظریه بنیادین وجود دو ماده نامرئی در بدن به نام‌های یانگ و یین جوارح بدن انسان را تحت فرمان خود دارند و از ۵۰۰۰ سال پیش دیدگاه سلامت چینی‌ها را مدیریت می‌کند.

معروف‌ترین پزشک چین باستان پین‌چیو است که در حدود ۲۵۰۰-۲۶۰۰ سال پیش می‌زیست. دانش نبض‌شناسی را وضع کرد. گفته شده جریان خون در بدن را چینی‌های عهد باستان کشف کردند. یکی از روش‌های درمانی که چینی‌ها به کار می‌بردند سوزاندن مقدار اندکی از پوست بود که به آن Moxa گفته‌اند. از انگور دریائی که دارای افدرین است برای مداوای بیماران ریوی استفاده می‌کردند. همچنین گوشت کوبیده اسب‌دریائی را برای بیماری غم‌باد یا گواتر به کار می‌بردند. از پوسته‌های آبله خفیف که به صورت گرد درمی‌آمد برای واکسیناسیون استنشاقی آبله با پاشیدن آن توسط یک لوله باریک درون بینی بهره می‌گرفتند. از نظام آموزش پزشکی و شیوه‌های نظارتی بر روند درمان بیماران و طبقات پزشکان و پیراپزشکان و تعهدنامه‌های پزشکی آن‌ها اطلاعی به دست نیاورده‌ام. [۴۱۶]

۲- فرهنگ و تمدن هند و آریایی

آنچه که فرهنگ و تمدن هند و آریایی عنوان شده است مجموعه‌یی از تعاملات و فعالیت‌هایی مشترک و متجانسی است که در پهنه گسترده‌ی جغرافیای قاره آسیا و با اقلیمی کم و بیش متشابه توسط جمعیت عظیمی از افراد بشر مورد نظر می‌باشد. با این حال تاریخ این فرهنگ و تمدن به قدر کافی مکشوف نیست و پژوهش‌های جدی‌تر و عمیق‌تر در باب این برخاستگاه بزرگ تمدنی و فرهنگی را طلب می‌کند. امروزه با دو عنوان مشخص فرهنگ و تمدن هندی و آریایی مواجه هستیم. اگر چه ریشه‌های مشترک فراوانی در بطون و لایه‌های آن‌ها مشهود است و حکایت از زادگاه یگانه آن‌ها دارند. به هر حال هر مجموعه فرهنگی و تمدنی بسته به توان‌های درونی خویش دوران حیات مشخصی دارد.

البته روح زنده فرهنگ و تمدن باورهایی با دیدگاه‌های جهان‌شناسانه است. باورها منشأ فرهنگ آفرینی و تمدن‌سازی هستند. با این حال موجودات از جمله فرهنگ و تمدن‌ها برای بقاء خویش از راه‌های گوناگون از جمله اشتقاق بر اساس تحمیل و تحمل پیرایش‌ها و آرایش‌ها صورت و سیرت تازه به خود می‌گیرند. [۴۱۷]

۳- فرهنگ و تمدن هند باستان

دره ایندوس یا دره رودخانه‌ها برخاستگاه و محور فرهنگ و تمدن هند و آریایی است. گفته می‌شود در حدود ۴۰۰۰ سال پیش برای آب و پساب نظام پیشرفته‌ی تدارک دیده بودند. استخرهایی برای شنا هم ساخته بودند. در کتاب وداها از کتب مقدس سانسکریت‌ها نظریه اثر ترس از شیطان و جن در ایجاد بیماری‌ها مطرح شده و برای درمان بیماری‌ها از سحر و جادو کمک می‌گرفتند. پزشکان این دوران از گیاهان دارویی شناخته شده استفاده می‌کردند و شیوه مداوای زخم‌ها و مارگزیدگی را می‌دانستند. چشم و دست و پای مصنوعی می‌ساختند.

این شیوه پزشکی در دوره برهمنان تا حدود ۲۸۰۰ سال پیش ادامه داشت. هندیان باستان حدود ۷۰۰ نوع گیاه دارویی را کشف کرده بودند. از فراورده‌های حیوانی و مواد کانی از جمله جیوه در درمان بیماری استفاده می‌کردند. گیاه اولفیا سربیتیا را برای مداوای اضطرات به کار می‌بردند.

پزشکان هندی تا ۱۱۲۰ بیماری را تعریف کرده بودند و بیش از صد نوع ادوات را در جراحی شکم و مجاری ادرار و آب مروارید و سزارین و پیوند پوست به کار می‌بردند. در زمان بودا پس از برهمنان مکان‌هایی را به‌عنوان بیمارستان اختصاص داده بودند. در آن دوران سوگندنامه پزشکی مشابه سوگندنامه بقراط در دستور کار مدیریت رفتارهای پزشکی قرار داشت. درباره نظامات پزشکی و برنامه‌های آموزش پزشکی و نظارت بر کار پزشکان و شیوه انتخاب دانشجویان پزشکی اسنادی در اختیار ندارم. [۴۱۸]

۴- فرهنگ و تمدن ایرانی

امروزه به‌خصوص در تاریخ معاصر اطلاعات سودمند زیادی درباره فرهنگ و تمدن ایرانی از جمله پزشکی در اختیار داریم و در حال افزایش است. داوری درباره فرهنگ و تمدن ایرانی به مطالعه برخاستگاه و مبانی و سیر تحولات و تغییرات و تطورات فرهنگ و تمدن ایرانی و از جمله قضایای پزشکی و پیوستگی‌های آن در طول زمان نتیجه‌بخش است. در غیر اینصورت با تناقض و انحراف از وقایع واقعی دچار سردرگمی و کج‌فهمی خواهیم شد. همچنین برهه‌های تاریخی و مقاطع تغییر و تحولات باید به‌خوبی مورد مذاقه و بررسی قرار گیرند.

برهه‌های کلان این تغییرات و تحولات را می‌توان به دوره‌های زیر تقسیم کرد. پیوستگی و تاثیر و تاثر مقدم بر مؤخر هر دوره به فراموشی سپرده نخواهند شد.

الف- فرهنگ و تمدن پیش از تاریخ

ب- فرهنگ و تمدن دوران قبل از اسلام

پ- فرهنگ و تمدن دوره انتقالی

ت- فرهنگ و تمدن مشترک کشورهای اسلامی

ث- فرهنگ و تمدن مستقل اسلامی- ایرانی

۵- فرهنگ و تمدن ایران پیش از تاریخ:

دوران پیش از تاریخ بشر را زمانی در نظر می‌گیرند که آثار مکتوبی از آن به دست نیامده باشد. گفته شده آغاز ظهور دوران درخشان فرهنگ و تمدن ایرانی از جمله پزشکی مربوط به دوره پادشاهی جمشید بود. او سومین شاه از سلسله شاهان پیشدادیان می‌باشد. گفته‌اند اولین کسی بود که به دانش پزشکی پی برد. شستن بدن را درگرمابه به مردم سفارش می‌کرد.

گفته اند در مواقعی بر فراز کوه البرز رفته و بر تختی زرین می‌نشست و ایزد هوا و باد را می‌ستایید و برای فنا ناپذیری انسان‌ها و چهارپایان از آن‌ها استمداد می‌طلبید. از آن‌ها درخواست می‌کرد تا آب‌ها و گیاهان خشک نشوند و برای مردم خوردنی‌های زیان‌ناپذیر فراهم سازد.

آورده‌اند که در اتفاقی عصاره تخمیر شده انگور که به‌طور تصادفی از آن برای رفع کسالت خورده شده بود در فهرست درمان‌ها آورده شد. بعداً توسط رازی پزشک مسلمان ایرانی الكل موجود در آن استخراج شد.

یکی از شاهان این سلسله آژیدهاک یا ضحاک است. بعد از او فریدون شاه ایران شد. نام پدرش آبتین کسی که شیرابه هوم را ساخت. این شیرابه از گیاهی شبیه یاسمن می‌باشد و حاوی ماده موثره افدرین است. ترکیب کردن مواد دارویی توسط او انجام گرفته و این آغاز راه و کار داروسازی در جهان پزشکی است.

در کتاب زرتشتیان آمده است او حدود ده هزار گیاه دارویی را در اختیار داشت. خواص تریاک را می‌دانست و از دانش پزشکی آگاهی داشت. دانش اخترشناسی را پی‌ریزی کرد و اسطرلاب را ساخت. دانشمندان و حکیمان را گرمی می‌شمرد.

یکی دیگر از دوره‌های فرهنگی و تمدنی ایران باستان مربوط به سلسله کیانیان است. از رخداد‌های بارز و بزرگ این دوران ظهور زرتشت پیامبر است. او در زمان گشتاسب ششمین شاه کیانی که مصادف با ۸۵۰۰ سال پیش می‌باشد دعوت خود را آغاز کرد. زرتشت از ۷ سالگی تا ۱۵ سالگی نزد برزین خردمند و مقدس بزرگ زمان خود به فراگرفتن اصول مذهب و روش‌های کشاورزی و درمان بیماری‌ها مشغول شد. زمانی که بین ایران و توران از سر زمین‌های شمال شرقی ایران امروز که دولت‌های غرب‌گرا آن را اداره می‌کردند جنگی در گرفت مردان بسیاری کشته و زخمی شدند. زرتشت مامور مداوای زخمیان شد و توفیقات بسیاری یافت و شهرت فراوان کسب کرد.

عقیده داشتند که آتش و آب و خاک و گیاه به هیچ‌وجه نباید آلوده شوند. مگس خانگی را بسیار زیان‌بار می‌دانستند. در این دوران سقط جنین ممنوع بود و مجازات آن قتل عمد شناخته می‌شد.

در دوران هخامنشیان آب را می‌جوشانند و در تنگ‌های دهانه باریک از جنس نقره برای آشامیدن نگهداری می‌کردند. موبدان علاوه بر رسیدگی به امور مذهبی به کار دادرسی و همچنین معالجه بیماری‌های جسمی و روانی هم می‌پرداختند. در آتشکده‌ها که محل عبادت بودند کارهای دادرسی و درمانگاهی و بیمارستانی انجام می‌گرفت.

پارت‌ها دولت‌هایی در شمال شرقی ایران امروز جغرافیای وسیعی را به مدت حدود ۵۰۰ سال تحت اداره خویش داشتند و سلسله شاهان آن را سلوکی گفته‌اند. زیرا سلکیوس فرمانده ارشد اسکندر مقدونی در پی ترک ایران زعامت آن‌ها را تحت نظر داشت. من تحول شاخصی در امور فرهنگی و تمدنی و از جمله پزشکی در این دوران نیافتیم.

سلسله شاهان ساسانی که از سال ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی و به مدت حدود ۵۰۰ سال بر کشور ایران حکومت کردند توسط اردشیر بابکان و با شکست دادن اردوان پنجم آخرین شاه اشکانی شروع شد. خاستگاه دولت ساسانی از پارس آغاز شد و بر آسیای باختری چیرگی یافت و رقیب دولت روم بیزانسی ابرقدرت آن دوران گردید. پایتخت آن‌ها تیسفون در نزدیکی بغداد امروزی بود. اردشیر بابکان با فرو نشاندن شورش‌های محلی بنای امپراتوری نوینی را استوار ساخت و به سوی شرق و

شمال غربی آن را گسترانید. استان‌های سیستان و گرگان و خراسان و مرو در ترکمنستان امروزی و بلخ و خوارزم را تسخیر کرد و سپس موصل و بحرین را به قلمرو حکومتی خویش افزود. شاهان کوشانی و تورانی و مکرانی به‌زیر سلطه اردشیر و یا فرزندش شاپور اول در آمدند. از سوی غرب در کشاکش شکست‌ها و پیروزی‌ها در نهایت بین‌النهرین و دورا و حران و نصیبین را مسخر کرد. با انتصاب تیرداد فرمانروایی خود را بر ارمنستان مسجل نمود. اولین پل سدی در ایران ساخته شد. دو شهر بیشاپور و نیشاپور به‌نام او بنا نهاده شد. پیروان ادیان از جمله مسیحیان و مانویان و یهودیان با آزادی از دین خود پیروی می‌کردند. اما جانشینان او آزادی‌های دینی را محدود کردند و مانی به‌دست موبد موبدان کرتیر کشته شد.

شاپور دوم در آسیای مرکزی سرزمین افغانستان را ضمیمه قلمرو خود کرد و از این راه فرهنگ و هنر ساسانی را در آن دیار گسترش داد. درباره ادیان غیر زرتشتی رفتار سختگیرانه داشت. در مورد مسیحیان در برابر کنستانتین بزرگ که مبادرت به مسیحی‌سازی امپراتور روم کرده بود سختگیرتر بود. اوستا کتاب مقدس زرتشتیان جمع‌آوری شد. یهودیان آزادی بیشتری داشتند و از امتیازات بیشتری برخوردار بودند. بهرام پنجم معروف به بهرام گور در داستان‌های ایرانی فرزند یزدگرد اول از سال ۴۲۱-۴۳۸ با کمک المنذر سلطان حیره به‌جای پدر نشست. مادرش شوشان دختر راس جالوت یهودی بود. در سال ۴۲۷ در شرق با هپتالیان جنگید و دامنه نفوذ خود را تا آسیای میانه گسترش داد. سکه‌های بخارائی در ازبکستان امروزی تصویر برجسته او برای قرن‌ها رواج داشت.

ارمنستان را تبدیل به یکی از استان‌های ایران کرد. در این دوران آثاری از ادبیات ساسانی نوشته شد. موسیقی ساسانی تنظیم و ساخته شد. ورزش‌ها از جمله چوگان رواج یافت. پادشاهی قباد اول از سال ۵۳۱ تا ۴۸۸ بود. او از مزدک فرزند بامداد رهبر فرقه‌یی که عقیده داشت ثروتمندان باید ثروت و همسران خود را با فقرا تقسیم کنند؛ حمایت می‌کرد. قباد مخلوع و در قلعه فراموشی زندانی شد. سپس گریخت و در سال ۴۹۸ در شمال‌شرق به پادشاه هون‌های سفید پناهنده شد. قباد مجدداً به سلطنت رسید و چندین شهر به‌نام خود بنا نهاد، اداره داخلی و امور مالیاتی را سامان بخشید. پس از قباد اول پسرش خسرو اول یا خسرو انوشیروان یا انوشه‌روان به‌معنی روان جاویدان از سال ۵۳۱ الی ۵۷۹ بر ایران فرمان راند.

به دلیل اصلاحاتی که در بدنه حکومت انجام داد مشهورترین شاه ساسانی است. رفاه قلمرو شاهی و اصلاح امور مالیاتی و تجهیز نیروی نظامی و تشکیل نیروی جدیدی به نام دهکان‌ها را درست کرد. جنگ‌های متعدد بین ایران و روم اتفاق افتاد. در سال ۵۷۰ برادر ناتنی شاه یمن به نام مرد قریب از او درخواست کمک کرد. ناوگان و یک ارتش کوچک به نزدیکی عدن امروزی فرستاد و تا صنعا رفتند و آن را تصاحب کردند. در سال ۵۹۸ با لشگرکشی دیگری عربستان جنوبی را تسخیر کرد. با کشته شدن یزدگرد سوم دوران حکومت ساسانیان پایان یافت. دین رسمی کشور زرتشتی بود و زند و اوستا منابع اصلی دینی و حقوقی حکومت بود.

سرریل الگول یکی از پزشکان انگلیسی تبار دوران قاجاریه که در ایران زندگی می‌کرد و به زبان فارسی تسلط داشت درباره فرهنگ و تمدن ایران باستان در کتاب سرزمین خلافت شرقی که به فارسی هم ترجمه شده است می‌گوید: تا آنجا که از اطلاعات به دست آمده برمی‌آید در ایران نهاد پزشکی پیشرفته‌تر از آشور بود. به جرات می‌توان گفت ایرانی‌ها اصول آن چیزهایی که طب یونانی گفته‌اند به یونانی‌ها آموخته‌اند. زیرا در ۲۷۰۰ سال پیش هیچ‌گونه اثراتی از علم و فرهنگ از یونانی‌ها مشهود نیست. با این حال در حدود ۲۵۰۰-۲۶۰۰ پیش بقراط توانست چند رساله در دانش پزشکی به رشته تحریر درآورد و عنوان پدر طب را از آن خود کرد. دلایل این تاثیرگذاری عبارتند از:

- ۱- در بسیاری از موارد نام قسمت‌های مختلف بدن واژه‌هایی هستند که ریشه هند و آریایی دارند و بقیه هم آشکارا اساس بابلی دارند.
- ۲- یونانی‌ها نظریه چهارگانه را یک نظریه بیگانه می‌شناختند و به رسم زمانه خویش آن را ایرانی می‌نامیدند.
- ۳- نظریه طبایع چهارگانه به صورت روشن و قاطع در کتاب مقدس هندوها که بیش از ۴۰۰۰ سال پیش نوشته شده تعلیم داده می‌شد.
- ۴- نظریه جهان کوچک که «انسان آینه تمام نمای کائنات است» توسط ایرانی‌ها ابراز شده است.

- ۵- در کتاب مقدس زرتشتیان مغز استخوان مانند فلز مایع تلقی شده است.
- ۶- در کتاب Peri-Hebdonadon منصوب به بقراط مطالب به قدری شبیه به این اثر ایران باستان است که می‌توان آن را ایرانی نامید. بعد از این نظریه بود که

یونانی‌ها علم تشریح و فیزیولوژی و آسیب‌شناسی را وضع کردند. ۷- در ۲۶۵۰ سال پیش در زمان هخامنشیان پزشکی در ایران سازمان یافته بود. با این حال شاهان معروف این سلسله مشاوران پزشکی خود را از خارج از ایران هم انتخاب می‌کردند.

داریوش مدرسه پزشکی سائینی در مصر را دوباره سر و سامان بخشید و تمام کتب و لوازم آن را تجدید کرد. در حدود ۲۵۰۰ سال پیش پزشکی سکایی-تراسی و مقدونی با لشگرکشی به ایران آورده شد. دموکوس پزشک یونانی در دربار ایران زندگی می‌کرد. با تهاجم اسکندر مقدونی به ایران فرهنگ یونانی در آسیای مرکزی انتشار یافت. بعدها مدارس پزشکی ایران در جندی‌شاپور و بغداد رواج یافت.

طبق روایت‌های انجیل و نوشته‌های زرتشتیان هنگام تولد حضرت عیسی (ع) سه موبد پزشک ایرانی حضور داشتند. امروزه در جهان مسیحیت روز ششم ژانویه را به‌عنوان روز سه پادشاه مقدس تعطیل مذهبی اعلام کرده‌اند. در کلیسای ارومیه ظاهراً دست کم یکی از این سه موبد پزشک مدفون است.

در دوران غلبه اسکندر مقدونی و سال‌های بعد از آن کتاب‌های غیر مذهبی اوستایی در زمینه‌های پزشکی و ستاره‌شناسی و گیاتشناسی و فنون به‌طور عمده در هندوستان و یونان پراکنده شده بودند. در زمان شاپور این آثار جمع‌آوری شدند. شاپور دوم در شهر نصیبین در حد غربی قلمرو حکومت ایرانی‌ها دانشگاهی تاسیس کرد. دانشکده پزشکی آن بعد از دانشکده الهیات در رده دوم قرار داشت. دانشجویانی که برای پزشکی در نظر گرفته می‌شدند می‌بایست از هر لحاظ مورد تایید باشند. با استعداد و دارای هوش فراوان و ذکاوت باشند. دینداری داوطلبان با انجام آزمایش باید مورد تایید استادان قرار می‌گرفت. دانشجویان باید کتاب‌های بسیاری در زمینه‌های پزشکی و غیرپزشکی بخوانند. همچنین بر سر بالین بیماران تجربه‌آموزی فراوان داشته باشند. در پایان دوره آموزشی با اجازه استادان به‌کار پزشکی بپردازند. پزشکان در این دوره از بین روحانیون که عالی‌ترین طبقه مردم بودند انتخاب می‌شدند. پزشکان به‌صورت زیر طبقه‌بندی می‌شدند: [۴۱۹]

گروه اول آتراوان‌ها که پزشک-روحانی بودند. این گروه دروس الهیات و پزشکی را توامان می‌آموختند. این‌ها پزشکان رسمی بودند.

سایر پزشکان زیر نظر آتراوان‌ها پزشکی را می‌آموختند.

پزشکان از لحاظ نگرش حرفه‌ای دسته‌بندی شده بودند:

- ۱- شفای بیماران مورد نظرشان بود.
- ۲- شهرت در بین مردم داشته باشند.
- ۳- در ازای کار خوب مزد خوب طلب می‌کردند.
- ۴- منظورشان دریافت مزد بود.
- ۵- در ازای خدمات پزشکی انتظار مزد طمعکارانه بود.
- ۶- کسانی که بدون صلاحیت پزشکی در امور آن دخالت می‌کردند.
- ۷- با رفتار فریبکارانه به کار پزشکی می‌پرداختند.

مزد متناسب با شرایط مالی بیماران بود. برای معالجه حاکم ایالت چهار گاو نر بود. معالجه شهردار یک حیوان اهلی مانند یک شتر بود. معالجه فرد معمولی مطالبه کم‌ارزش‌تر بود.

انجمن عمومی پزشکان در این دوره به منظور بحث و تبادل نظر و مطالعه درباره مسائل پزشکی در جندی‌شاپور تشکیل شد. در سده پنجم میلادی در جندی‌شاپور دانشگاهی ساخته شد و برای اولین بار در تاریخ پزشکی ایران پزشکی بقراطی آموزش داده شد. رئیس آن تئودورس یونانی بود. او کتاب روش پزشکی را نوشت. آموزش به زبان‌های فارسی و عربی و یونانی بود. در زمان انوشیروان هفت دانشمند یونانی از این مرکز دیدن کردند. در زمان او کتاب بزرگی در سی جلد در مورد سموم نوشته شد. از پزشکان معروف این زمان برزویه طبیب است. او کتاب معجون‌های پزشکی را نوشت و هم‌اکنون به زبان لاتینی موجود است. [۴۲۰]

فرهنگ و تمدن باستانی بین‌النهرین

سرزمینی که بین دو رودخانه دجله و فرات در شرق و غرب و از شمال به ترکیه و دریای مدیترانه و از جنوب به خلیج فارس محدود می‌شود. از عهد باستان همیشه سرسبز و پر نعمت بوده و در ۶۰۰۰ سال پیش سومری‌های ایرانی تبار به این سرزمین مهاجرت کردند.

بروسه مورخ بابلی پس از حمله اسکندر کتابی نوشت. او در این کتاب ساکنین قدیم بابل را مانند چهارپایان که بدون قانون و شریعت زندگی می‌کردند توصیف کرده سپس فوجی که دارای فرهنگ و تمدن برتری بودند بر آن‌ها وارد شده‌اند.

از این تاریخ فرهنگ و تمدن بین‌النهرین آغاز شد و شکل گرفت. سومری‌ها مردمانی سخت‌کوش و پرتلاش بودند. کشاورزی را شکوفا کردند. آب‌گیرها و سدها و آبراهه‌های فراوانی برای ذخیره آب و کشاورزی ساختند. جامعه کشاورزی و جامعه بازرگانی را تشکیل دادند.

باور سومری‌ها به الهه فراوانی نعمت بزرگ‌ترین خدای خود بود. به باور آن‌ها این الهه به مردم روی زمین روزی می‌داد. سومری‌ها او را به‌شکل زنی مجسم می‌پنداشتند. از این نوع مجسمه‌ها در کاشان و دامغان و نهاوند پیدا شده‌اند. بعدها این الهه در آسیای کوچک و یونان ونوس خوانده شد.

سومری‌ها معماران چیره‌دستی بودند. تاق و تاق‌نما و گنبد طراحی و می‌ساختند. بعدها این طرح‌ها به دست معماران یونانی و رومی رسید. خط میخی را متعلق به آنها می‌دانند. بابلی‌ها و آشوری‌ها و کلدانی‌ها از تمدن‌های بین‌النهرین هستند که از فرهنگ سومری‌ها اقتباس کردند و در بستر حرکت، فرهنگ و تمدن بین‌النهرین به یونان و روم وارد شد.

کهن‌ترین نوشته‌های علمی و پزشکی مربوط به شش هزارسال پیش است. این نوشته‌ها الواح سفالین هستند که در شهر حضرت ابراهیم (ع) و شهر اور (Ur) پیدا شده‌اند.

پزشکان آن روزگار از خواص صدها گیاه دارویی آگاهی داشتند. به دستور حمورابی ششمین فرد از خاندان بابلیان در حدود ۴۰۰۰ سال پیش نظرات سومری‌ها را در باب علم و مقررات پزشکی بر روی لوح‌های سنگی حک کردند.

درباره دستمزد پزشکی هم مطالبی را عنوان کرد. به دستور حمورابی قوانین سومری‌ها تدوین شد. این قوانین نشانه پیشرفت علمی و فرهنگ پیشرفته آن زمان است. این قوانین بر اساس میزان تجربه‌ها و تفکرات علمی طبقه‌بندی و پایه‌گذاری شده بود.

پزشکان این دوره ارتباط برخی بیماری‌های عفونی و دندان، طاعون، بیماری پلاگرا، سینه پهلوی، یرقان، ورم معده، انسداد روده، سکنه قلبی، دمل گوش میانی، سنگ مثانه، بیماری‌های دستگاه ادراری، سرطان پستان، درمان زخم‌های گوناگون و برخی عملیات جراحی مانند آب مروارید را می‌دانستند. [۴۲۱]

آفریقا

۱ - فرهنگ و تمدن مصر باستان:

شاید شاخص‌های پویاتر فرهنگی و مدنی باستانی در قاره آفریقا را در سرزمین مصر باید جستجو کرد. اگر چه در سایر مناطق آفریقا مجامع فرهنگی و مدنی قابل توجهی ظهور کردند. مناطقی در شمال غرب و شرق و جنوب قاره آثاری از فرهنگ و تمدن را در خود دارند. در هر حال در حدود شش هزار سال پیش حکومت واحدی به فرمانروایی فرعون‌ی به نام منس (Menes) در سرزمین مصر تشکیل شد. در حدود ۴۸۰۰ سال پیش اینهوتپ نامی در مصر زندگی می‌کرد. او را پزشک و ستاره‌شناس و شاعر و روحانی می‌دانند. در حال حاضر نوشته خاصی از او در دست نیست. بعدها مصریان نوشته‌های خود از جمله نوشته‌های پزشکی را بر روی پاپيروس می‌نوشتند. بر روی یک پاپيروس متعلق به ۳۵۰۰ سال پیش با حدود ۹۰۰ نسخه و دستور پزشکی در دست است. در این پاپيروس از گیاهان دارویی از جمله رازیانه و برگ سنا و روغن کرچک و دسنبو یا ریشه گیاه شیطان و از مواد معدنی مانند منیزیم و سرب و نمک‌های گوگرد دارو ضد کرم‌ها یاد شده است. در پاپيروس دیگری درباره مراقبت از زخم‌ها و جراحات‌ها و شکستگی‌ها و بخیه زدن و گچ‌گیری و درمان سوختگی‌ها آمده است. در پاپيروس دیگری در حمایت از اثرات افسونگری نوشته شده است. گفته شده که وردهای جادویی تاثیر داروها را تکمیل می‌کنند. داروها هم موجب تقویت و حمایت افسونگری در معالجه می‌شوند. [۴۲۲]

۲ - فرهنگ و تمدن نزد یهودیان

نمود تاریخی قوم یهود از زمانی که از کنعان به مصر آمدند قابل مشاهده است. حضرت یعقوب (ع) یا اسرائیل در کنعان یهودیان را رهبری می‌کرد تا به مصر آمدند. در مصر پس از مدتی به اسارت فرعونیان در آمدند. سپس با مجاهدت‌های حضرت موسی (ع) آزاد و به سوی سرزمین فلسطین روانه شدند. اما نتوانستند در این منطقه مستقر شوند. به اعتقاد یهودیان قوم ایشان برگزیده خداوند هستند و نباید با سایرین در آمیخته گردند. مردمان دیگر باید خدمتگزار ایشان باشند. به همین دلیل با وجود پراکندگی در اطراف و اکناف جهان همواره بر حفظ حریم قومیت خود پافشاری کرده‌اند.

یهودیان عقیده داشته‌اند که بیماری‌ها تنبیه خداوند در حق گناهکاران است. به‌همین روی روحانیون یهودی شفادهنده بیماران بوده و پزشکی نقش فرعی دارد. انجام ختنه به‌عنوان تشریفات مذهبی رواج داشته و همین امر سبب کاهش سرطان سر آلت و دهانه رحم شده است. در توراتی که هم‌اکنون در اختیار است تدابیر زیادی را در زمینه‌های پیشگیری از بیماری‌ها سفارش شده است. خوردن گوشت خوک و خرگوش و خون و مردار حرام و ازدواج با منسوبان و همجنس بازی اکیداً ممنوع است. [۴۲۳]

اروپا

۱ - فرهنگ و تمدن یونان باستان

بذر فرهنگ و تمدن یونانی در اصل از کرت آمد. کرت (Crete) جزیره‌ی در جنوب یونان در دریای مدیترانه قرار دارد که به یک نسبت برای مصر و یونان و بخش شمال باختری هلال حاصلخیز بین‌النهرین قابل دسترسی است. قومی که هنوز منشاء آن ناشناخته مانده در حدود ۵۴۰۰ سال پیش و در عصر نوسنگی در کرت می‌زیست. این قوم از مصر و از دره فرات اندیشه‌هایی را اقتباس کردند. سپس فرهنگی را برای خود به‌وجود آوردند. در ۲۹۰۰ سال پیش الفبا و کاربرد جوهر را از فنیقی‌ها آموختند.

در ۲۸۰۰ سال پیش دو کتاب ایلید و اوڈیسه به سبک حماسی نوشته شد. این دو اثر متعلق به آستانه تاریخ اروپا است. اطلاعات مربوط به یونان از این دو کتاب آورده می‌شد. فرهنگ و تمدن یونان باستان تحت تاثیر تمدن‌های مختلف مانند مصر و بین‌النهرین و ایران و هند بوده است.

یکی از قدیمی‌ترین مدارس فلسفه و طب در سال ۷۰۰ قبل از میلاد مسیح یعنی ۲۷۰۰ پیش در شمال جزیره رودس تاسیس شد. در قرن ششم پیش از میلاد مسیح، مدرسه دیگری در سواحل غربی آسیای کوچک تاسیس شد. بقراط از استادان این مدرسه بود. از پزشکان معروف قبل از بقراط آلکمایون بود. او عقیده داشت دو نوع عروق خونی در بدن وجود دارد. مغز را مرکز قوای عقلانی می‌دانست. طبق نظریه امپکلس (Empcles) پزشک سیسیلی توازن خون و صفرای زرد و سیاه موجب سلامتی است.

ذی مقراتیس متولد ۴۶۰ قبل از میلاد مسیح عقیده داشت سلامت انسان در نتیجه افراط کاری در معرض خطر قرار می‌گیرد و حرص و آز بشر را نسبت به سلامت‌ش خیانتکار می‌سازد.

علاوه بر پزشکی علمی پزشکی در معبد هم رواج داشت. مشهورترین پزشک آن زمان در یونان بقراط بود. پدرش هراکلیوس طبیب بود. بقراط به روسیه جنوبی و مصر سفر کرده بود. بزرگ‌ترین سهم بقراط در زمینه پزشکی اعتقاد او به اصول اخلاقی است. سوگندنامه او معروف است. بین سال‌های ۴۸۰ تا ۳۸۰ قبل از میلاد مسیح بعد از بقراط ۷۲ جلد کتاب پزشکی در یونان تحت عنوان آثار بقراطی جمع‌آوری شد.

بقراط اظهار می‌داشت که رژیم غذایی همراه ورزش و استحمام و مالش بدن با استفاده از نور آفتاب و هوا و آب و تمرین‌های تنفسی جهت اعاده سلامتی بسیار نافع است. او بین چشم و مغز به یک رابط قائل بود. بین رشته‌های عصبی و زردپی نمی‌توانست تفاوت بگذارد. کبد و طحال را منبع اصلی خون می‌دانست. عقیده داشت این دو عضو خون به قلب می‌فرستند. مایع سفیدکیلوس را شیر مادر تصور می‌کرد.

دیوکلس را بقراط ثانی گفته‌اند. او قلب را مرکز کنترل کلیه اعضای بدن و بیماری‌های عقلانی می‌دانست. بعدها این نظر توسط ارسطو نیز ابراز شد. ارسطو قلب را سه حفره‌یی می‌دانست. از وجود ارتباط بین قلب و تنه شریانی آئورت و رگ‌های خونی آگاهی داشت. قلب را سرچشمه حیات و مرکز ادراک می‌دانست. اعصاب از حواس و محیط بدن سرچشمه می‌گیرند و به قلب ختم می‌شوند. قلب مرکز روح و قوای عقلانی است. مغز عضوی بدون خون و سرد و بی‌احساس است. هروفیلوس متخصص تشریح بعد از ارسطو در اسکندریه اختلاف بین رشته عصبی و زردپی را مشخص کرد. مغز مهمترین قسمت دستگاه عصبی است و کارهای بدن را کنترل می‌کند. اعصاب وسیله درک احساسات هستند. جریان خون مغز را توضیح داد. علم نبض‌شناسی چینی را تکمیل کرد.

جالینوس بزرگ‌ترین متخصص طب تجربی در تاریخ پزشکی قبل از قرن هفدهم در مغرب زمین و متخصص تشریح بود و به دلیل منع تشریح انسان روی حیوانات کار می‌کرد و بر انسان تعمیم می‌داد.

برخلاف متقدمین خود عقیده داشت شریان‌ها از خون پر شده‌اند و روح حیات را بعد از گذشتن از ریه حمل می‌کند. به عقیده او قلب دارای دو جدار است و خون از سوراخ ریز این دو جدار عبور می‌کند. نسخه‌های او دارای ترکیبات زیادی بود. امروزه نسخه‌های پر اقلام را نسخه جالینوسی می‌گویند. با مرگ جالینوس پزشکی در یونان افول کرد. اما رومیان قدیم در زمینه بهداشت عمومی پیشرفت‌هایی کردند. خانه‌ها دارای آب جاری و فاضلاب شهری بود. بیمه‌های بهداشتی و تاسیس انجمن پزشکی از اقدامات جدید آن زمان است.

در اوایل قرن سوم میلادی صدور گواهی نامه صلاحیت پزشکی یا پروانه پزشکی معمول شد. جراحی فتق، غم‌باد، لوزه، آب مروارید، انجام می‌گرفت. کشف وسایل جراحی از آشفشان وزوویوس از سال ۷۰ میلادی نشان میزان پیشرفت پزشکی در آن دیار را می‌دهد.

با حاکمیت مسیحیت در دنیای آن زمان غرب پویش علوم و از جمله پزشکی دگرگون شد. علمای مسیحی معتقد بودند فلسفه و علوم طبیعی موجب کفر می‌شود. به فتوای سیسترسیان کشیش اعظم کلیسا خرید هر نوع دارو یا مشورت با پزشک روگردانی از تعلیمات مسیحیت تلقی می‌شد. از این روی روند علوم و پزشکی رو به افول گذاشت. اما از آنجایی که علوم و پزشکی از نیازهای اساسی انسان بوده است مسیر رفع نیاز تغییر کرد. در این میان ارجاع به روحانیون افزایش یافت. نظریه بیماری تنبیه گناهان از سوی خداوند است دوباره نسج گرفت. در این رهگذر جادوگری و افسون‌گری و استمداد از ارواح برای رفع حوائج از جمله درمان بیماری‌ها رونق گرفت. با این حال خدمات پزشکی آن زمان صورت زیرزمینی به خود گرفته بود. بدیهی است در این شرایط خطا و اشتباه و سوءاستفاده‌ها رونق می‌یافت و امکان ابراز نظر داده نمی‌شد. این وضعیت مدت ۱۰۰۰ سال به طول انجامید که آن را قرون سیاه نامیدند. [۲۲۴]

فرهنگ و تمدن در قاره امریکا

با شرایط جغرافیایی که در امریکای مرکزی و جنوبی برقرار بوده است از چند هزارسال پیش فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی در نقاطی از این مناطق پدید آمده و استمرار داشت.

تا اینکه با هجوم اروپاییان به این قاره تحت شرایط جدید از بین رفت و بخشی از داشته‌های فرهنگی و مدنی این قاره که متعلق به بشریت است نادیده گرفته شد. برخی از عناوین فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که در آمریکای مرکزی و جنوبی پدیده آمده بودند شامل:

فرهنگ و تمدن ازتک‌ها (Aztecs)

فرهنگ و تمدن المک‌ها (Olmecs)

فرهنگ و تمدن اینکاها (Incas)

فرهنگ و تمدن مایاها (Mayas)

فرهنگ‌ها و تمدن‌های نشأت گرفته از جنبش‌های اسلامی

در تعریف انسان گفته‌اند حیوان ناطق که نطق به چرخه‌یی از حس و ادراک و حرکت معنی کامل می‌یابد. ادیان بما هو دین به‌طور عمده مایل‌اند دستگاه ادراکی بشر را مدیریت کنند. در این شرایط مرکز فرماندهی رفتارهای او در نظام دینی مورد نظر مهندسی می‌شود. این هدف مهم‌ترین چالش ادیان بوده و همواره زیر فشارهای نقادانه و سنگین قرار گرفته و مسیرهای پرفراز و نشیبی را در بستر تحولات پیموده‌اند. ذهن فعال و سیال و ادراکات ناپخته در شکل‌دهی به این فراز و نشیب‌ها نقش معارض داشته‌اند. بدین معنی که ادیان با مدیریت اذهان بشر همواره فرمان‌زنگانی او را در اختیار داشته و او را به اهداف مورد نظر سوق داده‌اند. بدین جهت امکان‌گریز از این فرایند وجود ندارد.

هیچ فرهنگ و تمدنی را نمی‌توان یافت که به نوعی از مدیریت ادیان مستقل بوده باشد. نه فقط رفتارهای غریزی مورد تدبیر ادیان بوده‌اند بلکه ادیان قادرند رفتارهای غیرغریزی را در قالب آموزه‌های فرهنگی و اخلاقی هدایت کنند. از این جاست که ادیان عمدتاً فرهنگ‌ساز و تمدن‌پرور می‌باشند.

ذات و گوهر فرهنگ‌ها ادیان بوده و با کیفیت آن هویت می‌یابند. از این وجه است که ادیان حتی با هویت مادی روح و روان بشر را در چرخه اهداف خویش به گردش در می‌آورند. فرهنگ‌ها و تمدن‌ها می‌آیند و می‌روند اما نهاد دینی همواره پویا و زاینده‌ی مام آن‌هاست. از این رهگذر لازم است مختصری درباره دین و فرهنگ و تمدن و نسبت بین آن‌ها مطالبی عنوان شود.

در این صورت نقش هر کدام در زندگانی بشر و روابط بین آن‌ها روشن‌تر ادراک خواهد شد. با این اوصاف داوری در خصوص هر کدام منصفانه‌تر است. دین و فرهنگ و تمدن زنجیره‌ی درهم‌تنیده و طیفی از فعل و انفعالات شاخص بشری است. زیرا ادراکات ذهنی متعامل از فطرت و کسوت در بروز و ظهور و کیفیت آن‌ها وجه مشترک عام دارند. صفت بارز حاکم بر ادیان کیفیت ارزش‌هاست. صفت بارز فرهنگ وزن ارزش‌هاست. صفت بارز تمدن کیفیت زندگانی است. بدین ترتیب وجه مشترک بارز آن‌ها ارزش‌های مادی و معنوی است. زیرا کانون فعل و انفعال آن‌ها توجه به ارزش است.

در دین باور و تقدیس ارزش‌ها و در نظام‌های فرهنگی ارزش‌ها معیار سنجش رفتارهاست. در ساختار مدنی نمایش ارزش‌ها برای رفع حاجات و رفاه است. به عبارت دیگر ادیان می‌کوشند رفتارهای بشر را مطابق ارزش‌های مقدس خویش مهذب کنند. فرهنگ وزن رفتارهای مهذب را نشان می‌دهد. تمدن کیفیت رفتارها را مجسم می‌کند. بدین ترتیب ادراک و انتقال و نمایش آن محور مشترک دین و فرهنگ و تمدن می‌باشد. بدین جهت سه دسته بزرگ و کلی دینی و فرهنگی مدنی مادی و معنوی و تعامل مادی - معنوی قابل توجه‌اند. ترکیبی از این‌ها خرده ادیان و فرهنگ و تمدن قابل احصا می‌باشند.

ادیان برای تهذیب اخلاق بشر به‌عنوان مأموریت ارکانی خود باور به ارزشی را شاخص روشنای راه پویندگان و جویندگان رهروان خویش قرار می‌دهند. باور به شاخصی مطلوب زیربنای کشش و کوشش و تلاش‌ها هستند. زیرا کشش و کوشش و تلاش رفتارهای بشر را در زندگانی او شکل می‌دهند. بشر با توان خواهش به محرک‌های وارده ابراز تمایل دارد و در شرایط ممکن و مطلوب به درجاتی به اختیار خود واکنش می‌کند. کیفیت این واکنش‌ها رفتارهای او را متعین و پدیدار می‌کند. کیفیت رفتارها فرهنگ عنوان می‌شود. بر بستر فرهنگ و کشش نیازها و یاری مقدمات تمدن ساخته می‌شود. بدین ترتیب ادیان فرهنگ‌آفرین و فرهنگ‌ها درجات رشد را در قالب مدنیت ملموس می‌کنند.

باورها بر پایه ادراک تجارب مستقیم و غیرمستقیم شکل می‌گیرند. ادراکات ذهنی ماهیت توهم و تخیل و تفکر و تعقل دارند. بدین ترتیب می‌توان باورها را به باورهای توهمی و تخیلی و تفکری و تعقلی دسته‌بندی کرد.

در تحلیل ادیان هم همین نتایج نصیب می‌شوند. در این میان باورهای تعقلی از مبانی مستحکم‌تر و روند پایدارتری برخوردارند. باورها، دیدگاه‌ها را می‌سازند و دیدگاه‌ها دستمایه فلسفه‌ها هستند. فلسفه‌ها با تجرید شاخص‌های مطلوب دیدگاه‌ها تعریف ساخته و نظریه‌پردازی می‌کنند.

در این راستا فلسفه‌ها غالباً زیربنای جهان‌بینانه و یا جهان‌شناسانه دارند. در نوع اول تفسیر وقایع هستی با پیش‌فرض و به شیوه قیاسی و در نوع دوم تفسیر وقایع با شناخت هستی و غالباً با شیوه استقرایی انجام می‌گردد. نوع سوم از جهان‌شناسی با ادراک کامل از وقایع منطقی درست اقامه می‌گردد.

با عنایت به آیات قرآنی توجه به آفرینش و تفکر در آن‌ها به شناختی عقلانی شیوه جهان‌شناسی را در بنای فلسفه خود انتخاب کرده است. از این روی فلسفه اسلامی جهان‌شناسانه است. از این جهت ابزار علم شاخص بزرگی در دستگاه دین اسلام محسوب می‌گردد.

گفته می‌شود خداوند نور نور است. نور اول صفت ذاتی خداوند و نور دوم صفت ملکی است که خداوند به بشر عطا کرده است. نور خدا روشنایی مطلق و مصدر انوار در مقابل تاریکی است. پس شناخت اسلام و محیطی که در آن پدید آمد و بستری که در آن جاری شد ما را به جهان‌شناسی اسلامی سوق می‌دهد. شناخت اسلام ابعاد نظری و شناخت تاریخی آن ابعاد عملکردی آن را معرفی می‌کند. در بازگویی تاریخ پیدایش و پیمایش آن در بستر زمان و مکان و اشخاص منظور ما القای فرهنگی خاص نمی‌باشد، بلکه می‌خواهیم با توصیف و تحلیل آن‌ها فلسفه و جایگاه و ارزش و توانمندی آن را در پاسخ به نیازهای بشر مرور کرده باشیم.

در طول عمری که از ظهور اسلام می‌گذرد فرهنگ‌ها و تمدن‌های کم و بیش به نام اسلامی پدید آمده‌اند. اما فرهنگ آفرینی و تمدن‌سازی آرمانی اسلامی همچنان نیاز به تجربه و تفکر و تعقل مستدام دارد. اخلاق آدمیت محور آرمان نظامات اسلامی و از جمله نظام پزشکی است.

با ظهور اسلام به پیامبری حضرت محمد (ص) در جزیره عربستان بذر فرهنگ و تمدن اسلامی در مکه نقطه‌یی از سرزمین شبه جزیره عربستان روئید و در مدینه پا گرفت.

امروزه درباره نهضت اسلامی و گسترش آن در مقیاس جهانی و پویش تاریخی آن و تاثیر و تاثر آن در مواجهه با سایر ایدئولوژی‌های دینی و غیردینی و کارکردهای آن از جمله کارکردهای اخلاقی آن ممکن است پرسش‌هایی مطرح باشد. برای ارائه پاسخی متقاعدکننده توصیف مجموعه اوضاع شبه‌جزیره عربستان از جهات مختلف در دوره پیدایش و رویش و جنبش اسلام و همچنین به‌ویژه اوضاع شبه‌جزیره از ابتدای پیدایش در صورت امکان و تحلیل آن و سپس مقایسه شرایط و جنبش‌های دینی و غیر دینی میزان تاثیرگذاری اسلام را تبیین می‌کند.

غرض از طرح موضوعات مربوط به این شبه‌جزیره ویژگی خاص و استثنائی و منحصربه‌فرد همه جانبه آن است. به طوری که با مطالعه و تحلیل وقایع تاریخی در مقطع ظهور اسلام این مجموعه جغرافیایی و اقلیمی و فرهنگی و دینی و سیاسی و اقتصادی را به‌عنوان موردی نمونه در نمایش شرایط دنیای باستان می‌توان در نظر گرفت. به‌عبارت دیگر چهره آن مقطع تاریخی صحنه مشترک نتایج کارکردهای ادیان و فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ و کوچک تا آن زمان در پهنه جهان باستان می‌باشد. در این جا موضوع اخلاق و شاخه تخصصی آن اخلاق حرفه‌یی در میدان توجه و تمرکز ماست. در این صورت مفهوم اخلاق و اخلاق حرفه‌یی در نظام ایدئولوژی اسلامی جمال و کمال و جلال و جبروت خود را می‌نمایاند.

وسعت سرزمین و پراکندگی و تنوع اقلیمی و تنوع قبایل و رسوم و فرهنگ‌ها و اعتقادات و ادیان و تنوع شیوه‌های اقتصادی و تنوع حکومت‌داری و تنوع روابط داخلی درون سرزمین عربستان و تنوع تمدن‌های ایجاد شده در این سرزمین از یک سوی و تعدد و تنوع و کیفیت روابط با سرزمین‌ها و حکومت‌های پیرامونی و فراپیرامونی با اقتدار جهانی و ابرقدرت‌هایی مانند ایران و روم شرایط خاص و منحصربه‌فرد و در عین حال جامع همه ویژگی‌هایی که بشر در طول تاریخ زندگانی خود تا آن زمان تجربه کرده بود را در خود داشت.

در این‌که تا آن زمان نهادهای دینی و فرهنگی و مدنی و ادیان بالیده و از خود مفاخری عرضه داشتند هیچ انکار و یا نقدی نیست. فرایندهای سخت و روندهای پرتنش در تعاملات آن‌ها مشهود است. آن‌طور که گاهی پژوهندگان را به تعجب وامی‌دارند. اما تامل اساسی و نهادی در کشف این پاسخ نهفته است که چگونه با این همه دست‌آوردهای متنوع و متفاوت مجلل دینی و فرهنگی و مدنی

شگفت‌آور اسلام در میان آن‌ها ظهور کرد و با همان شگردها و شیوه‌های مرسوم پیرامونی مسبوق راه توسعه را با وجود سختی‌های طاقت‌فرسا بالنده و سرفراز تا به امروز پیموده است. با توجه به این نکته بسیاری از تحلیل‌ها و تردیدها و انکارها و نقدها پاسخ مناسبی خواهند یافت. دیگر این‌که این تحولات و تغییرات در پی این پدیده نوظهور آمدند و در حال بروز و ظهور هستند. شرح برخی مشخصات سرزمین عربستان برای تحلیل و تفسیر و مقایسه کلید فتح این معماست. [۴۲۵]

الف- جغرافیا و اقلیم شبه جزیره عربستان

عربستان، جزیره و یا شبه جزیره‌یی در جنوب غربی آسیا قرار دارد. قسمت اعظم آن را بیابان‌های خشک و سوزان فرا گرفته و از سه طرف به دریا مرتبط است. مساحت این کشور متجاوز از سه میلیون کیلومتر مربع و سطح آن مرکب از ریگستان‌های پهناور و کوه‌ها و سنگلاخ‌هایی است که در خلال آن‌ها به جزء ربع غیرمسکون که فاقد آبادانی است در حاشیه آن ادیان و فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی کم و بیش توسعه یافته برقرار بودند. درون این فرهنگ‌ها و تمدن‌ها ادیان الهی و غیرالهی و نهادهای دولتی و نظامات اقتصادی و سایر مظاهر فرهنگی و مدنی مشاهده شده‌اند. با این حال مطالعات نشان می‌دهند که در مقایسه با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌های باستانی سرزمین عربستان و به‌ویژه روستای یثرب و شهر مکه از این مظاهر فرهنگی و مدنی کمتر برخوردار بودند. اگر چه با کوچ برخی از اقوام یهودی یثرب وضع مناسب‌تری داشت و در دوره رسالت با آموزه‌های دینی و فرهنگی و استقرار نهادهای مدنی اسلامی به مدینه تغییر نام یافت. [۴۲۶]

ب- بخش‌ها و شهرهای مهم شبه جزیره عربستان

عمان، یمن، امارات، بحرین؟، اردن، عراق، سوریه و عربستان امروزی
کویت، تبوک، نفود، خیبر، یمامه، نجد، یثرب (مدینه)، جدّه، حجاز، مکه،
طائف، تهامه، صنعاً و عدن
دولت‌های مهم آن زمان مستقر در سرزمین عربستان شامل: دولت عاد، یمن،
اردن و برخی دیگر بود.

پ - قبایل ساکن در شبه جزیره عربستان

درست است که در جغرافیای جزیره عربستان شهرهایی با نهادهای دینی و فرهنگی و سازمان‌های سیاسی و اقتصادی مانند سبائیان و حرانیان دولت‌هایی را تشکیل داده بودند ولی در مقیاس‌های محلی و منطقه روند حکمرانی خود را می‌پیمودند. البته توجه داریم که ابعاد جمالی و کمالی و جلالی و جبروتی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به زیرساخت‌های ادراکی و نمودهای عینی آن بستگی دارند.

فرهنگ‌ها و تمدن‌ها جانمایه‌های خود را برای استمرار حیات خویش از همین منابع می‌گیرند و میزان بقاء و تاب‌آوری خود را در فراز و نشیب حوادث در طول تاریخ کسب می‌کنند.

مکه و مدینه به‌عنوان بخشی از سرزمین شبه جزیره عربستان در قبل از اسلام بر اساس شواهد و قراین تاریخی و اقلیمی و جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی و دینی و فرهنگی و روابط خارجی دارای هویت بوده و تحت هیچ تردیدی نمی‌توان آن را انکار کرد. شهرهای مکه و مدینه که خاستگاه دین اسلام است بایستی به‌طور ویژه مطالعه شوند. برای تصویری قرین به صحت مناسب است همه شرایط حاکم بر عربستان پیش از اسلام بررسی شوند و نظریه‌های مربوطه مطالعه و مورد نقد قرار گیرند. شبه جزیره عربستان عموماً بایر و آتش‌فشانی بوده و این امر کشاورزی را جز در جوار واحه‌ها و چشمه‌سارها، دشوار می‌نمود.

شهرها و دیارها در عربستان موقعیتی پراکنده و دور از هم داشتند و در بین آن‌ها دو شهر مکه و مدینه به‌لحاظی جزو شهرهای مهم عربستان محسوب می‌شدند. جمعی زندگی کردن برای زنده ماندن در شرایط صحرائی لازم بوده؛ بدون یاری یکدیگر و تشکیل قبیله، محیط نامالایم و شرایط سخت زندگی در صحرا حیات انسانی را غیر ممکن می‌ساخت. نیاز به هم‌بستگی و اتحاد افراد به عنوان یک گروه، موجبات تشکیل قبیله را فراهم می‌ساخت و این گروه‌های قبیله‌یی بر اساس وابستگی‌های خونی و قوم و خویشی تشکیل می‌شد.

مردم عربستان کوچ نشین یا ساکن یک ناحیه بودند. گروه اول به صورت مداوم در تلاش برای یافتن آب و چراگاه برای حیواناتشان بوده، در حالی که گروه دوم با تکیه بر تجارت یا کشاورزی امرار معاش و گذران زندگی می‌کردند. به دلیل شرایط سخت زندگی، کوچ‌نشینان برای ادامه زندگی تا حدی مجبور به یورش

به کاروان‌ها و واحه‌های اطراف بوده و بنابراین از منظر آنان این‌گونه غارت‌ها و چپاول‌گری‌ها تبه‌کاری به حساب نمی‌آمد.

مدینه به صورت عمده یک مرکز کشاورزی بود، در حالی که مکه یک مرکز مهم تجاری برای بسیاری از قبایل اطراف در عربستان پیش از اسلام و محل خدایان (مذکر یا مؤنث) به عنوان محافظین قبایل مختلف در نظر گرفته شده بود. بر این اعتقاد بودند که روح این خدایان ارتباطی با درختان، سنگ‌ها، چشمه‌ها و چاه‌های مقدس دارد. آنچه امروزه کعبه خوانده می‌شود پیش از اسلام یک صحن مهم در عربستان در شهر مکه بود که شامل بت‌های مربوط به ۳۶۰ خدای محافظ قبایل مختلف می‌شد که نماینده ۳۶۰ درجه دایره البروج بود و هر سال اعراب برای به جا آوردن حج به مکه می‌آمدند.

به غیر از خدایان قبایل، همه اعراب اعتقاد به یک خدای مشترک برتر به نام «الله» داشتند. الله معادل ایل در ادیان فنیقی و سامی شمالی و معادل کرنوس یونانی و یهوه کنعانی بود که رنگ سیاه آن بر خدای زحل بودنش دلالت می‌کرد. همسر ایل اشاره بود و همسر یهوه قبل از دین یهود که در کابالا به آن اشاره شده است شخینا نام داشت در مورد همسر الله باور بسیاری این است که آلات مادینه یا همسر الله بوده است. بر اساس اعتقاد آنها، «الله» توجهی به زندگی روزمره آنها نداشت و در نتیجه خدای یک گروه خاص نبوده و همچنین تشریفات مذهبی برای آن انجام نمی‌شد.

اعراب اعتقاد داشتند که الله سه دختر دارد که آنها نیز به نوبه خود خدا هستند. نام این سه لات، منات و عُزّی بود. لات و منات و عزّی سمبل خدایان سه‌گانه دوشیزه و مادر و پیرزن بودند که در همه ادیان چندخدایی باستان وجود داشتند. برخی از قوم‌های یکتاپرست چون مسیحیان و یهودیان و همچنین پیروان آیین حنیف (حنفا) نیز در عربستان وجود داشتند، لیکن در صحت تاریخی مورد آخر بین محققان اختلاف نظر وجود دارد.

در نخستین زندگی نامه نگاشته شده به قلم ابن اسحاق از چهار جوان قریش به نام‌های ورقه بن نوفل (پسر عموی خدیجه)، عبیدالله بن جحش (پسر عمه محمد)، عثمان بن الحویرث و زید بن عمرو بن نفیل، نام برده شده و نقل شده است که قبل از رسالت محمد به آیین حنیف، یا دین ابراهیم بوده‌اند.

همچنین کسانی مانند رثاب شنی، امیه بن ابی الصلت و سوید بن صامت نیز پیش از پیامبر به نوعی ادعای نبوت را در میان اعراب مطرح کرده بودند. قبیله قریش، قبیله بسیار مهم و حاکم در مکه بود که پرده‌داری و کلیدداری کعبه را به عهده داشت. مکه و کعبه در آن زمان نیز مکانی مقدس در نزد اعراب که به الله اختصاص داشت بود. اگرچه در کنار الله، جایگاه خدایان فرعی دیگری نیز بود که بت‌های آن‌ها درون کعبه و پیرامون آن قرار داشتند. مسلمانان معتقدند یکتاپرستی و آیین حنیف ابراهیم را نادیده گرفته بودند، اما همه ساله اعراب، حنیفیان و بت‌پرستان برای آیین حج یا تقدیم قربانی، به زیارت کعبه می‌آمدند. با این حال کعبه تنها پرستشگاه مورد احترام در میان اعراب نبود و قبایل یا گروه‌های ساکن هر منطقه، پرستشگاه‌های خاص خود را داشتند. [۴۲۷]

قبایل عرب پیش از اسلام

به طور مسلم، شبه جزیره عربستان از زمان‌های گذشته مسکن قبایل زیادی بوده که برخی از آنان در طی حوادث نابود گردیده‌اند، ولی در تاریخ این سرزمین، سه قبیله - که تیره‌هایی نیز از آن‌ها جدا شده است - بیش از همه نام و نشان دارند: ۱- **عرب باندوده**: به معنای نابود شده است، زیرا این قوم بر اثر نافرمانی‌های پیاپی، با بلاهای آسمانی و زمینی نابود گشتند. شاید آنان همان قوم عاد و ثمود بودند که در قرآن مجید از آنها به طور مکرر یاد شده است.

۲- **قحطانیان**: فرزندان یعرب بن قحطان که در «یمن» و سایر نقاط جنوبی عربستان مسکن داشتند و آنان را عرب اصیل می‌نامند. یمنی‌های امروزی و قبیله‌های «اوس» و «خزرج» که در آغاز اسلام دو قبیله بزرگ در مدینه بودند، از نسل «قحطان»‌اند. آنان حکومت‌های زیادی داشتند و در عمران و آبادی خاک یمن بسیار کوشیده و تمدن‌هایی را از خود به یادگار گذاشته‌اند. امروز کتیبه‌های آنان با اصول علمی خوانده می‌شود و تا حدودی تاریخچه «قحطانی» را روشن می‌کند و هر چه درباره تمدن عرب قبل از اسلام گفته می‌شود، همگی به همین گروه، آن هم در سرزمین یمن بستگی دارد.

۳- **عدنانیان**: فرزندان حضرت اسماعیل، فرزند ابراهیم خلیل علیه‌السلام می‌باشند.

ریشه این تیره به طور خلاصه چنین است: حضرت ابراهیم علیه‌السلام مأمور شد که فرزند خود اسماعیل را با مادر وی «هاجر» در سرزمین مکه جای دهد، ابراهیم علیه‌السلام هر دو را از خاک فلسطین به جانب دره عمیقی (مکه) که بی‌آب و علف بود حرکت داد. لطف و مهر پروردگار جهان، چشمه زمزم را در اختیار آنان گذاشت، اسماعیل با قبیله «جرهم» که در نزدیکی مکه خیمه زده بودند وصلت کرد. وی صاحب فرزندان و نوادگان زیادی شد که یکی از آنان «عدنان» است که با چند واسطه، نسب وی به اسماعیل می‌رسد. فرزندان عدنان، به تیره‌های گوناگونی تقسیم شدند و از میان آنان قبیله قریش و در میان آنان «بنی‌هاشم» مشهور بودند.

ادیان عرب

یعقوبی می‌نویسد: عرب به واسطه مجاورت با پیروان ادیان و آمد و رفت به کشورهای دور و نزدیک، دارای ادیان مختلفی بودند. قریش و تمامی اولاد «معد بن عدنان» پاره‌ای از احکام دین ابراهیم را معمول می‌داشتند. بدین گونه که به حج می‌آمدند و خانه کعبه را زیارت می‌کردند و مناسک و دیگر مراسم حج یادگار حضرت ابراهیم را انجام می‌دادند. مهمان‌نواز بودند، و ماه‌های حرام را محترم می‌شمردند. اعمال نامشروع و قطع پیوند خویشی و ستمگری را زشت می‌داشتند، و هر کس را که مرتکب جرم می‌شد، کیفر می‌دادند.

آن‌ها همچنان متصدیان خانه خدا بودند تا این که قبیله «خزاعه» پرده‌داری کعبه را تصاحب کردند و بعضی از احکام و مناسک حج را تغییر دادند، از جمله این که پیش از غروب آفتاب از «عرفات» بیرون می‌آمدند و بعضی از آن‌ها بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی‌الحجه کوچ می‌کردند.

قریش بر این عقاید بود تا این که «عمرو بن لحي خزاعی» به شام رفت و در آن جا دید که مردمی از عمالقه بت‌ها را پرستش می‌کنند. عمرو بن لحي پرسید: این بت‌ها چیستند که می‌بینم می‌پرستید؟ عمالقه گفتند: ما این‌ها را پرستش می‌کنیم و به وسیله آن‌ها یاری می‌جوئیم و طلب باران می‌کنیم. عمرو بن لحي گفت: آیا ممکن است یکی از این بت‌ها را به من بدهید تا آن را به سرزمین عرب ببرم و در کنار خانه خدا که قبائل عرب به زیارت آن می‌آیند قرار دهم؟ عمالقه بتی به نام «هبل» به وی دادند و عمرو بن لحي آن را آورد و در کنار خانه کعبه گذاشت و این

نخستین بتی بود که در مکه استقرار یافت. به دنبال آن بت‌های دیگری هم در مکه و سایر نقاط حجاز و مجاور آن نصب شد و قریش و قبائل عرب به پرستش آن‌ها پرداختند. از طرف دیگر به واسطه مجاورت با یهود و نصارا در یمن و نجران و خیبر، به مرور ایام گروهی از افراد قبایل عرب کیش یهودی و نصرانی را پذیرفتند. تبع پادشاه یمن دو تن از علمای یهود را به نقاطی از یمن فرستاد و آن‌ها عده‌یی از یمنی‌ها را یهودی کردند. همچنین جمعی از دو قبیله «اوس» و «خزرج» پس از آن که از یمن بیرون آمدند و در مدینه سکونت ورزیدند به واسطه مجاورت با یهودیان خیبر و بنی قریظه و بنی نضیر یهودی شدند. عده‌یی از افراد قبیله بنی حارث، غسانی، بنی اسد، بنی تمیم، بنی تغلب، طی، مذحج، بهراد، سلیح، تنوخ، و بنی لخم، کیش مسیحی را پذیرفتند.

حجر بن عمرو کنندی نیز مجوسی و زندیق شد. گذشته از بت پرستی و تدین به ادیانی که ریشه آسمانی داشت، بعضی از قبایل عرب ستاره پرست بودند که در شهر «حران» واقع در سوریه می‌زیستند. قبیله «بنی ملیح» که تیره‌یی از قبیله خزاعه بودند «جن» را پرستش می‌کردند. همچنین عده‌یی از حمیریان یمن آفتاب پرست و قبایل «کنانه» ماه پرست بودند. قبیله «جذام» ستاره مشتری و قبیله «طی» ستاره سهیل و قبیله «قیس» ستاره شعرا و «بنی اسد» عطارد را می‌پرستیدند. [۴۲۸]

فرهنگ و رسوم عرب پیش از اسلام

برخی اوصاف عمومی و پسندیده عرب که در میان تمام عرب گسترش پیدا کرده بود را به طور کلی می‌توان چنین خلاصه کرد: اعراب زمان جاهلی و به خصوص فرزندان عدنان، طبعاً سخی و مهمان‌نواز بودند، کمتر به امانت خیانت می‌کردند، پیمان شکنی را گناه غیر قابل بخششی می‌دانستند، در راه عقیده فداکار و از صراحت لهجه کاملاً برخوردار بودند، حافظه‌های نیرومندی برای حفظ اشعار و خطبه‌ها در میان آنان پیدا می‌شد و در فن شعر و سخنرانی سرآمد روزگار بودند. شجاعت و جرأت آنان ضرب‌المثل بود، در اسب دوانی و تیراندازی مهارت داشتند و فرار و پشت به دشمن را زشت و ناپسندیده می‌شمردند.

به گفته مسعودی بعضی از عرب عقیده به وجود پرنده‌یی به نام «هام» داشتند و می‌گفتند هام روح آدمی است که پس از مرگ یا قتل به صورت مرغی درمی‌آید

و پیوسته در اطراف قبر او نوحه‌سرائی می‌کند و اخبار دنیا را به مقتول یا متوفی می‌دهد و در جلو خانه بازماندگان شخص در گذشته به سر می‌برد.

بعضی دیگر «ذات انواط» را پرستش می‌کردند، عبادت ذات انواط همان دخیل بستن بود. ذات انواط در وادی نخله قرار داشت و از زیارتگاه‌های مردم مکه به شمار می‌رفت. ذات انواط درخت بزرگ سبزی بود که کفار قریش و سایر قبائل عرب هر سال به زیارت آن می‌رفتند و سلاح‌های خود را بر آن می‌آویختند. در آنجا قربانی می‌کردند، و یک روز در آنجا می‌ماندند. به ذات انواط چیزهایی به عنوان دخیل می‌بستند و حاجت و مراد می‌خواستند.

جمعی دیگر از عرب معتقد به وجود «غول» بودند و عقیده داشتند که غول‌ها در شب‌ها و جاهای خلوت پیدا می‌شوند یا در بیابان‌ها سرراه‌ها را می‌گیرند و باعث آزار آدمی می‌شوند. عرب هم در صدد بر می‌آمد که غول را تعقیب کند و نگذارد به او آسیبی برساند. مسعودی نقل می‌کند که بعضی از صحابه از جمله عمر بن الخطاب گفته است که وی پیش از ظهور اسلام در یکی از سفرهایش به شام غول را دیده است که در صدد آزار رساندن به وی بوده و عمر با شمشیر او را زده است.

به خواب و جادوگری هم اعتقاد داشتند. جادوگری به نام کهانت در میان قبائل مختلف رواج داشت و جادوگر از مقام والائی برخوردار بود و رای او را هر چه بود به کار می‌بستند و سرپیچی از آن را شوم می‌دانستند. «شق» و «سطیح» دو کاهن و جادوگر معروف عرب بودند که عرب در گیرودارهای خود به آن‌ها مراجعه می‌کردند و از آن‌ها نظرخواهی می‌نمودند.

ذوالشری هم که از توده سنگ‌های سیاه تراشیده چهار گوش تشکیل یافته بود مورد احترام پرستش بعضی از قبائل عرب بود. اعتقاد به «انصاب و ازلام» نیز از اوها و خرافات رایج در میان عرب بود. ازلام جمع زلم بر وزن قلم تیرهای کوچکی بود که از درختی به نام «نبع» که با صلابت و قابل انحناء بود می‌گرفتند و به یک اندازه تراشیده و صاف می‌نمودند و به هر کدام رنگ مخصوصی می‌زدند و در قمار و فالگیری از آن‌ها استفاده می‌کردند و به آن‌ها «قداح» می‌گفتند. قداح به معنای تیرهای بدون پیکان بود.

نام این تیرها که در قمار به کار می‌رفت، به گفته یعقوبی ده تا بود.

هفت تایی آن‌ها را «انصب» می‌گفتند: یعنی نصیب و بهره‌ده، و سه تا «لاتنصب» بود. خداوند در قرآن مجید نصیب و بهره گرفتن از این نوع رایزنی و نظرخواهی و فالگیری را مانند شراب و قمار اکیداً نهی کرده و آن را پلیدی و از کارهای شیطانی دانسته است: «یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون» [۴۲۹]

امیر مؤمنان علیه‌السلام در یکی از خطبه‌های خود، اوضاع عرب پیش از اسلام را چنین بیان می‌کند: ان الله بعث محمداً صلی الله علیه و آله و سلم نذیراً للعالمین و أمیناً علی التنزیل، وأنتم معشر العرب علی شردین و فی شرّ دار منیخون بین حجاره خشن، و حیات صم، تشریون الکدر، و تأکلون الحشب، و تسفکون دماءکم، و تقطعون أرحامکم؛ والأصنام فیکم منصوبه، والآثام بکم معصوبه.

خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بیم‌دهنده جهانیان و امین و وحی و کتاب خود، مبعوث کرد و شما گروه عرب در بدترین آیین و بدترین جاها به سر می‌بردید. در میان سنگلاخ‌ها و مارهای کر (که از هیچ صدایی نمی‌رمیدند) اقامت داشتید. آب‌های لجن را می‌آشامیدید و غذاهای خشن (مانند آرد هسته خرما و سوسمار) می‌خوردید و خون یکدیگر را می‌ریختید و از خویشاوندان دوری میکردید و بت‌ها در میان شما سر پا بود و از گناهان اجتناب نمی‌کردید. [۴۳۰]

اقتصاد

به طور کلی می‌توان گفت اقتصاد این کشور قبل از اسلام وابسته به تجارت، کشاورزی، غارت، دامداری و برده‌داری بوده است که هر یک از پیشه‌ها در مناطق خاصی رونق داشته است. به عنوان نمونه در مکه بیشتر تجارت و مسائل تجاری رونق داشته و در یثرب و طائف کشاورزی از رونق بیشتری برخوردار بود. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که عربستان قبل از اسلام، دارای یک حکومت متمرکز و قدرتمند نبود که بتواند اقتصادی منسجم و همه‌جانبه در آن برقرار سازد.

تجارت

تجارت عربستان قبل از اسلام را در یک نگاه کلی می‌توان به دو بخش تجارت داخلی و خارجی تقسیم کرد.

تجارت داخلی بیشتر شامل تجارت در شهرها (یک شهر) یا بین شهرهای مختلف و در بازارهای منطقه‌ی بود. «دکتر عبدالعزیز سالم» می‌نویسد: «یکی از عوامل رونق و درخشش شهرهایی چون مکه، طائف و یثرب نزدیکی آن‌ها به بازارهای تجاری معروفی بود که در ماه‌های حرام دایر می‌شد. زیرا در خلال این ماه‌ها مردم نسبت به جان و مال خود احساس امنیت می‌کردند. این بازارها عبارت بود از «بازار عکاظ» در سرزمین وسیعی میان مکه و طائف، بازار «مجنه» در پائین مکه، بازار «حباشه» در نزدیکی بارق، بازار «ذی مجاز» نزدیک عرفه و در شهری مانند مدینه، تجارت بیشتر جنبه داخلی داشته است «تجارت مدینه به صورت داخلی بود و هیچ‌گاه نمی‌توانست با کشاورزی رقابت نماید. تجارت خارجی، شامل صادرات برخی از کالاها، سفرهای تجاری و واسطه بودن در امر تجارت را شامل می‌شود. «عرب در زمان قدیم واسطه ارتباط‌های تجاری بین اروپائیان و خاور دور بود و چنین نبود که تجارت منحصر به صادرات شهرهای عربی خودشان باشد، بلکه اجناس از آفریقا و هند نیز وارد می‌کردند و به صورت کالای تجاری به بازارهای دنیا صادر می‌نمودند. مهمترین تجارت عرب روی اشیاء نفیس و قیمتی انجام می‌گرفت مانند عاج، انواع عطریات، دواجات خوشبو، جواهرات، طلای شمش، برده و امثال آن. [۴۳۱]

«حسن ابراهیم حسن» می‌نویسد: «مردم سبأ ثروت فراوان داشتند و این ثروت را از تجارت به دست آورده بودند. زیرا تجارت آن روزگار بیشتر از راه یمن انجام می‌گرفت و تجارت مواد معطر به خصوص «بخور» که در معابد مصر و حبشه برای سوختن به کار می‌رفت به مردم سبأ انحصار داشت که به وسیله کاروان‌ها محصولات خود را به نقاط دیگر می‌فرستادند.»

همین نویسنده آورده است که: «وضع مکه با زراعت و کشاورزی مناسب نبود... مکه مرکز رفت و آمد کاروان‌ها بود و واسطه بازرگانی میان یمن و شام و حبشه به شمار می‌رفت.» [۴۳۲]

«جواد علی» می‌نویسد: «سرزمین حجاز (مکه) به لحاظ اقتصادی و دینی از مناطق با اهمیت جزیره‌العرب به شمار می‌آمد. اهمیت اقتصادی آن از این جهت بود که یکی از شریان‌های اصلی بازرگانی جهانی از آنجا می‌گذشت در شریان‌های دیگری به جانب شرق و شمال شرقی از آن منشعب می‌گردید.» [۴۳۳]

سفرهای قریش به جانب شمال (شام) در فصل تابستان نیز جزء تجارت خارجی محسوب می‌شوند که قرآن کریم نیز در سوره «قریش» به این مسئله اشاره کرده است. در همین رابطه «بلاذری» می‌نویسد: «هاشم بن عبد مناف از شاهان شام برای قریش امان‌نامه‌یی گرفت تا با امنیت خاطر در آن سرزمین تجارت کنند. پس از آن عبد شمس برادر هاشم از شاه حبشه برای آنان امان گرفت و نوفل بن عبد مناف از ملوک عراق برای آنان پیمان گرفت. پس از آن، دو کوچ زمستانی و تابستانی را سامان دادند.»

کشاورزی

در برخی از مناطق شبه جزیره که امکان کشت و کار وجود داشت، کشاورزی در آن مناطق رونق داشته است. «مدینه بر خلاف مکه از چاه‌های آب و اراضی قابل کشت برخوردار بود. وجود طوایف یهودی که آشنائی به کشاورزی داشتند موجب شد که در مدینه اراضی زراعی و راه‌های بی‌شماری به وجود آید.»

«یثرب از حاصلخیزترین مناطق حجاز شمرده می‌شد. خرما مهمترین محصول یثرب بود و زندگی مردم عمدتاً به همین محصول بود.»

مهمترین فراورده کشاورزی مدینه محصول نخلستان‌های آن شهر بود که هم غذای اهالی را تأمین می‌کرد و هم آن‌ها می‌توانستند با پوست و شاخه آن برای خود حصیر و سبد و سایبان بسازند.

یمن و طائف نیز از مناطقی بودند که کشاورزی در آن مناطق رونق داشت: «طائف به داشتن انواع مختلف میوه شهرت داشت از جمله میوه‌هایی که در آنجا بیشتر به عمل می‌آمد خرما و انواع انگور و... بود.»

دامداری

پرورش شتر و گوسفند نیز یکی از راه‌های امرار معاش در شبه جزیره محسوب می‌شد هر چند این امر بیشتر اختصاص به اعراب بدوی و صحرانشین داشت.

«وسیله امرار معاش بدوی، در صورتی که قحطی و خشکسالی وجود نداشته باشد، عبارت است از فراورده‌های شتر و گوسفند آن هم به شکل ابتدائی آن»

«پرورش دام اساس و پایه زندگی نیمه کوچنده و جنگی اعراب را تشکیل می‌داد.»

غارث

یکی از راه‌های امرار معاش اعراب و کسب ثروت در عربستان قبل از اسلام غارت و چپاول بود. «زندگی اعراب بیابان نشین، البته به غارت و تطاول بسته بود و در سراسر صحرا جز زور و شمشیر نبود.»

«حمله و غارتگری وسیله‌ای ابتدائی برای کسب ثروت از سوی اعراب بود از این رهگذر بزرگان و شیوخ قبایل ثروتمند می‌شدند حال آنکه جنگجویان ساده سهم اندکی نصیبشان می‌شد.»

برده‌داری

برده‌داری نیز یکی از راه‌های کسب درآمد بود. «اسارت آدمیان از اهمیت فراوان برخوردار بود. اعراب اسیران را چون غنایم زنده جنگی تلقی می‌کردند. بنابراین معمولاً اسیران را به‌عنوان برده می‌فروختند و تنها بخشی از آن‌ها را برای انجام بعضی کارها نزد خود نگاه می‌داشتند. اسیران وسیله خرید و فروش بودند و حکم کالای زنده را داشتند.»

نتیجه‌گیری

اقتصاد عربستان قبل از اسلام بستگی به منطقه‌ای داشت که اعراب در آن ساکن بودند در برخی از مناطق مردم ثروتمند بودند و در برخی از مناطق بادیه نشین فقر حکم‌فرما بود و حتی برخی از قبایل به خاطر فقر فرزندان خویش را می‌کشتند. این فرزندان معمولاً دختران بودند چرا که نقش قابل توجهی را نمی‌توانستند در اقتصاد خانه داشته باشند و به این حقیقت، قرآن کریم در آیه ۳۱ سوره اسراء اشاره فرموده است. خداوند می‌فرماید: «فرزندان خود را از ترس فقر نکشید.» [۴۳۴]

دولت‌های مطرح در سرزمین عربستان دوران پیش از اسلام

عاد، ثمود، یمن، سبأ، حیره، معینان، قتبان، حضرموت، حمیریان در یک نگاه کلی به اطلس جغرافیای سرزمین عربستان متوجه می‌شویم که ربع خالی در مرکز این جزیره قرار دارد و ادیان و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و کشورها و شهرها و دولت‌ها گرداگرد آن شکل گرفته‌اند و تنوع پیش‌گفت را پدید آوردند.

در این زمان‌ها و این دیارها علومی عمدتاً تجربی و غیرمکتوب مانند شعر و خطابه و طب و اخترشناسی به‌طور عمده برای طالع‌بینی و پیش‌گویی حوادث و کهانت در باب پیش‌گویی از حوادث و اتفاقات که برای افراد خواهد افتاد و علم انساب و علم ایام در باب تاریخ حوادث و اتفاقات مهم آن دیار رواج داشت. از ۲۶۰۰ پیش تا ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان اوضاع اجتماعی و دینی پیوسته دستخوش دگرگونی‌ها بود. در بخش‌های خشک آن تاریخ یکنواخت با فرهنگی بیابانگری و بدوی که از راه غارت‌گری و شکار و تجارت‌های محدود روزگار می‌گذراند. اغلب مردمان آن بت‌پرست بوده مفاک‌ها سرپناه آنان بود. در بخش‌های کمتر خشک از ۲۸۰۰ سال پیش دولت‌های کوچک رسمی حکومت داشتند.

با بعثت حضرت محمد (ص) و عرضه اسلام در اوان سده هفتم میلادی و تعلیم نگرش توحیدی و عدالت‌محوری فرهنگ‌پذیری بشر سر آغاز **نوی** یافت. ابتدا در شبه‌جزیره عربستان پا گرفت. سپس امواج خروشان آن از مرزهای عربستان به اطراف و اکناف لبریز شد و مردمان آن دیارها را تحت تاثیر خود قرار داد. دیری نگذشت که گروه‌های بیشماری از اعراب و از نژادهای غیر عرب به آن پیوستند و با اعراب در آمیختند. بنابراین اقوام عربی با سوری و یهودی و مصری و بربرها و حتی یونانی‌ها قوم تازه‌یی که از متنوع‌ترین عنصرها ترکیب شده بود به وجود آمد.

در خلال این وقایع قرآن کتاب دینی مسلمانان به مرجع فرهنگی نوین آن‌ها تبدیل شد. آموزه‌های قرآنی در بستر تاریخی اقوام مختلف ظهور و افول کردند. اسلام به‌عنوان یک دین در تلاش بوده است تا نگرش انسان را نسبت به امور اصلاح کند. بشر در بستر تاریخ بسته به نوع و میزان ادراک و بصیرت خود نگرش‌هایی را استنباط می‌کند. این نگرش‌ها برای او فرهنگی را تدارک دیده و او بر اساس این فرهنگ تمدن‌هایی را بنا نهاده است.

در طول تاریخ اسلام فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی زاینده از نگرش مسلمانان آمده و رفته‌اند. اما نگرش اسلامی همچنان پابرجا و پویا و بالنده است. قرآن کتاب هدایت بشر در راستای اصلاح نگرش او به امور زندگانی برای تهذیب نفس و پاکیزگی جسم و برقراری تعادل روانی و جسمانی در تناسب با محیط اعم از حیوان و گیاه و بی‌جان دستوراتی را برای او آورد.

انسان از نظر قرآن مضرّی از ناسوتی و لاهوتی است. ناسوت ظرفیت دنیایی دارد و لاهوت دارای ظرفیت بی‌پایانی است که زمینه‌ی برای تکامل و تعالی است. خداوند دورنمای فرایندهای تکاملی و تعالی بشر معرفی می‌شود. انسان مسلمان ضمن مدیریت دنیای خود برای بقا لازم است ظرفیت لاهوتی را با ظرفیت ناسوتی به‌طور منطقی پیوند دهد. این پایه نگرش انسان مسلمان شده است. او می‌بایست بکوشد فرهنگ و تمدن اسلامی را بر همین اصول قرار دهد. در صورتی که بر طبق این نگرش عمل کند آرمانشهر اسلامی که در آن امنیت همه جانبه و در نهایت سرور و آرامش متجلی خواهد بود بنا نهاده می‌شود. در میدان عمل هم دستورات اسلامی مسکوت نماند.

تاریخ نشان می‌دهد بشر همواره اجتماعی زیسته و برای رسیدگی به امور روزمره و اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت خود به ساماندهی و سازمان‌دهی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری اهمیت ورزیده است. این رفتارها همان رفتارهای فرهنگی و مدنی هستند که به نگرش‌های افراد جامعه در هر برهه از زمان بستگی دارند. به عبارت دیگر انسان در هر حال بعد از علم و آگاهی به هر مقدار و کیفیتی ابتدا نگرشی را برمی‌گزیند. در پی این نگرش فرهنگ‌سازی می‌کند. بر اساس این فرهنگ تمدنی را برپا می‌دارد.

پس طبیعی است اسلام هم به‌عنوان یک مکتب در پی آگاهی بخشی و ایجاد نگرش ویژه در متعلمین خود بوده باشد. اکنون لازم است این نگرش در میدان عمل آزموده شود. بدین جهت یکی از اساسی‌ترین و اولویت‌های رسالت‌های رسول مکتب فرهنگ‌سازی است.

در راستای تکمیل و تعالی آموزش‌های درست مکتب ادامه آموزش‌هاست. برای این منظور وجود و حضور مربیان صادق و شاهد و صالح الزامی است تا روند فرهنگ‌سازی مطابق نگرش ناب نخستین شکل گرفته و از تضعیف و تحریف و تخریب و توقف آن پیش‌گیری شود. عقلانیت حکم می‌کند استمرار مدیریت فرهنگ‌سازی و سامان‌دهی و سازمان‌پردازی پس از رسالت با کتابت و امامت و ولایت مشروع و با مشارکت فعال مردم (جمهور) امکان‌پذیر و شکوه الهی بخود می‌گیرد. اکنون محمد (ص) پیام الهی را به مردم ابلاغ کرد. مردم کم و بیش آن را شنیدند و نگرشی متفاوت یافتند.

یکی از پیام‌های ناب و بدیع در خصوص شأن اخلاق در زندگانی و شاخه‌های تخصصی آن از جمله در پزشکی بود. به حکم آیه شریفه قرآن هر کس فردی را بکشد انگار همگان را کشته است. پیامبر فرمود عقل سالم در بدن سالم است. این پایه وزن‌کشی یا فرهنگ‌نمایی ناب اسلامی در باب اخلاق پزشکی است. پیامبر در خلال تبلیغ پیام‌های الهی تا حدودی هم امامت و خلافت کرد و مردم با خواست خود تن به حکومت او دادند. بعد از پیامبر و برای اولین بار در تاریخ بشر انتخاب خلیفه او و حکمران با رای مردم چه زن و چه مرد جمهوریت اسلامی هم رخ نمود. انتخاب آزاد همگانی مردم حکمرانی و خلافت امام علی (ع) بود.

در تاریخ بنای جمهوریت را به انتخابات در یونان باستان نسبت داده‌اند. لیکن این انتخابات توسط مجمع سنا که سران قبایل و مالکان زمین و ثروتمندان و به اصطلاح ریش‌سفیدان انجام می‌گرفت و نه مردم عادی که در آن زمان زنان، بردگان، و گروه تهیدستان حق شرکت در انتخابات نداشتند. دومین انتخابات برای خلافت امام حسن (ع) انجام شد. لیکن ظرفیت ادراک آزادی انتخاب و مشارکت‌های مدنی و شرایط زمانه تسلط امویان و مروانیان را با نگرش قوم‌گرایی عربی و حکومت موروثی و تبعیض دنیای اسلام را از گسترش فرهنگ و مدنیت اصیل اسلامی فاصله انداخت.

در این دوران فراز فاخری از فرهنگ و تمدن اسلامی کمتر به چشم می‌خورد. نارضایتی جهان اسلام را فراگرفت. بالاخره تحركات انقلابی مردمی منجر به سقوط خاندان اموی و مروانی گردید. در بازی‌های سیاسی سرمایه‌مسلمانان به‌دست عباسیان مصادره شد.

وجه مشترک این خاندان با اخلاف خود حکومت و خلافت موروثی و مبارزه با فرهنگ ناب اسلامی برای اصالت دادن به دیدگاه‌های تبعیض آمیز بود. دیدگاهی که بر خلاف دیدگاه ملاحظیات آزادی و اختیار در آموزه‌های اسلامی محوریت دارند. در این دوره‌ها گسترش ابزارهای همه‌نگرش‌های رایج مورد توجه بودند.

خاندان اموی و مروانی به دست ابوالعباس سفاح در سال ۳۲۰ هجری منقرض شد. دوران حکومت عباسیان تا سال ۶۵۶ هجری قمری ادامه یافت.

از مفاخر این دوران محمد بن زکریای رازی است. در سال ۲۴۲ هجری قمری به دنیا آمد. ابتدا به موسیقی پرداخت. در این زمینه دایره‌المعارفی به نام فی جمال الموسیقی نوشت. در نواختن عود و خواندن آواز استاد بود. در سن سی سالگی به امر پزشکی پرداخت. همیشه در حال مطالعه بود. از کتب خطی نسخه‌برداری می‌کرد. نوشته‌های سخنرانی‌های خود را پاکتویس می‌کرد. از آثار او علاوه بر موسیقی درباره موضوعات شیمی و زمین‌شناسی صاحب نظر بود. او به طبقه‌بندی عناصر شیمیایی دست زد و وزن مخصوص را به کمک ترازوی هیدرولیک مورد پژوهش قرار داد. الحاوی و المنصور از کتب مهم اوست. برای اولین بار درباره فوریت‌های پزشکی به نام بری الساعه را او نوشت. درباره عاداتی که به صورت عادت در می‌آیند جزوه‌یی تحریر کرد. در این نوشته فرضیه بازتاب شرطی را برای اولین بار مطرح کرد. برای اولین بار درباره بیماری‌های کودکان رساله نوشت. او را به درستی پدر طب کودکان باید نامید.

با آغاز حکومت شیعیان در اوایل سده چهارم به دست آل‌بویه و افول حکومت بنی‌عباس در سرزمین‌های ایرانی آفتاب علم و از جمله پزشکی از دامان ستاره آسمان درخشیدن گرفت. نامش حسین و از نواده‌های سینا و مادرش ستاره از مردمان بلخ بود. در سال ۳۷۰ هجری قمری به دنیا آمد. تا سن شانزده سالگی علوم زمان را آموخت. در شرح حال خود نوشته است که بیماران را بخاطر دستمزد درمان نکردم بلکه برای آموختن به این کار مبادرت می‌کردم. در دوران آموختن هیچ شبی را به‌طور کامل نخوابیدم و هیچ روزی را کامل غیر از مطالعه نگذراندم. عادت داشتم هرگاه به مسئله مشکل و مبهمی برخورد می‌کردم وضو گرفته و به مسجد رفته دست به دعا و مناجات برداشته و نماز بگزاردم تا خداوند در درک آن موضوع مرا یاری کند.

ابن سینا درباره موسیقی و ستاره‌شناسی و منطق و فلسفه و طب آثاری مکتوب و درباره اکثر آن‌ها نظریه دارد. منطق سینوی از آثار اوست. فلسفه او مکتب مشائی است و در کتاب شفا آمده است. کتاب قانون او درباره طب سینائی قرن‌ها کتاب درسی در آموزشگاه‌های عالی اروپا رتبه نخست را احراز کرده بود. رساله‌های او درباره داروهای قلبی و قولنج‌زبانزد همگان بود. کتاب مبداء و معاد گسترده دانش و مهارت ابن‌سینا را می‌رساند.

بعد از آن بود که اثرات ژرف این فرهنگ و تمدن در پزشکی هم نمایان شد. در هر حال پیدایش و پیمایش و چند و چون فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به زمینه‌های ارکانی و راهبردها و شیوه‌ها و شگردها و هدایت و مدیریت آن‌ها بستگی دارند. برخی از این پیش‌نیازها عبارتند از:

- ۱- مردمان
- ۲- جغرافیا
- ۳- اقلیم
- ۴- باورها
- ۵- علم و فن‌آوری‌ها
- ۶- مدیریت‌ها
- ۷- نیازمندی‌ها

فصل دهم

پزشکی

پزشکی نماد ارکانی فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست.

تعریف: پزشکی مجموعه‌یی از دانش‌ها و مهارت‌های ارتقادهنده سطح سلامتی است [۴۱۴].

فلسفه: پزشکی بخش بسیار بزرگ و مهم راهبردی زندگانی در مجموعه خدمات تخصصی برای ارتقاء سطح سلامتی را فراهم می‌کند. پزشکی شامل مجموعه‌یی از خدمات و مواد و ابزار و اسباب و تجهیزات و تاسیسات خاص است که با اقدامات آگاهانه و ماهرانه تخصصی توان و صلاحیت و ضمانت ارتقاء سطح سلامتی افراد جامعه را دارد [۴۱۵].

ارزش و جایگاه پزشکی

ارزش پزشکی به توان ارتقاء دادن سطح سلامت افراد جامعه منوط است. سطح سلامتی به میزان کیفیت کارکرد دستگاه‌های بدن بستگی دارد. بیماری‌ها سطح سلامتی افراد جامعه را متاثر می‌کنند. الزام زندگانی اجتماعی و تعامل و روابط بین افراد جامعه نیز در تعیین سطح سلامتی اثر غیرقابل انکار دارند. به عبارتی مثلث بیماری و سطح سلامتی و جامعه روابط ناگسستنی دارند. ساده‌انگاری و چشم‌پوشی از هر کدام دیگری را متاثر می‌کند و نتایج نامطلوب به بار می‌آورد. از سوی دیگر توجه نامتناسب افراطی و تفریطی به هر کدام نیز موجب چالش‌های گاه جبران‌ناپذیر خواهند شد.

این قاعده مشمول همه اجزاء و روابط درون ساختاری نظام سلامت می‌شود. بدین جهت راه حل نظری، گفتمان عدل محور و راه حل عملی رعایت قاعده امر بین‌الامرین در امور پزشکی است.

در گفتمان عدل محور شناخت و علم گام اساسی و نخست است. شناخت علوم پزشکی و شناخت بیماری‌ها و شناخت نیازها و شناخت شیوه‌ها و اسباب‌ها و شناخت انتخاب روش‌ها مد نظر تام است. هر چه این شناخت‌ها بیشتر و دقیق‌تر باشند جایگاه نظام سلامت روشن‌تر و حقیقی‌تر مشهود است. این جایگاه را عدل در امور پزشکی می‌خوانیم.

قاعده اساسی دوم امر بین‌الامرین است که حکم آن در خصوص اجراء و اقدام می‌باشد. بدین معنی که بین جبر در انتخاب و اقدام و آزادی در انتخاب و اقدام که شرایط درونی هستند شرایط بیرونی هم ملاحظه شده و از توازن حاصل از این دو دسته عوامل نتیجه‌گیری شود و براساس این نتیجه انتخاب و اقدام صورت پذیرد. هر دو این اصول بنیان عدل دارند. صفت ذاتی اخلاق پزشکی عدل و گریز از ظلم است.

گستره و جایگاه پزشکی

بشر موجودی جاندار است که از عوامل بسیار متعدد و در شرایط پیچیده‌ی قوام یافته و به همین لحاظ شناخت او به دانش گسترده و عمیقی از همه علوم بستگی دارد. بخش مهمی از وجود او در حوزه پیچیده‌تر و پویایی به‌نام روان‌چالش بزرگ شناخت اوست.

این بخش از وجود او سبب شده است تا در خصوص قبول صحت آگاهی‌ها و نظریه‌ها به‌ویژه چگونگی تغییر و تحول او درباره دانش انسان‌شناسی در دایره تردیدها حیران و سرگردان بمانیم.

برخی شباهت‌های کالبدی و ساختاری و صفات غریزی مشترک او با سایر موجودات جاندار از یک سوی و ویژگی‌های اختصاصی و انحصاری از سوی دیگر مقوله شگفانگیزی در تنوع و تفاوت در مقایسه با سایر موجودات را به میان آورده و دغدغه اذهان کرده است. از این ویژگی‌های انحصاری که سبب تمایز واضح او می‌شود نظام روان‌شناختی است.

شاید بتوان ادعا کرد که بخش شاخص تمایز نوع بشر روح و روان اوست که واجد ظرفیت عظیمی بوده و سایر موجودات فاقد این حجم از ظرفیت می‌باشند. از این جهت بخش پویا و روان او از این هم ناشناخته‌تر و شگفت‌انگیزتر است. همین ویژگی‌ها هستند که سرسلسله گفتمان‌های دینی و فلسفی و روان‌شناسی و تحلیل‌های علوم تجربی و زیبایی‌شناسی و پیدایش مکاتب فکری گوناگون در باب منشاء و ظهور و سیر تاریخی زندگانی او شده‌اند. با توجه به ساختمان عظیم و عالی که دارد ضرورت کاربرد سایر علوم به شناخت بیشتر و بهتر بشر کمک می‌کنند. اندام‌های متناسب و متوازن و هماهنگ کالبدی و کارکردهای مقتضی به‌ویژه تکامل دستگاه عصبی محیطی و مرکزی به او توانمندی‌هایی به‌خصوص کیفی ممتازی در برابر سایر موجودات بخشیده شده است. در این میان اورگان عصبی محیطی و مرکزی او چنان تکامل و تعالی یافته‌اند [۴۳۵] که حتی بدون مراجعه به سایر موجودات با یک نگاه کلی تمایز پر فاصله او مشهود است.

نکنه بسیار قابل توجه آن که این تکامل و تعالی به دوران پس از تولد او موقوف شده تا هماهنگ با شرایط محیط چه محیط طبیعی و چه محیط‌های کنترل شده ارتقاء یابد. این فرایند در هیچ یک از موجودات جاندار دیگر قابل ملاحظه نیست و می‌تواند دال بر استثنائی بودن نوع بشر باشد.

بخشی از دستگاه عصبی مرکزی او به نام ذهن قادر به تصویر و تصور و تصدیق در فرایند ادراکات بوده و اندام‌ها با هماهنگی و همکاری یک‌دیگر به‌ویژه ساختار اندام فوقانی دست‌ها می‌توانند ادراکات را تبدیل به ابزار کرده و آن‌ها را متشکل نماید.

تصویرسازی و پردازش تصاویر و اذعان به صدق و کذب قضایا که در چرخه مقایسه اتفاق می‌افتد از مبانی همه فعالیت‌های ذهنی در حوزه‌های علمی و هنری و فلسفی و غیره است. به هر حال زمانی می‌توان اطمینان نسبی بیشتری از صحت رفتارهای بشر داشت که از سطح سلامتی قابل قبولی برخوردار باشد. بیماری‌ها و کم‌کاری دستگاه‌های بدن و به‌ویژه دستگاه عصبی قدرت و صحت سلامت کارکردهای مربوطه را تغییر می‌دهند که گفته‌اند: عقل سالم در بدن سالم است. بدن سالم در حوزه نظارتی علوم پزشکی بوده و عقل سالم حیثیت کمال بشری و تملک آن در حوزه اخلاق پزشکی است.

از آنجایی که اخلاق کیفیتی از رفتار است در خصوص ماهیت آن نظریه‌های جبر و اختیار مورد مباحثه علمای دینی و فلسفی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی قرار دارد. مدافعان هر وجه دلایل و براهین خاص خودشان را ارائه می‌دهند.

رفتار افراد بشر از جمله رفتارهای اخلاقی او برگرفته از صفات غریزی (جبر) و آموزه‌های رفتاری (اختیار) است. با این وجود آموزه‌های اختیاری مانند آموزش‌های اخلاقی می‌توانند رفتارهای غریزی و چه بسا رفتارهای تکوینی را نیز متاثر کنند. به عبارتی آموزه‌های اخلاقی در بروز همه رفتارها دست برتری دارند. زیرا توان دانش‌اندوزی قدرت تسلط و تملک بر اشیاء را در اختیار بشر می‌گذارد.

از آنجایی که زندگانی امن مردمان در شبکه جامعه امکان‌پذیر است و خشت بنای جامعه افراد آن بوده و اتصال افراد به درون این شبکه مستلزم تعاملات متنوع رفتاری افراد آن است؛ لذا بدون تردید کیفیت تشکل و قوام و دوام و ارتقاء جامعه به رفتارها از جمله رفتارهای اخلاقی افراد آن جامعه بستگی تام دارد. این است که بشر توجه خود را با درجات بیشتری به اخلاق فردی متمرکز کرده است. سپس آن را در محیط خانواده و خانوار گسترده و دامنه آن را به پهنه جامعه کشانده و در نهایت اهمیت اخلاق را آرمانی یا ایدئولوژیکی تلقی می‌کند. همین تلقی سبب اظهار نظرهای متفاوتی در باب جایگاه اخلاق و اخلاق پزشکی می‌شود. ولیکن چنانچه گفتیم حوزه‌های اخلاقی در متن فرهنگی افراد جامعه تفکیک ناپذیرند و با گذشت زمان و افزایش نیازها و دانش بشر بر التزام به رفتارهای اخلاقی در همه حوزه‌ها افزوده می‌گردد. اما به لحاظ اهمیت یگانه رفتارهای اخلاقی در ارتقای کیفیت و کمیت زندگانی بشر ادیان و به‌ویژه ادیان الهی و بالاخص دین اسلام با اصلاح کیفیت باورها ارتقاء سطح بروز رفتارهای اخلاقی را سرلوحه ماموریت‌های ارکانی خویش قرار داده‌اند.

فصل یازدهم

اخلاق

اخلاق واژه عربی است که در ادبیات فارسی معمول شده و از دو ریشه خلق با فتح (خ) به معنی آفرینش و نوپدید کردن و خلق با ضم (خ) به معنی سرشت و خوی که اکتسابی در ضمیر بشر نهادینه شده است. در مباحث اخلاقیات در زبان‌های لاتینی معنی حقیقی واژه (Ethics) روش‌ها و آداب و آیین‌ها و علم [۴۳۶] اخلاقیات است که جنبه‌های شکلی و صوری رفتارهای اخلاقی را می‌رساند و مراد از واژگان (Moral, Morality) معنویات و سیرت‌های [۴۳۷] اخلاقی است که به لحاظ عدم کفایت هر کدام از این واژه‌ها برای بیان و انتقال مفهوم اخلاق گاه به جای یکدیگر و گاه توأمان گفته می‌شوند.

گفتمان اخلاق در حوزه رفتارهای فردی و یا در تعاملات بینابینی و یا انتظار از رفتارهای آرمانی با فراز و نشیب همراه بوده است. زیرا اخلاق بر مبانی دیدگاه‌های متفاوت مورد تفاسیر فلسفی مکاتب قرار گرفته‌اند. با این حال وجه مشترک در هر سه حالت هویت رفتاری آن‌هاست. رفتار فردی و رفتارهای تعاملی یا بینابینی و رفتارهای مورد انتظار در قبال باید‌ها و نبایدها محقق خواهند شد. رفتارهای تعاملی پیوندگاه رفتارهای فردی و آرمانی هستند. رفتارهای تعاملی یا بینابینی در قلمرو رفتارهای اجتماعی و سازمانی نقش بازی می‌کنند. انتظار از رفتارهای آرمانی تصور رفتارهای تمثیلی و اسوه‌یی بوده که تغییر رفتارهای فردی و بینابینی را بر می‌انگیزانند. همچون هر موضوعی اخلاق از چندلایه قوام و دوام گرفته است. صفات عرضی و صفات ذاتی و هویت و ذات چهار لایه اصلی هستند.

همانند هر قضیه‌یی ذهن بشر نمی‌تواند چیزی را به حد تام تعریف کند. زیرا ذات مقوله ساده و فاقد ابعاد است. آنچه بیان می‌شود به حد ناقص ارائه می‌گردد. هویت اشیاء چارچوبه اساسی است که فردیت انحصاری آن را مشخص می‌کند. در صورتی که حتی بخش کوچکی از آن کسر گردد هویت شیئی مخدوش می‌گردد. صفات ذاتی برآمده از هویت بوده و برای اشیاء تشخیص می‌سازد. صفات ذاتی یک شیئی ممکن است به درجاتی متفاوت ارزشیابی شوند. صفات عرضی در قبال محرک‌هایی بر افروخته می‌شوند و با پایان یافتن محرک فروکش می‌کنند. اغلب رفتارهای بینابینی در میدان صفات عرضی متجلی می‌گردند.

تعاملات اخلاقی با رویکرد چهارگانه جریان می‌یابند:

الف- وظایف و تکالیف (Duties)

ب- قانون و مقررات (Laws & regulations)

پ- حقوق (Rights)

ت- آداب و آیین‌ها (Ethics)

در خصوص اخلاق حرفه‌یی و از جمله حرف پزشکی واژه Professionalism [۴۳۸] را ابداع کرده‌اند. ترجمه فارسی آن استادگری و حرفه‌گرایی است [۴۳۹]. منظور آن است که کارها استادانه برگزار شوند. واژه حرفه‌یی هم در زبان و ادبیات فارسی همان مفهوم را می‌رساند. اگر چه تحت لوای واژه پروفشنالیسم اخلاقیات تفسیر می‌شوند. اما از چشم تیزبین نقادان به حاشیه راندن مفهوم و معنی حقیقی اخلاق با شیوه جایگزینی واژه‌هاست، زیرا ذهن معانی را از الفاظ به‌طور مستقیم رمزگشایی کرده ولی با قرارداد می‌توان مفاهیمی را از آن معتبرسازی کرد.

در راستای جمال‌گرایی نظام جهان‌بینی فلسفی غربی اصالت جوهره حقیقی اخلاقیات را به سختی می‌پذیرد و مایل است از آن به‌سوی صفات ذاتی و صفات عرضی توجهات را معطوف دارد. اهتمام کامل به اخلاق و اخلاق پزشکی در گرو توجه و تمرکز به همه مراتب و جوانب دستگاه اخلاقیات و از جمله اخلاق پزشکی می‌باشد و غفلت از آن‌ها موجب سستی این نظام خواهد شد و اثراتی چه بسا معکوس به جا خواهد گذاشت. به دلیل صفات ظاهراً متضاد سرشتی و فطری و غریزی و اکتسابی موضوع رفتارهای اخلاقی جایگاه ویژه‌یی را لاجرم در ملاحظات عمومی و اختصاصی جامعه داراست.

ادراک مفهوم واژه اخلاق به ادراک واژه‌های خَلق و خُلُق منوط است و از آمیزه آن دو مقوله مفهوم آن متصور است. چنانچه کلمه یکتایی که به این مفهوم دلالت مستقیم داشته باشد و در اختیار می‌بود شاید توان ادراک مشترک از موضوع مورد نظر آسان و با چالش‌های کمتری مواجه می‌شدیم.

به‌نظر می‌رسد یکی از علل تاملات در خصوص تعریف واحد از اخلاق و پیچیده‌تر از آن اخلاق پزشکی در نظامات اخلاقی متفاوت همین باشد. مفهوم اخلاق در دستگاه‌های متفاوت اخلاقیات برگرفته از نظریه‌پردازی‌ها و شیوه‌های تحلیلی متفاوت مطلوب آن دستگاه می‌باشد. لذا تعریف اخلاق برپایه آن نظام فلسفی و دینی و عرفانی و زیباشناسی و علمی تبیین می‌شوند.

هرکس و یا گروهی می‌تواند بر اساس دیدگاه خود درباره جواهر هستی از جمله اخلاق اظهار نظر کند و بدین ترتیب به تعداد افراد بشر ممکن است گزاره اخلاقی در نظر بگیریم و هر کس مطابق نظر اخلاقی خویش نیز رفتار حرفه‌یی داشته باشد. به عبارت دیگر اخلاق را رفتاری انفرادی معرفی نماییم که با این تحلیل به‌عنوان پایه بحث توافق حاصل است. اما رفتارهای بشر با آمیزه‌یی از رفتارهای غریزی (جبری) و آموزه‌ها (اختیاری) بروز می‌کنند.

در صورتی که بروز رفتارهای مردم را با غلبه غرایز توصیف کنیم نظریه جبرگرایانه بازار گرمی خواهند داشت. در جایی که تاثیر آموزه‌ها را در تغییر رفتارها غالب بینداریم نظریه آزادی جلوه‌گری خواهند کرد. اما در این میان کسانی هم بر این باورند که رفتارهای بشر حاصل تعامل غرایز (جبر) و آموزه‌ها (اختیار) است. با این اوصاف نظریه‌پردازی‌ها در خصوص هسته اساسی رفتارها برگرفته از دیدگاه‌های افراد جامعه در فرایندهای انعقاد و سامان‌دهی مبنای ایدئولوژی آن‌ها قرار گرفته و احکام مورد نظرشان را مدیریت می‌کنند.

در هر حال اعمال این مدیریت‌ها به قدرت و توانمندی نیاز دارد. تنفیذ و اعمال رفتارهای اخلاقی همچون سایر امور به اجرای رهبری و راهبری و مدیریت آن‌ها وابسته است.

توفیق امن و سرور در سایه رفتارهای عادلانه و عاقلانه مبتنی بر ارزش‌های پایدار در جهت رفع نیازها امکان‌پذیر است. ایمان استوار به کارآمدی و کارسازی نظام اخلاقی نیکو در سایه شناخت و تحلیل دقیق عناصر و عوامل و فرایندهای آن و

میزان تاثیر هر کدام از اجزاء در تقویت تشخص افراد جامعه در جهت تاب‌آوری و حرکت رو به جلو رشد و تعالی آن‌ها امکان‌پذیر است. با این توجیحات برای درک اخلاق پزشکی و کارسازی آن موجه است به‌طور اختصار برخی از اهم موضوعات به‌عنوان مقدمات ضروری و اخلاق و اخلاق پزشکی به ترتیب به منظر نظر مخاطب طالب عرضه گردد.

در متون اخلاقیات ایرانی-اسلامی واژه اخلاق در وصف کلی رفتارهای اکتسابی نهادینه شده اختیاری نزد بشر اصطلاح شده است. زیرا رفتارهای اخلاقی در اثر تمرین و ممارست مداوم به حالت منش و روش همواره همراه اوست و البته بروز این نوع رفتارها به اختیار شخص می‌باشند. رفتارهای اخلاقی در مقایسه با ارزش‌های افراد هر جامعه‌یی به پسند و ناپسند داوری می‌شوند. با این حال کیفیت این شیوه ارزشیابی در تعاملات اجتماعی چالش برانگیز بوده‌اند.

پیام واژگان اخلاق در واقع این است که بروز رفتارهای اخلاقی نزد مردمان از تعامل کیفیت صفات ساختاری یا غریزی و صفات اکتسابی منتج می‌شوند. این تعامل از زیربناهای دیدگاهی هر جریان ادراکی شاخص‌های متفاوتی عرضه می‌شود. لذا با شاخص گرفتن دیدگاه‌های ساختارگرایانه در فرهنگ یونانی-غربی واژه اتیکس را برای رفتارهای اخلاقی برای مدتی عنوان کرده‌اند و در تحلیل‌ها و مطالعات و آموزش‌ها و قوانین مربوطه بر آیین‌ها و روش‌های اخلاقی مقبول خود متمرکز بوده‌اند.

اما با کسب تجارب بیشتر و تفکر عمیق‌تر از میزان کارآمدی نظام اخلاقی متکی بر معنی اتیکس واژه مورال و مورالیتی به معنی معنویت‌گرایی در مقابل اتیکس به معنی آداب‌گرایی را جایگزین کردند.

انتخاب مستقل و فیلسوفانه این دو واژگان در باب موضوعات دینی و عرفانی و فلسفی و هنری و اخلاقی و غیره سابقه دیرینه دارند و نتایج آن‌ها زمینه‌ساز شرایط کش‌مکش و جدال‌آفرین بوده و موجب سردرگمی و عدم کفایت انتقال مفاهیم درست و عادلانه این مقولات و از جمله موضوع اخلاقیات و اخلاق پزشکی شده‌اند.

توجه به موضوعات زیر ممکن است تحلیل‌ها را در راستای اصلاح باورها در خصوص اخلاق و اخلاق پزشکی به منطقی‌تر رهنمون شوند.

مبانی اخلاق

ادراک درست و منطقی قضایای اخلاق و شاخه‌های آن نیازمند در اختیار داشتن داده‌های مکفی و درست و توصیف دقیق این داده‌ها و تحلیل منطقی آن‌ها و ارزشیابی جایگاه اخلاق نتایج ثمربخش به‌بار می‌آورد. رعایت ترتیبات و فرایند کمیت‌ها و کیفیت‌ها در حوزه‌های گوناگون کار بررسی موضوع اخلاق را آسان و بهره‌دهی آن قرین به رضایتمندی بیشتری است. با این مقدمه فهرست مبانی اخلاق در وجوه پنجگانه به تفصیل زیر است:

الف- مردم شناسی

ب- رفتارشناسی

پ- یادگیری و شناخت

ت- آزادی و اختیار

ث- عدل

تعریف اخلاق

با توجه به سختی ارائه تعریف اغلب تعاریف بر مبنای شاخص‌های توصیفی ارائه می‌شوند. در این وضعیت شاخص غالب به تعریف ارائه شده به حد ناقص اعتبار بیشتری می‌دهد. با این وصف کوشیده‌ایم تعریفی قریب به واقع در یک جمله مبتنی بر پنج عامل اصلی فوق‌شاکله زیر را عرضه کنیم.

«اخلاق رفتاری اکتسابی نهادینه شده است که بشر به اختیار خویش آن را بروز می‌دهد.» [۴۴۰]

نظام اخلاقی را برحسب دیدگاه‌های جهان‌بینانه و جهان‌شناسانه مورد نظر تعریف کرده‌اند. با این وصف تعاریف متعدد و متنوع و گاه متضادی ارائه می‌شود. اخلاق در دو حوزه ادراکات و تجلیات مورد توجه است و دو تعریف روبروی ماست. اخلاق را رفتاری فردی معرفی می‌کنند. در خصوص انحصار آن به فردیت قابل تامل است. زیرا ماهیت اخلاق رفتارهاست و رفتارها در تعامل با دیگران نمایان می‌شود. در این وضعیت اخلاق جمعی نیز مانند خانواده و اجتماع جلب توجه دارند. با نظر به جمیع جهات جامعیت و مانعیت در تعریف اخلاق می‌توان گفت: اخلاق رفتاری اکتسابی است که در انسان نهادینه شده و به اختیار او بروز می‌کند.

بدین ترتیب پنج اصل بن پایه اخلاق شامل رفتار و مردم و یادگیری و خوی شدن و اختیار پایه‌های آن را می‌سازد. نبود هر یک از این پایه‌ها ماهیت اخلاقی بودن رفتار منتفی است. اما پایه مردم ستون و تکیه‌گاه چهار اصل دیگر است. بدین معنی که رفتارهای اخلاقی خاص نوع بشر است. همین ویژگی مهمترین و برجسته‌ترین شاخص تمایز نوع بشر از سایر موجودات گردیده است. زیرا هیچ موجود دیگری در بردارنده این ویژگی اختصاصی نیست. از لحاظ آن که اخلاق با حضور مردمان معنی پیدا می‌کند و مردمان با برقراری روابط فی مابین به طور جمعی زندگانی می‌کنند. لذا همه رفتارهای فردی و از جمله رفتارهای اخلاقی در تعاملات افراد جامعه نقش بنیادین دارند. سلسله مراحل ملاحظات اخلاقی از مبانی تا اقدامات فن‌آوری‌ها به شرح زیر است.

الف- مبانی اخلاق

ب- نظریه‌های اخلاق و اصول حاکم بر اخلاق

ج- اخلاق عمومی

د- اخلاق مدیریت

ذ- اخلاق سازمانی

ه- اخلاق حرفه‌یی

و- اخلاق حرف پزشکی

ی- اخلاق حرفه پزشکی (اخلاق در آموزش، اخلاق در پژوهش، اخلاق بالینی، اخلاق در گروه‌های تخصصی پزشکی، اخلاق در برخی اقدامات خاص برای افراد و شرایط خاص مانند: باروری و پایان زندگی و مرگ خودخواسته و زنان باردار و کودکان و مهاجرین و بدسرپرستان و بی‌سرپرستان و پیوند اعضا و زیست فن‌آوری‌های نوین و زمان جنگ و شرایط اضطراری و...).

پنج مبناي اخلاق علاوه بر سنگ بناي نظام اخلاقي دستمايه نظامات ديني و فلسفي و جامعه‌شناسي و اقتصادي و روان‌شناسي و تاريخ‌نويسي بشري و سياست‌مداري و غيره هستند [۴۴۱]. در اين ميان مردم فصل الخطاب همه آنهاست و موضوعات مختلف از موجوديت و به اعتبار او نسج گرفته و بالنده شده و بدین سبب پیوند و پیوستگی بین آنها وجود دارد. تصور انتزاع آنها ممتنع است. با تغییر هر کدام دیگران هم تغییر می‌کنند.

هر موجودی جاندار و بی جان از سه بخش متعامل به شرح زیر متشکل شده است:

۱- ساختار یا کالبد که نزد مردم پیچیده تر است. صفات غریزی تجلی گاه هیئت ساختاری موجودات است. جایگاه هر موجودی ساختار آن هاست و از مبانی ارکانی است.

۲- ظرفیت یا گنجایش capacity توان پذیرش هر ساختاری است. ظرفیت موجودات تابع کیفیت ساختاری آن هاست. ظرفیت ساختاری مردمان به طور شگفت انگیزی نسبت به سایرین عظیم تر است.

۳- محتوا Content داشته های کسب شده است. داشته ها ادراکی و پیکری و کرداری هستند. میزان توانمندی مردمان به کمیت و کیفیت داشته هایشان بستگی دارد. سازوکار پرکردن یا محتواسازی با یادگیری است.

مردمان به طور شگفت انگیزی می توانند یاد بگیرند. مردمان را به لحاظ صفات نهادینه شده در آن ها یا داشته هایشان به اقشار مردمان و بشر و انسان و آدم می توان تقسیم کرد.

معیارهای اخلاق نیکو

راستی، رضایت مندانه، رازدارانه، سودمند، بی زیانی، متعالی، دادگرانه، کریمانه، آزاد منشانه، امانت داری، بی متی، مهربانانه، دلسوزانه، متواضعانه، خاضعانه و... [۴۴۲] معیارها شاخص های ارزشی هستند که برحسب دیدگاه های مادی گرایی و معناگرایی و تعامل گرایی معرفی می شوند. برخی شاخص ها عبارتند از:

الف- فردگرایانه

ب- نژادگرایانه

پ- قوم گرایانه

ت- ملی گرایانه

ث- جهان گرایانه

ج- معناگرایی

چ- تعامل گرا

ح- اخلاق عدل گرا [۴۴۳]

کیفیت رفتارها علاوه بر آموزه‌های اکتسابی تحت تاثیر رفتار دیگران و از جمله مربیان خویش به‌طور قابل توجهی قرار دارند و به آن شکل می‌دهند، زیرا بشر به‌طور غریزی به‌ویژه در مراحل نخستین یادگیری از طریق تقلید می‌آموزد. دیگر آن‌که آموزه‌های خود را با تمثیل‌های مطلوب و خوشایند خویش تطابق می‌دهد تا به آموزش‌های نظری تجسم عینی ببخشد. این جاست که رفتارهای اشخاص برگرفته از رفتارهای مثالی بیشتر و عینی‌تر نمایان هستند. بدین جهت تمثال‌ها همیشه بر آموزه‌های نظری و کلاسی غلبه دارند و اشخاص جذاب و خوشایند شاخص برتری در انتخاب و شباهت‌سازی بوده‌اند. تلطیف رفتارها با مهرورزی و دلسوزی قدرت جذب و هضم رفتارهای اخلاقی پسندیده و ناپسند بی‌حساب افزایش می‌یابند.

نتیجه آن که رفتارهای بشر بر مبنای تکوین و غریزه و آموزش‌های نظری (سینه به سینه) و آموزش‌های عملی (چهره به چهره) و مشاهده مثالی و انتخاب فراگیر متشکل می‌شوند. در این میان عامل انتخاب در اختیار فراگیران است و سرنوشت نهایی تحت تاثیر معنی‌دار آن قرار دارد.

در جریان زندگانی که معجونی از آزمون و خطا و تنبیه و تنبه است بشر در مسیری سخت‌گذر و دشوار و فرساینده راه می‌پیماید. چه بسیار تمثال‌های سست و نامرغوب نگاه کم‌عمق و یا خسته و گاه آزمند او را بفریبند و خانه معشوق را به جهل و خطا بشارت دهند و چه بسا مردمان پاک‌سیرت و کم‌تجربه و کم‌حوصله و کوتاه‌نظر مشعوف و شیفته و مرعوب آن محبوبان خوش صورت و خالی از محتوا نشده باشند. البته اکسیر اختیار هدیه متعالی و بی‌بدیل و از حکمت خداوند است تا بندگانش آزادانه انتخاب کنند. شاید نتوان کسانی را یافت که از گفت و گوی دوستی و مهر و محبت و عشق روی گردان باشد. اما آزمون در میدان عمل سره را از ناسره نقد می‌سازد. در مقام مقایسه ویژگی و کیفیت مهرورزی و دلسوزی در بالاترین شرایط ممکن نزد پروردگار هستی در دین اسلام معرفی شده است. اخلاق الهی با کیفیت پیش‌گفت آرمان نهایی بشر بوده است.

ج- از نگاه اسلام: اخلاق الهی (یا آرمانی)

اخلاق الهی (دینی) عهده‌دار شکل و سامان دهی ارزش‌های حاکم بر رابطه

انسان با آفریدگار خویش است. از دیدگاه قرآن، انسان، آفریده خداوند است و نشان بندگی او را از همان آغاز وجودش دارد.

خدا هنگام آفرینش انسان بر ربوبیت خود از فرزندان آدم گواهی گرفته است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا.» [۴۴۴]

رابطه انسان با ربّ خویش، الزام‌های خاصی دارد.

ایمان

مهم‌ترین آن‌ها ایمان به خداوند است. قرآن نخستین پند لقمان را به فرزند خویشش، شرک نورزیدن به خدا نقل کرده؛ زیرا شرک، ستمی بزرگ است: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ.» [۴۴۵]

ایمان که تسلیم قلبی آدمی به خداوند است، گوهر فضیلت‌های دینی به شمار می‌رود. آیات عنوان پیوند بسیاری، انسان‌ها را به ایمان به خداوند، معاد، رسالت و دیگر امور غایی و الهی فرا می‌خوانند.

ایمان، روح رستگاری آدمی است و بدون آن، عمل صالح فایده محدودی دارد و راه به رستگاری ابدی نمی‌برد. در قرآن کریم تقریباً همه جا، عمل صالح به ایمان عطف شده است تا نشان دهد که سعادت ابدی بدون ایمان به دست نمی‌آید.

توکل

توکل که چیزی بیش از اصل ایمان و نشان اعتماد فوق‌العاده به مشیت الهی است، یکی دیگر از فضیلت‌هایی شمرده می‌شود که در رابطه انسان با خدای خود ظهور و بروز می‌یابد: «قُلْ لَن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.» [۴۴۶]

عبادت

عبادت و تعظیم شعائر دینی نیز جزو فضیلت‌هایی است که در رابطه انسان با خدای خود مجال ظهور می‌یابد: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» [۴۴۷]

(عبادت واژه عربی و از مضامین دینی بوده و به معنی بندگی اختیاری است. شخص عابد فاعل مختاری است که به سوی خالق خویش روی کرده و از دیگران روی می گرداند و او را می ستاید و از او درخواست حاجات می کند). بدین ترتیب از آیه فوق ممکن است این چنین برداشت کرد که ای خالق و پرورنده جهان هستی دعاهایم و مراسم بندگی و زندگی و مرگم را از آن خودت لحاظ بفرما. در این آیه شعائر و مراسم و ابتدا تا پایان آن یعنی مرگم را برای خودت محاسبه کن. این در صورتی است که درخواست شخص مورد رضای او بوده یعنی مطابق نسخه او اجراء شده باشد. در این وضعیت شرایط بندگی که به اختیار متعهد به جا آورده شده اند.

دعا کردن و مراسم برگزار کردن و زندگی کردن و مردن شامل تمام فعل و انفعالات و تعاملاتی هستند که زندگی و زندگانی شخص را در بر می گیرند. خلاصه آنکه بندگی خداوند در دین اسلام در متن زندگانی فردی و اجتماعی تحقق می یابد و نزد او و بندگان او قابل ارائه می باشد. زیرا زندگانی در متن جامعه قابلیت آزمون دارد و راستی آزمایی دعا و ادعا و شعار و مراسم می شود. ایمان و توکل و خشیت و سایر فضایل در کارگاه زندگانی سازوکارهای تخلیص بندگی هستند. بدین معنی دعا نمایش عبادی و صحنه ها معابد و ارزش ها خداوند بندگان است. تا چه را انتخاب کرده باشیم؟!!!!

خشیت

خشیت و خداترسی، از عناصر ارزش مند روحی است که در ارتباط انسان با جلال و جبروت الهی ظهور می یابد: «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبِهِ مُنِيبًا»؛ [۴۴۸] چنان که محبت شدید به خدا نیز از عناصر ارزش مند دیگری است که در سایه ایمان به وی برای انسان حاصل می شود: «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» [۴۴۹] آثار و نتایجی که در زمینه ارتباط انسان با خدا به دست می آید، بسیار است و هر کدام در جای خود در این دائرة المعارف مورد بحث قرار می گیرد.

وجه تمایز اساسی اخلاق دینی از اخلاق غیر دینی

این فضیلت ها، وجه تمایز اساسی اخلاق های دینی از اخلاق های غیر دینی است؛

زیرا ارتباط انسان با خدا و غایات اصلی هستی چیزی است که اخلاق‌های غیر دینی به عمد یا به سهو آن را نادیده گرفته‌اند؛ از این رو نسخه اخلاقی آن‌ها حداکثر به کار سامان دادن زندگی این عالم می‌خورد و به زندگی آخرتی راهی ندارد. مهم‌تر آن که اخلاق‌های دینی با دادن صبغه الهی به همین فضیلت‌های معمول، آن‌ها را تقدّس بخشیده، وسیله تقرّب به خداوند که اساس رستگاری است، قرار می‌دهند.

در این نگاه، تعاون اجتماعی، تواضع و... و هر کار نیک دیگری رنگ و روی دینی می‌گیرد و مورد ستایش الهی و مایه جلب رضایت خداوند می‌شود؛ بنابراین، مکارم اخلاقی افزون بر ارزش ذاتی، زمینه‌ساز رضایت و ستایش خداوند نیز هست. گرمی‌ترین انسان‌ها نزد خداوند، خویش‌دارترین آن‌ها است. خدا عدالت‌پیشگان و نیکوکاران را دوست دارد.

اخلاق از دیدگاه قرآن حتّی آن‌جا که به تنظیم رابطه انسان با خود یا جامعه می‌پردازد می‌تواند صبغه الهی و دینی داشته باشد و این به نیّت خالص الهی در انجام آن‌ها مشروط است و هر چه نیّت انسان خدایی‌تر باشد پاداش آخرتی او بیش‌تر است [۴۵۰].

عبدالله درّاز که کتاب او الهام‌بخش برخی از نویسندگان و عالمان متأخر در حوزه اخلاق قرآنی است، اصول اخلاقی قرآن کریم را در بخش‌های ۵ گانه شامل اخلاق فردی، خانواده، اجتماعی، دولت و دینی رده‌بندی کرده و برای هر دسته، آیاتی از قرآن را شاهد آورده است. [۴۵۱]

فلسفه اخلاق

فلسفه وجودی اخلاق رهبری و راهبری و صیانت و حفاظت و حراست از صحت و سلامت رفتارهای افراد جامعه بر محور عدل می‌باشد. زیرا رفتارهای اخلاقی به دلیل ماهیت اختیاری بودنشان پویاست و همواره در معرض خطر افراط و تفریط و تجاوز از محور عدل قرار دارند. با این نگاه مراد افضل از فلسفه اخلاق جوهره نیکوی آنست تا در صورتی که رفتارهای افراد جامعه در حین اجراء دچار کجی و فرسودگی و تخریب شوند با بکارگیری منطق اخلاقی درست از روند آن جلوگیری کند.

تنها راه برون رفت از آسیب های رفتارهای اخلاقی مراعات شاخص عدالت در رفتارهای اخلاقی است.

کارکردهای اخلاق

ساختار نظام اخلاقی دارای ویژگی های مشخصی است که کارکردهای آن را تعریف می کند.

ترس و اضطراب و درد مثلث تنش زایی است که بشر همواره در دوران حیات خود آن را تجربه می کند [۴۵۲]. این مواهب الهی برای حفظ حیات و آینده نگری در راستای اصلاح و ارتقای کیفیت زندگانی بشر الزامی بوده و در صورت فقدان و نقص و عیب در کارکرد آن زندگی و زندگانی او با اختلال جدی مواجه است. افراط و تفریط در بروز آن ها و یا ادراک ترس آلود و رویایی و قیاسی موجب باورهای نادرست و امکان تهدید حیات او می گردند.

مدیریت ترس و اضطراب و آلام در جهت بهره گیری از منافع آن ها و پرهیز از زیان های ذاتی و عارضی در جسم و روان و حفظ سلامت و پایداری با تخفیف و یا تهییج آن ها در راستای تلاش و کوشش و مقاومت در مسیر سختی های بر سر راه در حوزه های متفاوتی مانند ادیان و فلسفه ها و علوم و زیبایی شناسی و روان شناسی با درجاتی کم و بیش جدی مطرح می باشند. اما حوزه های دینی با توجه به سوابق دیرینه ای که در مداخله در پویش های روانی و روحی دارند آن ها را به طور جدی تر محور ماموریت های خویش قرار داده اند.

تنش زدایی یا آرام بخشی و یا به اصطلاح تخدیر برای محافظت از آسیب ها بر سر راه رسیدن به اهداف تکاملی و تعالی بخش و ارتقاء بشر ضروری هستند. البته این گونه مدیریت های پیچیده با خطرات سوگرایانه و گاه مخرب روبروست. از کارهای مهم نظام اخلاقی هدایت و رهبری رفتارهای بشر در مسیری درست و سالم با ادراک منطبق درست موضوعات به سوی تکامل و تعالی و ارتقاء جسم و روان است.

۱۰- جایگاه و ارزش اخلاق

اخلاق در حوزه مدیریت فردی و گروهی و سازمانی و اجتماعی از جمله پزشکی چه نقشی دارد؟

دغدغه‌ی که در حوزه‌های مختلف زندگانی مردم به‌طور برجسته ذهن او را مشغول نموده است. پاسخ آگاهانه و درست به آن برای ضمانت اصلاحات مدیریت الزامی است. پاسخ‌ها سرلوحه نگرش اخلاقی تاثیرگذار در مرام‌ها و رفتارهای فردی و سازمانی و اجتماعی است. با مطالعه بینش‌ها و تجارب در این خصوص چهار باور اخلاقی زیر قابل تصورند:

الف- «کم‌رنگی» نقش اخلاق: پیروان آن بر این عقیده‌اند که اخلاق در برابر رشد علوم و فن‌آوری‌ها رنگ باخته و در حال پیوستن به حافظه تاریخ است. زیرا یا اثری خنثی دارد یا کم‌فایده است و یا مزاحمت ایجاد می‌کند.

ب- «اخلاق زینت‌بخش» رفتارهاست. رعایت آن رفتار مردمان را زیبا و جذاب نشان می‌دهد و کارسازی آن را ارتقاء می‌بخشد.

پ- در «ضرورت اخلاق» عقیده بر این است که در کنار مجموعه رفتارها اخلاق موجب ارتقاء کارآمدی رفتارهای مردمان می‌شود.

ت- «الزام» باوران متقاعد بر این‌اند که اخلاق ظرف حفظ و حراست و ارتقاء و ممیز رفتارهای نوعی و فردی از گزند و کژی است. رعایت آن موجب سرزندگی و ارتقاء و کارسازی و بقاء روح آدمیت و فقدان آن پژمردگی رفتارها است.

مجنذب و گرونده و پیرو هر یک از مرام‌های چهارگانه که باشیم در اظهار نظر عقلانی و واقع‌بینانه زیر نقدی نخواهیم داشت. فصل مشترک بین این مرام‌ها به‌عنوان وحدت کلمه همین حکمت است. زیرا خشت اول و زیر بنای نخست و اصل اساسی مدیریت خویش و افراد جامعه این نظریه بلامنازع است. آگاهی کافی در خصوص هر موضوعی مانع پیش‌دواری‌های اغواکننده و عواقب نامطلوب آن می‌شود.

هرکس بدون علم و آگاهی دست به کاری زند بیش از آنچه اصلاح کند خراب می‌کند. [۴۵۳]

در این تذکره حکیمانه کلیدواژه‌های زیر قابل تامل است:

- ۱- هرکس: منظور هر فرد بنی بشری فرمانده و فرمان‌بردار بدون استثناء است.
- ۲- علم و آگاهی: منظور شناخت کافی در موضوع مورد توجه است.
- ۳- دست‌زدن: منظور اقدام عملیاتی کردن است.

۴- به کاری: منظور هر کار و فعالیت مورد توجه است.

۵- بیشتر: مقایسه نسبت سود و زیان و خطرپذیری و ریسک هر اقدامی است.

۶- اصلاح کردن: منظور به جایگاه و روال درست در آوردن و افزودن سود است. پرداختن به آن عدالت است.

۷- خراب کردن یا فاسد کردن و نابود کردن و افزودن زیان است. در برابر اصلاح است.

گرایش به یکی از ریشه‌های باورساز ۵ گانه فوق تفسیرهای متفاوتی را در بردارد که پایه‌هایی برای تعاریف متعدد درباره اخلاق در مکاتب متنوع اخلاقی قرار گرفته‌اند. ولی با توجه به تجارب فراوان و تحلیل معانی و تفسیر فوق تعریف زیر برای اخلاق مناسب‌تر جلوه می‌کند.

رفتارهای مختارانه اکتسابی نهادینه نزد مردمان اخلاق است. این کلام معرف نفس اخلاق بوده و تمایز اخلاق نیک و بد جریان دیگری را می‌طلبد و نپرداختن به آن‌ها ظلم است.

محافل آکادمیک بر اساس نظریه اصالت انسان یا انسان‌گرایی (اومانیزم) علاوه بر تعبیر و تفاسیر و نتایج مترتب بر این گرایش، خودمختاری یا خودسالاری یا خود فرمانروایی (اتونومی) را یکی از برداشت‌های آن دانسته و رفتارهای هر فرد را اخلاق او می‌شمارند. در این اظهار نظر در خصوص رفتارهای مردمان به حضور و تاثیر و تاثیر رفتار و اخلاق در این مورد اذعان می‌شود.

نظامات اخلاقی سوای گونه‌یی خاص و از نظر عمومی احکام بایدها و نبایدهای هر دستگاه اخلاقی بدون آن قابل تصور نیست. هر دستگاه اخلاقی می‌کوشد رفتارهای مخاطبین را در راستای اهداف خود مدیریت کند. رفتارهایی که از غرایز (ذاتی) و آموزه‌ها (اعتباری) و تعامل آن‌ها از بشر متصادم می‌گردند.

این قاعده در خصوص همه نحله‌ها و مذاهب و مکاتب و ادیان الهی و غیر الهی و چه علمی و چه فلسفی صادق است و در بیانیه‌های خود اعلان می‌دارند. نکته قابل توجه آن است که این گروه‌ها کدام یک از عناصر و اجزاء مندرج در ساختار خویش را مهم‌تر تلقی کرده و آن را شاخص قرار دهند. رفاه مادی و یا رفاه معنوی و یا تخدیر و یا تنزیر و یا تشویق و یا تادیب با روش‌های حذف و اضافه منظر نظر باشد.

با این وجود نظامی کارسازتر است که از همه این سازوکارها در مسیر اعتلای زندگی مادی و معنوی متناسب و متوازن و متعادل استفاده کرده و از میزان زیانها کاسته و بر میزان سودمندی بیافزاید. شاخص این سنجش میزان امنیت و شادمانی و در نهایت رضایتمندی و آرامش خاطر متعاملین است.

مکاتب اخلاقی

برگرفته از دیدگاه‌های متفاوت مبتنی بر جهان‌بینی‌ها و جهان‌شناسی نظام‌های ایدئولوژیک بدون استثناء در همه اجتماعات شکل گرفته‌اند و در راستای تخصص‌گرایی منطقی حوزه اخلاقیات بر مبنای ایدئولوژی مطلوب آن دیدگاه معرفی شده‌اند. بدین ترتیب به شمار حوزه‌های اخلاقی تشکیلات ایدئولوژی متفاوت پدید آمده‌اند. اما با وجود تعدد حوزه‌های اخلاقی بر مبنای برداشت‌های ادراکی جبر و اختیار و تعامل جبر- اختیار به سه دسته بنیادین و اصلی خلاصه می‌شوند.

کیفیت واکنش‌های کلی ادراکی پایه‌ریز دیدگاه‌ها و شکل‌گیری مکاتب اخلاقی هستند. بر همین اساس مکاتب را می‌توان به دستجات کلی زیر تقسیم کرد: مکاتبی با زیربنای فلسفی جهان‌بینانه که بر پیش‌فرض‌های مبتنی بر ادراکات کلی آن‌هاست. مکاتبی با زیربنای جهان‌شناسانه که بر پایه شناخت جهان هستی استوارند.

جهان‌بینی بر پایه پیش‌فرض‌ها مبتنی بر واکنش‌های ادراکی استدلال‌ها سست‌تر و اعتبار کم او با اصولی مبهم و متغیر عرضه می‌کنند. اگرچه واکنش‌های ادراکی از توهم به تفکر سیر متعالی را می‌پیمایند در این شرایط پاسخ به پرسش‌هایی که دغدغه ذهن بشر است با سکوت و ایهام و شعار و تابوانگاری برگزار می‌گردد. در دیدگاه‌های جهان‌شناسانه مردمان در بنای فلسفه خویش با هدایت نیروی خرد به جهان هستی فعالانه می‌نگرند. با این حال به دلیل آنکه توان ذهن در تصورات فطری و غریزی است لذا از دیر زمان برخی باورهای ناب در سیر تحولات ادراکی او پایدار مانده و از اصالت برخوردار است.

بشر با پیوندهای خونی و سببی پایه خانواده را بنا نهاد. در توسعه آن با گسترش آن خانواده در حلقه‌های خانواری شکل گرفت. با گسترش خانوارها و مهاجرت‌ها دامنه جمعیت او گسترده گردید.

همپای شکل‌گیری و توسعه جوامع نطفه تعاملات اخلاقی منعقد گردید و در پی آن مکاتب اخلاقی متکی بر ارزش‌های مطلوب آن جامعه شکل گرفته و در روند تکاملی خود به مکاتب‌های اخلاقی الهی توحیدی و غیرتوحیدی و فلسفی و لائیک و مادی و... دسته‌بندی گردیدند.

گستره اخلاق

الف- فردی

در خصوص فردی بودن رفتارهای اخلاقی ادله زیر قابل اقامه می‌باشند.

- ۱- تفاوت و تمایز ساختارها و صفات برخاسته از آنهاست.
- ۲- رفتارها مبتنی بر صفات ساختاری است.
- ۳- غرایز پنج‌گانه اصلی و به‌ویژه غریزه خواهش فردی است. غریزه هیجانی خواهش تمایل هر فرد را بر می‌انگیزاند.
- ۴- رفتارهای فردی اهمیت جذب و دفع سود و زیان برای هر فرد را دارد.
- ۵- اخلاق نوعی رفتار است و رفتارها اختصاصی هر فرد هستند.
- ۶- اختیار مفهوم آزادی را می‌رساند. اختیار داشتن به معنی حق انتخاب از میان چند گزینه مجاز است.

۷- آزادی داشتن توان انجام دادن کاری در مسیر خواست و تمایل فردی است.

بدین دلایل فرد دارای آزادی و خود مختاری است و اخلاق به مفهوم رفتارهای او و رفتارهای او نمود رفتار اخلاقی اوست که مایه توانمندی و آزادی و اختیارداری را به همراه می‌آورد. نظریه رفتارهای فرد اخلاق اوست [۴۵۴] اظهار نظر متین و مستحکم بوده و به درستی ابراز می‌شوند و از سابقه دیرینه نیز برخوردار است. زیرا از ریشه‌های پایداری با استدلالات فوق برخوردار شده‌اند. همچنین حسن استقبال از این نظریه آمادگی برای تحلیل کارکردهای اجتماعی را مهیاتر می‌کند. بدون در نظر گرفتن رفتارهای فردی بحث درباره سازوکارهای جامعه ابرتر است.

با این حال روشن کردیم که رفتارهای فردی برآیند رفتارهای تکوینی و غریزی و فرهنگی و اخلاقی است. از این روی در تحلیل رفتارها از اخلاقی به سوی تکوینی درجاتی از اشتراک ساختاری و صفاتی قابل مشاهده و اثبات هستند که بر اساس تعاملات آنها و در شرایط مقتضی بروز می‌کنند.

این ریشه‌های مشترک ساختاری و صفاتی موجب می‌شوند تا رفتارها بنحوی ویژگی‌های مشترک خود را نیز نمایان سازند. چالش در پذیرش مطلق و مستقل رفتار اخلاقی فقط در حوزه رفتارهای فردی آنست که رفتارها در تعاملات مشترک اجتماعی هم نقش ارکانی و راهبردی دارند.

با در نظر گرفتن ریشه‌های مشترک در ساختار و صفات رفتارها در حوزه اجتماعی و اجبار در بروز آن‌ها در تعاملات اجتماعی ناگزیریم اهمیت نقش رفتارهای مشترک اخلاقی را در آن مورد توجه ویژه قرار دهیم. به همین جهت است که مطالعات اخلاقی کم و بیش در زمینه‌های زیر شناخت جایگاه آن را روشن‌تر تبیین می‌کنند.

۱- تاریخ تکوین و توسعه اخلاق

۲- فلسفه اخلاق، درباره منشاء و مبانی کلی هستی و ضرورت وجود اخلاق پرسش و بحث می‌کند.

۳- ارزش و جایگاه اخلاق

۴- اخلاق نظری، درباره اصول و سازوکارهای آن پرسش و بحث می‌کند.

۵- اخلاق عملی، نظام اجرایی آن را مورد پرسش و بحث قرار می‌دهد.

۶- اخلاق فردی، درباره انجام تذهیب اخلاقی نفس مبتنی بر نظریه اخلاقی مورد توجه بحث می‌کند.

۷- اخلاق نهادی در خصوص رفتارهای اخلاقی خانواده و خانوار و سازمان‌های کوچک و بزرگ، بحث و بررسی می‌کند.

۸- اخلاق اجتماعی درباره کیفیت رفتارهای اخلاقی جامعه بحث و بررسی می‌کند.

بحث فیلسوفانه فرد مقوله‌یی بی‌پیرایه و ساده و متکی به خود و مستقل از غیر می‌تواند جریان داشته باشد. تصور این چنین وجودی ممتنع ولی بیان آن ساده است. در صورتی که بپذیریم در حوزه اصالت بخشی منظور شاخصی محوری و جان‌بخش و قوام‌دهنده و پایدار که سایر صفات شیئی را حمایت کند موجب اصالت آن می‌گردد نکته قابل توجهی است. بدین ترتیب اصالت فردی در قلمرو موجودیت خویش بارز است. اما در شرایطی که با گردهم‌آیی افراد جمعیتی شکل بگیرد در نظر گرفتن فرد به‌عنوان بن‌مایه آن جمعیت سخن متینی است.

آنگاه که افراد در تعامل با یکدیگر برای بقاء خویش در تلاشند اکنون به شاخص دیگری نیاز است تا اصالت‌بخش و هویت‌ساز و دوام‌آور جامعه باشد. در این حالت از درجه حاکمیت فرد کاسته شده و اصالت خویش را مخدوش می‌بیند. البته در وضعیت‌هایی که وجود و حضور فرد به‌طور افراطی خدشه‌دار شده باشد بن‌پایه‌های جامعه سست می‌گردد.

به هر حال موجودیت (existence) فردی واقعیتی انکارناپذیر است [۴۵۵]. ساختار و صفات و کارکردهای فردی این واقعیت را از تشکل اصولی این عوامل متجلی می‌نمایند. فرد بر اساس این داشته‌ها رفتارهایش را بروز می‌دهد. صفات و کارکردهای افراد بر اساس ساختار جسمانی و روانی او متجلی می‌شوند. بسته به ظرفیت ساختاری و آنچه که آموخته و برحسب نیازهای موقت و دائم و مقدوراتی که در اختیار اوست در هر برهه از زمان کنش و واکنش‌های متناسب و متفاوت دارد. این ویژگی‌ها با هر نسبتی ولو به مقدار اندک در حال تغییر و تحول و تطوّرند. در صورتی که بخواهیم از فرد تعریفی بیاوریم کدام یک از صفات و کارکردها و در چه شرایطی شاخص جامعیت و کدام شاخص نماینده مانعیت شمرده خواهند شد؟! فرد با ویژگی‌های خود جاذبه و دافعه دارد. سازوکارهای جذب و دفع برای حیات و بقاء و تکامل و تعالی فرد مقرر شده‌اند. جاذبه جامعیت می‌سازد و دافعه مانعیت‌ها را سبب می‌شوند.

برای اقامه تعریف نیاز به شاخصی جامع و غالب می‌باشد که همواره پایدار بوده و تمامیت شیئی (فرد) را قوام و دوام ببخشد. در وضعیت تجرید مطلق فرد از مقایسه خارج شده است و تعریفی بر او مترتب نیست. توصیفات ذکر شده ممکن است حالت فردیت افراد را مشترک عام و هویت او قرار داد و نظام اندیشه فلسفه فردگرایی را بر آن استوار ساخت.

به نظر این راه حل موجهی باشد. بدین ترتیب حالت فردیت شاخص ممیز اصالت‌بخشی به فلسفه فردگرایی معرفی می‌گردد. در این صورت تعریف جامع از فردیت مشترک افراد استنتاج می‌گردد. یعنی حالت فردیت وحدت‌بخش بین افراد می‌باشد. اکنون منظومه‌یی را در نظر بگیریم که از تعدادی افراد به محوریت اتحاد حالت فردیت متشکل شده و مکتبی به‌نام مکتب فردگرایی (Individualism) یا اصالت فرد عرضه شده است [۴۵۶].

در این شرایط حالت فردیت وجه مشترک همه افراد قرار گرفته و از اصالت فرد عدول شده است. نگاه فردگرایی سابقه دیرینه و به قدمت حیات بشر دارد. از همان ابتدای تعامل او با محیط و دیگران روایت آن منعقد شد و همچنان با ترجیح بندهای نوین و با حفظ اصالت معنایی آن ادامه دارد. بشر با فطرت غریزی-هیجانی که در ساختار جسمی و روانی اوست در جهت حفظ حیات خود به خواهش‌های خویش اولویت می‌دهد. این آغاز راه فردگرایی است. تمایلی به جا و حیاتی است. آنچه می‌تواند نقدی منطقی بر آن وارد نماید آن است که عبور فرامرزی در برآوردن خواسته‌ها تنش‌آفرین هستند. این تنش‌ها تعدیل‌کننده اصالت و اولویت فردگرایی می‌شوند.

پیشگامان ارزش‌گذار رفتار و اخلاق فردی

مردم بر اساس سرشت و فطرت و غرایز خود می‌اندیشند و زبان به سخن گفتن می‌گشایند و می‌خواهند بر پایه امیال خود عمل کنند. لذا شخص در راستای تمایل خویش که قانون خود می‌داند می‌خواهد عمل کند. در تفسیرهای اخلاقی و حقوقی آن را اتونومی می‌گویند. در صورتی که به‌طور مطلق مورد توجه باشد مفهوم اتونومی خودکامگی است [۴۵۷].

در این حالت شخص خودکامه مایل است روابط خویش را با دیگران یک‌طرفه برقرار کند. اگر همه افراد را مستحق این تمایل فرض کنیم آنگاه روابط بینابینی متضاد و دافعه‌برانگیز خواهند بود. نتیجه آن تنش و تضعیف و فرسودگی و تخریب حاصل خواهد شد. این شرایط با نظامات اجتماعی مغایرت دارند.

توضیح آن که مردم در ساختار روانی خود دارای خصلت‌گرایی به امور جالب توجه و جذاب خود بوده و از طرف دیگر نیروی دفاعی متأمل موجود در این ساختار می‌کوشد او را در انتخابی بی‌زیان و حتی سودمند جهت‌دهی کند. در صورتی که این چرخه موجب رشد و تعالی جسمانی و روانی او شود آنگاه ورود او به نظام اجتماعی سازنده و سودرسان به خویشتن و افراد جامعه خواهد شد. با این حال شخص ناگزیر به بروز رفتارهای نخبست به خواهش خویش می‌باشد. کمیت و کیفیت این رفتارها الزاماً می‌بایست در متن جامعه گنجیده و مورد پذیرش قرار گیرند. ضمن آنکه حداقل نباید موجب زیان شوند.

لذا بنا گزیر او می بایست رفتارهایش را در متن جامعه تعدیل و متوازن نماید. به این دلیل رفتار فردی درون جامعه خودکامگی نسبی می یابد. یعنی رفتارهای افراد جامعه نسبت به هم دیگر بین الامرین خواهد بود و دیگر خودکامگی انفرادی یا اتونومی فردی نمی تواند تحقق محض یابد. البته فراموش نمی کنیم بسیاری از اهداف مردمان داخل در یک جامعه مشترک وجه هستند و بخودی خود بخشی از خواسته های فردی درون جامعه محقق می شوند.

از سوی دیگر نظام اجتماعی در حالت یکپارچگی دارای ویژگی اتونومیک یا خودکامگی اجتماعی می باشد که بر رفتارهای افراد آن جامعه تاثیر می گذارد و از تمامیت خودکامگی فردی می کاهد. با این حال ناگزیریم پذیرای این ادعا باشیم که زیربنای رفتارهای اجتماعی همان رفتارهای فردی است. در صورتی که این رفتار قادر به ارتباط متوازن و متناسب و پایدار در ساختارهای اجتماعی باشد. همچنین شبکه اجتماعی از ساختاری هم سو با فطرت و سرشت مردم برخوردار شده باشد. در این شرایط تعامل فرد با جامعه و بالعکس روان و سازنده خواهد بود. گزاره هایی از قدرشناسی ادیان و مکاتب از تشخیص فردی به شرح زیر است:

۱- ادیان توحیدی

۲- ادیان غیر توحیدی

۳- ادیان مادی

۴- مکاتب اخلاقی

۵- مکاتب فلسفی

۶- مکاتب روان شناسی

گزاره های منتسب به دین یهود در باب توصیف شئون فردی

در سفر پیدایش ۱: ۲۷ آمده است که انسان به صورت خدا آفریده شده است. از آن جا که انسان به صورت خداوند آفریده شده، کسب والاترین درجه ممکن از کمال و خودشناسی در این است که خود را تا حد امکان، شبیه به خداوند گرداند.

این سخن را می توان پایه و شالوده مهم ترین و منحصر به فردترین اصل اخلاقی تورات، یعنی تقلید کردن از خدا (۲) (imitatio Dei) دانست. یا به عبارت

دیگر می‌توان تفسیر کرد که انسان به اندازه خداوند اختیار دارد و می‌تواند به همین اندازه مختار باشد. [۴۵۸]

گزاره‌های منتسب به دین مسیح (ع) در باب توصیف شئون فردی

شان انسان در دین مسیح نیز متشابه همان تعریفی که در دین یهود به‌عمل آمده است، زیرا مسیحیت در پی احیای دین یهود از آموزه‌های آن بهره گرفت. اگر چه با ورود نخبگان یونانی به دین مسیح تحت تاثیر آن آموزه‌های یونانی تعدیل شد؛ به‌طوری که گزاره انسان به صورت خدا آفریده شده است در متون مسیحی هم قابل مشاهده است. با این حال در بستر تحولات تاریخی و سیاسی به‌ویژه در غرب اهداف و منش و روش این دین ابراهیمی دگرگونی‌هایی یافت. [۴۵۹]

از نگاه اسلام

منظور از اخلاق فردی، اصولی است که صرف نظر از حیثیت اجتماعی انسان، به بیان ارزش‌های اخلاقی او می‌پردازد. جدیت و کوشش در راه خدا برای فرد انسان، ارزش است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» قرآن به استقامت و ثبات در راه خدا: «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا» و ترک پیروی از هوای نفس سفارش کرده است: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ».

بستن چشم از نگاه به نامحرم و پاک‌دامنی که از عزت نفس نشأت می‌گیرد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» و نیز انتخاب الگو و اسوه دینی در زندگی هر فرد، مورد سفارش قرآن است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». خداوند، حسد را که حالتی درونی و فردی است نکوهش می‌کند و از انسان می‌خواهد به بندگان او برای نعمتی که خداوند به آنان داده است حسد نوزد: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» و سرانجام از آدمی می‌خواهد که در توانگری از اسراف و تبذیر بپرهیزد: «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ» [۴۶۰]

اخلاق خانوادگی

اخلاق خانواده به کیفیت تعامل بین اعضای آن بر می‌گردد. بن‌مایه‌یی که بر کیفیت تعاملات بین اعضای خانواده تاثیر می‌گذارد همان کیفیت اخلاقی هر یک از

اعضاء می‌باشد. لذا چگونگی سلامت جسمانی و روانی آن مبداء جریان اخلاقی در خانواده است. با این حال شاکله خانوادگی حسب ضرورت‌های خود با هر یک از اعضا به‌طور انفرادی و یا دسته‌جمعی تعاملات تعدیل شده‌یی را رقم می‌زند. تعدیل تعاملات خانواده تحت تاثیر دیدگاه‌های فرادستی خود مانند سالارخانواده و نظامات دینی و اخلاقی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی پویاست. دیدگاه اسلام برای تعدیل تعاملات خانواده سفارش‌های اخلاقی مهمی را که در قرآن آمده‌اند به شرح زیر متذکر شده است:

نیک‌ی به پدر و مادر و خویشاوندان: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ» (سلامت روانی خانوار) [۴۶۱]

رفتار پسندیده زن و شوهر با هم دیگر: «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» (سلامت روانی خانواده) [۴۶۲]

وفاداری به تعهد مالی ازدواج (مهر): «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ» (تحکیم روابط و اعتمادبخشی) [۴۶۳]

اعتماد به خداوند در تأمین نیازهای فرزندان و پرهیز از قتل آن‌ها برای ترس از فقر یا بد نامی: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ» (تحکیم اعتماد در خانواده در جهت تقویت سلامت روانی) [۴۶۴]

هدف اسلام حفظ و ارتقاء سلامتی به ویژه سلامت روانی در فضای خانواده و خانوار است.

جامعه

اخلاق عمومی، درباره تهذیب رفتار جامعه بر اساس فلسفه اخلاقی آن جامعه پرسش و بحث می‌کند.

وقتی اخلاق به صورت مطلق به کار می‌رود، بیش‌تر به اخلاق اجتماعی متوجه است و به بیان اصول ارزشی حاکم بر روابط اجتماعی انسان می‌پردازد. مهم‌ترین اصل حاکم بر روابط اجتماعی، رعایت عدل و پرهیز از ستم است که مفاد آیات بسیاری در این زمینه است.

خداوند از انسان می‌خواهد در رفتارش عدالت پیشه کند؛ زیرا به تقوا نزدیک‌تر است: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» [۴۶۵]

و نیز هرگاه سخن می‌گویید، به عدالت بگویید: «وَإِذْ قُلْتُمْ فَأَعْدِلُوا وَ لَوْ كَان ذُقْرَبِي وَ خُودِ خَدَاوَنَدِ هَمَّ بِهٖ عَدَلُ امْرِئِي كُنَد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» [۴۶۶] و در مقابل از ستم نكوهش می‌کند و بر آن وعده عذاب دردناک می‌دهد: «إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ [۴۶۷] حتی از رعایت عدالت درباره دشمنان نیز نهی نمی‌کند. برخی از اصول اخلاقی که به نحوی از اصل پیش‌گفته ریشه می‌گیرند، عبارتند از:

حرمت و قبح قتل انسان بی‌گناه: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»، [۴۶۸]
سرقه: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» [۴۶۹]

و کم‌فروشی که در غش و فریب‌کاری ریشه دارد: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ»؛ [۴۷۰]
در مقابل، حُسن و لزوم وفای به وعده و ادای امانت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، [۴۷۱]

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»، [۴۷۲]
اصلاح روابط برادران دینی: «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ. وَعَفْوٌ وَكَذِبٌ»: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» [۴۷۳]

وظایف جمعی امت اسلام

هم‌چنین درباره وظایف جمعی امت اسلام، اصول مشخصی از قرآن قابل استفاده است:

تأکید بر حفظ وحدت اجتماعی بر محور حق: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» [۴۷۴]

پیروی از زمام‌داران حق: «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» [۴۷۵]

دوری از فساد و ترویج آن در جامعه: «وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» [۴۷۶]
آمادگی برای دفاع در برابر دشمنان خدا: «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ». [۴۷۷]

فصل دوازدهم

اخلاق پزشکی

واژه پزشکی به رفتاری خاص حرفه‌یی در حوزه علوم سلامت اشاره داشته که در آن شخص با آموزه‌های حرفه‌یی قادر می‌شود تا به چاره‌جویی برای اعاده سلامتی افراد جامعه مبادرت کند. در این میان صحت رفتارهای حرفه‌یی او تحت تاثیر میزان دانش و مهارت‌ها و فن‌آوری‌های پزشکی و تدابیر مدیریتی و شرایط و امکانات موجود برای اقدامات پزشکی و منافع مادی و معنوی حاصل از این فعالیت‌ها و زیان‌هایی که از سر بی‌احتیاطی و یا بی‌مبالاتی متوجه بیمار و سایرین می‌شوند از یک سوی و خواهش‌های طبیعی نفسانی و آزادی و اختیار و انتخاب و اقدام از سوی دیگر کیفیت عرضه خدمات پزشکی را متاثر می‌کنند.

خرد حرفه‌یی حکم می‌کند برای حصول نتایج ثمربخش و شفاف‌آور و رضایتمند توازنی منطقی بین این دو کفه متفاوت و متقابل و گاه متضاد برقرار شود. تعادل این دو کفه، عدالت حرفه‌یی را تداعی می‌کند. این تلاش و کوشش برای تنظیم و تعدیل در حوزه اخلاقیات مطرح و مورد مباحثه می‌باشند. افزایش ایمنی جسمی و روانی افراد جامعه همپای افزایش سطح سلامتی قابل درک بوده و تعامل اقدامات تخصصی و مراعات اخلاقی بازده نهایی را رقم می‌زنند.

رفتارهای حرف پزشکی زمانی نهادینه شده و صبغه اخلاقی به خود می‌گیرند که متصف به چند ویژگی بوده باشند. نخست آن‌که مردمی باشند. بدین معنی که صرف بیمار و بیماری متغیرهای دیگری مانند جنس و نژاد و قوم و رنگ و اعتقادات و ملیت و فقر و غنا و برده و آزاد و اسیر و رئیس و مرئوس در ارائه کامل و عالی

و گرامی خدمات پزشکی مداخله نکرده باشند. دوم آن که خدمات حرفه‌یی عادلانه باشند. یعنی متناسب با وضعیت بیمار، شرایط خدمت‌رسانی فراهم باشد. سوم آن که تا آن جا که ممکن است ایمنی جسمی و روانی او به تناسب فراهم شده باشد. چهارم کارگزاران و کارکنان خدمات پزشکی روابط پزشک - بیمار را صادقانه و محترمانه رعایت کرده باشند. پنجم با وجود ارائه کامل‌ترین و عالی‌ترین خدمات پزشکی ممکن، هیچ‌گونه انتظاری نامرتب مادی و غیرمادی بر افراد جامعه مترتب نباشد. یعنی بی‌منت باشد.

اخلاق پزشکی اسلامی نگرشی خرد محور در جهت حفظ و حراست از صحت و سلامت عادلانه خدمات و رضایتمندی دارد. خرد فعالیت شناختی ذهن بوده و پشتوانه آن تجربه و تفکر منطقی درست در خصوص داوری درباره قضایا به صدق و یا به کذب می‌باشد.

یادآوری شد که نگرش داوری درباره وقایع آینده است. پیش‌بینی اطمینان بخش از نتایج قطعی اقدامات به دلیل مداخلات متغیرهای متعدد در فرایندها و روند اقدامات با تردید مواجه است. بدین ترتیب نگرش خرد محور نگاه آگاهانه به علل و حوادثی است که احتمال وقوع آنها را واقعی‌تر پیش‌بینی می‌کند. آمادگی علمی و فنی و تجهیزاتی و غیره از برکات خردمندی است. از این روی برخی فهرست‌های مهم تاثیرگذار بر توان مدیریت خردمندانه وقایع پزشکی به اختصار شرح داده می‌شوند.

فلسفه اخلاق پزشکی

هویت اخلاق پزشکی رفتارهای اخلاقی تخصصی است که با امر به معروف (زیبا و پسندیده و سودمند و مطلوب و عرف و هنجار) و نهی از منکر (انکار شده و ناپسند و زشت و زیان‌بار و ناخواسته و ناهنجار و تابو) درصدد حفظ و حراست از شئون رفتارهای حرف پزشکی است.

اخلاق پزشکی با تعهد به رفتارهای درست و عادلانه در صدد ارتقاء سطح سلامتی افراد جامعه می‌باشد. زیرا در چارچوب شبکه وظایف (Duties) و حقوق (Rights) و قانون (Laws & Rules) و آداب (Ethics) شخص را متعهد و ملزم به رعایت صحت و سلامت رفتارهای حرفه‌یی می‌کند.

به عبارتی دیگر نظام و دستگاه اخلاقیات ناظر و مراقب رفتارهای پزشکی است تا از محدوده کارکردهای الزامی و ضروری خود خارج نشوند. در واقع فلسفه وجودی اخلاق پزشکی همین نظارت و مراقبت از تمامیت شئون پزشکی است. در جایی که برداشته شود افراط و تفریطها موجب کجی و اضمحلال شئون پزشکی خواهد شد. شناخت اخلاق پزشکی ارزش و جایگاه آن را در تامین ایمنی و رضایت مندی افراد جامعه نمایان می‌سازد.

گفته شد آزادی و اختیار جانمایه اخلاق بوده و پزشکی دانش و مهارت ارتقاءدهنده سطح سلامتی است. جامعه از تعاملات افراد جان می‌گیرد و افراد سالم با کارآفرینی پویای اجتماعی را پر نشاط به نمایش می‌گذارند. اخلاقیات صحت و سلامت رفتارهای حرفه‌یی را تقویت و یا تهدید می‌کنند. در صورتی که بروز رفتارهای اخلاق پزشکی عادلانه باشند زیبا و نیکو و پسندیده هستند. در غیر این صورت زشت و بد و ناپسند به شمار می‌آیند.

در مباحث اخلاقی یادآوری شد که رفتار بشر برآمده از رفتارهای تکوینی و غریزی و آموزشی بوده و به لحاظ آزادی و اختیاری که دارد توان تغییر در رفتارهای غریزی و حتی تکوینی در او نهاده شده‌اند. اما مفهوم حرفه و پروفشنالیسم استادانه کاری را انجام دادن است و پشتوانه ضمانت قبول و مراجعه را می‌رساند.

در بخش سوم انجام دادن کارهای عادلانه است. در مبحث عدالت توضیح داده شد که عدل و علم و درستی و راستی وجوه یک مفهوم‌اند و امکان جداپنداری آنها ممتنع است.

با توجه به این مقدمات کنشگر حرف پزشکی باید واجد دانش و مهارت و عدالت باشد. در غیر این صورت ضامن است. یعنی باید پاسخگو باشد. باید به افراد جامعه پاسخ عملکردهای خوب و بد خود را ارائه دهد. زیرا جامعه برای رفع نیازهای افراد آن از جمله نیازهای پزشکی ساختارسازی کرده است. در این میان افراد جامعه ضمن رفع نیاز سایرین خود نیز منتفع می‌گردند و نیازهایشان برآورده می‌شود.

یکی از نیازهای افراد جامعه ارتقاء سطح سلامتی است. زیرا بیماری‌ها موجب آزرده‌گی و کم‌توانی و حتی ناتوانی می‌شود و در پی آن کاهش سطح خدمات توسط شخص بیمار به خود و سایر افراد جامعه برمی‌گردد.

از این رهگذر علاوه بر شخص بیمار سایر افراد هم دچار زیان‌های اقتصادی و تندرستی و امنیتی و دفاعی و ارزش‌های افزوده حاصل از کار و تلاش افراد آن جامعه می‌شوند. به عبارت دیگر جامعه هم به‌عنوان یک موجود زنده بیمار و کم‌توان و ناتوان می‌گردد.

تامین و ارتقاء سلامتی افراد جامعه یک راهبرد اساسی برای داشتن یک جامعه پویا و بالنده و متکامل و متعالی با همه ابعاد آن است. این از بالاترین حقوق افراد جامعه در این قلمرو حیات بشری است. بازگرداندن سلامتی و ارتقاء سطح آن بالاترین وظیفه است که به عهده افراد و سازمان‌های پزشکی نهاده می‌شود. به سخن دیگر ارائه خدمت به نیازمندان از سوی دیگران وظیفه‌ایست که به عهده آن‌هاست. این به خاطر حفظ حیات فردی و اجتماعی همه افرادی که در آن جامعه بوده و از جمله خدمت‌گزاران که می‌خواهند با رفع نیازهایشان با آرامش زندگانی کنند.

علم اخلاق به ما این معانی و مفاهیم را می‌آموزد و فلسفه وجودی خود را استدلال می‌کند. اکنون این سؤال مطرح است که نقش اخلاق و اخلاق پزشکی در این میان چیست در جایی که تجارب و علوم پزشکی به‌عنوان حرفه پزشکی مدعی ضمانت و توانمندی است تا سلامتی افراد جامعه را اعاده کند و در ارتقاء سطح سلامتی آن‌ها بکوشد و در قبال کیفیت اقدامات و ارائه خدمت ضامن و پاسخگویی می‌کند. پاسخ درخور این است که تامین سلامتی و ارتقاء سطح آن متضمن رعایت کامل دو وجه است. یکی وجه حرفه‌یی که شامل دانش و مهارت کافی و کارآمدی است و دیگری وجه مسئولیت و ضمانت رعایت کیفیت خدمات پزشکی است که باید ارائه شود. اخلاق پزشکی می‌کوشد تا عوامل فراهم‌کننده تندرستی را متعهدانه کارآمدتر و کارسازتر کند و از انحراف حرفه‌یی ممانت نماید. عنصر بن‌مایه این تلاش و کوشش‌ها صداقت و راستی است که از معانی و مفاهیم عدل می‌باشد. بدین ترتیب اخلاق پزشکی مصرانه می‌کوشد خدمات پزشکی عادلانه باشد.

تحقق این امر میسر نیست مگر آن‌که ارائه‌دهنده خدمات پزشکی غرایز نفسانی و خواسته‌های خویش را بشناسند و کمیت و کیفیت نیکوی آن را بیافزایند و با مقدرات حاضر و پیش‌روی متناسب و متوازن و متعادل سازند و در مواقع نیاز به آن‌ها متواضعانه به کار گیرند.

همچنین برای تامین و ارتقاء سطح سلامتی افراد جامعه نهادها و سازمان‌های کارآمد و کارساز بنا شوند. رعایت عدل در غرایز نفسانی تقواست و برای تصمیم سازی و تصمیم‌گیری عادلانه الزامی و ضروری است. رعایت عدل در خواسته‌ها انصاف و رعایت عدل در ایجاد نهادهای پاسخگو خرد است. بدین ترتیب روح تقوا و انصاف و نهادهای مسئول عدل است و عدل گفتمان اخلاق و فلسفه وجودی آن‌ست. سنجه تمیز دهنده رفتارهای پزشکی خوب از بد عدالت است.

ارزش اخلاق پزشکی و جایگاه آن

از نیازهای اساسی افراد جامعه ارتقاء سطح سلامتی است. زیرا افراد سالم در جامعه دارای توان کار فکری و یدی مناسبی هستند و از همین طریق می‌توانند سایر نیازهای خود را برآورده کنند. بیماری‌ها و نقص‌ها و عیب‌های جسمی و روانی موجب کندی فعالیت‌ها در جامعه شده و زیان‌های همه جانبه آن متوجه فرد و جامعه است. جامعه باید محیطی امن و آماده برای سازندگی و رفاه مهیا کند. مدیریت کارساز در حوزه خدمات پزشکی مطلوب قلمداد می‌شود که در مقیاس کمی هم قابل ارزیابی و مقایسه باشند. به نظر می‌رسد موازنه زیر شاخص کمی مناسبی برای این ارزش‌یابی باشد:

«متوسط طول عمر کارآمد (فایده) افراد جامعه بازای (هزینه‌ها)»

مدیریت سلامت می‌بایست با تلاش و کوشش آگاهانه و هدفمند و ثمربخش موازنه فوق را محقق نماید. در این راستا بکارگیری متفکران و متخصصان رشته‌های مختلف در سازمانی کارساز مورد نیاز است.

کارکردهای موضوعی اخلاق پزشکی

کارکردهای اساسی اخلاق پزشکی حفاظت و حراست و مراقبت از رفتارهای حرف پزشکی بوده تا صحت و سلامت این رفتارهای حرفه‌یی مخدوش نشوند. کارکردهای اخلاق پزشکی شامل کلیه فعالیت‌های پزشکی مانند معاینات پزشکی، آزمایش‌های سرپایی و اقدامات پاراکلینیکی، فضاهای بسته پزشکی، اتاق‌های عمل، اتاق‌های پانسمان و تزریقات، بخش‌های بستری و ریکواری و بخش‌های مراقبت ویژه، اورژانس، آمبولانس، اقدامات پزشکی در محل سکونت و نگهداری سالمندان و

زنان و کودکان بی سرپرست، واحدهای بیماران روانی، زندان‌ها، در شرایط اضطراری مانند سیل و زلزله و جنگ و قحطی و همه‌گیری‌ها و...؟

استانداردهای اخلاق پزشکی

استاندارد در فرهنگ واژه‌ها به معانی زیر فراوان‌تر آمده است:

۱- معیار. ۲- الگو. ۳- قالب. ۴- شعار. ۵- نمونه قبول شده. ۶- متعارف. ۷- مرسوم. ۸- همگون. ۹- قانون.

در خصوص استاندارد عبارت «حداقل معیار تعریف شده مورد قبول» در نظر است [۴۷۸]. اما با توجه به میزان شناخت و امکانات و فراهم بودن بستر اجراء و نیاز کیفیت استاندارد در خصوص یک موضوع در شرایط اجتماعی و تاریخی و جغرافیائی متفاوت ملاحظه می‌شود.

از سوی دیگر با تغییر این شرایط سطح و کیفیت استاندارد در خصوص یک موضوع تغییر می‌کند. معیارها کمی و کیفی هستند و در صورت قبول الزام به ملاحظه آن صورت عرفی و قانونی به خود می‌گیرد. در جایی که رعایت نشوند افراد حقیقی و حقوقی می‌بایست تلویحی و یا رسمی پاسخگو باشند.

استانداردها خطوط راهنما برای حفاظت از منافع و دوری از مضار خدمات‌رسانی‌ها است. با این اوصاف واژه‌های بایدها و نبایدها مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی از متون اصلی اخلاق حرفه‌یی است. مطابقت واقعه (Events) [۴۷۹] با حقیقت (Fact) [۴۸۰] عدل (Just) = درست همان [۴۸۱] است.

از حوزه‌های مورد توجه موضوع عدالت یکی فردی و دیگری اجتماعی است. در حوزه فردی شناخت و ارزشیابی و مدیریت عناصر هیجانی نفسانی مانند خشم و غضب و حرص و آز و طمع و تبراء و تولی و غم و شادی و از این قبیل و کاربرد متوازن و متواضع آن‌ها در گذار روزگار فردی عدالت نفسانی یا تقوا تلقی می‌شود. در حوزه اجتماعی شناخت عناصر اجتماعی و سازوکارها و سازمان‌ها و کارکردها و اهداف همگی آن‌ها و از این قبیل در صورتی که متوازن و متواضع و متناسب ملاحظه شوند عدالت اجتماعی است. که در قالب نظم اجتماعی تجلی می‌یابد.

در جریان اقدامات روزانه برخی درمان‌ها مقداری زیانباری در بردارند. در شرایطی مانند وضعیت‌های ناامیدکننده که این نتایج بدون درمان ممکن است وخیم

باشند درمان‌های پرخطر که شانس بالای صدمه را دارند عادلانه است. به طوری که خطر انجام ندادن آن اقدام به احتمال زیاد خطرناک‌تر است. پس اصل بی‌زیانی مطلق نیست و توازن در برابر اصل سودرسانی است. جایی که اثرات دو اصل با همدیگر اغلب منجر به اثر دوگانه می‌شود. حتی کارهای اولیه مانند خون‌گیری و یا تزریق داروئی موجب گزند بدن بیمار می‌شود. مرگ خود خواسته هم در برابر اصل سودرسانی است زیرا بیمار در نتیجه درمان طبی توسط پزشک می‌میرد.

تعریف اخلاق پزشکی

اخلاق پزشکی مجموعه از احکام بایدها و نبایدهایی است که در قبال مراعات آن‌ها صحت و سلامت رفتارهای حرف پزشکی می‌بایست ضمانت شوند. با این حال کیفیت احکام بایدها و نبایدها به کیفیت فلسفه ناشی از دیدگاه بستگی دارد. در مقدمات این نوشتار متذکر شدیم که تبیین دیدگاه‌ها بر جهان‌بینی و جهان‌شناسی تکیه دارد. از این روی احکام صادره بسته به ایدئولوژی منتخب متنوع و متفاوت می‌باشند.

اصول مبنایی اخلاق پزشکی

الف- رضایت‌نامه آگاهانه

کانون همه مبانی اخلاق پزشکی رضایت آگاهانه بر اساس ملاحظه اصول آزادی و اختیار می‌باشد. رعایت جوانب قانونی و صراحت و مفاهمه جریان اقدامات پزشکی مکتوب کردن آن الزامی است. بدین جهت مهم‌ترین سندی که به رعایت اصول اخلاقی اشاره دارد تلقی می‌گردد.

واژه رضایت از مشتقات رضاء مصدری بوده و به معنی تسلیم شدن است [۴۸۲]. رضایت حالتی است به معنی قبول کردن و پذیرفتن با طیب‌خاطر که در آن کراهت و تشویش وجود ندارد. زمانی این حالت وجود دارد که شخص در روند تعاملات خود با دیگران آزادانه و مختارانه شرایط پیشنهادی را می‌پذیرد. شخص برای رفع نیازهای خود با اختیار به پزشک مراجعه کرده و درخواست معالجه می‌نماید. این مراجعه و درخواست گام اول و دوم تسلیم شدن می‌باشد. گام سوم اجازه معاینه به پزشک معالج است. گام چهارم پذیرش و اقدام برای آزمایش‌های آزمایشگاهی

و پاراکلینیکی است. گام پنجم قبول تشخیص بیماری است. گام ششم پذیرش شیوه درمان است. گام هفتم عمل به شیوه‌های درمانی است. در صورتی که این گام‌های هفتگانه نتایج مثمیری بدهند آنگاه رضایت حاصل شده است. اطمینان کامل از نتایج اقدامات درمانی با بررسی و اِپس‌گرایانه به‌دست می‌آید. اما چالش رضایت زمانی به‌طور جدی خودنمایی می‌کند که بخواهیم از قطعیت نتایج اقدامات اطمینان مورد نظر را پیش‌بینی کنیم [۴۸۳].

از سوی دیگر بیماران مایلند از قطعیت نتایج مطمئن مطلع باشند. آن‌ها از قانون ریسک حاکم بر پیش‌بینی مطمئن قطعیت نتایج آگاهی مناسبی ندارند و یا مورد توجه و حتی درخواست آن‌ها نیست. در صورت بروز اثرات ناخواسته و یا عوارض حین اقدامات و یا خطاها و اشتباهات حرفه‌یی به هر علتی موضوع مورد ادعا و توجیه طرفین قرار می‌گیرد. در این میان رسیدگی به موضوع دعاوی جریان می‌یابد و حکمیت الزام‌آور است. این حکمیت بر مبنای قوانین موضوعه و ارائه اسناد و مدارک و گواهی‌ها استوارتر است.

یکی از اسناد معتبر در مسیر رسیدگی‌ها ارائه سند رضایت‌نامه آگاهانه است. این سند نشان می‌دهد ارجاع اختیاری بوده و تسلیم و قبول درمان با آگاهی‌های قانع‌کننده انجام گرفته است. آگاهی‌بخشی در خصوص روند درمان از حقوق اساسی بیماران است. مستندسازی آن نیز حافظ حقوق کادر پزشکی است. فرم اسناد آن باید استاندارد بوده و ادبیات و تقریر آن برای همگان قابل درک و فهم باشد. کسب رضایت آگاهانه از وظایف پزشک معالج و در حوزه مسئولیت اوست. متخصص پزشکی قانونی فقط به‌عنوان مشاور تخصصی اجازه دخالت دارد و در توضیح و اخذ آن هیچ‌گونه مسئولیت قانونی را متحمل نمی‌شود.

در اخلاقیات رضایت آگاهانه اندیشه‌یی است که شخص باید به‌طور کامل درباره سود و زیان انتخاب درمان آگاهی و فهم مکفی داشته باشد. در مقابل عدم رضایت آگاهانه درباره رد درمان با آگاهی و فهم کامل می‌باشد.

شخص نا آگاه که در معرض خطر انتخاب اشتباه قرار داشته باشد در برابر خواسته و ارزش‌هایش واکنش‌پذیر نیست. او به‌طور خاص معنی فرایند اخذ رضایت‌نامه که از الزامات خاص قانونی است و در هر جایی تفاوت دارد را برای ظرفیت آن نمی‌داند.

بیماران می‌توانند برای تصمیمات پزشکی خود انتخاب کنند و در جایی که بیمار صلاحیت نداشت به دیگری واگذار نمایند. قوانین در سطح جهانی فرایندهای متفاوتی برای اخذ رضایت‌نامه آگاهانه طراحی شده است. به‌طور مشخص وابستگان قانونی نسبی و یا سببی بنا به تعاریف هر کشوری می‌توانند رضایت آگاهانه بدهند [۴۸۴]. ارزش رضایت آگاهانه با ارزش‌های خود مختاری و راست‌گویی ارتباط نزدیکی دارد.

ب- اتونومی

همان‌طور که پیش از این یادآوری شد واژه اتونومی به معنی خود اختیاری است [۴۸۵]. اما مفهوم آن رفتار کردن بر طبق قانون خود می‌باشد. در توصیف (خود) گفته می‌شود که صفات فردی هر کس موجب تجلی رفتارهای خاص خود او می‌شوند. قبل از این موضوع منشاء برانگیختگی رفتارها نزد بشر را تعاملات غریزی و آموزه استدلال کردیم یعنی بروز رفتارها نزد بشر حاصل صفات غریزی و آموزش‌های نظری و مهارتی هستند که شخص را وادار به انجام آن‌ها می‌کنند.

گفته شد صفات غریزی بشر علاوه بر ویژگی‌های بالفعل دارای ویژگی‌های بالقوه مانند خواهش و یادگیری و سایر غرایز نفسانی می‌باشد. از سوی دیگر صفات غریزی دارای مشترکات فراوانی است که موجب بروز رفتارهای مشترک و متشابه نزد افراد می‌گردند. بروز رفتارها در تعاملات مشترک و دریافت‌های اجتماعی هم افراد را وادار به همگرایی در بروز رفتارهایشان کرده و از تمایلات فردی آن‌ها می‌کاهند.

بدین ترتیب وجوه مشترک صفات افراد و تعاملات مشترک و موانع ساختارهای اجتماعی موجب تعدیل مواضع مطلق‌گرایی رفتارهای فردگرایی می‌شوند. حاصل این فعل و انفعالات فردی و اجتماعی اعتبار انحصاری بودن تمایلات فردی را تضعیف می‌کنند.

با این دلایل متقن شخص قادر به بروز رفتارهای خود مختارانه در حد مطلق نیست. از این حیث اقتدار مطلق اتونومیک شکسته شده و ناگزیر است تن به عوامل فشاری داخلی و بیرونی بدهد.

در همین راستا فرد مجاز به تصرف مطلق حتی در موجودیت خویش نمی‌باشد،

زیرا عمل به تصمیمات خود مختارانه مطلق موجب تنش در روابط بینابینی و حتی قطع آن‌ها می‌گردد.

یادآور شدیم دیدگاه‌های متفاوت بر اساس جهان‌بینی‌ها و جهان‌شناسی سلسله‌وار بر رفتارهای افراد تأثیری راهبردی دارند. همین سازوکار سبب می‌شود تا شخص در درون خویش به منازعه برخیزد. همچنین صفات غریزی انس گرفتن و فراموش کردن [۴۸۶] که به حالت جذب و دفع محیط درونی و بیرونی افراد را موج و متحرک نگه می‌دارند موجب نوسان فردیت و جمعیت شده و رنگ و لعاب آن‌ها را شدت و ضعف می‌بخشد.

این همان تأثیر قانون بین‌المرین حاکم بر جریانات امور بوده و اصالت جبر و یا آزادی را مورد سؤال قرار می‌دهد. بدین ترتیب تصمیمات افراد بشر بسته به شرایط حاکم جبر غالب و یا اختیار غالب است. جبری که یا از درون و یا از برون و یا از هر دو می‌جوشد.

در خصوص اختیار نیز چنین است. انسان در طول حیات معرفت‌شناختی (epistemology) [۴۸۷] خویش همواره با چالش بزرگی در ادراک آزادی و جبر مواجه است. آیا من آزادم یا مجبورم؟ این گفتمان را می‌توان با هفت پیش‌فرض اساسی زیر مورد تحلیل قرار داد:

- ۱- بشر به‌طور مطلق مجبور است.
- ۲- بشر به‌طور مطلق آزاد است.
- ۳- بشر به‌طور غالب مجبور است.
- ۴- بشر به‌طور غالب آزاد است.
- ۵- ظرفیت مطلق برای پذیرش آزادی را دارد.
- ۶- ظرفیت غالب برای پذیرش آزادی را دارد.
- ۷- ظرفیت بشر برای پذیرش آزادی مغلوب است.

آیا بشر می‌تواند ظرفیت آزادپذیری خود را پر نماید؟

اگر بخواهد آزادی را کسب کند با موانع درونی خویشتن و موانع برونی دیگران مواجه نیست و شرایط محیط و بستر لازم و فرصت مناسب فراهم است؟ آیا این موانع اگر وجود داشته باشند حقیقی و یا کاذب‌اند؟

در تعمیق معانی و مفاهیم موضوع جبر و آزادی و اختیار به شرح زیر می‌پردازیم. واژه اتونومی از زبان یونانی وارد زبان لاتینی شده و از دو بخش اتو و نوم تشکیل گردیده است. [۴۸۸]

در زبان انگلیسی معنی و تعریف آن عبارت (One who gives oneself one's own law) است. [۴۸۹] در فارسی «آنکس که برای خویش قانون خود را می‌گذارد» معرفی می‌شود. [۴۹۰]

اتو (Auto) به معنی خود و نوم (Nom) به معنی حکم و قانون (Law) و در حوزه‌های معنوی و سیاسی و اقتصاد و فلسفه و بیولوژی به مفهوم سلطه بر نفس و خودگردانی و خودمختاری به کار می‌رود. [۴۹۱] به هر حال همگی از یک مفهوم کلی برخوردارند. مفهوم کلی اتونومی مدیریت خویشتن به خواست خود است. اما این تعریف با سدی از موانع پیش روی مواجه است؟ جبر و آزادی چیست؟

حرکت و سکون هر چیزی به نیروی وارد به آن بستگی دارد. هر عملی که باعث تمایل به تغییر شود (فیزیک) دارای نیرو است. این اثر حاصل اختلاف کمی و کیفی است که در فرایند آن تغییر کار انجام می‌گیرد. در صورتی که عامل تغییر نتیجه فرایندهای منطقی ذهن خود شخص باشد آزادی لحاظ شده است. اما اگر این عامل القای رفتارهای دیگران باشد اجبار لحاظ شده است.

فرایندهای ذهنی محصول تصور و تصدیق به صدق و کذب نسبت‌های آنست. تعامل انعکاس تصویر اشیاء (عینیت‌ها) با ذهن است که منجر به تشخیص و انتخاب می‌گردد. تصویر آغاز آگاهی و تصدیق آغاز علم است که در قبال فعالیت درست ذهن به دست می‌آید.

پدیده‌ها بخش مهمی از تصورات ما را باعث می‌شوند. به اضافه آن که تغییرات درونی بدن مانند درد و گرسنگی و سایر نیازهای طبیعی باعث انگیزش ذهن می‌شوند. درد و ترس و اضطراب و تجربه‌های تلخ و شیرین موجب می‌شوند بشر آینده را هم به تصویر بکشاند. او در قبال انتخاب حس خوش‌آیندی یافته و مسرور می‌گردد. این حس برای تعادل روانی (آرامش) او ضروری است. در این وضعیت به سلامت روانی دست می‌یابد. در صورتی که انتخاب برای رفع نیاز جسمی و روانی باشد حس خوش‌آیندی حاصل است. اگر رفع نیاز در راستای آینده‌نگری باشد اطمینان خاطر به دست می‌آید.

آزادی توان بالقوه‌ای است که شخص به کمک آن انتخاب انجام می‌دهد. اگر انتخاب با آگاهی فراگیر و ژرف باشد آرامش‌بخش‌تر بوده و سروری پیوسته دارد. بی‌مناسبت نیست مقوله اتونومی را از منظر روانشناسی و جامعه‌شناسی و فلسفی و دینی مورد بررسی قرار دهیم. همچنین دیدگاه‌های مختلف مورد توجه قرار گیرند تا ابعاد این گفتمان چالشی در طول قرون و اعصار و نزد فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری واضح‌تر گردد.

از نگاه روانشناسی

چرا نیاز ما به انتخاب آزاد برای سرور و شادمانی ما حیاتی است؟ چرا مردم در طول تاریخ برای آزادی مبارزه می‌کنند و حتی کشته می‌شوند؟ از یک منظر پاسخ آن ساده است: ممانعت موجب رنج انسان می‌شود و او در دفع آن سرسخت است. امروزه پژوهش‌ها نشان می‌دهند که دلیل دیگری برای آن اقامه شده است. بشر برای اتونومی مطلوب خود سرسخت است. [۴۹۲]

اتونومی از نگاه پیازه

در بررسی‌های پیازه مشخص شده که بچه‌ها در خلال بازی و از طریق **مواجهه** رشد شناختی با تحلیل آن‌ها مشاهده می‌شود و ثابت می‌شود که این بچه‌ها فرایند تکامل اخلاقی را در دو مرحله ابتدا تقلید و سپس خود مختار بروز می‌دهند. **برهان تقلید:** احکام و قوانین عینی و ثابت هستند. آن‌ها باید مکتوب باشند زیرا اقتدار دستور آن را می‌دهد و جای استثناء و بحث ندارد. پایه این احکام زعامت حاکم مانند والدین، بزرگ‌ترها و دولت‌ها هستند و برای تنفیذ و اعمال احکام برهان و دلیلی ارائه نمی‌دهند.

برهان اتونومی و خودمختاری: احکام و قوانین حاصل توافق است و بنابراین قابل تعدیل هستند. آن‌ها را می‌توان تفسیر کرد و استثناء و جای اعتراض دارد. پایه این احکام پذیرش آن‌هاست و لازم است معنی آنها شرح داده شوند. فرمان‌ها باید متناسب با کمبودها باشد به فرض آن که گاهی گناهکاران تنبیه نشوند. در این صورت تجمیع تنبیهات قبول نیست اگر جرمی نباشد. در چه محیطی می‌تواند جرمی را مورد سرزنش قرار داد؟! [۴۹۳]

اتونومی با نگاه کوهل برگ

لورنس کوهل برگ مطالعات پیازه را ادامه داد. مطالعات او اطلاعات جمع‌آوری شده از آزادی‌های مختلف برای حذف متغیرهای فرهنگی و تمرکز بر برهان اخلاقی و نتایج آن بود. در این مسیر، کوهل برگ ثابت کرد سه مرحله اخلاقی که هر کدام به دو سطح تقسیم می‌شوند وجود دارد.

سطح یک یا پیش‌آئینی: استانداردها عرضه شده یا به نتایج بستگی نداشته است.

مرحله یک با خودمحوری مشخص می‌شود. حکم برای دوری از تنبیه و یا دریافت تشویق مورد اطاعت است.

مرحله دوم، تکروی و حالت اخلاقی. تبادل علایق از نظر راحتی وجود دارد.

سطح دو یا آئینی: احکام بر اساس دستور ثابت اطاعت می‌شوند.

مرحله سوم اخلاق بر احکام جامعه؛ این احکام برای کسب تائید از گروه اصلی اطاعت می‌شود. با روابط انعطافی به خوبی مشخص شده است.

مرحله چهارم اخلاق مطابق دستگاه ویژه یا نیاز یک سیستم اجتماعی؛ قوانین و دستورات اولویت‌بندی است.

سطح سوم یا پس‌آئینی: رفتار اخلاقی توسط قضاوت منطقی مدیریت می‌شود که از انعکاس باز تشخیصی ارزش مورد قبول فردی که از طرف جامعه به راحتی تثبیت شده مشتق است.

سطح چهار: نمایی از اجتماع وجود دارد مستقر در پایه‌های ارزشی عام است.

سطح پنج: احکام وقتی که به عمومیت ارزش‌ها توجه دارد تکمیل می‌شوند.

اتونومی توان تصمیم‌سازی مطابق خواست آزاد خود شخص تعریف می‌شود، خواه این تصمیم آزاد مرتبط باشد یا نباشد. فقط احساس آزادی کفایت می‌کند. اگر ما حس اجبار حتی از فشارهای داخلی مانند گناه و شرمساری و فشارهای خارجی از مردم داشته باشیم احساس اتونومی تحلیل می‌رود. [۴۹۴]

نظریه اتونومی (Ego)

تفسیر برکیان از نوشته‌های زیگموند فروید درباره خودکامکی این است که: دنیای برون تصورات (دنیای درون یا نفس) انسان را می‌سازد.

در این نگاه نفس (خود) گرایانه انسان کلاً از محیط مستقل است و به‌طور کلی به نیروها و تصورات درونی خود وابسته است. او نمی‌تواند دنیای خارج را مستقل از این نیروهای داخلی تصور کند. به‌نوبت او نیازی به ارتباط با دنیای خارج ندارد، زیرا این افاق موروثی خلق شده‌اند و قبلاً با آنها هماهنگی شده است. [۴۹۵]

از منظر جامعه‌شناسی

در زیر مجموعه جامعه‌شناسی شاخه‌یی به‌نام جامعه‌شناسی دانش تناقض در حدود اتونومی برای مفهوم اتونومی نسبی متوقف شد تا اینکه گونه‌شناسی اتونومی ایجاد گردید و در مطالعات فن‌آوری و علوم توسعه یافت. بر طبق آن شکل همزمان اتونومی موجود در علوم را اتونومی بازتابی یا انعکاسی گفتند. مدعیان و ساختارهای درون حوزه علوم قادرند زمینه‌های معکوس را با حوزه‌های اجتماعی و سیاسی مفاهمه و یا منعکس کنند. همانند متاثر کردن آن‌ها با توجه به انتخاب موضوع در طرح‌های پژوهشی.

سیاست

در چند دهه گذشته ادراک نادرست از مفهوم آزادی خواهی موجب آنارشیزم شد. اگر چه روح آزادی خواهی ذاتی انسان است و در طول تاریخ مبارزه بی‌امان جبهه متجاوز همواره با مقاومت آزادی خواهی مواجه بوده است. اما کج فهمی و سوء استفاده از این ویژگی الهی موانع بزرگی بر سر راه آزادی ایجاد کرده است.

از نگاه اسلام

انسان دارای خواهش و خواست و تمایل و اختیار (آزادی) و خردورزی است. آگاهی بنیان خواست و اختیار و خردورزی انسان را تشکیل می‌دهد. آزادی بنای قدرتمندی است. دولت‌ها خادم مردمانند و مجری خواست و رای آن‌ها می‌باشند. آن‌ها ملزم به آگاهی‌بخشی و توسعه دانش هستند تا راه را برای عدالت بگشایند.

از منظر فلسفه

اتونومی مفهوم کلیدی است که تاثیر گسترده‌یی بر حوزه‌های متفاوت فلسفه دارد.

در فلسفه اخلاق اتونومی به انتقال ذهنی شخص به احکام اخلاقی عینی بر می‌گردد. کانت ادعا کرد که معنویت اخلاقی پیش‌فرض این اتونومی در عوامل اخلاقی است. زیرا لوازم اخلاقی در ضرورت‌های مطلق بیان شده‌اند. یک الزام وقتی مطلق است که همراه دستوری معتبر و مستقل از خواست‌های شخصی یا تمایلاتی که دلیلی برای اطاعت آن دستور دربرداشته باشد. فرضی است که اعتبار این دستور اگر دلیل این‌که چرا کسی گمان کند می‌تواند پیروی کند، حقیقی است که شخص می‌خواهد یا متمایل به چیزی است که اطاعت از آن دستور را به دنبال دارد.

«اگر نمی‌خواهیم توسط پلیس متوقف شویم در آزادراه با سرعت حرکت نکنیم» یک الزام مطلق است.

«قانون‌شکنی خطاست، پس در آزادراه با سرعت رانندگی نکنیم» یک الزام مطلق است. دستور فرضی با سرعت در آزادراه نرانید برای شماری اعتباری ندارد اگر به آن توجهی نکردید و پلیس شما را متوقف کرد. دستور الزام‌آور به هر حال برای شما معتبر است.

عوامل اخلاقی اتونومی را می‌توان منتظر اطاعت دستوری دانست که ضرورت قطعی دارد و حتی فاقد خواست شخصی یا تمایل به انجام آن نباشد. به هر حال هنوز سئوالی برای خواست آن‌ها باقی است.

مفهوم کانتی اتونومی اغلب بد فهمیده می‌شود. نکته مهم درباره خود استیلائی عوامل خودمختاری برای قانون اخلاقی غفلت می‌شود. به نظر می‌رسد که اتونومی به‌طور کامل به‌عنوان توان اطاعت یک دستور قاطع مستقل از خواست طبیعی و تمایل که انجام شود و بدتر از آن این‌که اتونومی اطاعت یک دستور قاطع مستقل از خواست طبیعی یا تمایل است و آن‌که هترونومی عکس آن بوده و عمل می‌کند بر انگیزه‌های نوع مرجوع در الزامات فرضی اصرار دارد در بنیان‌های ماوراء طبیعی اخلاقیات، کانت مفهوم اتونومی را به کار برد و مفهوم تشخص و جلالت انسانی را تعریف کرد.

اتونومی به همراهی عقلانیت دو معیار زندگی معنی‌دار کانتی است. منظور کانت آن بود که زندگی بدون این دو معیار، زندگانی ارزشمندی نیست. این زندگی مشابه زندگی گیاهان و یا حشرات است.

به گفته کانت اتونومی بخشی از آن دلیلی است که ما دیگران را به طور معنوی برای فعالیت‌هایشان در نظر می‌گیریم. فعالیت‌های انسان به طور اخلاقی به نسبت خود مختاری ستودنی یا سرزنشی هستند. موجودات مجبور مانند گیاهان و یا حیوانات را در برابر فعالیتشان نمی‌توان سرزنش کرد. مقام کانت در جرم و تنبیه به دیدگاه او درباره اتونومی بستگی دارد. شست و شوی مغزی و تخدیر دارویی برای شهروندان قانون‌مدار غیر اخلاقی است. [۴۹۶]

این لاین کینگ فیلسوف بود که اصل اتونومی را ایجاد کرد. او گفت اجازه دهید مردم خودشان برای خودشان انتخاب کنند. مگر آن که ما منافعشان را بهتر از خودشان بدانیم. [۴۹۷]

نیچه درباره اتونومی به اصالت اراده باور داشت. [۴۹۸]
در فلسفه متافیزیکی مفهوم اتونومی درباره خواست آزاد و سرنوشت و جبرگرایی و عاملیت بحث می‌کند.

اتونومی از نگاه ادیان بزرگ

اشوزرتشت

ای هوشمندان بشنوید با گوش‌ها بهترین سخنان را و ببینید با منش و روشن و هر یک از شما چه مرد و چه زن پیش از آنکه رویداد بزرگ به کام ما پایان گیرد. از میان دو راه برای خویشتن برگزینید و این را بیاموزید. در آغاز آن دو مینوی و در اندیشه و گفتار و کردار نیک و بد با یک‌دیگر سخن گفتند. از آن دو نیک آگاهان راست را برگزیدند نه دژ آگاهان. ای مزدا آن‌گاه که تو در آغاز تن و دین ما را بیافریدی و از منش و خویش خرد بخشیدی. آن‌گاه که جان ما را تن بخشیدی آن‌گاه که جان ما را تن پدید آوردی آن‌گاه که ما را نیروی کار ورزی و گفتار ارزانی داشتی، هر کس باورخویش را به آزادکامی بپذیرد. [۴۹۹]

یهودیت

روح تفاسیر و برداشت از آیات کتاب مقدس تورات درباره فرعون آمده است. برخی از این آیات عبارتند از:

من دل فرعون را سخت خواهم کرد. خروج ۷:۳ [۵۰۰]

خداوند دل فرعون را سخت گردانید. خروج ۲۰:۱۰ [۵۰۱]
 خداوند دل فرعون را سخت ساخت. خروج ۹:۱۲ [۵۰۲]
 من دل فرعون را سخت گردانم. خروج ۴:۱۴ [۵۰۳]
 من دل فرعون و بندگانش را سخت کرده‌ام. ۱:۱۰ [۵۰۴]
 ای خدا چرا ما را از راه‌های خود گمراه ساختی و دل‌های ما را سخت گردانیدی
 تا از تو نترسیم. اشعیا ۱۷:۶۳ [۵۰۵]

سعدیا، ابن‌عزرا، ابن‌میمون، ابراهیم بن داوود از متفکرین یهودی تفسیرهای متفاوتی دارند. با این حال تلاش بر این است انسان (فرعون و بندگانش) آزادانه رفتار کنند و انتخاب دارند.

مسیحیت

روح ناب مسیحیت نجات همه انسان‌هاست. اما برخی با انتخاب خود نجات می‌یابند و برخی با انتخاب خود هلاک می‌شوند. زیرا:

۱- او - خدا - می‌خواهد همه آدمیان نجات یابند و حقیقت را بشناسند. (اول تیم ۲:۴) [۵۰۶]

۲- خداوند در انجام آنچه وعده داده است آن‌چنان که بعضی‌ها گمان می‌کنند تأمل نمی‌کند زیرا نمی‌خواهد کسی نابود شود بلکه مایل است همه از گناهانشان توبه کنند. (دوم پطرس ۳:۴) [۵۰۷]

۳- ... زیرا خدا پسر خود را به جهان نفرستاد - عیسی (ع) که جهانیان را محکوم نماید بلکه تا آنان را نجات بخشید. هرکس به او ایمان بیاورد محکوم نمی‌شود. اما هرکس به او ایمان نیاورد در محکومیت باقی می‌ماند. زیرا به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است. (یوحنا باب ۳ آیات ۱۴-۱۸) [۵۰۸]

۴- پس بروید و همه ملت‌ها را شاگرد من سازید و آن‌ها را به به‌نام پدر پسر و روح‌القدس تعمید دهید. (متی ۲۸-۱۹) [۵۰۹]

۵- پس به ایشان فرمود: به تمام نقاط دنیا بروید و این مژده را به تمام مردم اعلام کنید. (مرقس ۱۶-۱۵) [۵۱۰]

۶- و چنان خواهد شد که هر که نام خدا را بخواند نجات خواهد یافت. (اعمال ۲۲-۲۱) [۵۱۱]

- ۷- زیرا خدا تمام مردم را گرفتار کرده است تا بر همه ترحم فرماید. (رومیان ۱۱-۳۰) [۵۱۲]
- ۸- عیسی برای نجات همه انسان‌ها مصلوب شده و منجی همه جهان است. ولی همه به وسیله خون عیسی پاک نمی‌شوند و منجی را نمی‌پذیرند. [۵۱۳]
- ۹- من آسمان و زمین را شاهد می‌گیرم که امروز زندگی و مرگ برکت و لعنت را در برابر شما قرار دادم پس زندگی را انتخاب کنید تا شما و فرزندانان زنده بمانید. (تثنیه ۱۹-۳۰) [۵۱۴]
- ۱۰- اگر نمی‌خواهید خدا را پرستش کنید هم اکنون تصمیم بگیرید... من و خانواده‌ام خداوند را پرستش خواهیم کرد. (یوشع ۲۴-۱۵) [۵۱۵]
- ۱۱- بدن خود را می‌کوبم و آن را تحت فرمان خود درمی‌آورم. مبادا پس از اینکه دیگران را به مسابقه دعوت کنم خود من از شرکت در آن محروم باشم. (اول قرنتیان باب ۹ از آیات ۲۶-۲۷) [۵۱۶]
- ۱۲- دانه‌هایی که در میان خارها افتادند بر کسانی دلالت می‌کند که کلام خدا را می‌شنوند اما با گذشت زمان نگرانی‌های دنیا و مال و ثروت و خوشی‌های زندگی کلام را در آنها خفه می‌کند و هیچ‌گونه ثمری نمی‌آورند. (لقا باب ۸ آیات ۱۳-۱۴) [۵۱۷]
- ۱۳- مانند زمانی که در بیابان سرکشی می‌کردید تمرد نکنید. در آن زمان نیاکان شما در بیابان مرا آزمودند. (عبرانیان باب ۳ آیات ۸-۶) [۵۱۸]
- ۱۴- دوستان عزیز بسیار مشتاق بودم درباره نجاتی که همه ما با هم در آن شریک می‌باشیم به شما بنویسم. اما ناگهان احساس کردم که باید شما را تشویق کنم تا از ایمانی که خدا یک بار برای همیشه به مقدسین خود عطاء کرده است دفاع نمایید. (یهودا ۳) [۵۱۹]
- ۱۵- خلاصه اینکه: ما دو موضوع حاکمیت مطلق خداوند و آزادی انسان را باید با هم بنگریم. خدا انسان را آزاد و دارای اختیار آفریده است تا آنجا که او می‌تواند با خدا هم مخالفت کند و نجات رایگان او را هم نپذیرد. [۵۲۰]

اسلام

نظریه امر بین الامرین

بشر هم مالک فعل خویش و قادر بر آن است و هم فعل او مملوک خدا و مقدر الهی است که در طول همدیگر بوده و در عرض یکدیگر نمی‌باشند و لذا متعارض هم‌دیگر نیستند. ملاصدرا به روشنی این نظریه را در رد نظریه تفویض ابداع کرد.

حضرت امام خمینی هم این تفسیر را انجام داد. [۵۲۱]

قرآن کریم انتساب افعال بشر به خداوند در عین انتساب به خود او را در آیات متعدد آورده است و در روایات معصومین به‌طور ویژه به آن‌ها توجه ویژه شده است. «وفی انفسکم فلا تبصرون» و «من عرف نفسه فقد عرف ربه» [۵۲۲]

واژه اتونومی از ادبیات یونانی اتوس - نوموس به معنی خود - قاعده (self-rule) یا خود - تعیین کردن (self-determination) می‌آید. [۵۲۳]

مطابق اخلاقیات کانتی اتونومی بر توان انسان در هدایت زندگانی خویش بر اساس اصول عقلانی مبتنی است. او می‌گوید: هر چیزی در طبیعت مطابق قوانین عمل می‌کند. فقط یک وجود عقلانی دارای ظرفیت عمل مطابق نمایه قانون دارد. یعنی مطابق با اصول یا دارای اراده. چون که برای استخراج فعالیت‌ها از قوانین دلیل لازم است خواست و اراده چیزی جزء خرد عملی نیست. از نگاه کانت عقلانیت معنی اتونومی می‌دهد. افراد خود مختار در منتهای خویشتن هستند که مقصدشان را خودشان تعیین می‌کنند.

از نظر جان استوارت میل مفهوم مرتبط با اتونومی دربرگیرنده ظرفیت اندیشیدن و تصمیم گرفتن و اقدام کردن بر اساس آن تفکر و تصمیم به‌طور آزاد و مستقل است. میل از این اصل اتونومی یا اصل آزادی که او تعریف کرد دفاع می‌کند به شرطی که موجب فراهم شدن گزند دیگران نشود. [۵۲۴]

اصل گزند نرساندن به دیگران که اصل گزند میل معروف است زمینه را برای حق معنوی بیماران برای رد درمان‌های پزشکی و برای پزشکی که برخلاف میل بیمار مانع برخی اقدامات درمانی می‌شود را فراهم می‌کند با این وصف میل عقیده دارد پذیرفتنی است که مانع افراد در آسیب زدن به خودشان شد به شرط آن‌که از کاری که می‌کنند کاملاً آگاه نباشند.

امروزه تصمیم آزاد را شاید بتوان این طور توصیف کرد که آزادانه و بدون تاثیر ممانعتی توسط شخص شایسته با آگاهی و فهم کامل از اطلاعات مربوطه لازم برای چنین تصمیم گیری باشد. همچنین در شرایط و حالت های عمومی اقدام کردنی باشد. برخی افراد مشاهده می کنند که دمانس یک بیماری خوارکننده بی است که قدرت روانی را می کاهد. ترس از دست رفتن هویت و شخصیت و در نهایت سر بار دیگران شدن می تواند موجب کوتاهی درمان با این فکر که دمانس درمان پذیر نبوده و ترس از درمان های هیجانی که رنج همراه با دمانس را طولانی می کند. خود تشخیصی اصلی محوری در مراقبت های پزشکی است که به تدریج از مسیر پدرسالاری به سوی فردگرایی و مشتری مداری که در آن بیمار نقش فعال تری در بهداشت و سلامت خویش دارد حرکت می کند. در این چنین مسیری لازم است بیمار مسئولیت عواقب تصمیم خود را بپذیرد. با همه این ها باید به خاطر داشت که هیچ کس با اصرار بر اتونومی به طور علی العام موافق نیست. [۵۲۵]

نقد اتونومی

مثلا شورای اخلاقیات دانمارک قدر افرادی را که مسئولیت زندگانی خود را به عهده بگیرند درک می کند. ولی اشاره دارد که اندیشه خود مختاری شخصی مبتنی بر فردگرایی افراطی و روگردانی از این واقعیت که افراد همیشه تحت تاثیر هستند و تا حدودی به همدیگر وابسته اند. انسان در نتیجه تعامل با دیگران و به خصوص تاریخ زندگانی می کند. همینطور هیئت مشورتی ملی فنلاندی اخلاقیات پزشکی درباره تمرکز بر اصول اتونومی و خود تشخیصی اخطار می دهد. ضمن اینکه این اصول می توانند در حفاظت بیماران از سوء استفاده کمک کند و به آن ها نقش فعال در درک درمان به دهد. کمک به انسان نمی تواند بر پایه یک اصل مجرد و مجزا و تا حدودی کاربرد مکانیکی باشد دارای اهمیت است.

به همراه خود تشخیصی اصول سود همگان و ارتباط و تساوی و در میان دیگران بودن به طور جدی مورد نیاز است. این شورا اظهار می دارد: می دانیم قانون در پی استحقاق وضع می شود و گفته می شود حقوق بهره یی است که برای رفع نیاز مورد ملاحظه است قانون برای تسهیم بهره مندی از حقوق وضع می گردد و چگونگی و مقدار بهره مندی را در نظر دارد.

انسان به‌طور جمعی زندگی می‌کند. منظور این است که افراد انسانی برای ادامه حیات فردی نیازمند مشارکت در جمع انسان‌هاست. در این وضعیت لازم است بین افراد تعامل و دادوستد انجام گیرد. این دادوستد می‌بایست سازمان‌یافته و تخصصی در پایه‌ها و سطوح مختلف باشد. بدین ترتیب بر اساس استعداد و مهارت‌های فرد وظایف و تکالیف و حقوق تبیین و تعریف می‌شوند [۵۲۶].

در این میان واحد زنده و پویا افراد بشر بوده که جمع را می‌سازد و اختصاص وظایف و حقوق سازمان اجتماعی را شکل می‌دهد. وضع قانون بر اساس آگاهی از نیازها چه فردی و چه جمعی منطقی به‌نظر می‌رسد.

چه کسی از نیازهای عمیق و گسترده بشر به‌طور کامل آگاه است. خالق بشر به‌ویژه قبل از کسب علم به‌قدر لازم نیازهایش برآورده شده است. افراد بشر که به خویشتن و نیازهایش آگاهی بیشتری پیدا می‌کند. دانش‌پژوهشان که با بررسی‌ها و تحقیقات خود سعی در شناخت دیگران دارند. بدین ترتیب سه دسته کلی قانون داریم:

۱- قوانین تکوینی که نظام آفرینش بر آن‌ها استوار است و انسان آن‌ها را وضع نکرده است. این قوانین توسط ادیان مورد تاکید است.

۲- قوانین اجتماعی توسط انسان وضع می‌شوند.

۳- قوانین فردی که شخص برای خود وضع می‌کند و انتظار دارد دیگران آن را رعایت کنند.

عدالت حکم می‌کند نسبت به همه این موارد عنایت لازم بشود. زیرا قوانین فردی و اجتماعی در متن قوانین آفرینش پاسخگو و پایدار هستند. طبیعت و جهان هستی بر اساس قواعد و قوانین شکل گرفته‌اند که آن‌ها را قوانین تکوینی و یا سنت‌های الهی گفته‌اند. این قواعد و قوانین منجر به تجلی آیات و نشانه‌های متنوع الهی شده‌اند. انسان نیز همانند سایر موجودات محصول ظرفیت قوانین طبیعت و طبیعت محصول ظرفیت قوانین جهان هستی است و یکی از این نشانه‌هاست. منطقی است بپذیریم حیات فردی و جمعی او مدیون همین قوانین هستند.

گفته شد ساختارمند شدن جمعیت‌ها جامعه را می‌سازد. واحد بنیادین آن افراد بشر است. او که محصول قوانین طبیعت می‌باشد و حیات او به رفع نیازهایش در ارتباط همین عناصر طبیعی است.

اختیار بشر نسبی و معجونی از خواست او و اجبارهای درونی و بیرونی (محیط و جامعه) است. بشر آگاهی و علم را که مبداء توانمندی و قدرتمندی و عامل اصلی آزادی است در طول زمان به دست می‌آورد و امکان رفع نیازهای متعدد و متنوع در هر مقطع زمانی به طور دلخواه در اختیار او نیست. در نتیجه تحت هیچ شرایطی انسان نمی‌تواند کاملاً آزادانه عمل کند.

واژه‌های هم‌خانواده اختیار از ریشه واژه خیر (باب ثلاثی مجرد) عبارتند از: اختیار (اسم): آزادی، گزینش. معادل لاتینی آن: [۵۲۷]

Empowerment, authority, power, option, free will, discretion, authorization, mandate, warranty.

اختیارداری (اسم)

Having power or authority

اختیار داشتن (فعل) دارای اختیار

To have...or to be at...

دارای اختیار بودن

Facultative, elective, optional, optionally

مختار (صفت): آزاد، دارای اختیار

Free, independent, empowered, at liberty

خودمختار

Autonomous, self-governing

خود مختار بودن

To be at autonomous

خود مختاری

در فارسی مختار به معنی دارنده و صاحب اختیار، عدم اجبار، گزیننده می‌باشد. خودمختار در حالت ترکیب به معنی کسی که به خودش اختیار می‌دهد تا برای خودش قانون وضع کند. با این حال حالت‌های متفاوتی از این اظهار نظر ممکن است به ذهن متبادر گردد.

۱- کسی که آزادانه فکر و عمل می‌کند.

- ۲- کسی که آزادانه قانون و حکم می‌نویسد.
 ۳- کسی که قوانین مورد نیازش را خودش می‌نویسد.
 ۴- کسی که قوانین را برای دیگران خودش می‌نویسد.
 فرهنگ واژه‌های آکسفورد انگلیسی اتونوم را: آزاد از کنترل یا تاثیر و ناوابسته معنی کرده است.

در فلسفه اخلاقی کانت

اتونومی این طور بیان شده است. ظرفیت یک عامل برای عمل کردن مطابق با اخلاق عینی و تحت تاثیر اراده‌ها نباشد. در سامانه اندیشه امانوئل کانت اخلاقیات معنوی نتیجه‌بخش (in effect) اراده آزاد هر شخصی را الهی می‌کند. ادراک کانتی از آزادی، آزادی به معنی آزادی از انتخاب بلکه آزادی از استقلال هم می‌باشد، به فرض آنکه شخص نتواند خواست آزاد را حفظ کند و باز تحت فرمان قانون دیگری باشد. برای حفظ آزادی کانت تقاضای خود مختاری می‌کند. اما توسط خود مختاری لازم که او همه التزامات واقعی و به دنبال آن قوانین واقعی را نابد می‌کند. [۵۲۸]

جبر و اختیار از نگاه بودا و هندو و جین و شینتو

از نهادهایی به نوعی دینی در آسیای جنوب شرقی و مرکزی بوده که ریشه مشترک اعتقادی دارند. در نظام اعتقادی آن‌ها حیثیت انسانی می‌تواند در بالاترین رده قرار گیرد. انسان هنگام تولد با محدودیت‌هایی مواجه است و مسئولیتی متوجه او نیست. در طول زندگی با وجود جهل چهار انواع محدودیت‌های درونی است. با تلاش می‌تواند نسبت به سایر موجودات از منزلت ویژه‌ی برخوردار گردد. خلاصه آن‌که انسان در وجه غالب مجبور است. [۵۲۹]

جبر و اختیار از نگاه کنفوسیوس

به نظر کنفوسیوس انسان مرکب از خیر و شر می‌باشد. چه بداند و چه نداند افعال او تابع خیر و شر است. اجرای عدالت و ابراز مهربانی مورد تاکید او بود. مردم باید نیک باشند و از جنبه‌های شیطانی در امان باشند. باید سرنوشت خودشان را با خوی نیکو بسازند. [۵۳۰]

اتونومی در فرهنگ‌نامه کاتولیک

نظریه‌یی که در آن هر شخصی قانون اخلاق معنوی را خودش وضع می‌کند. این بر خلاف اخلاق معنوی ناهمگنی است که از سوی دیگران برای انسان وضع می‌گردد در نهایت قانون الهی است که قوانین معنوی اخلاق را وضع می‌کند. بدین ترتیب پنج بخش کلی در ساختار این اظهارنظرها وجود دارند.

۱- خود یا خویشتن. ۲- اراده. ۳- استقلال. ۴- خواسته. ۵- مدیریت. اجرای این فرایند در مراحل زیر مرتب می‌شوند:
شخص با اراده خود مستقلاً خواسته‌هایش (قانون خویش) را برای خودش مدیریت می‌کند.

تعریف نظری: شخص آزاد از هر شرطی با قانون خویش حکم می‌کند.
تعریف عملی خودمختاری: شخص اراده خود را مدیریت می‌کند. [۵۳۱]

رازداری پزشکی (Confidentiality)

راز امری پنهان و مطلبی پوشیده از همه می‌باشد. مفهوم آن به پوشیدگی و پنهانی مطلق و ندانستن برمی‌گردد. با این حال هیچ چیزی را نمی‌توان راز دانست. زیرا حداقل آنست که گفته می‌شود چیزی و یا امری و یا مطلبی را به‌عنوان راز در سینه دارد از راز بودن و پوشیدگی محض می‌کاهد. بدین ترتیب راز را در مفاهیم نسبی آن می‌توان تصور کرد. هر چه درصد این پوشیدگی بیشتر باشد میزان پنهانی آن هم بیشتر است.

با این یادآوری رازداری پزشکی نزد بیمار و کادر درمانی آشکار و نزد دیگران پنهان می‌ماند. نظامات سلامت موظفند تمهیدی به‌کار گیرند که موجب کاهش آشکار شدن رازهای بیماران از جمله رازهای پزشکی او شوند. آشکارکردن رازهای پزشکی بیماران امکان سوء استفاده را به دیگران می‌دهد. همچنین می‌تواند سبب ترس و اضطراب بیماران شده و یا ممکن است برخی منافع او را به خطر بیندازد. حفظ رازهای بیماران به‌ویژه رازهای پزشکی از حقوق اصلی آنهاست. در مواقعی که بین پزشک (تیم معالج) و بیمار گفتگویی انجام شود باید در خصوص رازداری آن اطمینان حاصل شده باشد. مفهوم این معنی آن است که در خصوص گفتگو محرمانگی حفظ شود.

حمایت‌های قانونی مانع آن می‌شود که محتوای آن گفتگو با بیمار توسط پزشک حتی با سوگند در دادگاه بر ملاء شود. به‌طور اصولی اخلاقیات پزشکی بر این نگرش است که وظیفه رازداری یک باور غیر قابل چشم‌پوشی نسبی در جریان اقدامات پزشکی است.

رازداری موضوع مهمی در اخلاقیات مراقبت‌های اساسی است که در آن پزشکان مراقب برخی بیماران از یک خانواده و یا یک جمعیت بوده و گروه‌های سومی اغلب درخواست اطلاعات از داده‌های پایه پزشکی که به‌طور مشخص در مراقبت اساسی سلامت جمع‌آوری شده‌اند را دارند.

با افزایش فعالیت پژوهشگران حوزه پزشکی در فضای مجازی مانند گفتگوی هیئت‌های مورد و خبرنگارها و با توجه به این‌که الزامات رضایت‌نامه آگاهانه و حریم خصوصی اعمال نمی‌شود با این‌که برخی خطوط راهنما موجودند. موضوعی که منظور است به‌هر حال عیان کردن اطلاعات می‌باشد. هنگامی‌که پژوهشگران می‌خواهند از منابع اصلی به منظور بحث، یادداشت‌برداری کنند ممکن است هویت بیماران سری نماند.

عبارات و سایر اطلاعات درباره سایت‌ها را می‌توان برای هویت بیماران به کار برد و پژوهشگران موارد گزارشی را از اعضای سایت و وبلاگ نویسان و سایرین در اختیار داشته باشند و به عنوان کلیدهای در یک بازی برای بازکردن یک سایت به کار گیرند.

برخی پژوهشگران شیوه‌های متفاوتی از چهره‌پردازی‌های قوی از جمله بحث یک حالت متفاوت از موضوع تحت مطالعه استفاده می‌کنند. وبسایت‌های موسسات سلامتی مسئول بیمه کردن اسناد پزشکی مربوط به بازدیدکنندگان فضای مجازی ایشان هستند و از تجاری‌سازی و ثروت‌اندوزی شرکت‌های دارویی و تجارت اطلاعاتی و شرکت‌های بیمه در امان باشد.

انتقال تشخیص‌ها در فضای مجازی بیماران را بر این باور می‌دارد که پزشکان در برخی مناطق در خدمت مستقیم شرکت‌های دارویی هستند. آن‌ها متوجه می‌شوند که کدام داروها مورد مصرف بیماران است.

معلوم شده است که پزشکان و شرکت‌های دارویی برای ۱۰ رتبه برتر تحقیقاتی و برای کاهش قیمت فروش این داروها بدون گرفتاری بیماران رقابت می‌کنند.

با گسترش برنامه‌های اینترنتی سلامت، مشروعیت و پاسخگوئی حریم خصوصی با چالش‌های یکسانی مانند پاپاراتزی الکترونیکی (paparazzi) دلالتان اطلاعات فضای مجازی و جاسوسان صنایع و تهیه کنندگان بدون مجوز اطلاعات برای اطمینان خاطر از استقرار ارزش‌های اخلاقی مناسب در بیمارستان‌ها اعتباربخشی بیمارستان‌های فعال لازم است که ملاحظات اخلاقی از جمله اخلاقیات پژوهشی و پیوند اعضا در نظر گرفته شوند که خارج از کدهای پزشکی اصیل برای سود طلبی کار می‌کنند مواجه است. [۵۳۲]

زیان نرساندن جسمی و روانی و هزینه، ارزش‌ها

چهار اصل ارزشی در حوزه علوم پزشکی برای همه سطوح آن به شرح زیرگفته می‌شود:

۱- خود مختاری یا اوتونومی - بیماران حق دارند درمانی را انتخاب و یا رد کنند.

۲- سود رسانی - اقدام کننده درمان بایستی بیشترین توجه سودمند را به بیماران داشته باشد.

۳- عدم تخریب یا افساد - به بیماران آسیبی وارد نکند و منفعت بیماران در نظر باشد و سودمندی اقدامات او بیشتر از زیان آن باشد. (کاهش ریسک فاکتورها)

۴- عدالت - منابع و مواد پزشکی به تناسب به کار رود و در تصمیم‌گیری درمانی، درمان مناسب را برای بیمار ملاحظه کند. یعنی رضایت هفتگانه به تناسب شرایط موجود در آن رعایت شود. یکی از این رضایت‌ها، رضایت آگاهانه بیمار است.

انسان از آغاز ادراکات خود درباره سرنوشت (تقدیر) سه نظریه کلی داشته است. سایر نظریه‌ها منبعث از این سه نظریه شکل گرفته‌اند.

الف- اصالت جبر

ب- اصالت آزادی

پ- اصالت بین‌الامرین

جوهره خودمختاری آزادی است. پیش از این یادآوری کردیم آزادی از دو وجه قابل تعریف است.

۱- آزادی به مصابه نفی مطلق وابستگی که سرانجام آخرین فرود آن نیستی است.

۲- آزادی به مصابه توانمندسازی که سرانجام آخرین فراز آن وابستگی است. بدین ترتیب در عمل آزادی مطلق تعریفی انتزاعی و غیرقابل تحقق عینی است. در معرفی عملی آزادی و جبر همواره و بدون امکان جداسازی از یکدیگر معجونی جدا نشدنی هستند که پایه‌های اصلی خود مختاری را می‌سازند. این دیدگاه را امر بین‌المرین می‌گوئیم. خود مختاری مرکب از هسته مرکزی تشخیص روانی فرد در تعامل با عوامل تاثیرگذار بیرونی قابلیت بروز سازنده و یا مخرب دارد. بدین ترتیب مفهوم خود مختاری عدم وابستگی مطلق و خود محوری و خودخواهی و تحکم یک‌جانبه نیست. بلکه منظور بر اساس معیارهای ارزشی که هر فرد و یا جامعه آن را پذیرفته است در تعامل با عوامل بیرونی تصمیم می‌گیرد. در این فرایند ممکن است تصمیم سازنده و یا مخرب باشد. پی‌آمد آن متوجه خود و دیگران می‌گردد. اصل خود مختاری به حق آزادی فردی توجه می‌کند. ریشه آن در توان فرد برای تصمیمات آگاهانه درباره امور شخصی با آزادی قرار دارد و تحت عنوان ارزش‌های اجتماعی در حوزه کیفیت پزشکی نسبت به نتایج اهمیت بیشتری می‌یابد. زیرا برای بیمار و خانواده او در برابر حرفه اهمیت دارد و روزافزون خود مختاری را در واکنش اجتماعی در مقابل سنت تحکمی در حوزه مراقبت‌های پزشکی می‌توان مشاهده کرد.

برخی مرددند که آیا واکنش شدید در برابر تحکم سنتی مقابل خود مختاری بیماران مانع استفاده مناسب از تحکم مهربانانه برای نتایج زیان‌بار برای برخی بیماران نمی‌شود. معین کردن خود مختاری توان فرد را برای تصمیم عاقلانه و غیر متاثر آماده می‌کند. بنابراین می‌توان گفت خود مختاری شاخصی عمومی سلامت بدن و عقل است.

پیشرفت برخی بیماری‌های لاعلاج و مهلک به روش‌ها و وسعت متفاوت موجب از دست رفتن خود مختاری می‌شود. برای نمونه دمانس همیشه همراه با از دست رفتن خود مختاری می‌شود. دمانس یک بیماری مزمن و پیشرونده است که مغز را مورد هجوم قرار داده و توان قضاوت را متاثر می‌سازد. کاهش حافظه می‌تواند موجب کاهش تفکر منطقی شده و جهت‌یابی و توجه را متاثر سازد.

روانپزشکان و روانشناسان بالینی مایلند ظرفیت بیماران را برای تصمیم برای مرگ و زندگی ارزشیابی کنند. اشخاص با وجود شرایط روانی مانند دلیریوم یا افسردگی بالینی ممکن است ظرفیت کافی را برای درمان و کیفیت آن و تصمیم برای پایان دادن به زندگی نداشته باشند. در این شرایط ممکن است تقاضا برای رد درمان‌های موجود را داشته باشند. اگر مدرکی شفاف دال بر شرایط پایان زندگی نباشد درمان مطابق بهترین وجه مورد قبول انجام می‌شود. ارزیابی افرادی که می‌دانند این شخص چه تصمیمی دارد کمک کننده است. اشخاص با ظرفیت روانی برای تصمیم به پایان دادن زندگی ممکن است درمان‌ها را با فهم آن که زندگی آن‌ها را کوتاه می‌کند رد کنند. روانپزشکان و روانشناسان می‌توانند برای تصمیم‌گیری عاقلانه کمک کنند.

سودرسانی در ارتقاء سطح سلامتی

اصطلاح سودرسانی به اقداماتی گفته می‌شود که محرک بهبود سلامتی می‌شوند. در حوزه طب این اقدامات خدماتی هستند که با بهترین توجهات به بیماران و خانواده آن‌ها ارائه می‌شود. برخی گفته‌اند سودرسانی ارزش مرکزی در اخلاق پزشکی دارد. برخی دانشمندان مدعی هستند که سودرسانی تنها اصل اساسی در اخلاق پزشکی است. ادعا می‌کنند که بهبودی باید تنها مقصد پزشکی باشد و جراحی زیبایی و پایان دادن به زندگی به شدت مغایر با اخلاق پزشکی است و با سوگندنامه بقراط در تضاد است.

اصل بی‌زیانی

مفهوم بی‌زیانی در جمله اصیل «آسیب نزن» نهفته است. برخی در نظر دارند که اولین ملاحظه و یا ملاحظه اصلی باید باشد. یعنی به بیمار صدمه نزنیم تا اینکه بخواهیم کار خوب (ولی آسیب‌رسان) برای او انجام دهیم. این بخشی از سوگندنامه بقراط است که پزشکان آن را ذکر (ملاحظه) می‌کنند. این بدان جهت است که درک آن‌ها درباره کاری که به‌طور هیجانی آن را خوب تلقی می‌کنند بدون آنکه به قدر کافی برای اطمینان از عدم زیان‌رسانی ارزشیابی انجام نگرفته است. مقداری از آسیب آن است که گفته شود این درمان موفقیت‌آمیز است ولی بیمار فوت کند.

حتی احتمال آسیب دیدن بیمار از نوعی درمان هم دارای اهمیت است. پس پزشک باید توجه بیشتری داشته باشد به اینکه تجویز پزشکی که می‌داند آسیب‌رسان است را انجام ندهد و تجویزات او باید بر اساس عدم احتمال آسیب‌رسانی باشد.

اصل عدالت (Justice)

احساس و ادراک و فهم مقوله عدالت با پیچیدگی‌های پر معنی همراه است و نیاز به گفتمان‌های خاص و عام و تجربه و آموزش‌های گسترده در لایه‌های مختلف جامعه دارد. برداشت‌های متفاوت از این مقوله باعث شده است تا دیدگاه‌ها و نگرش‌ها و فلسفه‌ها و در پی آن مکاتب زیادی با نوساناتی ظهور و افول کنند. زیرا این برداشت‌ها نارسا و بعضاً ناسازگار با واقعیت‌های فطری و غریزی بشر می‌باشند. از طرفی تعریف شفاف و علمی مورد توافق متفکرین در اختیار نیست. ابتدا مفید است که معنی عدالت و مترادف‌های آن را بدانیم.

عدالت از ریشه عدل با کسره (ع) و یا عدل با فتحه (ع) آمده است [۵۳۳]. عدل به معنی درست و حق و علم و یکی بودن و عدل به معنی یک واحد مانند مجموعه یا بسته کامل است. در هر حال عدل و عدل و درست و حق مترادفینی هستند که دارای یک مفهوم‌اند. با این حال اگر حوزه‌های مختلف را در قالب یک مجموعه هماهنگ که اهداف خاص و ثابتی را دنبال می‌کنند در نظر داشته باشیم و اجزای تشکیل‌دهنده آن مجموعه تقدیر شده در جایگاه خودش منظور شوند آنگاه می‌توان گفت هر چیزی درست و حق و واقعی و نزدیک به حقیقت دیده شده است. «به عبارت دیگر ارزشیابی هر چیزی در جایگاه خودش عادلانه بوده و عدالت می‌تواند اتفاق بیفتد.»

اثر دوگانه

اثر دوگانه به دونوع نتایج که توسط یک اقدام حاصل شود برمی‌گردد. در اخلاق پزشکی معمولاً به عنوان اثر مرکب از سودرسانی و زیان‌رسانی مورد توجه است. نمونه ثبت شده از این پدیده مصرف مورفین و یا سایر مخدرها در شخص در حال مرگ است. این کاربرد از مورفین می‌تواند اثر مفید داشته و درد بیمار را بکاهد و همزمان اثر زیان‌بار کوتاهی عمر را با از کار انداختن دستگاه تنفس داشته باشد.

توجه به حقوق بشر

عصر حقوق بشر با تشکیل ملل متحد در سال ۱۹۴۵ شروع شد که با انگیزه حقوق بشر مشغول گردید.

اعلامیه عمومی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ اولین سند برای تعریف حقوق بشر بود. اطباء برای حراست از حقوق بشر و بزرگداشت بیماران و وظیفه اخلاقی دارند به طوری که ظهور سندی که حقوق بشر را معرفی می کند بر اخلاقیات پزشکی اثر داشته است. اغلب کدهای اخلاقیات پزشکی بزرگداشت حقوق بشری بیماران را مقتضی می داند. شورای اروپا هم قانون نظارت بر حقوق بشر را در اروپا وضع کرد. سازمان فرهنگی و علمی و آموزشی ملل متحد (یونسکو) نیز حمایت از حقوق بشر و بزرگداشت بشر را برانگیخت. «در اعمال و توسعه دانش و تجارب طبی و فن آوری های مرتبط آسیب پذیری بشر باید در نظر گرفته شود. افراد و گروه های آسیب پذیر خاص باید محافظت شده و تمامیت شخصیتی این چنین افرادی حفظ گردد.» [۵۳۴]

تعارضات

راستگویی و صداقت

کد بین المللی WMA اخلاقیات پزشکی به وضوح بیان می دارد که: هر پزشکی باید به مقامات بالاتر از خود درباره پزشکانی که به طور غیر اخلاقی و با عدم صلاحیت کار می کنند یا آنهایی که با شیادی و فریب کاری مشغول اقدامات پزشکی هستند را گزارش کند. پزشکانی که برای گزارش اغوا شده اند تا شایعه سازی کنند و یا اتفاقات را غلیظتر ابراز نمایند تعارض پیدا می شود. برعکس پزشکی شاید مایل نباشد اتفاقی را به علت روابط دوستانه با همکار خویش گزارش کند. [۵۳۵]

تعارض بین خودمختاری و سود و بی زیانی

ممکن است خود مختاری با سودرسانی که پزشکان توصیه می کنند برای بیماران در تعارض باشد. هنگامی که منافع بیمار با سلامت او در تعارض باشد این جوامع متفاوت این تعارض را در میدان وسیع تری ملاحظه می کنند. در طبابت غربی تصمیم را به عهده خود بیماران با صلاحیت می گذارند.

حتی در موردی که تیم پزشکی عقیده دارند که آن‌ها در جهت تصمیم درست خودشان عمل نمی‌کنند. با این حال برخی دیگر از جوامع سودرسانی را نسبت به خواست بیماران ترجیح می‌دهند. مثلاً بیماری که به دلیل مذهبی و یا فرهنگی پیشنهاد درمانی را نمی‌پذیرد.

در مورد مرگ خود خواسته بیمار و یا وابستگان او ممکن است بخواهند به عمر او پایان داده شود. همچنین بیماری که درمان‌های غیر ضروری را در هیپوکندری و جراحی‌های زیبایی نمی‌خواهد. در اینجا پزشک ممکن است بین خواسته‌های پزشکی بیماران و آگاهی از خطرات احتمالی در این خصوص توازن برقرار کند. پزشکی ممکن است خود مختاری بیمار را ترجیح دهد و نگران آسیب روابط پزشک و بیمار باشد. از سوی دیگر اتونومی با سودرسانی و زیان نرساندن همپوشانی داشته باشد. مثلاً تغییر نظر بیماران در خصوص تصمیماتشان ممکن است موجب کاهش تعارض در ارائه خدمات پزشکی در جامعه شده و در نتیجه کمتر در پی پیدا کردن کمک خواهند بود که به نوبت موجب کاهش اقدامات سودرسانی خواهد شد.

اصول خود مختاری و سودرسانی و زیان نرساندن ممکن است شامل تاثیراتی بر وابستگان و حتی مجریان پزشکی و جامعه و پی‌آمدهای اقتصادی بشود وقتی تصمیم‌های پزشکی گرفته می‌شود.

مرگ خود خواسته (Eutonathia)

در بین پزشکان امریکائی در خصوص اصل زیان نرساندن برای مرگ خود خواسته توافقی وجود ندارد. مرگ خود خواسته در ایالت‌های واشینگتن دی سی، کالیفرنیا، کلرادو، اورگان، ورمونت و واشینگتن قانونی است. در جهان سازمان‌های متفاوتی وجود دارند که پوشش تغییر تصویب درباره مرگ خود خواسته را پیگیری می‌کنند. نمونه‌های چنین سازمان‌هایی جامعه هملوک از ایالات متحده و تکریم مرگ در بریتانیا می‌باشد. این گروه‌ها عقیده دارند که پزشکان فقط در صورتی که بیمار هوشیار بوده و به قدر کافی می‌تواند برای خودش تصمیم بگیرد و درباره توان دانستن در خصوص امکان مراقبت جایگزین دارد. او درباره پایان زندگی اش آگاهانه درخواست کند و یا راه رسیدن به انجام کار را سؤال کند.

در نظام ارزش‌گذاری اسلام بشر در هر شرایطی حتی بدن بی‌جان او قابل احترام است. هیچ‌کس حق ندارد به خودش و دیگران آسیب برساند چه رسد به آن که راضی به مرگ خود و دیگران باشد. همچنین تصرف زیان‌بار در وجود خود و دیگران حرام بوده زیرا مالکیت شخص حتی بر خودش نسبی است و مطلق نمی‌باشد. خداوند متعال مالک حقیقی همه موجودات و از جمله روح و جسم بشر می‌باشد.

خطوط راهنما (Guidelines)

هم‌اکنون مقدار زیادی مدارک تاریخی برای ضرورت اعلانیه هلسینکی وجود دارد. اولین کد هدایت پژوهشی شامل اخلاقیات پزشکی کد نورنبرگ است. این سند با مجرمان جنگ نازی که در سال ۱۹۴۷ اتفاق افتاد ارتباط زیادی دارد. به همین دلیل نسبت به کارهای روزمره دقت کافی نداشت. اعلانیه نورنبرگ بسیار فشرده نوشته شد. در صورتی که اعلانیه هلسینکی مفصل نوشته شد. گفته‌اند پزشک (به عنوان نماینده گروه خدمات پزشکی و سر تیم معالجه) ضامن است.

ضمانت دارای دو وجه معنایی و مفهومی مرتبط است. وجه اول به معنی آن‌که فقط پزشک دارای صلاحیت علمی و عملی طبابت است. وجه دوم به معنی اطمینان‌بخشی و مسئولیت‌پذیری پزشک در خصوص انجام خدمت پزشکی است. این دو وجه ملازم و همبسته و جدایی‌ناپذیر هستند. برای حفظ سلامت و دقت و صحت و درجه حساسیت و کارایی و کارسازی این دو شئون رعایت خطوط راهنمای اخلاق حرفه الزامی است. [۵۳۶]

ملاحظات فرهنگی

تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند مسائل متفاوت اخلاقیات پزشکی ایجاد کند. فرهنگ ما مبتنی بر فرض‌های جهان‌بینانه و جهان‌شناسانه خود منشا و علل بیماری‌ها را توجیه می‌کنند. مباحث علوم پزشکی و علم اخلاق پزشکی دو مقوله هستند که برای تحقق اهداف ارتقاء سلامتی لازم و ملزوم می‌باشند. فلسفه و زیبایی‌شناسی و علم در شکل‌گیری اخلاقیات و علوم پزشکی متناسباً نقش دارند.

فلسفه درباره ایده‌آل‌ها بحث می‌کند. زیبایی‌شناسی درباره تجسم واقعیت‌ها عمل می‌کند. علم نسبت تصورات حاصل از فلسفه و زیبایی‌شناسی را می‌سنجد. بدین ترتیب وزنه فلسفه در بنای اخلاقیات سنگین‌تر بوده و تاثیر غالب دارد. پیش از این یادآور شدیم که اساس مکاتب فلسفی بر دیدگاه‌های جهان‌بینانه و جهان‌شناسانه است. دیدگاه جهان‌بینانه مبتنی بر فرضیه‌هاست. دیدگاه جهان‌شناسانه مبتنی بر شناخت جهان بوده و از تعامل فلسفه و زیبایی‌شناسی و علم بهره می‌گیرد. این شیوه در تبیین دیدگاه‌ها بر پایه‌های استوارتری بنا می‌شوند. [۵۳۷]

اراده‌گرایی طبی بشر دوستانه

دغدغه برخورد اخلاقیات پزشکی و هدف پزشکی بشردوستانه آنست که چگونه چنین کمکی می‌تواند آنقدر زیان‌بار باشد به‌جای آنکه برای جامعه مورد خدمت کمک‌کننده باشد. برای نمونه چگونه نیروهای سیاسی می‌توانند هدف بشر دوستانه خارجی را که در آن ناحیه به‌کار می‌رود کنترل کنند؟ در شرایطی که نزاع‌های سیاسی ممکن است منجر به چنین کمکی بشود و به نفع گروهی در برابر گروه دیگر به‌کار رود. نمونه دیگر چگونه کمک‌های بشر دوستانه خارجی در جامعه مورد نظر خودش از جمله امکان ایجاد ناهماهنگی بین کمک گروه بشردوستانه خارجی و جامعه که مورد خدمت هستند ممکن است سوء مصرف شوند. نمونه‌هایی از این دست شامل روابط بین امدادگران و سبک لباس یا نبود آموزش با توجه به فرهنگ و رسوم محلی قابل ذکر است.

تضاد منافع

پزشکان نباید اجازه دهند تضاد منافع قضاوت بالینی آن‌ها را متاثر سازد. در برخی موارد تضادها به‌سختی از نظرها دور می‌شوند و پزشکان مسئول هستند که از این شرایط خود را خارج کنند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تضاد منافع در بین پزشکان دانشور و هم‌سایر پزشکان بسیار شایع است.

مراجعه و ارجاع

پزشکانی که درآمدی از ارجاع بیماران برای آزمایش‌های پزشکی داشته باشند

مایلند تعداد بیشتری ارجاع انجام دهند. تقسیم نرخ و پرداخت‌ها از کمیسیون به ارجاع‌های جذاب از بیماران را غیراخلاقی و غیرقابل قبول است، در اغلب بخش‌ها در روابط تجاری بررسی‌ها نشان می‌دهند که پزشکان می‌توانند تحت تاثیر القائات شرکت‌های داروئی از جمله هدیه و خوراکی‌ها قرارگیرند.

درمان اعضای خانواده

عقیده بر این است که پزشکان به‌طور عموم نباید خودشان و اعضای خانواده نزدیک را درمان کنند. در این شرایط علاقه به اعضای خانواده ممکن است موجب افراط و تفریط در معاینات و آزمایشات و تشخیص و درمان‌ها بشود و از این رهگذر آسیب‌های طبی و مالی به آن‌ها وارد شود.

روابط جنسی بین پزشک و بیمار می‌تواند موجب تعارضات اخلاقی بشود. زیرا توافق جنسی ممکن است با مسئولیت اعتماد به پزشک در تعارض باشد. خارج از برخی نظامات در طب جاری پژوهش‌ها نشان می‌دهند که روابط جنسی پزشک و بیمار وجود دارد. برخی نظامات پزشکی مانند روانپزشکی و زنان - مامایی میزان بیشتری از روابط جنسی دارند. پزشکان مرد در سنین ۴۰-۴۹ و ۵۰-۵۹ بیشتر در معرض این روابط هستند. درجائی که زنان ۲۰-۳۹ میزان بیشتری از این تجربه را دارند. روابط جنسی بین پزشک و وابستگان بیماران در برخی قوانین قضائی ممنوع شده‌اند. [۵۳۸]

بی‌فایده‌گی (Futility)

مفهوم بی‌فایده‌گی طبی موضوع مهمی در مباحث اخلاقیات پزشکی است. اگر شانسی برای بیماری که می‌خواهد زنده بماند نباشد و خانواده او تقاضای مراقبت‌های پیشرفته دارند چه باید کرد؟

در گذشته برخی رساله‌ها بی‌فایده‌گی درمان را زمانی که کمتر از یک درصد شانس وجود داشت تعریف کرده بودند. تصمیم در این شرایط با رضایت وابستگان بیمار است. در مورد نوزاد بی سر (Baby K) و کودکانی که شدیداً بدحال هستند و نمی‌توانند ادامه حیات دهند (Baby Doe) با وجود عدم تمایل والدین چه باید

کرد؟! [۵۳۹]

بنیان‌ها و چارچوبه اخلاق پزشکی

حوزه اخلاق پزشکی بر چهار پایه حقوق، وظایف، قانون و آیین اجراء بحث و تعبیر و تفسیرهای خود را منعقد می‌کند. حقوق به وظایف و قانون و نحوه اجراء موضوعیت می‌بخشد. به عبارتی حقوق منشاء پاگرفتن وظایف و قانون و نحوه اجراء است.

اگر حقوق حذف شود سه پایه دیگر ارزشی ندارند. بر همین اساس شناخت حقوق راه برای شرح وظایف و وضع قانون و فراهم کردن آیین اجراء را هموار خواهد کرد. به پشتوانه یادآوری و تحلیل سلسله‌وار مقدمات ضروری پیش گفت که آوردیم معنی و مفهوم چهار اصل حقوق و وظایف و قانون و آیین اجراء را مورد بحث قرار می‌دهیم.

حقوق، جمع واژه حق بوده و به معنی و مفهوم درستی و عدل می‌باشد. منظور داشتن امری را درست و متناسب برای کسی و یا چیزی مراد است. از حقوق افراد جامعه برخورداری از سلامت جسمانی و روانی است. زیرا پویایی افراد جامعه در گرو مستقیم آنست.

برای تحقق جامعه حداقل دو نفر با کارکردهای تعاملی برای رفع نیازهایشان لازم می‌باشد. هر انسان سالم و بدون نقص و عیب جسمی و روانی یک واحد (Unit) تندرست لازم و ضروری برای تشکیل یک جامعه پویاست. هرگونه عیب و نقص جسمی و روانی در این واحد به درجاتی منتج به اختلالات در روند فعالیت‌های فردی و اجتماعی می‌شود. این اختلالات فرساینده و سست‌کننده و تخریب‌کننده در ساختار سازمانی و اجتماعی بوده و می‌تواند سبب اختلال کارکردهای آن‌ها شود. به‌علاوه ممکن است سایر افراد جامعه را مبتلا کرده و به‌نوبه خود سبب سستی و اختلال بیشتر و گسترده‌تر سامانه‌های اجتماعی گردند. این پدیده با اثر هم‌افزایی روند تخریب اجتماعی را در زمینه‌های مختلف جسمی و روانی به پیش می‌برد.

با توجه به ظرفیت و توان فراوان بشر نسبت به سایر موجودات و نقش آزادی و اختیار ایجاب می‌کند او برای حفظ تناسب و تعادل خویشتن در مجموعه پیرامونی و هماهنگی با آن در جهت تکامل و تعالی رفتار خود را اصلاح نماید. این تلاش و کوشش انسان به پیروی از قانون خلقت سرشتی و فطری و غریزی عدالت و نپرداختن به آن ظلم است. زیرا بشر به‌ناگزیر در محیط خویش در جهت‌های

مختلف می‌خواهد تصرف کند که در شرایط ناآگاهی با سایر اجزاء در تقابل و تخالف قرار گرفته و می‌تواند منجر به نابودی خود و پیرامون او گردد. در راستای حفظ تعادل و توازن و با پیروی از سلسله جنبان مهربان و دلسوز جهان هستی خدمت‌های خالصانه خویش را که مورد نیاز است با کمال ادب و بدون منت به همگان و بدون تبعیض تقدیم می‌داریم. زیرا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم ویا خلقکم من نفس واحده و یا من احياء نفس کانهما احياء جمیعا و سعدی علیه رحمه»، این معانی و مفاهیم را در غالب زیر تنظیم کرد [۵۴۰]:

بنی آدم اعضای یک پیکرند xxx که درآفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار xxx دگر عضوها را نماند قرار

از نیازهای حیاتی بشر سلامت جسم و روان است. چگونگی مدیریت این نیاز مبتنی بر نگرش او دآوری و حکم انجام می‌گیرد. بدین ترتیب به‌کارگیری علوم و فنون پزشکی بر اساس این نگرش‌ها دامنه و کیفیت‌های متفاوت خواهند داشت. ادراک کامل از مفاهیم و انتخاب نگرش عمیق از موضوعات پیش روی از جمله بشر و جامعه و بیماری منجر به پدید آمدن ساختاری کارآمد و تاثیرگذار خواهد شد. درباره بشر و جامعه پیش از این سخن به قدر نیاز آوردیم. اما درباره بیماری مختصر کلامی را متذکر می‌شویم.

در صورتی که حقوق بیماران لحاظ نشود چه پیامدهایی دارد؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند نگرش ما را در مدیریت اقدامات پزشکی اصلاح کند. عرف بر این است که اگر کسی در اثر اختلالات عضوی به زحمت افتاد و مراجعه کرد نام بیمار به او اطلاق می‌گردد. در این شرایط برحسب مقدرات و نیازها چاره‌جویی‌ها آغاز می‌شوند. اما واقعیت این است که هرگاه نقص و عیبی در فرایندهای بدن پدیده آمده باشد بیماری شروع شده است. اگر چه در حال حاضر اختلالی مشاهده نشده باشد. ولی در شرایط استرس و گذشت زمان آثار و پیامدهای آن آسیب(ها) ممکن است بروز کنند و سطح سلامتی و طول عمر او را متاثر خواهند کرد. همچنین تعریف حقوق گفته شد تعیین اختیار و امتیاز در روابط مابین هر چیز اثباتاً و سلباً است. این تعریف بیشتر با تعریف قانون مطابقت دارد. این روابط فردی یا جمعی و اجتماعی، داخلی یا بین‌المللی است.

در صورتی که حقوق ماهیت مطالبه برای رفع نیازهای لازم و ضروری دارد. قانون برای برقراری موازنه خواسته‌ها و داشته‌ها وضع می‌گردد. در صورتی که منصفانه باشد آغاز راه عدالت است. حقوق را به حقوق خاص و عام نیز تعریف می‌کنند.

به‌هر حال فلسفه وجود حقوق در خصوص استحقاق امتیاز است. قانون میزان و نسبت استحقاق را تعریف می‌کند. برخی مکاتب حقوقی استدلال می‌کنند حقوق و قانون اعتباری و قرارداد اجتماعی است. برخی دیگر حقوق را ذاتی می‌دانند. حق اجبار است و قانون الزام است. یعنی حق مایه ذاتی قوی‌تری دارد. در صورتی جنبه اعتباری قانون قوی‌تر است. حق تکوینی و غریزی بوده و قانون فرهنگی و اخلاقی است. بدین وجه حقوق و قانون یک سر به اعتبار قوانین جبری و سری دیگر به قوانین اختیاری دارد. به عبارت دیگر حقوق و قوانین بر پایه تعامل جبر و اختیار به نسبت شکل گرفته و معتبر می‌شوند. حقوق اساسی نگرش کلی نسبت به مطالبات افراد جامعه را معین می‌کند. حقوق معمولاً جانب امتیاز و قانون چگونگی سهم حق را در نظر دارد.

چرا بیماران دارای حقوق هستند؟

پیش از این گفته شد بشر برای سهولت و امکان زیست خود به برقراری روابط تعاملی مبادرت می‌کند. این روابط با دادوستدهای اطلاعات و کالاها و تشریک مساعی و مشارکت‌ها در تولیدات و از این قبیل امور شکل می‌گیرند. این شکل جمعی را جامعه معرفی کردیم. مایه اصلی این تعاملات انواع تولیدات بوده و کیفیت و میزان مرغوبیت آن‌ها را ضمانت می‌کند. سلامت رفتارهای جسمی و روانی افراد در فراهم کردن آن نقش بی‌بدیل دارد. لذا سلامتی و ارتقاء آن از حقوق اساسی بیماران محسوب می‌گردد. در صورت عدم اغناء آن فرایندهای اجتماعی را با اختلال مواجهه می‌کند.

با مراجعه بیمار به پزشک تفاهم اولیه به‌طور ضمنی از سوی بیمار و پزشک برقرار می‌شود. زیرا قصد بیمار معالجه و قصد پزشک درمان بیماری اوست. اگر چه ممکن است درباره چیزهای دیگر توضیحی داده نشود. به اضافه آیا همه بیماران خود را نیازمند توضیح کامل درباره روند درمان خود می‌دانند؟

گاهی بسته به شرایط بیمار طرح کلیات او را متقاعد می‌کند. درباره تحریک هیجانات بیماران به‌ویژه آن‌هایی که دچار بیماری‌های پرخطر و کم نتیجه باشند چه باید کرد؟ توضیح واقعیت‌ها در ثبات روانی و تصمیم‌گیری برای درمان از سوی بیمار چه واکنشی به بار خواهد آورد؟ در صورتی که بیمار از درمان خودداری کند عواقب آن متوجه چه کسانی است؟

بر فرضی محال اگر فقط یک نفر در محیطی مجزا زندگی کند حقوق خود را از چه کسانی مطالبه کند؟ اگر چه ممکن است شخص منفرد برای خود حقوقی متصور باشد و تا حدودی به احقاق آن مبادرت کند. اما نیازهای بشر به‌ویژه در محیط اجتماعی به‌قدری متنوع و گسترده هستند که تحقق آن‌ها بدون کمک دیگران ممکن نیست از این جاست که حقوق افراد موضوعیت می‌یابد و تحقق آن وظیفه افراد جامعه را تعریف می‌نماید. مسئولیت تامین سلامتی افراد جامعه به عهده کیست؟ بیمار؟ پزشک؟ موسسات پزشکی؟ سازمان‌های اجتماعی؟ جامعه؟

گفته می‌شود بیماری فقر می‌آورد و فقر بیماری. اما مسبب بیماری کیست و کجاست؟ آیا هر آسیبی به‌طور کامل و خالص فقط ناشی از شخص بیمار است. اگر پاسخ این سؤال منفی باشد پس ناگزیر می‌پذیریم که علل بسیاری از نقص‌ها و عیب‌هایی که منتج به بیماری‌ها می‌شوند از محیط بیرونی و یا از محیط درونی و یا تعامل آن‌هاست. عوامل بیرونی و درونی به‌طور عمده از پیامدهای زیست پیوندها و روابط اجتماعی است. اگر چه برخی رفتارهای بیماری‌زا به انتخاب اشخاص حاصل می‌گردند. به هر ترتیب به دلیل نقش راهبری سلامت در زندگانی فردی و جمعی حفظ و ارتقای کارکردهای افراد جامعه سلامتی از الزامات آن است. برای نیل به این مقصود ارائه خدمات پزشکی فقط با خواست جمعی و کارگروهی منسجم کارساز است.

خدمات پزشکی مطلوب می‌بایست دارای سه ویژگی باشند. نخست کامل باشند. دوم از کیفیت عالی برخوردار باشند. سوم همراه با گرامیداشت باشند. کانون اصلی مسئولیت رسیدگی پزشک و بیمار است. موسسات و نهادها و سازمان‌های پزشکی و تشکیلات اجتماعی و جامعه متمم و مکمل کانون پزشک و بیمار هستند و وظایف و مسئولیت‌های موثر و انکارناپذیری در فرایند خدمات پزشکی اعم از پیشگیری و مصون‌سازی و بهداشت فردی و جمعی و درمان دارند.

در این میان تیم پزشک معالج ضامن اصلی است. این ضمانت از دو جهت ارزیابی می‌شود:

- ۱- دانش و مهارتی که تیم پزشکی کسب کرده است.
- ۲- پاسخگویی تیم پزشکی معالج در قبال عملکردهای خود.

ضامن

ضامن مشتق از واژه عربی ضمن است. [۵۴۱]

کادر درمان‌کننده به لحاظ علم و تجربه و انجام آگاهانه و ماهرانه روش‌های پزشکی بیش از سایرین می‌تواند تامین سلامتی را ضمانت کند. از این جهت کادر پزشکی می‌بایست در حوزه حرفه‌یی خویش به آخرین اطلاعات و شیوه‌های پیشگیری و بهداشتی و درمان مجهز باشد. یعنی خدمات او عالی باشد.

بیمار حق دارد از خدمات موثر و عالی درمانی برخوردار باشد. از سوی دیگر به اعتبار حرفه‌یی که کادر پزشکی معالج کسب کرده است در برابر معالجات بیمار ضامن است تا سلامتی او را با حداکثر ایمنی تامین کند. در غیراینصورت مورد سؤال قرار دارد. این‌ها از حقوق بیماران است.

از وظایف مدیریتی کادر پزشکی انجام کار تیمی با مشارکت فعال همه افراد گروه بوده و متناسب با جایگاه کارکردی حرفه‌یی ویژه هر فرد آن گروه تعریف می‌شود.

مشارکت فعال بیماران در صورتی محقق می‌شود که آگاهی لازم را داشته باشند. با رضایت کافی بیماران در تامین سلامتی خویش مشارکت خواهند کرد. بیمار با احساس علائم بیماری که گاه مبهم و پوشیده است از بیمار بودن خود آگاه می‌گردد. افراد ابتدا برای اطمینان از بیمار بودن خود به پزشک مراجعه می‌کنند. این آغاز مشارکت بیمار و پزشک است. در این صورت پزشک ملزم به ارائه آگاهی کافی و کامل به بیماران است تا بتواند ادامه مشارکت فعال آن‌ها را جلب کند. در غیر اینصورت فضای ابهام تردیدآمیز بوده و بر روند اقدامات پزشکی تاثیر معیوب می‌گذارند. در این‌باره پزشک ضامن است.

«آگاه بودن از روند درمان از حقوق بیماران است.»

تأمین حداکثری ایمنی اقدامات پزشکی از حقوق بیماران است. اما می‌دانیم

علوم و فن‌آوری‌ها و شیوه‌های اقدامات پزشکی موجود برای درمان بیماری‌ها کامل و عالی نیستند و از سوی دیگر خود به‌نفسه دارای اثرات ناخواسته بوده که گاه خطرآفرین‌اند.

پزشک موظف است این نقایص و عیوب ذاتی را به‌طور کامل و به‌نحو مقتضی به اطلاع و آگاهی بیماران برساند. رضایت آگاهانه از فرایندهای تشخیصی و درمانی و بهداشتی و آموزشی و پژوهشی و عوارض ذاتی این اقدامات از الزامات است و بیماران حق دارند آن‌ها را بدانند.

رضایت داشتن آگاهانه با رضایت‌نامه گرفتن بسیار متفاوت است. در صورتی رضایت‌نامه گرفتن اعتبار علمی و قانونی دارد که با آگاه کردن بیمار از روند اقدامات پزشکی که مقرر است برای او انجام شود و عوارض ذاتی آن‌ها همراه باشد. ممکن است بیمار در میانه درمان مایل باشد پزشک معالج خود را تغییر دهد. از حقوق بیمار است که با رضایت آگاهانه پزشک معالج خود را تغییر دهد. در فرایند تشخیص و درمان ممکن است پزشک نتواند اقدامات خود را به هر دلیلی به‌خوبی انجام دهد.

مشاوره دادن در جهت روشن شدن ابهامات در روند اقدامات از حقوق بیمار است. در صورتی که پزشک به دلایلی نتواند اقدامات تشخیصی و درمانی کافی و مناسب برای بیمار خود انجام دهد حق بیمار است که به پزشک حاذق‌تر در حیطه بیماری بیمار ارجاع داده شود. بخشی از مشارکت بیمار برای درمان موضوع مالی و هزینه‌هاست. حق بیمار است قبل از هر اقدامی حدود نزدیک به واقع هر نوع هزینه‌ی به آگاهی او رسانده شود.

«بیمار حق دارد از تیم معالج خود آگاه باشد.»

یکی از چالش‌های زندگانی جمعی رعایت حریم خصوصی است. رعایت حریم خصوصی افراد جامعه در کاهش تنش‌های فردی و اجتماعی و جلب مشارکت حداکثری بیمار از الزامات مدیریت کادر پزشکی است. مشورت بیماران درباره مسایل بسیار خصوصی خود و یا در جریان قرار گرفتن کادر پزشکی معالج از این مسایل موجب می‌شود تا این‌گونه جنبه‌های خصوصی بیماران نزد تیم پزشکی معالج دانسته شوند. لذا برای پیشگیری از تنش‌های روانی و اجتماعی رازداری از اصول اساسی در حوزه اخلاق پزشکی محسوب می‌گردد.

«بدین جهت رازداری کادر پزشکی به‌ویژه پزشک معالج از وظایف اخلاقی و قانونی کادر پزشکی است و از حقوق بیمار است.»

با وجود این الزام در حفظ اسرار پزشکی بیماران به‌نظر می‌رسد مدیریت نظام سلامت هنوز سامانه‌هایی مطلوب که حافظ این اسرار باشد را به‌طور کامل تدارک نداده باشد.

وظیفه، انجام امری عرفی و قانونی و شرعی که به عهده شخص ضامن بوده و در برابر آن باید پاسخگو باشد وظیفه و کارکرد اصلی افراد جامعه تعریف می‌شود. در صورت عدم پرداختن به آن مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

وظیفه کاری است که باید توسط متولی آن به درستی و در زمان و مکان لازم در قبال درخواست لازم و ضروری انجام گیرد. در این شرایط تعامل در وضعیت مناسب‌تری اتفاق می‌افتد. پاسخ به نیازهای سلامتی افراد جامعه از وظایف مستقیم نظام سلامت با محوریت کادر پزشکی معالج است. با این حال تحقق امر سلامت جسمانی و روانی به انجام وظایف در این خصوص بر حسب میزان دانش و مهارت و مسئولیت‌ها به‌عهده همگان می‌باشد.

قانون، تخصیص دادن و یا سلب کردن امتیازی برای کسی و یا چیزی است. اصل و مقیاس برای داوری درباره حقوق و وظایف می‌باشد. فلسفه وجودی قانون برقراری نسبت حقوق و وظیفه است. قوانین بر تعاون و تعامل دو الزام دائمی و موقتی جعل و ساخته می‌شوند. الزام دائمی ریشه در پاسخگویی فطری و غریزی داشته و ابعاد زمان و مکان و ارزش‌گذاری اعتباری در پرداختن به آن کمتر تاثیر دارند. این نوع قوانین شباهت بیشتری به قوانین طبیعی داشته و با ساختار جسمانی و روانی بشر قرابت بیشتری دارد و کمتر موجب تنش او می‌شوند.

قوانین موقتی بر حسب نیازهای محدود به زمان و مکان و ارزش‌گذاری‌های اعتباری برای رفع نیازهای فوری و انتخابی وضع می‌شوند و دوام آن به دوام درخواست‌ها بستگی دارد. در صورتی که برقراری تناسب حقوق و وظیفه با شرایط واقعی تعریف شده و در جهت رفع نیازها بوده و آرامش روانی و اجتماعی را فراهم کرده باشد درجه امیدی به عدالت گشوده می‌شود.

آیین اجرایی، نظام‌نامه مقررات و شیوه‌ها و روش‌های داوری‌ها و صدور و اجرای احکام می‌باشد. با مشخص شدن نیازها و تعریف حقوق بر اساس آن‌ها و

وضع قوانین مربوطه محول کردن انجام آن‌ها نیاز به دستگاه اجرایی کارساز الزامی است. دستگاه اجرایی آرایش فرایندهایی از مقررات و ابزارها و مدیریت آن‌ها در شرایط متفاوت زمانی و مکانی و ارزش‌مداری است.

آموزش و مهارت و پژوهش و نظارت به‌همراه اقدامات درمانی اضلاع ناشکستنی دستگاه اجرایی هستند. این‌ها توصیف تشکیلاتی به‌نام سازمان می‌باشد. پیام آن اینست که برای تحقق آرمان‌های اخلاق پزشکی ایجاد شبکه‌های کوچک و بزرگ تشکیلاتی الزام‌آور است. در این شبکه‌ها پند و اندرزها بخش کوچکی از آن را دربردارند. اگر چه گفته شد رفتارهای اخلاقی و از جمله اخلاق پزشکی بن‌مایه آزادی و اختیار دارند.

یادآور شدیم که آزادی و به‌نوبه آن اختیار در محاصره موانع بوده و به‌سوی اجبار سوق داده می‌شوند. لذا فعل و انفعالات اخلاق پزشکی به‌ناگزیر درگیر این محاصرات خواهند شد. بدین ترتیب کیفیت اخلاق پزشکی به محاذات پیشرفت‌های علمی و مهارت‌ها و ادراک مفهوم عدالت و میزان صداقت و رضایت‌مندی و رازداری و انتخاب ارزش‌ها و میزان سودمندی و بی‌زیانی تغییر و تحول می‌یابد.

به هر تقدیر مکاتب اخلاقی و از جمله اخلاق پزشکی را بر محور یکی از ارکان خود طرح کرده و توسعه داده‌اند. با این اوصاف با گرایش به اصالت‌بخشی حقوق و یا وظیفه و یا قانون و یا آیین‌مداری پایه‌های اصلی چهار مکتب اخلاق پزشکی قابل تحلیل هستند. واژه منتخب اتیکس محوریت قالب و اجراء را ستون قرار داده اگر چه برحسب تنبهاات تجربی از گرایش اصیل به قالب رفتاری و تمایل به معنا و معنویت از اصرار بر آن کاسته شده است.

فصل سیزدهم

قصور پزشکی

و گردش کار رسیدگی [۵۴۲]

گفته‌اند پزشک ضامن است. یعنی فقط او دانش و مهارت علوم پزشکی را دارد و مرجع برای مراجعات درمانی است. کسب دانش و مهارت در مدیریت و انجام وظایف تعریف شده به قدر کفایت را صلاحیت یا competence می‌گویند. به عبارت دیگر برای انجام کاری در حوزه و محدوده حرفه‌یی شخص باید دارای صلاحیت بوده و این صلاحیت از طرف منابع معتبر و رسمی کشور مستنداً تأیید شده باشد. اکنون پزشک با صلاحیت در صورتی که بیماری به او مراجعه کرد و او درمان را پذیرفت ضامن است. یعنی باید برای اقداماتی که انجام داده و یا نداده به مراجع ذی صلاح پاسخگوی علمی و قانونی باشد.

امروزه به دلیل پیچیدگی و انبوه خدمات پزشکی پیگیری درمان به صورت کار گروهی انجام می‌گیرد. از این لحاظ با مدیریت سرگروه تیم معالج و درخواست کمک و مشاوره و دستور به انجام کار مسئولیت با پزشکان معالج اقدام‌کننده است. در صورتی که دیگران بدون هماهنگی اقدامی انجام دهند باید خود پاسخگو باشند. سؤال بسیار مهم و کلیدی و کمتر مطرح درباره علل بیماری‌ها و نحوه گسترش و نقل و انتقال و تشخیص و درمان آن‌ها دغدغه اذهان کنجکاوان پزشکی و قانون‌مداران است.

انسان موجودی اجتماعی است و در مجموعه شبکه‌های کوچک و بزرگ اجتماعی متولد شده و از لحاظ بیولوژیکی و روانی و سایر شئون اجتماعی رشد کرده و بالنده می‌شود.

عوامل بیماری‌زا (نقص و عیب‌های بیولوژیکی و روانی) یا درونزادی هستند و یا از محیط زیست موجب می‌شوند. مانند هوا، غذا، مسکن، پوشش، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، بازی و تفریحات و از این قبیل همگی در حفظ و ایجاد سلامتی و بیماری‌ها تاثیر غیرقابل انکاری دارند. در صورت عدم تحقق بازگشت سلامتی همه این عوامل باید مورد نقد قرار گیرند و کوتاهی‌ها جبران شوند. مرگ آخرین فاجعه در جریان معالجات محسوب می‌گردد. لذا قانون آن را به‌عنوان سرشاخه عوارض مورد توجه ویژه قرار می‌دهد. در تعریف عمل قتل عبارت است از انجام کاری که باعث سلب حیات شخص دیگری بشود.

به‌طور کلی قتل‌ها را به سه دسته کلی تقسیم می‌کنند:
 قتل عمد با نیت قبلی و اقدامات کشنده همراه باشد.
 قتل شبه عمد: با مترادف‌های شبه خطا، عمد خطا، خطای عمد، عمد شبیه خطا و خطای شبیه عمد یاد می‌شود.
 جنایت فرد عاقل و بالغی که قصد ارتکاب فعل منجر به آسیب را داشته لیکن قصد آسیب زدن را نداشته است. مانند اینکه استادی شاگرد خود را به قصد ادب کردن بزند و شاگرد به‌طور اتفاق بر اثر آن بمیرد.
 شبه قتل که نیت کشتن ندارد اما رفتار او کشنده است مانند رفتار رانندگان که موجب مرگ دیگری شود.
 قتل خطای محض که شخص نه قصد کشتن دیگری را دارد و نه قصد رفتار و عمل کشنده دارد.

در حال خواب و بیهوشی صغیر و مجنون تیراندازی به‌خطا و هل دادن شخصی به قصد شوخی و یا دور کردن و از این قبیل.
 به‌طور کلی اقدامات پزشکی به‌لحاظ مدیریت فردی و سازمانی ممکن است به سه وضعیت زیر انجام شود:

الف- کادر پزشکی حاذق و مرتبطی در شرایط مناسب و مطلوب زمانی و مکانی و تجهیزاتی و سایر امکانات مصرفی و پیش‌بینی‌های لازم برای حوادث احتمالی اقدامات تشخیصی درمانی را مطابق با موازین علمی و قانونی انجام می‌دهد. اما به‌لحاظ شرایط بیمار و پاتولوژی‌ها و عدم کفایت فن‌آوری‌ها و ناشناخته‌های علوم

پزشکی و از این قبیل دچار عارضه غیر عمدی می‌شود. در صورت اثبات کادر پزشکی از قصور و تقصیر مبراء است ولو برائت کتبی نگرفته باشد.

ب- گاهی پزشکان معالج و کادر پزشکی از جهت عدم آگاهی کافی و کم‌توجهی غیر عمدی شئون علمی و قانونی را رعایت نکرده‌اند و از این جهت بیمار دچار عوارض شده است. در این وضعیت کادر پزشکی مرتکب قصور شده‌اند. در صورت اثبات جبران خسارت مادی و معنوی مطابق قانون به‌عهده کادر پزشکی اقدام‌کننده است و مشمول مجازات‌های انتظامی و کیفری هستند.

ج- پزشکان معالج و کادر پزشکی موازین و قواعد علمی و قانونی را نادیده گرفته و در شرایط نامناسب و نامطلوب اقدام به عملی تشخیصی و درمانی می‌کنند. در صورت بروز عارضه و اثبات کادر پزشکی مرتکب تقصیر شده‌اند. در این صورت مکلف به جبران خسارت و مستوجب اشد مجازات‌های انتظامی و کیفری مطابق قانون هستند. در ارتکاب تقصیرات پزشکی جنبه‌های اجتماعی نافذتر و گسترده‌تر و مشهودتر است. لذا مرتکبین آن علاوه بر جبران خسارت‌های وارده به بیمار محرومیت‌های اجتماعی متناسب و قانونی را باید تحمل کنند.

در شرایط انتخابی انجام کارهای پزشکی باید متناسب با نوع اقدامات بوده و میزان دانش و مهارت و امکانات و وسایل و دسترسی‌ها و سایر تمهیدات لازم برای اتفاقات ناخواسته فراهم شده باشند. در غیر اینصورت تیم پزشکی باید پاسخگو باشد.

پاسخگویی در دو زمینه است. انتظامی که سازمان‌های نظام علوم پزشکی هم می‌توانند رسیدگی کنند. کیفری که رسیدگی به آن به‌عهده دادرهای جرایم پزشکی است. جرم وقتی محقق می‌شود که اقدامات پزشکی بر اساس موازین علمی و قانونی صورت نگرفته باشد. حتی اگر از بیمار برائت گرفته شده باشد. احراز وقوع جرم دو اثر را در پی خواهد داشت.

۱- آثار هزینه‌ای (ارش)

۲- آثار جرمی (کیفری)

بروز عدم تطابق اقدامات با موازین علمی در پی دو رفتار حاصل است:

۱- قصور یا اهمال یا کوتاهی غیر عمدی از موازین علمی که قانون‌گذار به‌عنوان وظیفه بر عهده او گذارده است.

۲- تقصیر یا اهمال و کوتاهی عمدی از موازین علمی که قانون‌گذار به‌عنوان وظیفه بر عهده او گذارده است.

ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲:

«هرگاه پزشکی در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف شدن یا صدمه بدنی شود ضامن دیه است مگر آن که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد. یا اینکه از معالجه براءت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود. چنانچه اخذ براءت از مریض به نابالغ یا مجنون بودن او معتبر نباشد یا تحصیل براءت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نشود براءت از ولی مریض تحصیل می‌شود.»

قصور پزشکی در قانون مجازات اسلامی در تبصره ماده ۳۳۶ به چهار عنوان بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی و عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی تعریف شده است.

الف- بی‌احتیاطی: که معادل واژه لاتینی Commission در بحث‌های خطاهای پزشکی است و به معنی عملی است که نبایستی از نظر اصول علمی و پزشکی انجام پذیرد ولی در اثر سهل‌انگاری انجام می‌یابد و ناشی از عدم توجه کافی است.

ب- بی‌مبالاتی: که معادل Omission به معنی عملی است که باید انجام می‌گرفت ولی در اثر غفلت انجام نگرفت.

ج- عدم مهارت: ناتوانی و ضعف در انجام کار خاصی است.

د- عدم رعایت نظامات قانونی: که مربوط به دستورالعمل‌های بالادستی است و عدم رعایت آن‌ها علاوه بر محکومیت کیفری و جبران خسارت ممکن است تنبیه انضباطی را در پی داشته باشد.

ماده ۶۱۶: در صورتی که قتل غیرعمد در اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته باشد یا به سبب عدم رعایت نظامات وارد شود مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه اولیای دم محکوم خواهد شد مگر آن که خطای محض باشد.

تبصره یک این ماده: در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد، هر چند براءت اخذ نکرده باشد.

بر اساس ماده ۴۹۶ این قانون پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض و یا پرستار و مانند آن صادر می‌کند در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است. مگر آنکه مطابق ماده ۴۹۵ عمل کرده باشد.

طبق تبصره‌های یک و دو این ماده نیز در موارد مزبور هرگاه مریض یا پرستار بدانند که دستور اشتباه است و موجب تلف و یا صدمه می‌شود و با وجود این به دستور عمل کند پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است. همچنین در قطع عضو یا جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی طبق ماده ۴۹۵ این قانون عمل می‌شود.

مسئولیت پزشک در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲:

در این قانون مقنن با تخصیص چهار ماده‌یی به تجدیدنظر در این باب پرداخته و از حکم قبلی خود عدول کرده است. در بند ج ماده ۱۵۸ آمده است که: هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و با رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نیست.

در ماده ۴۹۵ که جایگزین ماده ۳۱۹ مجازات سابق شد اشعار می‌دارد:

هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی شود ضامن دیه است مگر آن که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا اینکه قبل از معالجه براءت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه اخذ براءت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او معتبر نباشد و یا تحصیل براءت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نشود براءت از ولی مریض تحصیل شود. تبصره ۱- در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هر چند براءت اخذ نکرده باشد.

تبصره ۲- ولی بیمار اعم از ولی خاص مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است.

در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص رئیس قوه قضائیه با اذن مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستان مربوطه به اعطای براءت به طیب اقدام کنند.

در ماده ۱۹۶ قانون مجازات جدید آمده است که:

پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می‌کند در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آن که مطابق با ماده ۴۹۵ این قانون عمل کند.

تبصره ۱- در موارد مزبور هرگاه مریض و یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و با وجود این به دستور عمل کند پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت به خود مریض یا پرستار است.

تبصره ۲- در قطع عضو یا جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی طبق ماده ۴۹۵ این قانون عمل می‌شود.

بند ج ماده ۱۵۸ و ماده ۴۹۷ در خصوص بیماران کبیر بیهوش و مورد اورژانسی عمل می‌کند.

اقدامات خارج از ضوابط فنی و عدم رعایت موازین علمی پزشکان و پیراپزشکان می‌تواند منتج به ضرر و زیان بیماران بشود.

برای آن دو حالت کلی می‌توان متصور شد.

۱- تخلفات انتظامی: مرجع تخصصی تشخیص آن سازمان نظام پزشکی است و به دلیل تخصصی بودن موضوع از نظر کارشناسان مربوطه استفاده می‌شود. اگر این تخلف متضمن یکی از عناوین مجرمانه نباشد فقط به عنوان تخلف انتظامی با آن برخورد می‌شود.

عدم رعایت موازین شرعی و قانونی و مقررات صنفی و حرفه‌یی و شغلی و سهل‌انگاری در انجام وظایف قانونی به وسیله شاغلان حرف پزشکی و وابسته به پزشکی تخلف محسوب می‌شود و متخلفان با توجه به شدت وضع تذکر یا توبیخ شفاهی در حضور هیئت مدیره نظام پزشکی محل اخطار یا توبیخ کتبی با درج در پرونده نظام پزشکی محل توبیخ کتبی با درج در پرونده نظام پزشکی و نشریه نظام پزشکی محل یا الصاق رای در تابلو اعلانات نظام پزشکی محل محرومیت از اشتغال به حرفه‌های پزشکی و وابسته از ۳ ماه تا یک سال در محل ارتکاب تخلف محرومیت از اشتغال به حرفه‌های پزشکی و وابسته از ۳ ماه تا یک سال در تمام کشور.

محرومیت اشتغال به حرفه‌های پزشکی و وابسته از یک تا پنج سال در تمام کشور.

محرومیت دائم از اشتغال به حرفه‌های پزشکی و وابسته در تمام کشور. قتل عمد ارتكابی و تعدد و تکرار آن حسب مورد به مجازات‌های زیر محکوم می‌شوند.

مواردی از تخلفات انتظامی حرفه‌های پزشکی:

عدم رعایت نرخ‌های مصوب تعرفه‌های پزشکی
 ارایه داروهای مشابه به جای داروی اصلی (نسخه شده)
 برخورد نامناسب کادر پزشکی با بیماران (وهمرامان)
 عدم پذیرش بیماران اورژانسی و تعیین تکلیف آن‌ها. نداشتن امکانات ضروری متناسب برای اقدامات پزشکی لازم و مورد نظر. عدم پیش‌بینی کافی برای مواقع اضطراری و حوادث غیر منتظره در جریان اقدامات.
 مرجع رسیدگی به جرایم پزشکی قضائی بوده و در دادسراها و دادگاه‌های کیفری انجام می‌شود. با توجه به تخصصی بودن موضوع از نظرات کارشناسی سازمان پزشکی قانونی و سازمان نظام پزشکی استفاده می‌شود. در نهایت تعیین قصور و یا تقصیر کادر پزشکی و صدور حکم بر عهده قاضی است.
 چنانچه تخلف کادر پزشکی متضمن عناوین مجرمانه مانند قتل یا ضرب و جرح و نقص عضو اعم از عمدی و یا غیرعمدی و سقط جنین بر خلاف ضوابط و مانند آن باشد با مرتکب آن برابر مجازات‌های مندرج در قوانین جزائی به خصوص قانون مجازات اسلامی برخورد خواهد شد که بر حسب مورد مجازات‌هایی مانند حبس و جزای نقدی و پرداخت دیه و حتی محرومیت از اشتغال به حرفه‌های طبابت را در بر خواهد داشت.

فصل چهاردهم

ملاحظات اخلاقی

در حوزه آموزش پزشکی

در مقدمات این نوشتار یاد آور شدیم که یادگیری صفتی غریزی است که توان آن نزد بشر شگفانگیز است. بخش بزرگی از رشد دستگاه عصبی او بیرون از رحم و در تعامل با محیط اتفاق می‌افتد. آموزش و پرورش عامل اساسی تغییرات بوده و به مدد آن می‌توان موجودات را تشکیل کرد.

تعلیمات بر تشکیل و قوام و دوام جسمانی و روانی بشر تاثیر ارکانی داشته و کیفیت تشخیص او به کمیت و کیفیت آموخته‌های او بستگی دارد. حتی صفات ارثی تحت تاثیر این آموزه‌ها قرار دارند. این مهمترین راه و تنها سازوکار تغییر و تحول و تطور و تکامل و تعالی است. علاوه بر آنکه این پدیده سبب شده تا نوع بشر از سایر موجودات به‌طور معنی‌داری متمایز مشاهده گردد.

در نظام اعتقادی و تعلیماتی اسلام جایگاه یادگیری و آموزش صفات ذاتی خداوند بوده و مهربانی و دلسوزی خود را سرلوحه و پیروی از این صفات دانسته و بر هر مرد و زن مسلمان پرداختن به آن را واجب کرده است. نام کتاب خود را قرآن یعنی خواندنی معرفی می‌کند و آغاز رسالت را فرمان به خواندن قرار داده است. بر هر فرد زن و مرد مسلمان واجب است شبانه روز ۱۷ رکعت نماز که دعای واجب است بر پا دارد و در آن‌ها ۱۰ مرتبه سوره حمد یا ستایش پرورگار جهانیان گفته می‌شود. یعنی خدای متعال با وجود اتصاف به صفات معظم دیگری خود را به معلم بودن می‌ستاید. وحی و الهام و پیام آن اینست که شأن آموزگاران و استادان در هر حرفه و فنی شأن خداوندی است. این جایگاه مقدسی است.

چگونه می‌توان در بالاترین حد ممکن ارزش آموزش را معرفی کرده و ستایید و جایگاه آن را نشان داد. این اولین گام اخلاقی در نظام آموزش است. از سوی دیگر علم را به علم ادیان (روحیات) و علم ابدان (جسمیات) خلاصه کرده‌اند و گفته‌اند عقل سالم در بدن سالم است. بدین سبب کفایت علم ادیان به کفایت علم ابدان از جمله علوم پزشکی وابسته می‌باشد. اگر چه بخش مهمی از این علم در حوزه علم روحیات مورد توجه خاص می‌باشد.

در آموزه‌های دینی اسلام به قدری در خصوص آموختن سخن آورده‌اند که در حوصله این مقال نمی‌گنجد. طالبین به متون مربوطه مراجعه خواهند کرد. نتیجه آنکه آموزش علوم پزشکی در جایگاه ویژه‌ی قرار داشته و برای حیثیت بشر جنبه ممتازی دارد.

استاد و مربی و آموزگار علوم پزشکی در چنین جایگاهی قرار می‌گیرد و سبب شده‌اند تا مسئولیت او سنگین و متمایز و سرنوشت‌ساز باشد. از سوی دیگر به افراد بشر سفارش موکد دارد تا محنت و منت آموختن را حتی به چین تحمل کرده و ابعاد آن را تا ثریا برسانند.

استعداد و منش آدمیان و سخت‌کوشی و لطافت حسی و عطف‌روانی و خردورزی از ویژگی‌های بنیانی الزامی داوطلبان علوم پزشکی است. با ملاحظه این مقدمات گام نخست و راهبردی بعدی در تحقق اهداف اخلاق پزشکی آموختن عالمانه آن در حد نهایت شرایط موجود است.

ملاحظات اخلاقی در حوزه مهارت‌آموزی رفتارهای پزشکی در صحنه‌های بالینی پزشکی در حوزه مهارت‌آموزی ممکن است شیوه‌ها و روش‌های متفاوتی را بسته به شرایط موجود تجربه کرد. شیوه پیشنهادی ما بر پایه جلب توجه شاهدان عینی به وقوع حوادث اخلاقی در بالین استوار است.

در این شیوه توجه و تمرکز اختیاری شاهدان حکایت از فعل و انفالات فعال ذهن در این خصوص می‌باشد. بدین ترتیب که در جریان اقدامات و یا مهارت‌آموزی شاهدان عینی ممکن است با موردی از رفتارهای اخلاقی قابل تأمل مواجه شوند. در این شرایط توجه شخص جلب شده و بر زوایای آن تمرکز و دقت می‌نماید. این توجه و تمرکز باید با جمع‌آوری اطلاعات پیرامون حادثه توصیف شود. هر چه کمیت و کیفیت این اطلاعات بیشتر باشند دامنه تحلیل‌ها گسترده‌تر خواهند بود.

زیرا مرحله بعد از جمع‌آوری اطلاعات مرحله دسته‌بندی و طبقه‌بندی و سنجش آن‌هاست. مطابقت دادن نتایج باید با اصول مبنایی اخلاق پزشکی انجام گیرد. در این مسیر ممکن است علت و یا علل حادثه را نتوانیم بیابیم. مرحله بعد مرور مواردی است که دیگران به آن پرداخته‌اند. این را در مقالات داخلی و خارجی می‌توان جستجو کرد. مقالات داخلی به شرایط فرهنگی ما نزدیک‌ترند. باز امکان دارد نتایج مطلوب به دست نیایند. در این وضعیت سخنرانی‌های له و بر علیه (کنفرانس) درباره این موضوع خاص برگزار می‌شود. در کنفرانس یافته‌های معرفی شده در دید مخاطبان مقایسه می‌گردد. احتمال این که مخاطبان برای پذیرش نتایج مردد باشند کم نیست. زیرا تکامل دانش با شک و تردید و حتی انکار و نقد طی طریق می‌کند. در این شرایط سخنرانی خبرگان و استادان فن در تفهیم موضوع کمک شایانی می‌کند. بدین ترتیب هنوز درباره تصدیق به صدق و کذب حادثه پرسش وجود دارد. در این جا طرح‌های پژوهشی جایگاه خود را می‌یابند. شاید پاسخ سوال پیدا شود!

فصل پانزدهم

ملاحظات اخلاقی

در حوزه زیست - پژوهی

کنجکاوی ناشناخته‌ها در قلمرو زیستی و مواجهه با جانداران به ویژه افراد بشر احتمال خطرآفرینی به میزان قابل ملاحظه‌یی افزایش می‌یابد. از سوی دیگر پژوهش در این گونه موارد برای تامین سلامتی ایمن تر گریز ناپذیر است. همچنین آزادی انتخاب حقیقی است که برای افراد بشر محترم و محفوظ می‌باشد.

با توجه به همین ملاحظات و برای کاهش میزان خطرات فرایند کلی پژوهش‌ها می‌بایست از حمایت‌های تگاتنگ قوانین انقباضی اخلاقی بهره برد. زیرا پژوهش در فضایی مبهم و تاریک جریان می‌یابد.

امروزه ممکن است بر روال اقدامات گام به گام و تحلیل نتایج حاصله موضوعات پژوهشی را طراحی و اجراء نمود. در صورتی که طراحی با دقت و محتاطانه و در پی نیازمندی‌ها در متن قوانین انقباضی اخلاقی انجام شود نتایج آن با زیان‌های کمتری همراه خواهند بود.

می‌توان اظهار نظر داشت که ذهنی فعال بوده که به اختیار شخص سئوال برانگیز باشد. یعنی با حس کردن ابهام و تاریکی در مسیر اقدامات درمانی افراد در گیر در ذهن خود سئوالی مرتبط با فرایندها و روندهای درمانی برانگیخته شود. قبل از هر اقدامی این سئوال با دقت کافی به پیش فرضی ساختارمند تدوین گردد. سپس متون زیستی مرور شده و جوانب امر بررسی شوند. بعد از اتقان پیش فرض در آزمایشگاه با طرحی پایلوت و تحت شرایط کامل اخلاقی نتایج تحلیل شوند. در صورت پدیدار شدن افق‌های امیدواری در محیط جانداران از رده‌های تکاملی پایین

به بالا و رعایت دقیق‌تر قوانین اخلاق زیستی همان نتایج آزموده شوند. آزمون‌ها با جمعیت‌های گسترده‌تر نتایج واقعی‌تر به دست می‌دهند. در محیط انسانی با رعایت بسیار دقیق و انقباض شدید اخلاقی و جذب داوطلبان با رضایت آگاهانه و در ابعاد کوچک انجام شود. در این خصوص نظارت گام به گام و تنگ‌نظرانه کمیته اخلاق پژوهش‌های زیستی الزامی است. به دلیل اهمیت پژوهش در قلمرو زیستی تدوین و اجرای قوانین ویژه اخلاقی به‌طور مستقل و مقتدر راهبری رضایتمندانه‌ی را به‌بار خواهد آورد.

ملاحظات اخلاقی در حوزه پژوهش

متوجه شدیم در گیرودار درمان برای انتقال مطلب به فرایند آموزش نیاز داریم. سپس متوجه شدیم که در نهایت ممکن است پاسخ قانع‌کننده‌ی برای وقوع حوادث و پدیده‌ها و چاره‌جویی نقوص و عیوب دریافت نکرده باشیم. آنگاه به حوزه پژوهش ارجاع خواهیم کرد.

آنچه توجه را جلب می‌کند بخش‌های مبهم و تاریک قضایاست. می‌خواهیم بدانیم بخش‌های مبهم و تاریک چگونه هستند. چرایی‌ها سبب می‌شوند اذهان فعال سؤال مطرح کنند. به عبارتی دیگر ذهنی را می‌توان فعال در نظر آورد که به اختیار خود سؤال داشته باشد و شخص آن را مطرح کند. بدین دلیل طرح مختارانه سؤال آغاز آموختن است. دارنده آن صاحب نیروی قوی اندیشیدن است. مفهوم نظریه ادغام یا Integration میدان عمل و نظر و پژوهش هم‌راستا در همه فعل انفعالات در اقدامات بشری می‌باشد.

فصل شانزدهم

ارکان نظام ارتقاء اخلاق پزشکی در حوزه مدیریت‌ها

برای ارتقاء سطح اخلاق پزشکی به موازات تحولات علوم پزشکی نیاز مبرم به تشکیلاتی ساختارمند در ابعاد صوری و محتوایی احساس می‌شود. زیرا اخلاق پزشکی از طریق آموزه‌های اخلاقی می‌تواند موجب تغییر رفتارهای حرف پزشکی شوند.

بقاء و دوام رفتارهای اخلاق پزشکی مستلزم توجه و تمرکز به موضوعات آن دارد و برای ارتقاء و ادامه آن ارکانی نظام‌مند ضرورت تام دارد. برای نیل به این مقصود ابتدا بایستی موضوع اخلاق در حوزه‌های پزشکی تشجیع و تشریح شده و در معرض بارش افکار نخبگان قرار گیرد. سپس در نظام اولویت‌بندی جایگاه ارزش آن تبیین شود. آموزش و پژوهش توأمان چهره تابناک آن را بنمایاند.

برای این اهداف کسانی موضوع اخلاق پزشکی را در محافل اختصاصی و عمومی هدایت و رهبری کنند. دامنه این اقدامات از افراد تا نهادها و سازمان‌های حرفه‌یی و مدیریتی گسترده شود. نظارت بر حسن اجراء و بروز رفتارهای حرفه‌یی نیکو و تشویق و تنبیه از ابزارهای توفیق و فراموش‌نشدنی هستند.

با عنایت به اینکه اخلاق پزشکی رفتاری مختارانه است لذا با خواست شخص مختار می‌تواند نیکو و یا زشت تجلی داده شود. مدیریت شخص بر رفتارهای اختیاری خودش تکیه‌گاه اصلی در ضمانت اجرایی آن‌هاست. بدین ترتیب علاوه بر آموزش و نظارت‌های بیرونی بیداری وجدانی دارای اهمیت می‌باشد. پندآموزی و اندرزگویی و دعا کردن و سوگند خوردن و تعهد دادن در برابر

بالاترین ارزش‌ها از ابزارهای سودمند در حفظ توجه و تمرکز افراد در فراموش نکردن اعمال رفتارهای اخلاق پزشکی هستند. در راستای تحقق رفتارهای اخلاق پزشکی پایدار فرایند زیر مناسب‌تر نتیجه خواهد داد:

الف- طرح و اشاعه گفتمان اخلاق پزشکی در سطوح متفاوت

ب- برگزاری سخنرانی‌های عمومی

پ- برگزاری سخنرانی‌های تخصصی

ت- گزارش بالینی موارد وقوع اخلاقی در پزشکی

ث- معرفی توصیفی مورد جالب نظر

ج- برگزاری ژورنال کلاب از مجلات داخلی و خارجی در این گونه موارد

چ- کنفرانس علمی در خصوص این گونه موارد

ح- سخنرانی‌های تفهیمی در خصوص این گونه موارد

خ- پژوهش در خصوص این گونه موارد برای توسعه علمی

د- آزمون‌های عملی در محیط

ذ- آزمون‌های نظری

ر- انتشار مقالات ترجمه‌ی و پژوهش‌های اصیل داخلی مجلات و ترجمه و

تالیف کتب درباره اخلاق پزشکی

ز- تدوین تعهدنامه اخلاق پزشکی در تراز دیدگاه اسلامی

اجرای رفتارهای اخلاق پزشکی

آغاز تسری رفتارهای اخلاقی طرح و نقد وقایع اخلاقی در حوزه حرف پزشکی است. در مشاهدات روزانه و به‌طور موردی و طرح سئوال در خصوص کمیت و کیفیت واقعه باب گفتگو در خصوص اخلاقیات و از جمله پزشکی را باید بازکرد. توصیف‌ها و سپس تحلیل وقایع و بررسی نتایج ذهن را متوجه میزان اهمیت موضوع خواهد کرد. این شیوه در راندهای روزانه و موردی در جمع فراگیران به‌طور غیرمستقیم تاثیر انگیزشی عمیقی دارد.

مناسب‌ترین مریبان در این شرایط کسانی هستند که خود تا حدودی متعهد به رفتارهای اخلاقی بوده و مورد احترام فراگیران باشند. مدیریت کلان اخلاق پزشکی در سطوح بالای هر موسسه چنین زمینه‌سازی را باید به عمل آورد.

زیرا این گونه افراد اخلاق مدار پایه‌های قابل اطمینان در تعهدات اخلاقی خویش هستند. چرا که رفتارهای اخلاقی اختیاری می‌باشند. در همین جهت لازم است فرصتی باشد تا مربیان در کلاس‌های درسی تخصصی خود مجال طرح موضوعات اخلاق حرفه‌یی را داشته باشند و از طرف مدیریت بالا دست مورد حمایت قرار گیرند.

این انتظار در سایه انتظام نامحسوس شبکه آموزش اخلاق پزشکی در هر تشکیلاتی قابلیت تحقق را می‌یابد. مشارکت دادن فراگیران در مباحث و آموزش‌ها و پژوهش‌های مرتبط نتایج بسیار درخشانی را دربر خواهد داشت.

آموزش‌های رسمی در طول حضور در موسسه آموزشی و از همان ابتداء نباید فراموش شود. در کانون پویش استقرار رفتارهای اخلاق حرفه‌یی نظامی هدایت‌گر و در لایه‌های بعدی نظام رهبری و سپس شبکه اجرائی و تشکیلات نظارتی برحسب اجرائیات از الزامات انکار ناپذیرند.

موانعی گاه بسیار سخت بر سر راه سیر و سلوک اخلاقیات با شیوه‌ها و شگردهای ساده و پیچیده می‌توانند جریان اخلاق پزشکی را ضعیف و متوقف و یا منحرف کنند. پویندگان راه با ایمانی راسخ و عزمی استوار معشوق دلربا و محبوب دل‌های مشتاق را بی‌تردید در آغوش خواهند گرفت.

هدایت

گام نخست در فرایند اخلاق‌مندسازی جماعات حلقه هدایت است. هدایت در پرتو طرح موضوعات و نقد و بررسی آن‌ها و مقایسه نتایج تجارب گذشته در زمینه‌ها آغاز می‌گردد. این توجه بعد از اظهار نارضایتی‌ها و جستجوی راه حل‌ها خودنمایی می‌کند.

هنگامی که تعدادی از افراد برای گذران زندگانی خویش گرد هم می‌آیند تا با تعامل و تعاون نیازهای یکدیگر را برآورده سازند در گیرودار انبوهی از رفتارهای ناشناخته و نامربوط می‌شوند. از اینجاست که به هدایت در گام اول برای کاهش خطاها و اشتباهات در دادوستدهای مادی و معنوی نیاز حیاتی می‌باشد. این مهم از نخبگان آدم صفت بر می‌آید. آگاهی کافی و مهارت‌های لازم و صداقت در امور هدایت‌گری از الزامات آن می‌باشد. در غیر این صورت هدایت‌ها با نقص و عیب

همراه است. اینجاست که تعاملات موجب فرسودگی و اختلال و انحراف در فرایندهای جمعی می‌گردد. این نخبگان باید خود پیشگامان درست‌اندیش و نیک‌سخن و درست‌کردار باشند. ضمن آن که در حوزه هدایتگری خود راه‌های درست را به حد کافی تجربه کرده باشند. در یک جمله هادی باید صدیق (بسیار راستگو) و شهید (معرفت به حد یقین و اسوه) باشد.

رهبری

در جایی که گروهی از افراد جامعه پیرو اندیشه‌ها و کردار دیگران باشند موضوع رهبری مطرح می‌شود. شاخص رفتار ذهنی رهبری داوری او درباره هستی است که دیدگاه و جهان‌بینی او را می‌رساند. این جهان‌بینی نظامی فکری - عملی به نام ایدئولوژی آن جهان‌بینی را شکل می‌دهد.

ایدئولوژی هر جهان‌بینی احکام بایدها و نبایدهای مطلوب آن جهان‌بینی را تبیین و به جریان می‌اندازد. ایدئولوژی‌ها که خاستگاه مرام‌ها و احزاب هستند برای حفظ و حراست خود به رهبری آن ایدئولوژی محتاج‌اند.

رهبری آن ایدئولوژی با جذب و جلب اعتماد مردم خود مشروعیت می‌یابد. مردم هر جامعه با آراء و یا سکوت خود به رهبری خود مشروعیت می‌دهند. رهبری مقوله‌یی است که با پیشگامی خویش افراد جامعه را به سوی سرنوشت آن‌ها سوق می‌دهد. سرنوشتی که با خواست آن‌ها در بستر زمان و مکان رقم می‌خورد و مقدرات آن‌ها تعریف می‌شود.

بر اساس آموزش افراد جامعه در وضعیت رهبری و رهروی قرار می‌گیرند. بدین جهت رهبری بدون توجه به عوامل فشار مطابق اصول ایدئولوژیک آن جامعه جریان دائمی دارد. به عبارت دیگر هیچ جامعه را نمی‌توان یافت که فاقد نظام رهبری باشد. کیفیت رهبری متأثر از رضایت آشکار و یا ضمنی افراد جامعه و به ویژه نخبگان آن جامعه می‌باشد. البته کیفیت آرمان‌های جوامع متفاوت است. آنچه اهمیت دارد میزان رشد و بالندگی است که نباید عقبگرد داشته باشد.

عقبگرد به معنی پشیمانی از روندی است که تا کنون گذشته و نشان نقص و عیب فرایند رهبری است. صرف نظر از واقعیت‌های هر جامعه آرمان‌های بشری وجه مشترک‌های کلان فراوانی دارد.

شاخص قرار دادن آن‌ها در هدف‌گذاری مدیریت‌ها احتمال توفیق رضایتمندانه را می‌افزاید. یکی از والاترین وجوه مشترک آرمان‌های کلان بشر تحقق عدالت است. برای رسیدن به آن در رفتارها کمتر خطا و اشتباه باشد. میزان صحت تشخیص این مهمات به میزان و نوع آگاهی بستگی دارد.

عدل و یا ظلم از شروع هر رفتاری منعقد می‌شود. زیرا هر دو توان ذاتی دارند. صداقت و علم و عدل و صحت رفتار ارکان اساسی در دستیابی به بهشت عدالت است. رهبر لازم است سرآمد این فضیلت‌ها و در حد نمونه عمل کند. رهبر باید اخلاقی عمل کند. یعنی عادل (شاهد) باشد. یعنی صادق باشد. شاخص رفتار ذهنی رهبری داوری او درباره هستی است که دیدگاه و جهان‌بینی او را می‌رساند. این جهان‌بینی نظامی فکری - عملی به نام ایدئولوژی آن جهان‌بینی را شکل دهد. ایدئولوژی هر جهان‌بینی احکام بایدها و نبایدهای مطلوب آن جهان‌بینی را تبیین و به جریان می‌اندازد. ایدئولوژی‌ها که برخاسته از مرادها و مرام‌ها هستند برای حفظ و حراست خود به رهبری برای آن ایدئولوژی محتاج‌اند. شاخص قرار دادن آن‌ها در هدف‌گذاری مدیریت‌ها احتمال توفیق رضایتمندانه را می‌افزاید.

مدیریت

مدیریت ترجمه واژه لاتینی Management به معنی اداره کردن و گرداندن و به سرانجام رساندن است. معادل فارسی آن راهبری گفته‌اند. به هر حال مفهوم همگی آن‌ها کاری را به پایان رسانیدن است. در صورتی که گردش کار بر پایه خردورزی باشد کار با پایانی موفق و ثمربخش و رضایتمند همراه خواهد بود. بدین ترتیب تمرکز خردورزی بر فرایندها و روند اجرای امور چالش استرژیک در مدیریت کارهاست.

گذشته از این‌ها مدیریت در سه حوزه کلی رفتارهای ذهنی و انتقال از ذهن و اجراء قابل تصور است. مدیریت رفتارهای ذهنی را می‌توان رهبری تلقی کرد. مهندسی ذهن با آموزش که در حیطه روانشناسی است و بر شاخص‌های کارکردی روانی اثری عمیق دارد. در این قلمرو آموزه‌های روحانی نقش بی‌بدیل دارند. زیرا محور پذیرش باور کردن با دلیل داشتن است. مدیریت رفتارهای انتقال مدیریت برنامه‌هاست. (روحانی - جسمانی یا نرم‌افزاری)

مدیریت رفتارهای اجرائی را می‌توان راهبری ملاحظه کرد. تبیین و تدوین و اجراء همگی در قلمرو مدیریت نیز مورد نظر هستند. بدین ترتیب تعریف مدیریت به وجه عام: «رهبری و هماهنگ کردن و راهبری فعالیت‌های (رفتارها) افراد جامعه برای نیل به هدف یا اهداف مشترک می‌باشد.»

رفتارهای انسان طیفی از تضارب رفتارهاست که بسته به اهداف او بروز داده می‌شوند. این رفتار را مدیریت رفتار می‌گوییم و فقط انسان می‌تواند آن را نشان دهد. انسان در دو قلمرو می‌تواند رفتارهای خود را مدیریت کند.

۱- مدیریت خویشتن. با شاخص‌هایی که پذیرفته است. در صورتی که با شاخص عدالت عمل کند تقواست.

۲- مدیریت دیگران و محیط زیست. موجودات و گیاهان و حیوانات با رفتارهای تکوینی و غریزی دامنه مدیریت محدودی دارند. انسان علاوه بر تاثیر تکوینی و غریزی بر محیط و دیگران با یادگیری هم می‌تواند سبب تغییر وسیع رفتارهای خود و دیگران و محیط شود.

وجه تمایز نوع بشر از سایر موجودات توان مدیریت آگاهانه خویشتن است. مدیریت به‌طور اخص تغییر دادن آگاهانه است و فقط انسان می‌تواند به میل و دلخواه و در حد اختیار خود محیط و دیگران را تغییر دهد. میزان و وسعت این تغییرات به دانش و مهارت انسان بستگی دارد.

پس مدیریت رفتاری اختیاری و آگاهانه است که انسان بروز می‌دهد. این تعریف مطابق تعریف رفتار اخلاقی است. بدین ترتیب: «مدیریت ذاتاً رفتار اخلاقی (خوب یا بد) است. رفتار اخلاقی مشارکت آگاهانه و آزادانه و رضایتمندانه افراد جامعه است.»

بشر نیازمندی‌های خود را در سایه تعامل رفتارهایش با محیط و دیگران برآورده می‌کند. از ابتدای پیدایش و در مراحل پیشرفت‌های تجربی و تفکری برداشت‌های او نیز متحول و متطور شده‌اند. ابتدا شرایط مطلق محیط بر او حاکمیت داشته و خواست او به دلیل عدم آگاهی و دانش در این شرایط نافذ نبوده است و تجارب خود را بر همین اساس تحلیل کرده و نظریه‌پردازی نموده است. حاصل این برداشت‌ها ابتدا ایمان به عوامل غالب و اطاعت از آنها بوده و در توجیه آن جبرگرایی را تئوریزه کرده است.

کمیت و کیفیت دست‌آوردهای او تابع شرایط متفاوت مکانی و اقلیمی است. اما نیاز به ارتقاء کمی و کیفی برای بقاء ناگزیر به مبارزه برای تامین آن‌ها می‌باشد. تحقق ارتقاء در این مبارزه مستلزم آگاهی‌های متناسب است. با این حال او به تنهایی نمی‌تواند مایحتاج خود را تامین کند. از این رهگذر تعامل و همکاری با محیط و دیگران را به‌عنوان راهکار استراتژیک برمی‌گزیند.

تحقق این استراتژی در ساختاری به نام جامعه ممکن شده است. بدین ترتیب جامعه مجموعه از افراد بشر که در تعامل یکدیگر و محیط باشند قابل تعریف است. هدایت و کارسازی تعامل این ساماندهی‌ها بر دو واقعیت استوار است:

الف- قواعد الزامی از پیش تعریف شده و ساختارهای بنیادین
 ب- ساختارهای اعتباری که عنداللزوم برای رفع نیازهای موقتی و برهه‌یی تمهید می‌شوند.

اکنون نسبت اخلاق با مدیریت از زبان امام علی (ع) را مورد تحلیل قرار می‌دهیم [۵۴۳]. امام فرمود: «اوصیکم بتقوالله ونظم امرکم»
 کلید واژه‌ها:

وصیت = سفارش کردن (انتخاب با شماست = آزادی)
 تقوا = پرهیز و پروا کردن (از خطا، اشتباه، گناه = عدل)
 شرط اول متقی درک و فهم و بیان درست علم است. (شناخت و علم کامل)
 در پاسخ به معنی تقوا به حمام می‌فرماید: (و منطقم صواب) = شناخت کامل و درست

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «همه تقوا این است که آنچه را نمی‌دانی بیاموزی و آنچه را می‌دانی به کار بندی.» تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۰
 درستی اخلاق است. پس اخلاق یعنی تقوا یعنی عدالت.

الله = توانایی و توانمندی بی‌همتا با عالی‌ترین صفات بدون حد و مرز = جامعیت کامل (تعریف به حد تام)
 نظم = سامان دادن (سازمان‌دهی = موسسه‌سازی = تخصصی‌تر کارها را انجام دادن) = جامعیت و مانعیت

امر = هر ماموریتی و کاری که باید انجام شود.
 کم = شما (خطاب به جمع انسان‌ها = جامعه)

شما را به درستکاری و سامان‌بخشی کارهایتان با شاخص‌های الهی سفارش می‌کنم.

نظارت‌های حقیقی و حقوقی آزمون‌های نظری و عملی، [مناجات‌نامه‌ها، ادعیه‌ها مانند دعای امام سجاد (ع)، شکوائیه‌ها، اندرزنامه، پندنامه‌ها و سوگندنامه‌ها و تعهدنامه‌ها مانند بسم الله. در استقامت رهروان حرف پزشکی کارآمدی‌هایی دارند. اوراد و ادعیه و اندرزنامه‌ها و پندنامه‌ها و سوگندنامه‌ها و تعهدنامه‌های اخلاق پزشکی در تلطیف و ارضاء روان متلاطم بشر بسیار موثرند.

تعهد نامه و سوگندنامه زیر مناسب‌ترین قرارداد وفاداری به رعایت و اعمال رفتارهای اخلاق پزشکی است. کارسازی قاعده بسم الله الرحمن الرحیم در کنش و واکنش‌ها نهایت بروز احساسات خوشایند آدمی است.

«بسم الله الرحمن الرحیم» که گوینده آن در آغاز هر کاری به زبان جاری می‌کند در واقع خود را یادآور تعهد به اجرای آن می‌نماید. در پیروی از تعهدنامه «بسم الله الرحمن الرحیم» که در شروع هر کاری به زبان می‌آوریم مفاد زیادی مندرج است. موارد زیر به قدر بضاعت یادآوری می‌شود [۵۴۴]:

الف- بسم = به اعتبار منش و روش خجسته او

ب- او در اینجا منظور الله است که واجد قدرت مطلقه در انجام هرکاری می‌باشد

پ- رحمان = رحم کننده و مهربان و نوازشگر

ت- رحیم = بسیار مهربان و دلسوز

بسم الله الرحمن الرحیم

اکنون که پروردگار جهان نعمت ضمانت سلامتی مردمان را به من عطا فرموده شکر نعمتش بر من واجب و از کفران آن روی گردانم. چنان‌که حق مردمان بر خورداری از نعمت سلامتی است بر اعاده آن صادقانه و خالصانه و بی منت می‌کوشم. در سلوک طبابت‌م از بی احتیاطی و بی‌مبالاتی پرهیز می‌کنم. من در پیشگاه خداوند منان و به شهادت جمع حاضر سوگند یاد می‌کنم که در راستای نام خجسته و به فرمان آفریدگار و پرورنده مهربان و دلسوز جهان هستی با دانش کافی و مهارت لازم به خدمات حرف پزشکی مبادرت کنم. آن‌طور که از تندی و کندی نابیجا و

نابهنگام بپرهیزم. سود بیماران را بر منافع گذرا و شخصی خود مقدم شمارم. رازهای ایشان را حفظ کرده و فقط در محضر قانون در راستای کشف خسارت‌ها به قدر نیاز بازگویم. رضایت بیماران و جامعه را با تایید الهی همواره در نظر داشته باشم. مداوایم شفافبخش بوده و از تجویز و تلقین هر زیان‌آوری به مردم بپرهیزم. من در مقام حرفه‌یی خودم ضامن جان و عمر و ناموس و مال و آبروی مردمان بوده و راه به‌سوی کجی نخواهم پیمود تا در داوری پاک او از وصال جمال و کمالش نمانم و به جلال و جبروتش بار یابم. فرمانش بگزارم و روان خویش به حسن خلق بیارایم. پس گفته می‌شود من (انسان) متعهد می‌شوم (مختارانه) کاری (رفتار) را که معتبر به منش و روش قدرت متعالی او است انجام دهم (نهادینه). در صورتی که کار انجام دادنی پیش رو درست و مطابق و موجب رفع نقص و عیب شده و منتج به اصلاح گردد عدل است.

بدین اوصاف انجام این تعهدنامه عاطفی و عادلانه و اخلاقی است. این تعهدنامه و سوگندنامه کامل نه فقط در پایان دانش آموختگی بلکه در آغاز هر اقدامی از جمله اقدامات پزشکی خوانده می‌شود تا شخص برگزارکننده هرگز وظایف خطیر خویش را از یاد نبرد. در ضمن نسخه عاطفی کردار خود را که افعال پروردگار و از کیفی‌ترین نوع رفتارهاست به یاد می‌آورد [۵۴۵].

هدف نهایی از پرداختن به موضوع اخلاق پزشکی:

- الف- صحت و سلامت نظام سلامت روند درست و کامل و عالی را بیمیاید.
 - ب- توزیع خدمات سلامت عادلانه اجراء گردد.
 - پ- افراد جامعه کارآمد و کارسازتر در حوزه کارآفرینی مشارکت کنند.
 - ت- احساس امنیت سلامتی همواره در جوشش باشد.
 - ث- فضای روانی و اجتماعی با نشاط و سرور آکنده باشد.
 - ج- خرسندی و خشنودی و رضایت خاطر افراد جامعه ضمانت گردد.
 - چ- آرامش در سایه تلاش کوشش مصون از هر گزند را نوید دهد.
- با در نظر گرفتن مطالب پیش گفت و مراعات اخلاقی در رفتارهای آموزشی و پرورشی یا مهارتی و پژوهشی و بالینی و مدیریتی در قالب برنامه‌ها راهنمای مناسبی برای دوری از خطا و اشتباه و گزندرسانی‌های سهوی و غیرسهوی می‌باشند.

توسعه به پشتوانه تلاش و کوشش در متن رفتارهای اخلاق حرفه‌یی آرامبخش و شادی‌آفرین است.

آرامش الزاماً مساوی با آسایش نیست. زیرا در سایه تلاش و کوشش در زیر و بزم زندگانی به رفاه نسبی و در پی آن آسایش و آرامش امکان دست‌یابی هست. انسان برای ارتقاء سطح کیفی زندگانی خویش دائماً در تلاش و کوشش است. آرامش و آسایش حالت‌های نسبی و موقتی هستند که اگر دائمی شوند بشر را از فرایند تکامل و تعالی عقب نگه می‌دارند. هنگامی آرامش به دست می‌آید که رضایتمندی هماهنگ در ابعاد زیر حاصل شده باشد.

می‌توان تصور کرد در صورتی که چرخه تنش - کوشش - آرامش متناسب با محرک بکار باشد رضایتمندی ضامن امنیت و نشاط می‌باشد. کسب آن در ازای هر اقدامی منوط به پاسخ مخاطبین زیر است:

۱- کسی که کاری را انجام می‌دهد. (ادراکی است و تناقض درونی و نزاع تشخیصی و اضطراب ندارد)

۲- دریافت‌کننده مستقیم خدمت (نیازی از او برطرف کند و مطلوب او باشد)

۳- جامعه (خانواده، خویشان، آشنایان، سازمان‌ها، جمعیت‌ها، جامعه) که خدمت به فرد یا افراد آن ارائه شده است. (مطلوب و یا حداقل بی‌تنش باشد)

۴- مدیریت‌های بالادست (سیاستگذاری و قانون و سازمان‌های ذی‌ربط و...)

۵- همکاران هم‌عرض (تعارض منافع نداشته باشد)

۶- همکاران پشتیبان (افزایش تعهد و بار کاری قابل تحمل باشد)

۷- خداوند (عادلان باشد. در راستای سرشت و فطرت و غرایز بشری باشد).

یکی از خواسته‌های مهم انسان در متن زندگانی کسب آرامش است و به آن نیاز رکنی دارد. آرامش خواستن، هدف مشترک و عالی نوع بشر است. آیا بنظر شما چنین نیست؟

آرامش از حقوق نخستین و اساسی بشر است و با تهذیب نفس و تعادل روانی و رضایت روحانی او حاصل می‌شود.

تعادل روانی در زمینه سلامت جسمانی (از جمله دستگاه عصبی) امکان‌پذیر است.

تعداد رفتار در رضایتمندی و با تلاش و کوشش برای حل مسئله محقق می‌شود. زیرا انسان در انبوهی از فشارها و استرس‌ها (کبد) به‌ناگزیر غوطه‌ور است. فشارها و استرس‌ها ناشی از تحرک ذات و صفات موجودات بوده و برای زنده بودن و تغییر یافتن و نوآوری الزامی است.

منابع

- ۱- سوره حمد، قرآن کریم
- ۲- الف- علم النفس: تالیف دکتر شکوه السادات بنی جمالی و دکتر حسن احدی، چاپ و صحافی از چاپ و انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، سال ۱۳۸۰
- ب- پرتال جامع علوم انسانی - نفسانیات پنج گانه و تعریف معرفت حضوری
- ۳- الف- علم النفس: تالیف دکتر شکوه السادات بنی جمالی و دکتر حسن احدی، چاپ و صحافی از چاپ و انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، سال ۱۳۸۰
- ب- پرتال جامع علوم انسانی - نفسانیات پنج گانه و تعریف معرفت حضوری
- ۴- الف- علم النفس: تالیف دکتر شکوه السادات بنی جمالی و دکتر حسن احدی، چاپ و صحافی از چاپ و انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، سال ۱۳۸۰
- ب- پرتال جامع علوم انسانی - نفسانیات پنج گانه و تعریف معرفت حضوری
- ۵- الف- علم النفس: تالیف دکتر شکوه السادات بنی جمالی و دکتر حسن احدی، چاپ و صحافی از چاپ و انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، سال ۱۳۸۰
- ب- پرتال جامع علوم انسانی - نفسانیات پنج گانه و تعریف معرفت حضوری
- ۶- الف- علم النفس: تالیف دکتر شکوه السادات بنی جمالی و دکتر حسن احدی، چاپ و صحافی از چاپ و انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، سال ۱۳۸۰
- ب- پرتال جامع علوم انسانی - نفسانیات پنج گانه و تعریف معرفت حضوری
- ۷- الف- علم النفس: تالیف دکتر شکوه السادات بنی جمالی و دکتر حسن احدی، چاپ و صحافی از چاپ و انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، سال ۱۳۸۰
- ب- پرتال جامع علوم انسانی -

- ۱۲- الف- پرتال جامع علوم انسانی - نفسانیات پنج‌گانه و تعریف معرفت حضوری
- ب- بهداشت روانی: تالیف دکتر سعید شاملو، انتشارات رشد، چاپ هفدهم. سال ۱۳۸۳. صفحه ۲۵۱
- ج- رشد و شخصیت کودک: نوشته پاول هنری ماسن و همکاران. ترجمه مهشید یاسایی. چاپ سعدی. سال ۱۳۸۰. صفحه ۷۴۸
- د- تاریخ اسلام. سه جلدی. تالیف سیدهاشم رسولی محلاتی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. سال ۱۳۷۲
- ۱۳- تفسیر نمونه: فهرست موضوعی، نویسنده احمدعلی بابائی و رضا محمدی، نوبت چاپ یازدهم، ناشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب، سال ۱۳۷۶. صفحه ۲۴۳ بند د، جلد ۲۶ ص ۳۰۱. جلد ۱ ص ۴۷. جلد ۷ ص ۸۷ الی ابتدای بند ۵
- ۱۴- فهرست موضوعی تفسیر نمونه: نوشته احمدعلی بابائی و رضا محمدی، ناشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب، چاپ یازدهم، صفحه ۵۵۱
- ۱۵- فهرست موضوعی تفسیر نمونه: نوشته احمدعلی بابائی و رضا محمدی، ناشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب، چاپ یازدهم، صفحه ۵۵۱
- ۱۶- فرهنگ المعجم الوسيله عربی
- ب- پرتال جامع علوم انسانی - نفسانیات پنج‌گانه و تعریف معرفت حضوری
- ۸- فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی: نگارش دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پورکاشانی، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۵۳، صفحه ۱۱۰۱، ستون دوم، بند ۱۴ و ۲۱۳ و ۳۵۹
- ۹- فرهنگ فارسی: دکتر محمد معین، چاپ دوم، نشر سرایش، سال ۱۳۸۰، ستون اول، بند اول.
- ۱۰- الف- منطق صوری: محمد خوانساری. جلد اول و دوم. صفحه سوم تا آخر. منطق، استاد محمدرضا مظفر با ترجمه
- ب- منوچهر صانعی دره‌بیدی. چاپ دوم. سال ۱۳۷۵. انتشارات حکمت. صفحه ۳۳. فلسفه، دکتر علی شریعتمداری: چاپ ششم. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. سال ۱۳۷۶. صفحه ۴۴۳
- ۱۱- الف- منطق صوری، محمد خوانساری با ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، جلد اول و دوم، چاپ سوم، سال ۱۳۷۵. انتشارات حکمت، صفحه ۱۵ الی آخر.
- ب- فلسفه، دکتر علی شریعتمداری: چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۷۶، صفحه ۴۴۳

- فارسی دو جلدی. مترجم محمد بندر ریگی اسلامی. سال ۱۳۸۹. صفحه ۱۴۹۷. ستون اول. بند ۳ و ۴
- ۱۷- تفسیر نمونه: فهرست موضوعی، نویسنده احمدعلی بابائی و رضا محمدی، نوبت چاپ یازدهم، ناشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب، سال ۱۳۷۶. صفحه ۲۴۸، بند ۵، جلد ۲۰. ص ۴۴۴
- ۲۵- الف- تفسیر نمونه: فهرست موضوعی، نویسنده احمدعلی بابائی و رضا محمدی، نوبت چاپ یازدهم، ناشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب، سال ۱۳۷۶. صفحه ۲۵۲، بند الف، جلد ۲. ص ۲۹۴ و جلد ۶. ص ۱۷۴ و جلد ۱۴. ص ۲۶۷
- ب- بهداشت روانی: نوشته اندروا. سایپنگتون با ترجمه حمید حسین شاهی برواتی، نشر روان، چاپ سوم، سال ۱۳۸۴، صفحات ۳۰۸ و ۳۱۱ و ۳۱۳
- ج- بهداشت روانی: تالیف دکتر حمزه گنجی، نشر ارسباران، چاپ ششم، سال ۱۳۸۴، صفحه ۱۹۷
- ۲۶- بهداشت روانی: نوشته اندروا. سایپنگتون با ترجمه حمید حسین شاهی برواتی، نشر روان، چاپ سوم، سال ۱۳۸۴، صفحات ۳۰۸ و ۳۱۱ و ۳۱۳
- ۲۷- تفسیر نمونه: فهرست موضوعی، نویسنده احمدعلی بابائی و رضا محمدی، نوبت چاپ یازدهم،
- ۱۸- هنر فکر کردن یا شرح منطق کبری: سیدعلی حسینی، ناشر دارالعم، سال بهار ۶۹، صفحه ۳۲ و ۳۱
- ۱۹- مبانی روان شناسی فیزیولوژیک. اثر نیل آر. کارسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، انتشارات غزل، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۵، صفحه ۳۴۹ تا ۳۷۷
- ۲۰- منطق صوری، محمد خوانساری. جلد اول و دوم. صفحه ۱۵ الی آخر و صفحات ۱۶۵ و ۱۶۶
- ۲۱- فلسفه شناخت: نوشته علی تهرانی، جلد اول، چاپ شباهنگ، سال ۱۳۹۶ هجری قمری. تمام کتاب
- ۲۲- مبانی روان شناسی فیزیولوژیک. اثر نیل آر. کارسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، انتشارات غزل، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۵، صفحه ۳۸۱۴۰۲
- ۲۳- رشد و شخصیت کودک: اثر پاول هنری و همکاران، ترجمه مهشید یاسایی، نشر مرکز، چاپ سعدی،

- صفحه ۱۳۲۱، ستون اول، بند ۵
- ۳۴- منطق صوری: تالیف دکتر محمد خوانساری، چاپ ۱۹، انتشارات آگاه، سال ۱۳۷۵، صفحه ۱۴
- ۳۵- منطق صوری، محمد خوانساری، جلد اول و دوم، صفحه ۱۵ الی آخر و صفحات ۱۶۵ و ۱۶۶
- ۳۶- الف- بهداشت روانی: تالیف دکتر سعید شاملو، انتشارات رشد، چاپ هفدهم، سال ۱۳۸۳، صفحه ۱۹۲ الی ۱۹۹
- ب- سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل، تالیف مهدی ایران‌نژاد پاریزی، چاپخانه خورشید، سال ۱۳۷۵
- ۳۷- الف- بهداشت روانی: تالیف دکتر سعید شاملو، انتشارات رشد، چاپ هفدهم، سال ۱۳۸۳، صفحه ۱۹۲ الی ۱۹۹
- ب- سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل تالیف مهدی ایران‌نژاد پاریزی، چاپخانه خورشید، سال ۱۳۷۵
- ۳۸- بحار الانوار، ج ۷۲
- ۳۹- عدل الهی: استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ دهم، انتشارات صدرا، سال ۵۷، صفحه ۴۷-۷۰
- ۴۰- فلسفه: نوشته دکتر علی شریعتمداری: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، سال ۱۳۷۶، صفحه ۱۶۷
- ۴۱- فلسفه: نوشته دکتر علی شریعتمداری: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
- ناشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب، سال ۱۳۷۶. صفحه ۳۶۶، جلد ۱۹، ص ۳۹۵
- ۲۸- فلسفه، دکتر علی شریعتمداری، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۷۶. صفحه ۴۴۷
- ۲۹- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۳۶۷، بند دوم
- ۳۰- فرهنگ المعجم الوسیط با ترجمه محمد بندر ریگی: ناشر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، سال ۱۳۸۹، صفحه ۱۳۲۱، بند ۵
- ۳۱- فرهنگ المعجم الوسیط با ترجمه محمد بندر ریگی: ناشر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، سال ۱۳۸۹، صفحه ۱۲۵۷، ستون دوم، بند ۴ و ۵
- ۳۲- فرهنگ المعجم الوسیط با ترجمه محمد بندر ریگی: ناشر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، سال ۱۳۸۹، صفحه ۱۲۵۷، ستون دوم، بند ۱ و ۵
- ۳۳- الف- منطق، استاد محمدرضا مظفر، مترجم منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ دوم، انتشارات حکمت، سال ۱۳۷۶. صفحات ۱۸ و ۱۹
- ب- فرهنگ المعجم الوسیط: ترجمه محمد بندر ریگی، چاپ سوم، ناشر انتشارات اسلامی. سال ۱۳۸۹،

- ب- فهرست موضوعی: تفسیر نمونه، نویسندگان احمدعلی بابائی و رضامحمدی، ناشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب، نوبت چاپ یازدهم، سال ۱۳۷۶، جلد ۴، ص ۱۶۱ و جلد ۷ ص ۴۵۵
- ۴۱- شناخت اسلام: سید محمد حسینی بهشتی و محمدجواد باهنر و علی گلزاده، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحات ۲۹۳-۳۴۲
- ۴۹- درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی: نوشته نشر دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ سلمان فارسی، سال ۱۳۶۳، صفحه ۲۵۵-۲۶۰
- ۵۰- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، چاپ دوم، صفحه ۹۵۳
- ۵۱- دانشنامه اسلامی: قرآن مجید، سوره تین، آیه ۴
- ۵۲- پرتال جامع علوم انسانی - نفسانیات پنج‌گانه و تعریف معرفت حضوری
- ۵۳- پرتال جامع علوم انسانی - نفسانیات پنج‌گانه و تعریف معرفت حضوری
- ۵۴- الف- علم النفس: تالیف دکتر شکوه السادات بنی جمالی و دکتر حسن احدی، چاپ و صحافی از چاپ و چاپ ششم، سال ۱۳۷۶، صفحه ۱۶۷-۱۷۵
- ۴۲- فلسفه: نوشته دکتر علی شریعتمداری: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، سال ۱۳۷۶، صفحه ۱۷۵ الی ۱۶۷
- ۴۳- فلسفه: نوشته دکتر علی شریعتمداری: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، سال ۱۳۷۶، صفحه ۴۴۳-۴۸۱
- ۴۴- الف- علم النفس: تالیف دکتر شکوه السادات بنی جمالی و دکتر حسن احدی، چاپ ۸، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، صفحه ۹۱-۹۲
- ب- منطق، استاد محمدرضا مظفر، مترجم منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ دوم، انتشارات حکمت، سال ۱۳۷۶، صفحه ۳۵۴
- ۴۵- فلسفه اخلاق و یکی‌پدیا دانش‌نامه آزاد
- ۴۶- الف- فلسفه اخلاق و یکی‌پدیا دانش‌نامه آزاد
- ب- جامعه‌شناسی اسلامی: نوشته دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ سلمان فارسی، سال ۱۳۶۳، صفحه ۷۰
- ۴۷- الف- عدل الهی: استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ دهم، انتشارات صدرا، سال ۵۷، صفحه ۴۷-۷۹

۵۸- الف- پرتال جامع علوم انسانی،
نفسانیات پنج‌گانه و تعریف معرفت
حضوری

ب- علم‌النفس: تالیف دکتر شکوه
السادات بنی‌جمالی و دکتر حسن احدی،
چاپ و صحافی از چاپ و انتشارات
مرکز آموزش مدیریت دولتی، سال ۱۳۸۰
ج- آسیب‌شناسی دینی، از استاد
مطهری و اهتمام سیدمهدی جهرمی و
محمد باقری، نشر هماهنگ، سال ۱۳۷۸
۵۹- الف- پرتال جامع علوم انسانی،
نفسانیات پنج‌گانه و تعریف معرفت
حضوری

ب- علم‌النفس: تالیف دکتر شکوه
السادات بنی‌جمالی و دکتر حسن احدی،
چاپ و صحافی از چاپ و انتشارات
مرکز آموزش مدیریت دولتی، سال
۱۳۸۰

۶۰- الف- پرتال جامع علوم انسانی،
نفسانیات پنج‌گانه و تعریف معرفت
حضوری

ب- علم‌النفس: تالیف دکتر شکوه
السادات بنی‌جمالی و دکتر حسن احدی،
چاپ و صحافی از چاپ و انتشارات
مرکز آموزش مدیریت دولتی، سال
۱۳۸۰

۶۱- الف- پرتال جامع علوم انسانی،
نفسانیات پنج‌گانه و تعریف معرفت

انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی،
سال ۱۳۸۰

ب- پرتال جامع علوم انسانی -
نفسانیات پنج‌گانه و تعریف معرفت
حضوری

ج- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک:
نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد
پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال
۱۳۸۴، صفحه ۲۹۰

د- روان‌شناسی اجتماعی، تالیف
دکتر یوسف کریمی، چاپ یازدهم،
انتشارات ارسباران، سال ۱۳۸۲، صفحه
۱۰۰

۵۵- فرهنگ واژگان: فرهنگ
فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
سال ۱۳۸۰، صفحه ۷۰۰، ستون دوم
۵۶- مقالات تحقیقاتی برای غریزه
و ژنتیک

A- Instinct in the '50s: the
British reception of Konrad ... -
Griffiths

B- Does learning or instinct
shape habitat selection? - Nielsen

C- Four hundred years of
instinct controversy - Diamond

۵۷- پرتال جامع علوم انسانی،
نفسانیات پنج‌گانه و تعریف معرفت
حضوری

کودک: اثر پاول و همکاران، ترجمه مهشید یاسایی، چاپ اول، ویرایش دوم، چاپ سعدی، سال ۱۳۸۰، فصل چهاردهم

ب- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۹۴، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق، ۱۴۱۲ ق و همان، ص ۷۰

۶۷- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: ترجمه و نگارش دکتر مهرداد پڑهان، انتشارات غزل، چاپ ۵، سال ۱۳۸۴، صفحه ۲۵۱ - ۲۷۹

۶۸- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۴۶۱، ستون دوم، بند ۱۱

ب- ۰۸ شناسه مطلب ۳۸۱۷۶ مرکز ملی پاسگویی به سئوالات ۲۱.

۶۹- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۴۶۱، ستون دوم، بند ۱۱

ب- ۰۸ شناسه مطلب ۳۸۱۷۶ مرکز ملی پاسگویی به سئوالات ۲۱.

ج- آموزش مدیریت دولتی، سال ۱۳۸۰ و دانشنامه آزاد پارسی

۷۰- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،

حضور

ب- علم‌النفوس: تالیف دکتر شکوه السادات بنی‌جمالی و دکتر حسن احدی، چاپ و صحافی از چاپ و انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، سال ۱۳۸۰

۶۲- الف- پرتال جامع علوم انسانی، نفسانیات پنج‌گانه و تعریف معرفت حضوری

ب- مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری: اثر دکتر بی.آر.هرگنهان دکتر متیو اچ.السون، نشر دوران، ویرایش ششم، سال ۱۳۸۲، صفحه ۳۱۴، بند دوم

۶۳- الف- پرتال جامع علوم انسانی، نفسانیات پنج‌گانه و تعریف معرفت حضوری

ب- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، سال ۱۳۸۰، صفحه ۴۳۴، عنوان ۸ و ۹

۶۴- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۴۳۳، ستون دوم، بند سوم

۶۵- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۰۷۳، ستون اول، بند دوم، (کلینی، ۱۳۶۵،

ج ۱، ص ۱۰۹؛ صدوق، ۱۳۹۸، باب ۱۱، ص ۱۴۷)

۶۶- الف- رشد و شخصیت

صفحه ۴۶۱، ستون دوم، بند ۱۱
 ب- ۱۸/۰۴/۱۳۹۰: ۲۵: ۰۸ شناسه
 مطلب ۳۸۱۷۶ مرکز ملی پاسگویی به
 سئوالات. ۲۱
 ج- علم النفس: تالیف دکتر شکوه
 السادات بنی جمالی و دکتر حسن احدی،
 چاپ و صحافی از چاپ و انتشارات
 مرکز آموزش مدیریت دولتی، سال ۱۳۸۰،
 و دانشنامه آزاد و ویکی پدیا.
 ۷۱- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
 صفحه ۹۰۵، ستون اول، بند ۸
 ب- ویکی فقه دانشنامه حوزوی
 ۷۲- فرهنگ واژگان: فرهنگ المعجم
 الوسیط، مترجم محمد بندر ریگی،
 نوبت چاپ سوم، سال ۱۳۸۹، صفحه
 ۱۲۵۷، بند ۱۳ و ۵
 ۷۳- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
 صفحه ۶۴، ستون اول، بند ۶
 ب- (از google translate)
 ۷۴- شناخت اسلام: سید محمد
 حسین بهشتی و محمد جواد باهنر، نشر
 دفتر فرهنگ اسلامی، صفحه ۷۱ - ۸۶
 ۷۵- شناخت اسلام: سید محمد
 حسین بهشتی و محمد جواد باهنر، نشر
 دفتر فرهنگ اسلامی، صفحه ۷۱ - ۸۶
 ۷۶- الف- شناخت اسلام: سید محمد
 حسین بهشتی و محمد جواد باهنر، نشر
 دفتر فرهنگ اسلامی، صفحه ۷۱ - ۸۶
 ب- (از google translate)
 ۷۷- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
 صفحه ۶۴، ستون اول، بند ۶
 ب- (از google translate)
 ۷۸- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 المعجم الوسیط، مترجم محمد بندر
 ریگی، نوبت چاپ سوم، سال ۱۳۸۹،
 صفحه ۱۲۵۷، بند ۱۳ و ۵
 ب- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
 صفحه ۶۷۵، ستون دوم، بند ۱۲
 ۷۹- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 المعجم الوسیط، مترجم محمد بندر ریگی،
 نوبت چاپ سوم، سال ۱۳۸۹، صفحه
 ۱۲۵۷، بند ۱۳ و ۵
 ب- شناخت اسلام: سید محمد
 حسینی بهشتی و محمد جواد باهنر و علی
 گلزاده، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحات
 ۳۴۳ - ۴۵۰
 ۸۰- الف- شناخت اسلام: سید

حسین بهشتی و محمد جواد باهنر، نشر
 دفتر فرهنگ اسلامی، صفحه ۷۱ - ۸۶
 ب- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی،
 دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه
 ۶۴، ستون اول و دوم
 ۷۷- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
 صفحه ۶۴، ستون اول، بند ۶
 ب- (از google translate)
 ج- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی،
 دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه
 ۶۴، ستون اول و دوم
 ۷۷- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
 صفحه ۶۴، ستون اول، بند ۶
 ب- (از google translate)
 ج- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی،
 دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه
 ۶۴، ستون اول و دوم
 ۷۸- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 المعجم الوسیط، مترجم محمد بندر
 ریگی، نوبت چاپ سوم، سال ۱۳۸۹،
 صفحه ۱۲۵۷، بند ۱۳ و ۵
 ب- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
 صفحه ۶۷۵، ستون دوم، بند ۱۲
 ۷۹- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 المعجم الوسیط، مترجم محمد بندر ریگی،
 نوبت چاپ سوم، سال ۱۳۸۹، صفحه
 ۱۲۵۷، بند ۱۳ و ۵
 ب- شناخت اسلام: سید محمد
 حسین بهشتی و محمد جواد باهنر و علی
 گلزاده، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحات
 ۳۴۳ - ۴۵۰
 ۸۰- الف- شناخت اسلام: سید

- محمد حسینی بهشتی و محمد جواد باهنر و علی گلزاده، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحات ۸۷ - ۱۰۰
- ب- فهرست موضوعی: تفسیر نمونه، نویسندگان احمد علی بابائی و رضا محمدی، ناشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب، نوبت چاپ یازدهم، سال ۱۳۷۶، صفحه ۷۰ تا آخر مبحث
- ۸۱- الف- شناخت اسلام: سید محمد حسینی بهشتی و محمد جواد باهنر و علی گلزاده، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحات ۱۰۱ - ۱۰۶
- ب- فهرست موضوعی: تفسیر نمونه، نویسندگان احمد علی بابائی و رضا محمدی، ناشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب، نوبت چاپ یازدهم، سال ۱۳۷۶، صفحه ۱۱۰، بندهای ۱۷ و ۱۸ و ۱۹
- ۸۲- تئوری سازمان: ترجمه دکتر سیدمهدی الوانی و دکتر حسن دانایی فرد، انتشارات اشراقی، چاپ ۲۲، سال ۱۳۸۷، صفحه ۲۱۵ الی آخر
- ۸۳- الف- تئوری سازمان: ترجمه و نگارش سیدمهدی الوانی و دکتر حسن دانایی فرد، صفار- اشراقی، چاپ ۲۲، سال ۱۳۸۷، صفحه ۳۵۰
- ب- بهداشت روانی: تالیف دکتر سعید شاملو، انتشارات رشد، چاپ هفدهم، سال ۱۳۸۳، صفحه ۶، بند ۲
- ۸۴- پرتال جامع علوم انسانی - نفسانیات پنج‌گانه و تعریف معرفت حضوری
- ۸۵- تئوری سازمان: ترجمه و نگارش سیدمهدی الوانی و دکتر حسن دانایی فرد، ناشر صفار- اشراقی، چاپ ۲۲، سال ۱۳۸۷، صفحه ۲۳۸ - ۲۳۹
- ۸۶- الف- نهج البلاغه: امام علی (ع)، افضل النعم الصحه، غررالحکم، صفحه ۴۸۳
- ب- بهداشت روانی: تالیف دکتر سعید شاملو، انتشارات رشد، چاپ هفدهم، سال ۱۳۸۳، صفحه ۲۲۹
- ج- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۲۱، به نقل از (الاصنام کلبی، ص ۳۴)
- چ- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۲۲، به نقل از (مروج الذهب، جلد ۲، صفحه ۱۵۳)
- ۸۷- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۹۵۳، ستون دوم، بند ۱۲
- ب- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۲۲، به نقل از (سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۹۳)
- ۸۸- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۰۸۹، ستون اول، بند ۵
- ۸۹- فرهنگ واژگان انگلیسی:

انتشارات صدرا، سال ۱۳۷۹، صفحه ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۳
 ۹۶- تاریخ و شناخت ادیان: دکتر علی شریعتی، حسینیه ارشاد، سخنرانی، ۱۳۵۰، صفحات ۹۱ - ۱۱۱
 ۹۷- قرآن کریم: سوره تین، آیه ۴، دانشنامه اسلامی
 ۹۸- الف- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان پور کاشانی، صفحه ۸۲۴، ستون دوم، بند ۱ و ۲ و ۶ و ۷
 ب- ابوالقاسم اجتهادی، وضع مالی و مالیه مسلمین، چاپ اول، تهران، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۶۳، ص ۴۳
 ۹۹- الف- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان پور کاشانی، صفحه ۷۸۴، بند ۹
 ب- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۹۵۳
 ۱۰۰- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان پور کاشانی، صفحه ۵۰۷، بند ۶
 ۱۰۱- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان پور کاشانی و دکتر منوچهر

فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان پور کاشانی، صفحه ۷۸۴، ستون اول، بند ۹
 ۹۰- منطق: ۱- استاد محمدرضا مظفر با ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، منطق، چاپ دوم، انتشارات حکمت، سال ۱۳۷۵، صفحه ۱۱۲
 ۹۱- منطق: الف- دکتر محمد خوانساری، منطق صوری، چاپ چهارم، انتشارات آگاه، سال ۱۳۶۱، صفحه ۱۵۷
 ب- استاد محمدرضا مظفر با ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، منطق، چاپ دوم، انتشارات حکمت، سال ۱۳۷۵، صفحه ۱۳۶
 ۹۲- کتاب آزادی معنوی: نوشته استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ ۲۱، انتشارات صدرا، سال ۱۳۷۹، صفحه ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۳
 ۹۳- منطق: استاد محمدرضا مظفر با ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، منطق، چاپ دوم، انتشارات حکمت، سال ۱۳۷۵، صفحه ۶۰
 ۹۴- شناخت اسلام: سید محمد حسینی بهشتی و محمد جواد باهنر، نشر فرهنگ اسلامی، صفحه ۴۵ - ۵۴
 ۹۵- کتاب آزادی معنوی: نوشته استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ ۲۱،

ب- زرین کوب، دو قرن سکوت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۴، ص ۴
 ۱۱۱- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک:
 ترجمه و نگارش دکتر مهرداد پڑهان،
 انتشارات غزل، چاپ ۵، سال ۱۳۸۴،
 صفحه ۲۸۷ - ۳۰۹

۱۱۲- مجله رشد، آموزش و پرورش
 ۱۱۳- الف- فرهنگ واژگان انگلیسی:
 فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی،
 نگارش آقایان دکتر عباس و منوچهر
 آریان‌پور کاشانی، چاپ چهارم، موسسه
 انتشارات امیرکبیر، سال (در شناسنامه
 کتاب سال ۲۵۳۷ نوشته شده است)،
 صفحه ۹۷۵، بند آخر

ب- قرآن کریم، سوره اسراء، آیه
 ۳۱

۱۱۴- فرهنگ واژگان انگلیسی:
 فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی،
 نگارش آقایان دکتر عباس و منوچهر
 آریان‌پور کاشانی، چاپ چهارم، موسسه
 انتشارات امیرکبیر، سال (در شناسنامه
 کتاب سال ۲۵۳۷ نوشته شده است)،
 صفحه ۹۷۵، بند ۱ و ۴

۱۱۵- الف- فرهنگ واژگان
 انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به
 فارسی، نگارش آقایان دکتر عباس و
 منوچهر آریان‌پور کاشانی، چاپ چهارم،
 موسسه انتشارات امیرکبیر، سال (در

آریان‌پورکاشانی، صفحه ۵۰۷، بند ۱۱
 ۱۰۲- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
 صفحه ۱۷۸، ستون دوم، سطر ۱۰ و ۱۳
 ۱۰۳- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
 صفحه ۱۷۸، ستون دوم، سطر ۱۰ و ۱۳
 ۱۰۴- مجله رشد، آموزش و پرورش
 ۱۰۵- علم‌النفس: تالیف دکتر شکوه
 السادات بنی‌جمالی و دکتر حسن احدی،
 چاپ و صحافی از چاپ و انتشارات
 مرکز آموزش مدیریت دولتی، سال ۱۳۸۰
 ۱۰۶- منطق: استاد محمدرضا مظفر
 با ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، منطق،
 چاپ دوم، انتشارات حکمت، سال ۱۳۷۵،
 صفحه ۳۸۰

۱۰۷- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
 صفحه ۱۲۲۴

۱۰۸- الف- فرهنگ واژگان انگلیسی:
 فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر
 عباس آریان‌پورکاشانی و دکتر منوچهر
 آریان‌پور کاشانی، صفحه ۳۲۲، ستون
 اول، بند ۱

ب- مجله رشد، آموزش و پرورش
 ۱۰۹- مجله رشد، آموزش و پرورش
 ۱۱۰- الف- مجله رشد، آموزش و
 پرورش

- ۱۲۷- پرتال جامع علوم انسانی و
ویکی‌پدیا دانشنامه آزاد
- ۱۲۸- الف- تئوری‌های مدیریت:
دکتر داور ونوس و مهرداد پرچ، چاپ ۴،
کتاب مهربان نشر، سال ۱۳۸۷، صفحه
۲۰۲
- ب- روان‌شناسی اجتماعی، تالیف
دکتر یوسف کریمی، انتشارات ارسباران،
چاپ یازدهم، ۱۳۸۲، صفحه ۱۲۵، بند
سوم
- ۱۲۹- الف- فلسفه: نوشته دکتر
علی شریعتمداری، دفتر نشر فرهنگ
اسلامی، چاپ ششم، سال ۱۳۷۶، صفحه
۴۷۹
- ب- فلسفه: دکتر علی شریعتمداری،
مبانی علوم، چاپ ششم، دفتر نشر
فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۷۶، صفحات
۴۸ الی آخر فصل
- ۱۳۰- الف- پرتال جامع علوم انسانی
و ویکی‌پدیا دانشنامه آزاد
- ب- فلسفه: دکتر علی شریعتمداری،
مبانی علوم، چاپ ششم، دفتر نشر
فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۷۶، صفحات
۴۸ الی آخر فصل
- ۱۳۱- رشد و شخصیت کودک،
اثر پاول هنری ماسن، چاپ اول، چاپ
سعیدی، ویرایش دوم، ترجمه دکتر مهشید
یاسایی، سال ۱۳۸۰، صفحه ۳۷۳ - ۳۷۷
- شناسنامه کتاب سال ۲۵۳۷ نوشته شده
است)، صفحه ۹۷۶، بند ۱ - ۴
- ب- تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ص
۲۲۳ - ۲۴۰
- ۱۱۶- فرهنگ واژگان انگلیسی:
فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی،
نگارش آقایان دکتر عباس و منوچهر
آریان‌پور کاشانی، چاپ چهارم، موسسه
انتشارات امیرکبیر، سال (در شناسنامه
کتاب سال ۲۵۳۷ نوشته شده است)،
صفحه ۱۱۶، بند ۱
- ۱۱۷- مجله رشد، آموزش و پرورش،
پرتال علوم انسانی
- ۱۱۸- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک:
ترجمه و نگارش دکتر مهرداد پژهان،
انتشارات غزل، چاپ ۵، سال ۱۳۸۴،
صفحه ۲۸۷ - ۳۰۹
- ۱۱۹- مجله رشد، آموزش و پرورش
- ۱۲۰- دانشنامه آزاد، مجله رشد
- ۱۲۱- دانشنامه آزاد، مجله رشد
- ۱۲۲- دانشنامه آزاد، مجله رشد
- ۱۲۳- منطق، استاد محمد رضا
مظفر با ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی،
چاپ دوم، انتشارات حکمت، سال ۱۳۷۵،
صفحات ۱۳۸
- ۱۲۴- ویکی‌فقه
- ۱۲۵- ویکی‌فقه
- ۱۲۶- ویکی‌فقه

- ۱۳۲- الف- کتاب آزادی معنوی: نوشته استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ ۲۱، انتشارات صدرا، سال ۱۳۷۹، صفحه ۱۵، معنی آزادی
- ب- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۴، ستون اول و دوم
- ۱۳۳- الف- کتاب آزادی معنوی: نوشته استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ ۲۱، انتشارات صدرا، سال ۱۳۷۹، صفحه ۱۵، معنی آزادی
- ب- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۴، ستون دوم، بند هفتم، شماره ۳
- ۱۳۴- کتاب آزادی معنوی: نوشته استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ ۲۱، انتشارات صدرا، سال ۱۳۷۹، صفحه ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۳
- ۱۳۵- الف- کتاب آزادی معنوی: نوشته استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ ۲۱، انتشارات صدرا، سال ۱۳۷۹، صفحه ۱۵
- ب- معنی آزادی فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۸۲، ستون دوم، بند دوم
- ۱۳۶- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۶۰، ستون دوم، بند اول، صفوان
- ۱۳۷- صفوان و (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۰۹؛ صدوق، ۱۳۹۸، باب ۱۱، ص ۱۴۷)
- ۱۳۸- کتاب آزادی معنوی: نوشته استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ ۲۱، انتشارات صدرا، سال ۱۳۷۹، صفحه ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۳
- ۱۳۹- (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۰۹؛ صدوق، ۱۳۹۸، باب ۱۱، ص ۱۴۷)
- ۱۴۰- دیکشنری آنلاین
- ۱۴۱- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۴۳۲، ستون دوم، بند سوم
- ۱۴۲- تفسیر نمونه: فهرست موضوعی، نویسنده احمدعلی بابائی و رضا محمدی، نوبت چاپ یازدهم، ناشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب، سال ۱۳۷۶، صفحه ۲۶۷، کل فان الالوجه الله، جلد ۱ و ۱۶، صفحات ۴۱۵ و ۴۴۳
- ۱۴۳- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۵۴، ستون دوم، بند پنجم
- ۱۴۴- فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان پورکاشانی و دکتر منوچهر آریان پورکاشانی، صفحه ۹۷، ستون دوم، بند ۱۶
- ۱۴۵- فرهنگ واژگان انگلیسی:

بندر ریگی، صفحه ۵۱۵، ستون دوم، بند ۲ و صفحه ۵۰۱، ستون اول، بند ۱ و صفحه ۵۰۲، ستون اول، بند ۶

ب- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۴۲۳، ستون دوم، بند چهار

۱۵۳- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۶۷، ستون دوم، بندهای ۳ و ۵، دانشنامه موضوعی قرآن

۱۵۴- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۷۲، ستون دوم، بندهای ۳، فطره الله التي فطر الناس عليها لا تبديل يخلق الله

۱۵۵- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۵۳۷، ستون دوم، بند دوازده

۱۵۶- فلسفه نیایش، نویسنده؟ کتابخانه ملی، سال ۱۳۵۲

۱۵۷- شرح خطبه حضرت زهرا (س)، جلد دوم، به قلم آیت الله شهید سید عبدالحسین دستغیب، کانون تربیت - شیراز، سال ۱۳۶۱

۱۵۸- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۵۶۰، ستون دوم، بند ۷

۱۵۹- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه

فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریانپورکاشانی و دکتر منوچهر آریانپورکاشانی، صفحه ۳۴۹، ستون دوم، بند ۱۵ و ۱۷

۱۴۶- صفوان و (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۰۹؛ صدوق، ۱۳۹۸، باب ۱۱، ص ۱۴۷)

۱۴۷- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۵۴، ستون دوم، بند پنجم

۱۴۸- الف- تئوری‌های مدیریت: دکتر داور ونوس و مهرداد پرچ، چاپ ۴، کتاب مهربان نشر، سال ۱۳۸۷، صفحه ۲۰۲

ب- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۲۹۱، ستون دوم، بند ششم

۱۴۹- فرهنگ واژگان: فرهنگ المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندر ریگی، ستون اول، بند ۱

۱۵۰- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۳۱۹، ستون دوم، بند ششم

۱۵۱- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۴۲۴، ستون دوم، بند پنجم

۱۵۲- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ المعجم الوسیط، ترجمه محمد

ص ۹۴، دارالعلم الدارالشامیه، دمشق، ۱۴۱۲

ب- ق. و همان، ص ۷۰ و-شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۵۷۹، داوری، قم

چ- ۱۸-۱۳۹۰/۰۴: ۲۵: ۰۸ شناسه مطلب ۳۸۱۷۶، مرکز ملی پاسگویی به سئوالات

۱۶۸ - فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۵۰۷، ستون اول، بند آخر

۱۶۹- منطق: نوشته استاد محمدرضا مظفر و منوچهر صانعی دره‌بیدی، انتشارات حکمت، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵، صفحه ۱۱۲

۱۷۰- مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری: دکتر بی. آر. هرگنهان و دکتر متیو اچ. اولسون، ترجمه دکتر علی اکبر سیف، چاپ ششم، نشر دوران، سال ۱۳۸۲، صفحه ۳۱۵

۱۷۱- الف- رشد و شخصیت کودک، اثر پاول هنری ماسن، چاپ اول، چاپ سعدی، ویرایش دوم، ترجمه دکتر مهشید یاسایی، سال ۱۳۸۰، صفحه ۲۹۴ آخر

ب- روان‌شناسی اجتماعی، تالیف دکتر یوسف کریمی، انتشارات ارسباران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۲، صفحات ۶۱ الی

۱۱۴۱، ستون اول، بند ۱۱

۱۶۰- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۲۲۱، بند ۴

۱۶۱- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۱، ستون اول، بند ۱ و ۴

۱۶۲- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۱، بند ۱ و ۴

۱۶۳- فرهنگ واژگان: عمید

۱۶۴- فرهنگ المعجم الوسیط با ترجمه محمد بندر ریگی: ناشر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، سال ۱۳۸۹، صفحه ۱۳۲۱، بند ۵

۱۶۵- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۲۷، ستون اول، بند سوم

۱۶۶- الف- فیزیک کوانتم

ب- مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری: دکتر بی. آر. هرگنهان و دکتر متیو اچ. اولسون، ترجمه دکتر علی اکبر سیف، چاپ ششم، نشر دوران، سال ۱۳۸۲، صفحه ۲۸۱ (نظریه میدان، سیستم)

۱۶۷- الف- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن،

- ۱۰۵
 ۱۷۲- فرهنگ واژگان انگلیسی:
 فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر
 عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر
 آریان‌پور کاشانی، صفحه ۹۲۴، ستون
 دوم، بند ۳
- ۱۷۳- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش
 صفحه ۷۲۹، ستون دوم
- ۱۷۴- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندر ریگی،
 صفحه ۲۰۳، ستون دوم، بند ۱
- ۱۷۵- فرهنگ واژگان انگلیسی:
 فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر
 عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر
 آریان‌پور کاشانی، صفحه ۲۳۳، ستون
 دوم، بند ۱۹
- ۱۷۶- فرهنگ واژگان انگلیسی:
 فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر
 عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر
 آریان‌پور کاشانی، صفحه ۱۱۵۱، ستون
 دوم، بند ۱۵
- ۱۷۷- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
 صفحه ۹۸۲، ستون دوم، بند ۴ و ۵
- ۱۷۸- مقدمه‌ای بر نظریه‌های
 یادگیری: نوشته دکتر بی. آرهرگنهان و
 دکتر متیو اچ. السون، نشر دوران، ویرایش
- ششم، سال ۱۳۸۲، صفحه ۲۳
- ۱۷۹- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک:
 نوشته نیل آر. کارلسون، چاپ پنجم،
 انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۲۵۱
 الی ۲۶۵
- ۱۸۰- منطق: نوشته استاد محمدرضا
 مظفر و منوچهر صانعی دره‌بیدی،
 انتشارات حکمت، چاپ دوم، سال
 ۱۳۷۵، صفحه ۱۷
- ۱۸۱- منطق صوری: جلد اول،
 دکتر محمد خوانساری، چاپ نوزدهم،
 انتشارات آگاه، سال ۱۳۷۵، صفحه ۱۴۶
- ۱۸۲- دیکشنری: ماریام وبستر
- ۱۸۳- فلسفه: دکتر علی شریعتمداری،
 چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
 سال ۱۳۷۶، صفحه ۴۴۳
- ۱۸۴- فلسفه: دکتر علی شریعتمداری،
 چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
 سال ۱۳۷۶، صفحه ۲۲۷
- ۱۸۵- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک:
 نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد
 پڑهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال
 ۱۳۸۴، صفحه ۳۴۹-۳۷۱
- ۱۸۶- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک:
 نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد
 پڑهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال
 ۱۳۸۴، صفحه ۳۴۹-۳۷۱
- ۱۸۷- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک:

- ۱۹۴- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۳۴۹ - ۳۷۱
- ۱۸۸- منطق: نوشته استاد محمدرضا مظفر و منوچهر صانعی دره‌بیدی، انتشارات حکمت، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵، صفحه ۱۷
- ۱۸۹- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۳۶۷، بند دوم
- ۱۹۰- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۲۸۷ - ۳۱۲
- ۱۹۱- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۳۰۴ الی ۳۰۹
- ۱۹۲- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۱۰۶۸، ستون دوم، بند ۴
- ۱۹۳- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۳۰۷
- ۱۹۴- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۳۱۰ و ۳۰۴
- ۱۹۵- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۳۰۴ و ۳۰۵
- ۱۹۶- مدیریت رفتار سازمانی: دکتر علی رضائیان، چاپ دوم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، صفحه ۴۶۷، نمودار ۱۴،۳
- ۱۹۷- فرهنگ فشرده انگلیسی- فارسی: عباس آریان‌پور کاشانی و منوچهر آریان‌پور کاشانی، چاپ چهارم، موسسه انتشارات امیرکبیر، سال ۲۵۳۵، صفحه ۷۱۹، ستون دوم، بند ۱
- ۱۹۸- فرهنگ فشرده انگلیسی- فارسی: عباس آریان‌پور کاشانی و منوچهر آریان‌پور کاشانی، چاپ چهارم، موسسه انتشارات امیرکبیر، سال ۲۵۳۵، صفحه ۲۵۳، ستون دوم، بند ۶
- ۱۹۹- فرهنگ فشرده انگلیسی- فارسی: عباس آریان‌پور کاشانی و منوچهر آریان‌پور کاشانی، چاپ چهارم، موسسه انتشارات امیرکبیر، سال ۲۵۳۵، صفحه ۱۲۲۴، ستون اول، بند ۲۱۵
- ۲۰۰- فرهنگ فشرده انگلیسی-

۲۰۴- الف- اهمیت نیاز و شناخت آن، ویرگول: <https://virgool.io> <
 ب- نیاز (Need)، خواسته (Want) و تقاضا (<https://shانبمآگ.com> need-want
 ۲۰۵- فریب - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org/wiki> <
 ۲۰۶- اهمیت برآورده ساختن نیاز مردم - حوزه نت: <https://hawzah.net> > LifeStyle > View
 ۲۰۷- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۹۲۹، ستون دوم، بند ۱۳
 ۲۰۸- الف- معنای حقیقی «مستضعفین» از منظر قرآن چیست؟ KHAMENEI.IR <
<https://farsi.khamenei.ir> > others-note
 چ- آیه حکومت مستضعفین - ویکی‌فقه: <https://fa.wikifeqh.ir> <
 ح- مفهوم مستضعف در آیه قرآنی که افراد مستضعف را وارثان زمین <https://fa.shafaqna.com> > news
 ۲۰۹- الف- اهمیت نیاز و شناخت آن، ویرگول: <https://virgool.io> <
 ب- نیاز (Need)، خواسته (Want) و تقاضا (<https://shانبمآگ.com> Demand) need-want >

فارسی: عباس آریان‌پور کاشانی و منوچهر آریان‌پور کاشانی، چاپ چهارم، موسسه انتشارات امیرکبیر، سال ۲۵۳۵، صفحه ۷۱۹
 ۲۰۱- الف- نیازهای انسان از دید نگاه قرآن: <http://tadabbor.org> > print
 ب- نیازهای اساسی انسان از منظر امام صادق (ع) - <https://kayhan.ir> > «news»
 ج- نیازهای اساسی انسان - پرسمان دانشگاهیان: <https://www.porseman.com> <
 چ- طبقه بندی نیازهای انسانی در نگاه روان‌شناسی و اسلام <https://hawzah.net> > Magazin > View
 ۲۰۲- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۳۰۸ و ۳۰۹
 ۲۰۳- الف- جبرگرایی - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org/wiki> < جبرگرایی >
 ب- جبرگرایی علمی - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org/wiki> <
 ج- جبرگرایی - ویکی‌شیعه: <https://fa.wikishia.net>

پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۳۰۴

۲۱۶- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۳۰۴، بند دوم

۲۱۷- رشد و شخصیت کودک: اثر پاول هنری ماسن، چاپ سعدی، چاپ اول، ویرایش دوم، سال ۱۳۸۰، صفحه ۲۱۰ الی ۲۱۶

۲۱۸- رشد و شخصیت کودک: اثر پاول هنری ماسن، چاپ سعدی، چاپ اول، ویرایش دوم، سال ۱۳۸۰، صفحه ۲۱۰ الی ۲۱۶

۲۱۹- الف- رشد و شخصیت کودک: اثر پاول هنری ماسن، چاپ سعدی، چاپ اول، ویرایش دوم، سال ۱۳۸۰، صفحه ۲۱۰ الی ۲۱۶

ب- مولوی - ویکی شیعه: [https://fa.wikishia.net/view/تقلیدشان بر باد داد](https://fa.wikishia.net/view/تقلیدشان_بر_باد_داد) / ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

ج- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۳۰۴، ستون اول، بند ۵

۲۲۰- رشد و شخصیت کودک: اثر پاول هنری ماسن، چاپ سعدی، چاپ اول، ویرایش دوم، سال ۱۳۸۰، صفحه

<https://shanbemag.com> > need-want

۲۱۰- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۲۵۴

۲۱۱- الف- هرم سلسله مراتب نیازهای مزلو - ویکی پدیا، دانشنامه آزاد <https://fa.wikipedia.org>

ب- روان‌شناسی اجتماعی: تألیف دکتر یوسف کریمی، چاپ یازدهم، نشر ارسباران، سال ۱۳۸۲، صفحه ۴۲

۲۱۲- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش صفحه ۲۶۷، ستون اول، بند آخر

۲۱۳- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۳۰۴، بند دوم

۲۱۴- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال ۱۳۸۴، صفحه ۳۰۴، بند دوم

۲۱۵- الف- بهداشت روانی: تألیف دکتر سعید شاملو، چاپ ۱۷، انتشارات رشد، سال ۱۳۸۳، فصل ۱۹، صفحه ۲۴۱

ب- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد

ب- انسان کامل از دیدگاه روان‌شناسی و صدر المتالهین - حوزه نت > Article > <https://hawzah.net> < View < انسان کامل از دید...

ج- ماهیت انسان از دیدگاه قرآن < <http://daneshnameh.roshd.ir> < ... < معرفت‌شناسی

چ- انسان کامل (مطلوب) از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی - پرتال جامع article... < <http://ensani.ir> < انسان-کامل-مطلوب-از-دیدگاه-... < <https://www.sid.ir> > Journal > ViewPape

ح- روان‌شناسی انسان‌گرایانه - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد < <https://fa.wikipedia.org/wiki/انسان‌گرایانه> < روان‌شناسی-انسان‌گرایانه < <https://www.sid.ir> > Journal > ViewPape

خ- انسان کامل (مطلوب) از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی - کتابخانه ... < <https://library.tebyan.net> > Viewer > Text

۲۲۳- منطق، انتشارات حکمت، چاپ دوم منطق: استاد محمدرضا مظفر با ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، سال ۱۳۷۵، صفحه ۱۶

۲۲۴- فرهنگ المعجم الوسیط: مترجم محمد بندر ریگی، چاپ سوم، انتشارات اسلامی، سال ۱۳۸۲، صفحه ۱۳۲۰، بند اول

۲۱۰ الی ۲۱۶

۲۲۱- الف- دیدگاه روان‌شناسی درباره انسان - ویکی‌پرسش < <https://wikiporsesh>

ب- انسان کامل از دیدگاه روان‌شناسی و صدر المتالهین، حوزه نت: Article < <https://hawzah.net> < ... < معرفت‌شناسی

ج- ماهیت انسان از دیدگاه قرآن < <http://daneshnameh.roshd.ir> < ماهیت انسان-دانشنامه: < معرفت‌شناسی

ح- انسان کامل (مطلوب) از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی - پرتال جامع ... article < <http://ensani.ir> < انسان کامل (مطلوب) از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی - پرتال جامع ...

خ- انسان کامل مطلوب از دیدگاه ... < <https://www.sid.ir> > Journal > ViewPape

د- روان‌شناسی انسان‌گرایانه، ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد: < <https://fa.wikipedia.org/wiki/انسان‌گرایانه> < روان‌شناسی انسان‌گرایانه، ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد: < <https://www.sid.ir> > Journal > ViewPape

ذ- انسان کامل (مطلوب) از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی، کتابخانه: < <https://library.tebyan.net> > Viewer > Text

۲۲۲- الف- دیدگاه روان‌شناسی درباره انسان - ویکی‌پرسش < <https://wikiporsesh>

دیدهگاه < <https://wikiporsesh.ir> < دیدگاه روان‌شناسی درباره انسان

- ۲۲۵- فیزیک صوت
 چاپ سلمان فارسی، سال ۱۳۶۳،
 صفحه ۶۹، بند دوم
- ۲۲۶- منطق، انتشارات حکمت،
 چاپ دوم منطق: استاد محمدرضا مظفر
 با ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، سال
 ۱۳۷۵، صفحه ۱۶
- ۲۲۷- درس‌های تاریخ: نوشته ویل
 واریل دورانت، چاپ دوم، ترجمه محسن
 خادم، چاپ کیا، سال ۱۳۸۰، صفحه ۱۱
 ۱۵-
- ۲۲۸- منطق، انتشارات حکمت،
 چاپ دوم منطق: استاد محمدرضا مظفر
 با ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، سال
 ۱۳۷۵، صفحه ۲۰
- ۲۲۹- منطق، انتشارات حکمت،
 چاپ دوم منطق: استاد محمدرضا مظفر
 با ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی،
 سال ۱۳۷۵، صفحه ۳۱ و ۳۳
- ۲۳۰- منطق، انتشارات حکمت،
 چاپ دوم منطق: استاد محمدرضا مظفر
 با ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی،
 سال ۱۳۷۵، صفحه ۶۰
- ۲۳۱- فرهنگ واژگان: فرهنگ
 فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
 صفحه ۱۴۷، ستون دوم، بند ۱۴
- ۲۳۲- اصول کافی: جلد سوم، صفحه
 ۴۰ الی آخر
- ۲۳۳- درآمدی بر جامعه‌شناسی
 اسلامی: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه،
 چاپ سلمان فارسی، سال ۱۳۶۳،
 صفحه ۶۸
- ۲۳۴- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک:
 نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد
 پژهان، چاپ پنجم، انتشارات غزل، سال
 ۱۳۸۴، صفحه ۳۶۷، بند دوم
- ۲۳۵- فلسفه: دکتر علی شریعتی،
 مسائل فلسفی، دفتر نشر فرهنگ
 اسلامی، چاپ ششم، سال ۱۳۷۶، صفحه
 ۲۴۷
- ۲۳۶- قرآن مجید: سوره اسراء، آیه
 ۸۵، اوتیکم من العلم الا قلیل ...
- ۲۳۷- الف- فرهنگ واژگان:
 فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر
 سرایش، صفحه ۱۴۸، ستون اول، بند اول
- ب- اصول کافی: جلد سوم، صفحه
 ۴۰ الی آخر
- ۲۳۸- آشنائی با علوم اسلامی:
 استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات
 صدرا
- ۲۳۹- الف- دروس فلسفه: تالیف
 علی شیرانی، چاپ اول، ناشر موسسه
 انتشارات دارالعلم، سال ۱۳۷۴، صفحه
 ۲۳
- ب- درآمدی بر جامعه‌شناسی
 اسلامی: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه،
 چاپ سلمان فارسی، سال ۱۳۶۳،
 صفحه ۶۸

علی شریعتی، سلسله دروس، صفحه ۵۰۸، شماره ثبت ۳۶/۱۱/۴/۱۹۶۲
 ۲۴۷- تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، کتاب

۲۴۸- آشنائی با علوم اسلامی: استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا

۲۴۹- آسیب شناسی دینی: سید مهدی جهرمی و محمد باقری، نشر هماهنگ، چاپ دوم، سال ۱۳۷۸

۲۵۰- عدل الهی: اثر استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ دهم، سال ۵۷، انتشارات صدرا، صفحه ۱۳۸ - ۱۶۵

۲۵۱- قرآن کریم، سوره فرقان، آیه ۵۹، فی سته الایام...

۲۵۲- آشنائی با علوم اسلامی: استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا

۲۵۳- آشنائی با علوم اسلامی: استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا

۲۵۴- ویکی پدیا: دانشنامه آزاد

۲۵۵- جامعه شناسی اسلامی، نوشته دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ سلمان فارسی، سال ۱۳۶۳، صفحه ۹۸

۲۵۶- موضوع فلسفه - دانشنامه - رشد
<http://daneshnameh.roshd.ir>

فلسفه - ویکی فقه: <https://fa.wikifeqh.ir>

۲۴۰- فلسفه: نوشته دکتر علی شریعتمداری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، سال ۱۳۷۶، صفحه ۴۵۴ و ۴۵۵

۲۴۱- سرگذشت اندیشه‌ها: آلفرد وایتهد، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی با نقد استاد علامه محمد تقی جعفری تبریزی، جلد ۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۷۱، صفحه ۶۷۷ - ۷۰۱
 ۲۴۲- الف- سرگذشت اندیشه‌ها:

آلفرد وایتهد، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی با نقد استاد علامه محمد تقی جعفری

ب- تبریزی، جلد ۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۷۱، صفحه ۶۷۷ - ۷۰۱

ج- تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، صفحه ۱۱۷

۲۴۳- نگاهی به متافیزیک و ماوراء الطبیعه، <https://gadgetnews.net> > metaphysical-and-supernatural

۲۴۴- تاریخ و شناخت ادیان: دکتر علی شریعتی، سلسله دروس، صفحه ۵۰۸، شماره ثبت ۳۶/۱۱/۴/۱۹۶۲

۲۴۵- تاریخ و شناخت ادیان: دکتر علی شریعتی، سلسله دروس، صفحه ۵۰۸، شماره ثبت ۳۶/۱۱/۴/۱۹۶۲

۲۴۶- تاریخ و شناخت ادیان: دکتر

ناشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب، سال ۱۳۷۶، صفحه ۵۵۵، جلد ۶ و ۹ و ۱۵ و ۱۷ و ۲۲ و ۲۳ ص ۲۰۰ تا ۳۰۰ مندرج در همان صفحه.

۲۶۴- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۷۴۲

ب- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان پور کاشانی، صفحه ۷۹۴، ستون دوم، بند ۳ و ۵ و ۷

۲۶۵- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۷۴۲

۲۶۶- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان پور کاشانی، صفحه ۷۹۴، ستون دوم، بند ۳ و ۵ و ۷

۲۶۷- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان پور کاشانی، صفحه ۲۶۷، ستون اول، بندهای ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱

۲۶۸- منطق: استاد محمدرضا مظفر با ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت، چاپ دوم، صفحه

فلسفه - ویکی پدیا، دانشنامه آزاد > wiki > <https://fa.wikipedia.org> < موضوع- فلس... > <https://drazar.blog.ir>

۲۵۷- مبانی نظری زیبایی شناسی < tag - pdf > <https://fiiloono.blog.ir>

۲۵۸- فلسفه: دکتر علی شریعتمداری، مسائل فلسفه، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحه ۴۴۶

۲۵۹- منطق صوری: جلد اول، دکتر محمد خوانساری، چاپ نوزدهم، انتشارات آگاه، سال ۱۳۷۵، صفحه ۱۴۶

۲۶۰- دروس فلسفه: تالیف علی شیروانی، چاپ اول، ناشر موسسه دارالعلم قم، سال ۱۳۷۴، صفحات ۲۷۸- ۲۸۶

۲۶۱- دروس فلسفه: تالیف علی شیروانی، چاپ اول، ناشر موسسه دارالعلم قم، سال ۱۳۷۴، صفحات ۲۷۸- ۲۸۶

۲۶۲- الف- زمان چیست؟ - پرتال جامع علوم انسانی: < <http://ensani.ir> article > زمان- چیست -

ب- زمان (فلسفه) - ویکی فقه: < <http://wikifeqh.ir> چیستی- زمان

۲۶۳- تفسیر نمونه: فهرست موضوعی، نویسنده احمدعلی بابائی و رضا محمدی، نوبت چاپ یازدهم،

- دانشنامه آزاد ۱۷۷
- ۲۶۹- منطق: استاد محمدرضا مظفر با ترجمه منچهر صانعی دره‌بیدی، انتشارات حکمت، چاپ دوم، صفحه ۳۸۹
- ۲۷۰- منطق صوری، جلد اول، دکتر محمد خوانساری، چاپ نوزدهم، انتشارات آگاه، سال ۱۳۷۵، صفحه ۱۵۳ الی آخر
- ۲۷۱- الف- فلسفه - ویکی‌فقه: <https://fa.wikifeqh.ir>
- ب- فلسفه - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد <https://fa.wikipedia.org> < wiki > <https://drazar.blog.ir> موضوع-فلس...
- ج- فلسفه - ویکی‌فقه: <https://fa.wikifeqh.ir>
- چ- فلسفه - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد <https://fa.wikipedia.org> < wiki > <https://drazar.blog.ir> موضوع- فلس... <http://daneshnameh.roshd.ir> < mavar >
- ۲۷۲- داده، اطلاعات و دانش، LinkedIn <https://www.linkedin.com/pulse> < com > دا...
- ۲۷۳- جهان‌شناسی میرداماد و ملاصدرا - پرتال جامع علوم انسانی <http://ensani.ir> < article >
- ۲۷۴- جهان‌بینی از ویکی‌پدیا،
- ۲۷۵- الف- دموکراسی - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد <https://fa.wikipedia.org> < wiki >
- ب- مفهوم دموکراسی و شاخص‌های آن در اندیشه امام خمینی-پرتال جامع <http://ensani.ir> article
- ۲۷۶- «امر بین‌الامرین» در ترازوی براهین عقلی و آیات قرآن، پرتال... <http://ensani.ir> < article >
- ۲۷۷- تعلیم و تربیت اسلامی، آزادی و یادگیری، لزوم انتخاب، پرتال... <http://ensani.ir> < article >
- ۲۷۸- امر بین‌الامرین، دانشنامه کلام اسلامی، جمعی از محققین ...
- ۲۷۹- الف- فلسفه، ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org> < wiki > فل...
- ب- علم و فلسفه از دیدگاه علامه جعفری، پرتال جامع علوم انسانی <http://ensani.ir> < article >
- ۲۸۰- الف- سن عقل اثر ژان پل سارتر، فیدیبو <https://fidibo.com> < book >
- ب- کتاب آزادی معنوی: اثر استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ ۲۱، انتشارات صدرا، سال ۱۳۷۹، صفحه ۲۵۹
- ۲۸۱- الف- سیر تاریخی فلسفه در

عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۵۹۶، ستون اول، بند ۱۵

۲۸۶- فلسفه: دکتر علی شریعتمداری، مسائل فلسفه، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحه ۴۴۳

۲۸۷- فلسفه: دکتر علی شریعتمداری، مسائل فلسفه، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحه ۴۴۳

۲۸۸- دانشنامه اسلامی و دانشنامه آزاد پارسی

۲۸۹- فلسفه: دکتر علی شریعتمداری، مسائل فلسفه، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحه ۴۴۶

۲۹۰- دانشنامه اسلامی و تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، صفحه ۱۱۶

۲۹۱- دانشنامه اسلامی و دانشنامه آزاد پارسی

۲۹۲- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۶۷۸، ستون اول، بند ۴

ب- تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، صفحه ۱۱۶

ج- دانشنامه اسلامی و دانشنامه آزاد پارسی

۲۹۳- الف- تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، صفحه ۱۱۶

غرب به روایت برتراند راسل و ترجمه نجف دریابندری

ب- فرهنگ واژگان انگلیسی:

فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۹۵۳، ستون دوم، بند ۱۰

۲۸۲- الف- جهان بینی اسلامی:

جمال و زیبایی، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، صفحه ۲۵۷

ب- فرهنگ واژگان انگلیسی:

فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۵۹۶، ستون اول، بند ۱۶

۲۸۳- لذت، ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد [https://fa.wikipedia.org > wiki](https://fa.wikipedia.org/wiki/لذت)

لذت <

۲۸۴- الف- فرهنگ واژگان

انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۹۵۸، ستون دوم، بند ۱۰

ب- فلسفه: دکتر علی شریعتمداری، مسائل فلسفه، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحه ۳۸۳ (تجربه)

۲۸۵- فرهنگ واژگان انگلیسی:

فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر

- ب- دانشنامه اسلامی و دانشنامه آزاد پارسی
 ۲۹۴- تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، صفحه ۱۱۶
 ۲۹۵- تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، صفحه ۱۱۶
 ۲۹۶- دانشنامه اسلامی و تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، صفحه ۱۱۶
 ۲۹۷- دانشنامه اسلامی و تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، صفحه ۱۱۶
 ۲۹۸- الف- ویژگی‌های تصوف اسلامی. pdf- اکادمی علوم افغانستان
[https://asa.gov.af > sites > default](https://asa.gov.af/sites/default)
 ب- تصوف - پایگاه دانلود رایگان کتاب - تک بوک
[https://www.takbook.com > book](https://www.takbook.com/book)
 ج- ادوار تاریخ تصوف (دو جلد)
 کتابخانه تخصصی ادبیات
[https://literaturelib.com > books](https://literaturelib.com/books)
 چ- حقیقت تصوف
[https://aqeede.com > book > download > pdf](https://aqeede.com/book/download/pdf)
 خ- دانشنامه اسلامی و تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، صفحه ۱۱۶
 ۲۹۹- دانشنامه اسلامی و تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، صفحه ۱۱۶
 ۳۰۰- ویکی: حوزوی و تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، صفحه ۱۱۶
 ۳۰۱- دانشنامه اسلامی و تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، صفحه ۱۱۶
 ۳۰۲- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرائش، صفحه ۶۸۰، ستون دوم، بند ۱۶
[https://aqeede.com > book > download > pdf](https://aqeede.com/book/download/pdf)
 ۳۰۴- دانشنامه اسلامی و تاریخ و شناخت ادیان، دکتر علی شریعتی، صفحه ۱۱۶
 ۳۰۵- ریشه فارسی واژه عشق - آریوبرزن.
[http://ariobarzan.blogfa.com > post](http://ariobarzan.blogfa.com/post)
 ۳۰۶- فرهنگ واژگان: فرهنگ المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندریگی، صفحه ۳۱۴، ستون اول، بند ۳
 ۳۰۷- فرهنگ واژگان: فرهنگ المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندریگی، صفحه ۱۳۲۰، ستون دوم، بند ۱ و صفحه ۱۳۲۱، ستون اول، بند ۵
 ۳۰۸- فرهنگ واژگان: فرهنگ المعجم

مسائل فلسفه، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحه ۴۴۳ - ۴۸۱
 ۳۱۸- ادله اربعه، ویکی شیعه:
 view < <https://fa.wikishia.net> > ادله-
 ار...

۳۱۹- سی ویژگی انسان عقلانی
 - تابناک | <https://www.tabnak.ir>

۳۲۰- فلسفه: دکتر علی شریعتمداری،
 مسائل فلسفه، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحه ۳۸۳ - ۳۸۶
 ۳۲۱- سی ویژگی انسان عقلانی

- تابناک | <https://www.tabnak.ir>

۳۲۲- آزادی فلسفی و عرفانی از دیدگاه امام علی (ع). <https://hawzah.net> > Magazine > View

۳۲۳- عدل الهی: استاد شهید مرتضی

مطهری، انتشارات صدرا، صفحه ۱۵

۳۲۴- فهرست موضوعی تفسیر

نمونه: اثر احمد علی بابائی و رضا

محمدی، چاپ یازدهم، چاپ مدرسه

الامام علی بن ابیطالب، سال ۱۳۷۶، جلد

۱۵، صفحه ۵۷۰ و جلد ۲۳، صفحه ۱۴۳

۳۲۵- فهرست موضوعی تفسیر

نمونه: اثر احمد علی بابائی و رضا

محمدی، چاپ یازدهم، چاپ مدرسه

الامام علی بن ابیطالب، سال ۱۳۷۶،

الوسیط، ترجمه محمد بندرریگی، صفحه
 ۱۳۲۰، ستون دوم، بند ۵

۳۰۹- فرهنگ واژگان: فرهنگ المعجم

الوسیط، ترجمه محمد بندرریگی، صفحه
 ۱۳۲۰، ستون دوم، بند ۵

۳۱۰- فرهنگ واژگان: فرهنگ المعجم

الوسیط، ترجمه محمد بندرریگی، صفحه
 ۱۳۲۰، ستون دوم، بند ۵

۳۱۱- استاد محمدرضا مظفر با

ترجمه منچهرصانعی دره‌بیدی، انتشارات

حکمت، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵، صفحه

۱۷۷

۳۱۲- عقلانیت ابزاری؛ باتلاقی که

متفکران غربی آن را ایجاد کردند: <https://snn.ir>

۳۱۳- چیستی و کارکردهای عقل

قدسی از منظر ابن <https://philosophy..tabrizu.ac.ir>

۳۱۴- فرهنگ واژگان: فرهنگ المعجم

الوسیط، ترجمه محمد بندرریگی، صفحه
 ۱۳۲۰، ستون دوم، بند ۵

۳۱۵- سی ویژگی انسان عقلانی

- تابناک | <https://www.tabnak.ir>

۳۱۶- فلسفه: دکتر علی شریعتمداری،

مسائل فلسفه، چاپ ششم، دفتر نشر

فرهنگ اسلامی، صفحه ۳۸۳ - ۳۸۶

۳۱۷- فلسفه: دکتر علی شریعتمداری،

- فلسفه، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
صفحه ۴۷، ستون اول، بند ۸
- ۳۳۵- فرهنگ واژگان: فرهنگ
فلسفه، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
صفحه ۳۰۴، ستون اول، بند ۳
- ۳۳۶- فرهنگ واژگان: فرهنگ
فلسفه، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
صفحه ۲۶۴، ستون دوم، بند ۱۷
- ۳۳۷- فرهنگ واژگان: فرهنگ
فلسفه، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
صفحه ۲۹۸، ستون دوم، بند ۹
- ۳۳۸- فرهنگ واژگان: فرهنگ
فلسفه، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
صفحه ۲۹۲، ستون اول، بند ۴
- ۳۳۹- فرهنگ واژگان: فرهنگ
فلسفه، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
صفحه ۳۰۱، ستون دوم، بند ۱۱
- ۳۴۰- فرهنگ واژگان: فرهنگ
فلسفه، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
صفحه ۲۷۲، ستون اول، بند ۱۲
- ۳۴۱- الف- تنوع زیستی -
ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد، [https://
fa.wikipedia.org/wiki](https://fa.wikipedia.org/wiki)
- ب- تنوع زیستی؛ نیروی محرک
حیات - ویرگول، <https://virgool.io>
- ۳۴۲- آموزش منطق: محسن
غرویان، انتشارات دارالعلم-قم، چاپ
۷، سال ۱۳۷۵، صفحه ۷۰ - ۷۱
- جلد ۲۱، صفحه ۵۲
- ۳۲۶- عدالت اخلاق محور
در حقوق اسلامی - سیویلیکا/
<https://civilica.com/doc>
- ۳۲۷- رفتار خردمندانه و توانایی حل
مسئله در برنامه‌ریزی زندگی
<https://civilica.com/doc>
- ۳۲۸- طبیعت انسان
<https://www.virascience.com/search>
- ۳۲۹- دیدگاه علامه طباطبایی در
حوزه زیبایی‌شناسی و اخلاق نسخه
متنی <https://library.tebyan.net>
- ۳۳۰- الف- معرفی کتاب مجموعه
مقالات اخلاق و زیبایی‌شناسی
<http://appliedethics.blogfa.com/pos>
- ب- آن چیست؟ علم از زیبایی
است. اخلاق و زیبایی‌شناسی -
adhttps://fa.delachieve.com
- ۳۳۱- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک:
نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد
پژهان، چاپ ۵، انتشارات غزل، سال
۱۳۸۴، صفحه ۴۴۰
- ۳۳۲- چیستی ارزش، پرتال جامع
علوم انسانی <http://ensani.ir>
- ۳۳۳- فرهنگ واژگان: فرهنگ
فلسفه، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
صفحه ۱۷۰، ستون دوم، بند دوم
- ۳۳۴- فرهنگ واژگان: فرهنگ

۳۴۸- سازمان ملل: سال ۱۹۹۴،

خانواده

۳۴۹- الف- عدل الهی: استاد

شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا،

صفحه ۱۵

ب- منطق: استاد محمدرضا مظفر

با ترجمه منچهر صانعی دره‌بیدی،

انتشارات حکمت، چاپ دوم، سال

۱۳۷۵، صفحه ۱۱۲

۳۵۰- الف- قرآن کریم، سوره نحل،

آیه ۹۰، تفاسیر در www.tadabbor.org

ب- استاد محمدرضا مظفر با

ترجمه منچهر صانعی دره‌بیدی، انتشارات

حکمت، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵، صفحه

۱۷

۳۵۱- قرآن کریم، سوره نحل، آیه

۹۰، تفاسیر در www.tadabbor.org

۳۵۲- قرآن کریم، سوره نحل، آیه

۹۰، تفاسیر در www.tadabbor.org

۳۵۳- الف- جامعه، ویکی‌پدیا،

دانشنامه آزاد <https://fa.wikipedia.org>

wiki <> جامعه

ب- تعریف جامعه - دانشنامه

رشد < <http://daneshnameh.roshd.ir>

mavara

> <http://daneshnameh.roshd.ir>

mavara

ج- جامعه، دانشنامه رشد: <http://>

۳۴۳- فرهنگ واژگان: فرهنگ المعجم

الوسیط، ترجمه محمد بندرریگی،

صفحه ۱۲۳۲، ستون اول، بندهای ۷ و ۸

و ۹، صفحه ۱۲۳۳، ستون اول، بندهای ۱

و ۶ و ۸ و ۹ و ۱۰

۳۴۴- فرهنگ واژگان: فرهنگ

فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،

صفحه ۳۰۴، ستون اول، بند ۹

۳۴۵- الف- امام علی (ع) دعای

کمیل، صفات مومن واقعی

ب- فهرست موضوعی تفسیر نمونه:

اثر احمد علی بابائی و رضا محمدی،

چاپ یازدهم، چاپ مدرسه الامام علی

بن ابيطالب، سال ۱۳۷۶، صفحه ۳۵۷ تا

آخر فصل

۳۴۶- فرهنگ واژگان: فرهنگ

فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،

صفحه ۳۰۴، ستون اول، بند ۹

۳۴۷- الف- سرمایه خانواده و

چالش‌های فراروی جامعه ما - SID

FileServePDF > <https://www.sid.ir>

ب- خانواده عبارت است از ...

> sites > default

> files

ج- اسلام... مطالعه تطبیقی خانواده

- از دیدگاه شهید مطهری و تالکوت

پارسونز - پژوهش‌های ... <https://iss.>

< razavi.ac.ir

ب- ذات - ویکی فقه: <https://fa.wikifeqh.ir> < ذات

چ- ذات، ویکی پدیا، دانشنامه
رشد: <http://daneshnameh.roshd.ir>
> mavara

۳۵۹- هویت - ویکی پدیا، دانشنامه
آزاد: <https://fa.wikipedia.org/wiki/هویت>

۳۶۰- الف- مولفه‌های قدرت
کدام است؟ - ایرنا: <https://www.irna.ir/news/ir>

ب- مؤلفه‌های اقتدار هر کشور
چيست؟ - ايسنا <https://www.isna.ir/news>

۳۶۱- الف- مولفه‌های قدرت
کدام است؟ - ایرنا: <https://www.irna.ir/news/ir>

ب- مؤلفه‌های اقتدار هر کشور
چيست؟ - ايسنا <https://www.isna.ir/news>

۳۶۲- الف- ذات - ویکی پدیا،
دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org/wiki/ذات>

ب- ذات - ویکی فقه: <https://fa.wikifeqh.ir> < ذات

خ- ذات، ویکی پدیا، دانشنامه
رشد: <http://daneshnameh.roshd.ir>
> mavara

> mavara daneshnameh.roshd.ir

چ- جامعه، ویکی فقه: <https://fa.wikifeqh.ir> < جا

ح- جامعه‌شناسی اسلامی: نوشته
دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ
سلیمان فارسی، سال ۱۳۶۳، صفحه ۳۲۰-
۲۵۷

۳۵۴- خانوار، ویکی پدیا، دانشنامه
آزاد: <https://fa.wikipedia.org/wiki/خانوار>

۳۵۵- رشد و شخصیت کودک:

پاول هنری ماسن و همکاران، ترجمه
مهشید یاسایی، چاپ اول، نشر مرکز
کتاب ماد، سال ۱۳۸۰، صفحه ۳۳۱ - ۳۶۳

۳۵۶- فرهنگ وازگان انگلیسی:
فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر
عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر
آریان‌پور کاشانی، صفحه ۹۲۴، ستون
دوم، بند ۳

۳۵۷- الف- جهان‌بینی از ویکی پدیا،
دانشنامه آزاد

ب- درآمدی بر جامعه شناسی
اسلامی، نوشته، نشر دفتر همکاری
حوزه و دانشگاه، چاپ سلیمان فارسی،
سال ۱۳۶۳، صفحه ۶۹

۳۵۸- الف- ذات - ویکی پدیا،
دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org/wiki/ذات>

پایگاه جامع استاد شهید مطهری: <http://www.mortezamotahari.com>

ب- جهان‌بینی فلسفی جهان‌بینی
توحیدی نسخه متنی، کتابخانه
<https://library.tebyan.net> Text

پ- انواع جهان‌بینی، دانشنامه
رشد <http://daneshnameh.roshd.ir>
mavara

ت- جهان‌بینی فلسفی، پایگاه
جامع استاد شهید مطهری <http://www.mortezamotahari.com>

۳۷۲- ویکی فقه، دانشنامه حوزوی
۳۷۳- مجموعه آثار شهید مطهری
ج ۱۳، مسئله شناخت، شهید مطهری به
نقل از سایت تبیان
۳۷۴- عوامل آرامش روح انسان از
نظر قرآن کریم - <https://www.sid.ir>
ViewPaper

۳۷۵- الف- جامعه شناسی اسلامی،
نوشته دفتر همکاری حوزه و دانشگاه،
چاپ سلمان فارسی، سال ۱۳۶۳، صفحه
۹۸

ب- دانشنامه آزاد، ویکی پدیا
فواید مطالعه تاریخ چیست <http://blogfa.com>
post.shegeftiha5

۳۷۶- الف- تاریخ و شناخت ادیان:
دکتر علی شریعتی

۳۷۷- تاریخ و شناخت ادیان: دکتر

۳۶۳- الف- طبیعت و سرشت
انسان در تعلیم و تربیت- پرتال جامع
علوم انسانی: <http://ensani.ir> article
ب- سرشت انسان، ویستا: <https://vista.ir>

۳۶۴- ماده باوری، ویکی پدیا،
دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org>
wiki

۳۶۵- الف- متافیزیک، ویکی پدیا،
دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org>
ب- فراطبیعی، ویکی پدیا، دانشنامه
آزاد: <https://fa.wikipedia.org> wiki
فرا...! <https://fa.wikipedia.org> wiki

۳۶۶- وقتی درباره جهان هستی
فکر می‌کنم، بلافاصله ذهنم به سمت
خالق ... <http://www.x-shobhe.com>
shobh

۳۶۷- وقتی درباره جهان هستی
فکر می‌کنم، بلافاصله ذهنم به سمت
خالق ... <http://www.x-shobhe.com>
shobh

۳۶۸- جهان‌بینی از ویکی پدیا،
دانشنامه آزاد

۳۶۹- جهان‌بینی از ویکی پدیا،
دانشنامه آزاد

۳۷۰- جهان‌بینی: ویکی پدیا،
دانشنامه آزاد

۳۷۱- الف- جهان‌بینی فلسفی،

- علی شریعتی
 ۳۷۸- تاریخ و شناخت ادیان: دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۵۵۴، ستون اول، بند اول
- علی شریعتی
 ۳۷۹- تاریخ و شناخت ادیان: دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۵۵۴، ستون اول، بند اول
- علی شریعتی
 ۳۸۰- تاریخ و شناخت ادیان: دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۵۵۴، ستون اول، بند اول
- علی شریعتی
 ۳۸۱- دیکتاتوروری که برای خدایی کردن خود را سایه خدا می‌نامید. <https://begoonah.com>
- ۳۸۲- تاریخ انبیاء، سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ سوم، انتشارات علمیه اسلامیة، سال ۱۳۶۱
- ۳۸۳- تاریخ انبیاء، سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ سوم، انتشارات علمیه اسلامیة، سال ۱۳۶۱
- ۳۸۴- تاریخ انبیاء، سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ سوم، انتشارات علمیه اسلامیة، سال ۱۳۶۱
- ۳۸۵- محمد خاتم پیامبران، حسینیه ارشاد، سال ۱۳۴۸
- ۳۸۶- ویکی فقه حوزوی
- ۳۸۷- جهان‌شناسی میرداماد و ملاصدرا، پرتال جامع علوم انسانی: <http://ensani.ir> > article
- ۳۸۸- بینش - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org> > wiki
- ۳۸۹- ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد
- ۳۹۰- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۵۵۴، ستون اول، بند اول
- ۳۹۱- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۵۵۴، ستون اول، بند اول
- ۳۹۲- تعریف نگرش چیست؟ - متمم: <https://motamem.org>
- ۳۹۳- ایدئولوژی - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org> > wiki
- ۳۹۴- <https://fa.wikipedia.org> > ویکی‌پدیا، دانش‌نامه آزاد
- ۳۹۵- الف-حکمت عملی (کلیات علوم اسلامی، ج ۲)، پایگاه جامع استاد شهید مطهری <http://www.mortezamotahari.com>
- ب- آیا غایت حکمت نظری همان حکمت عملی است؟ <https://www.islamquest.net> > archive
- ۳۹۶- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۶۷۸، ستون اول، بند اول

- ۳۹۷- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۱۱۰۱، ستون دوم، بند ۱۴
- ۳۹۸- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۰۲۰، ستون دوم، بند ۷
- ۳۹۹- فرهنگ واژگان، فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۷۴۹، ستون دوم، بند ۸
- ۴۰۰- فرهنگ واژگان، فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۷۴۹، ستون دوم، بند ۸
- ۴۰۱- تئوری سازمان، ترجمه و نگارش دکتر سیدمهدی الوانی و دکتر حسن دانایی فرد، چاپ ۲۲، انتشارات صفار- اشراقی، سال ۱۳۸۷، صفحه ۲۱
- ۴۰۲- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۸۴۹، ستون دوم، بند ۷
- ۴۰۳- فهرست موضوعی تفسیر نمونه: اثر احمد علی بابائی و رضا محمدی، چاپ یازدهم، چاپ مدرسه الامام علی بن ابیطالب، سال ۱۳۷۶، جلد ۱۵، صفحه ۵۷۰ و جلد ۲۳، صفحه ۱۴۳
- ۴۰۴- الف- دموکراسی - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد <https://fa.wikipedia.org/wiki> < fa.wikipedia.org > wiki
- ب- مفهوم دموکراسی و شاخص‌های آن در اندیشه امام خمینی- پرتال جامع <http://ensani.ir> < article
- ۴۰۵- اختیار در مفهوم فلسفی، ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد، <https://fa.wikipedia.org/wiki> < fa.wikipedia.org > wiki
- ۴۰۶- پرتال جامع علوم انسانی، نفسانیات پنج گانه و تعریف معرفت حضوری
- ۴۰۷- الف- عدالت در اخلاق فردی و اجتماعی با تکیه بر دیدگاه امام خمینی (ره) <http://ensani.ir> article
- ب- مقدمه‌ای بر هیجان و تنظیم هیجانی <https://madanihosp.tbzmed.ac.ir> < Uploads
- ۴۰۸- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۷۲۹، ستون دوم، بند ۱۰
- ۴۰۹- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۲۳۳، ستون دوم، بند ۱۰
- ۴۱۰- فرهنگ واژگان: فرهنگ المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندرریگی، جلد

ح-تاریخ پزشکی ایران، بعد از اسلام عمومی: <https://www.pezeshkyemrooz.com>

خ- تاریخ پزشکی - کتابخانه دانشکده ایرانی: <https://iums.ac.ir> < page

د- مجله تاریخ پزشکی: <https://journals.sbmu.ac.ir>

۴۲۵ الی ۴۳۴- عربستان:

الف-گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۲، ص ۲۱.

ب- عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری نیا، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹.

پ- ابوالقاسم اجتهادی، وضع مالی و مالیه مسلمین، چاپ اول، تهران، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۶۳، ص ۴۳
ت- گوستاولوبون، پیشین، ص ۹۴

ث-حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، جاویدان، ص ۳۱.
ج- همان، ص ۵۶.

چ- عبدالعزیز سالم، پیشین، ص ۲۴۶، به نقل از تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، ج ۴، ص ۱۶۱

اول، صفحه ۲۰۳، ستون دوم، بند ۱
۴۱۱-فرهنگ واژگان:فرهنگ المعجم

الوسیط، ترجمه محمد بندرریگی، جلد دوم، صفحه ۱۸۳۷، ستون اول، بند ۱۰

۴۱۲- ترجمه از گوگل ترانسلیت
۴۱۳- الف- فرهنگ واژگان:

فرهنگ فارسی، دکتر محمدمعین، نشر سرایش، صفحه ۶۳۲، ستون اول، بند ۹
دانشنامه آزاد اسلامی

۴۱۴- پزشکی - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org/wiki>

۴۱۵- الف- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر

سرایش، صفحه ۶۴۶، ستون اول، بند ۷
ب- فرهنگ واژگان، فرهنگ

فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۶۵۵، ستون اول، بند ۶ و ۷

۴۱۶ الی ۴۲۴- الف- تاریخ پزشکی در ایران، ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org/wiki>

ب-تاریخ پزشکی در اسلام pdf

ج- کتاب تاریخ پزشکی ایران - سیریل الگود -دانلود <http://asmaneketab.ir> product

چ- تاریخ پزشکی - پرتال جامع علوم انسانی: <http://ensani.ir> article field

- ح- بلاذری، انساب الاشراف، چاپ دوم، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۶ هـ، ص ۵۹.
- خ- ابوالقاسم اجتهادی، پیشین، ص ۴۲
- د- عبدالعزیز سالم، پیشین، ص ۳۰۳
- ذ- ابوالقاسم اجتهادی، پیشین، ص ۴۳
- ر- بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۶۹
- ز- ابوالقاسم اجتهادی، پیشین ص ۳۵
- ژ-ن. ویگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ اول، تهران مؤسسه س-مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۵۴۷
- ش- زرین‌کوب، دو قرن سکوت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۴، ص ۴
- ک-ن. و. پیگولوسکایا، پیشین، ص ۵۵۱. همان، ص ۵۴۸.
- گ- قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۳۱
- ل- گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۲، ص ۲۱
- م- عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری‌نیا، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹
- ن- ابوالقاسم اجتهادی، وضع مالی و مالیه مسلمین، چاپ اول، تهران، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۶۳، ص ۴۳
- و- گوستاولوبون، پیشین، ص ۹۴
- ه- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، جاویدان، ص ۳۱. همان، ص ۵۶.
- ی- عبدالعزیز سالم، پیشین، ص ۲۴۶، به نقل از تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، ج ۴، ص ۱۶۱
- الف ۱- بلاذری، انساب الاشراف، چاپ دوم، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۶ هـ، ص ۵۹.
- ب ۲- ابوالقاسم اجتهادی، پیشین، ص ۴۲
- پ ۳- عبدالعزیز سالم، پیشین، ص ۳۰۳
- ت ۴- ابوالقاسم اجتهادی، پیشین، ص ۴۳
- ث ۵- بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۶۹
- ج ۶- ابوالقاسم اجتهادی، پیشین ص

- ۳۵ چاپ چهارم، تهران، جاویدان، ص ۳۱
 ک۱۷- همان، ص ۵۶
- گ۱۸- عبدالعزیز سالم، پیشین، ص ۲۴۶، به نقل از تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، ج ۴، ص ۱۶۱
- ل۱۹- بلاذری، انساب الاشراف، چاپ دوم، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۶ ه، ص ۵۹.
- م۲۰- ابوالقاسم اجتهادی، پیشین، ص ۴۲
- ه۲۱- عبدالعزیز سالم، پیشین، ص ۳۰۳
- ی۲۲- ابوالقاسم اجتهادی، پیشین، ص ۴۳
- الف۲۳- بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۶۹ - ابوالقاسم اجتهادی، پیشین ص ۳۵
- ب۲۴- ن. ویگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ اول، تهران مؤسسه
- ح۸- مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۵۴۷.
- خ۹- زرین کوب، دو قرن سکوت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۴، ص ۴
- د۱۰- ن. و. پیگولوسکایا، پیشین، ص ۵۵۱. همان ص ۵۴۸
- ذ۱۱- قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۳۱
- ز۱۲- گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۲، ص ۲۱
- ز۱۳- عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری‌نیا، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹
- ژ۱۴- ابوالقاسم اجتهادی، وضع مالی و مالیة مسلمین، چاپ اول، تهران، انتشارات صدا و سیما، ۱۳۶۳، ص ۴۳.
- س۱۵- گوستاولوبون، پیشین، ص ۹۴
- ش۱۶- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده،

ش ۳۸- ابوالقاسم اجتهادی، پیشین، ص ۴۳.

ک ۳۹- بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۶۹.

گ ۴۰- ابوالقاسم اجتهادی، پیشین ص ۳۵.

ل ۴۱- ن. و پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ اول

م ۴۲- تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۵۴۷.

و ۴۳- زرین‌کوب، دو قرن سکوت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۴، ص ۴.

ه ۴۴- ن. و پیگولوسکایا، پیشین، ص ۵۵۱. همان ص ۵۴۸.

۴۳۴- عربستان: قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۳۱.

۴۳۵- فیزیولوژی گایتون: گروه نویسندگان زیر نظر گایتون: سال ۲۰۱۶:

فصل فیزیولوژی اعصاب و دستگاه عصبی اتونوم فیزیولوژی سیستم عصبی -

دکتر اکبری: < <https://nm.bpums.ac.ir> > PDF CourseFiles

۴۳۶- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر

عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۳۴۰، ستون

ج ۲۸- قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۳۱

ج ۲۹- گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۲، ص ۲۱

ح ۳۰- عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری‌نیا، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۸۰، ص ۲۴۹.

خ ۳۱- ابوالقاسم اجتهادی، وضع مالی و مالیه مسلمین، چاپ اول، تهران، انتشارات صداوسیما، ۱۳۶۳، ص ۴۳

د ۳۲- گوستاولوبون، پیشین، ص ۹۴.

ذ ۳۳- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، جاویدان، ص ۳۱. همان ص ۵۶

ر ۳۴- عبدالعزیز سالم، پیشین، ص ۲۴۶، به نقل از تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، ج ۴، ص ۱۶۱

ز ۳۵- بلاذری، انساب الاشراف، چاپ دوم، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۶ ه، ص ۵۹

ژ ۳۶- ابوالقاسم اجتهادی، پیشین، ص ۴۲.

س ۳۷- عبدالعزیز سالم، پیشین، ص ۳۰۳.

ویکی فقه، <http://fa.wikifeqh.ir>

شناخت اسلام: سید محمد حسینی بهشتی و محمدجواد باهنر و علی گلزاده، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحات ۲۱۹ تا ۲۹۲

۴۴۳- نظام‌های اخلاقی عمده - اخلاق حرفه ای - <http://professional-ethics.blogfa.com>

۴۴۴- قرآن مجید، سوره اعراف، آیه ۱۷۲

۴۴۵- قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۴۰

۴۴۶- قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۵۱

۴۴۷- قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۱۶۲

۴۴۸- قرآن کریم، سوره ق، آیه ۳۲

۴۴۹- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۶۵

۴۵۰- ویکی پدیا، فقه شیعه، حوزوی

۴۵۱- عبدالله دراز، محمد عبدالله، ویکی نور، دانشنامه تخصصی <http://wikinoor.ir>

۴۵۲- مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک: نیل آر. کارلسون، ترجمه دکتر مهرداد پژهان، چاپ ۵، انتشارات غزل، سال

دوم، بند ۹

۴۳۷- الف- مورال: فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۷۰۳، ستون اول، بند آخر

ب- مورالیتی: فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۷۰۳، ستون دوم، بند ۴

۴۳۸- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۸۴۹، ستون دوم، بند ۷

۴۳۹- فرهنگ واژگان انگلیسی: فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۸۴۹، ستون دوم، بند ۷

۴۴۰- اخلاق: با ترجمه محمدرضا جباران، چاپ سیزدهم، انتشارات هجرت، سال ۱۳۸۷، صفحه ۳۱، بند ۴

۴۴۱- مبنا و فرجام اخلاق در نگاه امام علی(ع) و کانت چگونه است؟ <https://www.ibna.ir> > book

۴۴۲- معیارهای اخلاق نیکو،

Piaget

thought that autonomy does not imply a self who makes choices in isolation, and he theorized

that children who remain constrained by heteronomous relationships are only egos and ... community

GP McDonough – Journal of moral education, ۲۰۰۵ – Taylor & Francis

... carefully state that autonomy is not to be confused with psychological independence; Piaget

thought that autonomy does not imply a self who makes choices in isolation, and he theorized

that children who remain constrained by heteronomous relationships are only egos and ... similarities

I Kavathatzopoulos – Journal of Moral Education, ۱۹۹۱ – Taylor & Francis

Introduction Kohlberg's

۱۳۸۴، صفحه ۴۴۰

۴۵۳- بحار الانوار، جلد ۷۲

۴۵۴- نظر کانت فردی، اخلاق کانتی، ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org/wiki>

۴۵۵- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۳۴۹، صفحه ۳۴۹، ستون دوم، بند ۲۱

۴۵۶- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۵۴۲، ستون اول، بند ۷

۴۵۷- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۷۶، ستون دوم، بند ۷ و ۶

community

GP McDonough – Journal of moral education, ۲۰۰۵ – Taylor & Francis

... carefully state that autonomy is not to be confused with psychological independence;

morality is Page ۹۸ ...

Cited by ۲۸ Related articles All
۲ versions

Moral Theory, The
Developmental Psychology
of Ethical Autonomy and
Professionalism

DAJ Richards – J. Legal Educ.,
۱۹۸۱ – HeinOnline

... egocentrism). Piaget, again
following Kant, calls this the stage
of moral autonomy:

ethical relations are viewed
not as imposed by external
authorities but as self-imposed
by norms of reciprocity and
universalizability. Kohlberg's
...

Cited by ۷۳ Related articles All
۵ versions

Autonomy (اتونومی) –
Principle and Fraud Exception in
Documentary Letters of Credit,
a Comparative Study between
United States and England
H Alavi – International and
Comparative Law Review, ۲۰۱۵ –
ceol.com

theory is said to be not only
influenced by Piaget's theory
of moral

autonomy, but it is
often described as a further
development of that theory Even
Piaget's theory

of development towards
moral autonomy allows instruc-
tion to play a positive role ...

Cited by ۶۰ Related articles All
۴ versions

Moral autonomy and the
theory of Kohlberg

O Petrovich – Lawrence
Kohlberg: Consensus and
Controversy, ۱۹۸۶ – books.google.
com

According to Piaget,
autonomy is equivalent to the
rule of justice since the notion of
justice

emerges gradually, through
social relationships & in almost
complete autonomy; (ibid., p.
۱۹۶).

Kohlberg's view is
similar to this, that is, autonomous

Encyclopedia of Philosophy
Author Information

Jane Dryden

Email: jdryden@mta.ca

Mount Allison University

Canada

<https://iep.utm.edu> › autonomy

۴۵۸- پرتال جامع علوم انسانی

۴۵۹- طین، ویکی‌پدیا، دانشنامه

آزاد: <https://fa.wikipedia.org/wiki> ›

۴۶۰ الی ۴۷۷ - آیات قرآنی در متن

آورده شده‌اند

۴۷۸- استاندارد، فرهنگ واژگان

انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به

فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی

و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه

۱۰۵۱، ستون دوم، بند اول

۴۷۹- فرهنگ واژگان انگلیسی،

فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر

عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر

آریان‌پور کاشانی، صفحه ۳۴۳، ستون

دوم، بند ۲۲

۴۸۰- فرهنگ واژگان انگلیسی،

فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر

عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر

آریان‌پور کاشانی، صفحه ۳۵۹، ستون

اول، بند ۱۰

۴۸۱- فرهنگ واژگان انگلیسی،

Despite the fact that
Documentary Letters of Credit
are involved in process of
International

Trade for many centuries, but
their legal personality is very new
and their life span is much
shorter than their existence.

In the middle of Eightieth Century,
Lord Mansfield introduced ...

Kant on the Theory and Practice of
Autonomy - Guyer -
۹۴ Cited by

Kant and the Limits of
Autonomy - Shell - Cited by ۱۲۰

Kant and the Fate of
Autonomy: Problems in the ... -
Ameriks - Cited by ۴۰۱

Moral autonomy, usually
traced back to Kant, is the capacity
to deliberate and to give oneself
the moral law, rather than merely
heeding the injunctions of others.
Personal autonomy is the capacity
to decide for oneself and pursue a
course of action in one's life, often
regardless of any particular moral
content. Autonomy | Internet

عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۳۴۹، صفحه ۳۴۹، ستون دوم، بند ۲۱

Autonomy - ۴۸۸

Wikipedia <https://en.wikipedia.org/wiki/Autonomy>

Autonomy - ۴۸۹

Wikipedia <https://en.wikipedia.org/wiki/Autonomy>

Autonomy - ۴۹۰

ترجمه، معنی و ریشه کلمه Autonomic به فارسی. <http://words.babynames.ir>

Autonomy - ۴۹۱

Wikipedia <https://en.wikipedia.org/wiki/Autonomy>

Autonomy - ۴۹۲

Psychology Today) از نشریه (۲۰۱۲، ۰۶

Autonomy - ۴۹۳

Wikipedia <https://en.wikipedia.org/wiki/Autonomy>

Autonomy - ۴۹۴

Wikipedia <https://en.wikipedia.org/wiki/Autonomy>

Autonomy - ۴۹۵

Wikipedia <https://en.wikipedia.org/wiki/Autonomy>

Autonomy - ۴۹۶

Wikipedia <https://en.wikipedia.org/wiki/Autonomy>

Autonomy - ۴۹۷

Wikipedia <https://en.wikipedia.org/wiki/Autonomy>

Autonomy - ۴۹۸

Wikipedia <https://en.wikipedia.org/wiki/Autonomy>

Autonomy - ۴۹۹

Wikipedia <https://en.wikipedia.org/wiki/Autonomy>

Autonomy - ۵۰۰

Wikipedia <https://en.wikipedia.org/wiki/Autonomy>

فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۵۸۶، ستون دوم، بند دوم

۴۸۲- فرهنگ واژگان، فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۵۰۶، ستون اول، بند اول

۴۸۳- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۹۲۴، ستون دوم، بند ۳

۴۸۴- اصول کلی رضایت آگاهانه در پزشکی. <http://koomeshjournal.semums.ac.ir>

۴۸۵- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۷۶، ستون دوم، بند ۷ و ۶

۴۸۶- الف- فرهنگ واژگان، فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۳۴، ستون اول، بند ۱۴

ب- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۱۱۵، ستون اول، بند اول

۴۸۷- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر

۴۸۸- فرهنگ واژگان، فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۵۰۶، ستون اول، بند اول

۴۸۹- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۹۲۴، ستون دوم، بند ۳

۴۹۰- اصول کلی رضایت آگاهانه در پزشکی. <http://koomeshjournal.semums.ac.ir>

۴۹۱- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۷۶، ستون دوم، بند ۷ و ۶

۴۹۲- الف- فرهنگ واژگان، فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۳۴، ستون اول، بند ۱۴

ب- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۱۱۵، ستون اول، بند اول

۴۹۳- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر

۴۹۴- فرهنگ واژگان، فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۵۰۶، ستون اول، بند اول

۴۹۵- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۹۲۴، ستون دوم، بند ۳

۴۹۶- اصول کلی رضایت آگاهانه در پزشکی. <http://koomeshjournal.semums.ac.ir>

۴۹۷- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر عباس آریان‌پور کاشانی و دکتر منوچهر آریان‌پور کاشانی، صفحه ۷۶، ستون دوم، بند ۷ و ۶

۴۹۸- الف- فرهنگ واژگان، فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۳۴، ستون اول، بند ۱۴

ب- فرهنگ واژگان: فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۱۱۱۵، ستون اول، بند اول

۴۹۹- فرهنگ واژگان انگلیسی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، دکتر

۵۰۰- فرهنگ واژگان، فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش، صفحه ۵۰۶، ستون اول، بند اول

مسیحیت و اسلام، پرتال جامع علوم انسانی < <http://ensani.ir> > article

۵۱۴- انجیل: تثنیه، ۳۰:۱۹

۵۱۵- انجیل: یوشع، ۱۴:۱۵ =

۵۱۶- انجیل: اول قرنطیان، باب ۹، ۲۶:۲۷

۵۱۷- انجیل: لقا، باب ۱۳، ۱۴:۸ =

۵۱۸- انجیل: عبرانیان، باب ۳، ۶:۸

۵۱۹- یهودا

۵۲۰- الف- ویکی فقه و پرتال جامع علوم انسانی و جهان بینی آیت الله شهید مرتضی مطهری

ب- انسان و قدرت انتخاب، ویستا : <https://vista.ir>

۵۲۱- امام خمینی (ره)، ویکی فقه و دانشنامه آزاد اسلامی

۵۲۲- حدیث من عرف نفسه، ویکی شیعه: < <https://fa.wikishia.net> > view < حدیث...

۵۲۳- < [https://en.wikipedia.org/wiki > Determinism](https://en.wikipedia.org/wiki/Determinism)

۵۲۴- استوارت میل

۵۲۵- استوارت میل

۵۲۶- شورای ملی فنلاندی اخلاقیات پزشکی

۵۲۷- در متن آورده شده است

۵۲۸- دانشنامه آزاد: اخلاق کانت

۵۲۹- تاریخ ادیان: حسینیه ارشاد،

> wiki > Autonomy

۴۹۷- لاین کینگ

Autonomy - Wikipedia [https://en.wikipedia.org/wiki > Autonomy](https://en.wikipedia.org/wiki/Autonomy)

۴۹۸- الف- روزنامه اعتماد (۰۷/۱۲/۱۳۹۶): ن از هگل تا نیچه، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ دوم، نشر نیکا، سال ۱۳۸۹، صفحه ۴۲۵ تا آخر

ب- نیچه و شوپنهاور - [https://www.magiran.com > article](https://www.magiran.com/article)

ج- از هگل تا نیچه: ترجمه حسن مرتضوی، چاپ دوم، نشر نیکا، سال ۱۳۸۹، صفحه ۴۲۵ تا آخر

۴۹۹- وداها: اشوزردشت

۵۰۰- تورات: سفر خروج آیه ۳:۷ =

۵۰۱- تورات: سفر خروج، ۱۰:۲۰ =

۵۰۲- تورات: سفر خروج، ۹:۱۲ =

۵۰۳- تورات: سفر خروج، ۴:۱۴ =

۵۰۴- تورات: سفرخروج، ۱:۱۰ =

۵۰۵- تورات: سفرخروج، ۱۷:۶۳ =

۵۰۶- انجیل: اول تیم، ۲:۴ =

۵۰۷- انجیل: پطرس، ۳:۴ =

۵۰۸- انجیل: یوحنا، باب ۳، ۱۴:۱۸ =

۵۰۹- انجیل: متی، ۲۸:۱۹ =

۵۱۰- انجیل: مرقس، ۱۵:۱۶ =

۵۱۱- انجیل: اعمال، ۲۱:۲۲ =

۵۱۲- انجیل: رومیان، ۳۰:۱۱ =

۵۱۳- «نجات شناسی» از دیدگاه

- ۵۴۱- فرهنگ واژگان: فرهنگ
فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
صفحه ۶۵۲، ستون اول، بند اول
۵۴۲- سایت سازمان پزشکی قانونی
ایران
۵۴۳- نهج البلاغه، امام علی (ع)،
ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، شرکت
انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم،
سال ۱۳۷۴، صفحه ۳۲۱، سطر سوم
۵۴۴- قرآن کریم، سوره حمد
۵۴۵- قرآن مجید، سوره حمد
دکتر علی شریعتی
۵۳۰- دانشنامه آزاد، کنفوسیوس
۵۳۱- خودمختاری، ویکی‌پدیا،
https://fa.wikipedia.org
wiki < خودم...
۵۳۲- Wikipedi: https://
en.wikipedia.org > wiki > Paparazzi
۵۳۳- فرهنگ واژگان: فرهنگ
فارسی، دکتر محمد معین، نشر سرایش،
صفحه ۳۰۴، ستون اول، بند ۳
۵۳۴- اعلامیه حقوق بشر، ۱۹۴۸
۵۳۵- کد بین المللی WMA
اخلاقیات پزشکی
۵۳۶- اعلامیه هلسینکی
۵۳۷- زیبایی‌شناسی در جهان‌بینی
دینی و فلسفی و علمی، پرتال جامع ...
<http://ensani.ir > article
۵۳۸- الف- اخلاق پزشکی،
ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد: https://
fa.wikipedia.org > wiki < اخلاق...
ب- دست نامه اخلاق پزشکی، PDF
https://pec.kums.ac.ir : < ۰۷/۲۰۱۶ >
orig_۸۵۲۷۲
۵۳۹- درمان بی‌نتیجه بیهوده یا
بی‌فایده؟ اخلاق و تاریخ پزشکی
https://ijme.tums.ac.ir article۱
۵۴۰- سعدی شیرازی: شاعر قرن
ششم هجری قمری

- ۱۴- آداب زندگی پیامبر، ترجمه لطیف راشدی، نوشته استاد علامه سیدمحمد حسین طباطبائی، انتشارات وحدت بخش، ۱۳۸۳
- ۱۵- انسان‌شناسی فلسفی، لاندمان، ترجمه و نگارش دکتر رامپور صدر نبوی، چاپخانه طوس، مشهد، سال ۱۳۵۰
- ۱۶- مبادی و اصول جامعه‌شناسی، جلد اول، تالیف حشمت‌الله طیبی، ناشر کتاب فروشی اسلامیة، سال ۱۳۵۲
- ۱۷- هنر شفاف اندیشیدن، اثر رولف دوبلی، ترجمه عادل فردوسی پور و بهزاد توکلی و علی شهروز، سال ۱۳۹۵، نشر چشمه
- ۱۸- زمینه جامعه‌شناسی، اقتباس ا. ح. آریان پور، نشر هفتم، سال ۱۳۵۳
- ۱۹- کلیات تاریخ، اثر هربرت جرج ولز و با تجدیدنظر ریموند پوستگیت، ترجمه مسعود رجب نیا، دو جلدی، سال ۱۳۷۶، سروش
- ۲۰- تاریخ تحولات اجتماعی، مرتضی راوندی، سه جلدی، تهران، ۱۳۵۸
- ۳۱- تاریخ تمدن اثر هنری لوکاس، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، جلد دوم، ۱۳۶۸، انتشارات کیهان
- ۳۲- درس‌های تاریخ، ویل واریل

منابع پیشنهادی برای مطالعه

بیشتر:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- تفسیر نمونه قرآن کریم با نظارت حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی
- ۳- تفسیر قرآن علامه طباطبائی
- ۴- نهج‌الفصاحه، مترجم و گردآورنده: ابوالقاسم پاینده، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ۱۳۲۴
- ۵- نهج‌البلاغه، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، سال ؟
- ۶- تاریخ جامع ادیان، نوشته جان بی ناس، سال ؟
- ۷- تاریخ انبیاء، سیدهاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، سال ۱۳۶۱
- ۸- تاریخ ده هزارساله ایران، تالیف عبدالعظیم رضائی
- ۹- آرمانشهر در اندیشه ایرانی، نوشته حجت‌الله اصیل
- ۱۰- تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ترجمه نورالله کسائی
- ۱۱- کتاب جراحی الزهراوی، ترجمه موسی رضا حاج‌زاده
- ۱۲- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ۱۴ جلدی
- ۱۳- سینوهه پزشک مخصوص فرعون، ترجمه ذبیح‌الله منصوری

- دورانت، ترجمه محسن خادم، چاپ
کیا، سال ۱۳۸۰
- ۳۳- مدیریت رفتار سازمانی، دکتر
علی رضائیان، سازمان مطالعه و تدوین
کتب علوم انسانی دانشگاه ها، تهران،
۱۳۸۰
- ۳۴- تئوری سازمان، نوشته استیفن
رابینز، ترجمه و نگارش دکتر سیدمهدی
الوانی و دکتر حسن دانایی فرد،
انتشارات صفار، سال ۱۳۸۷
- ۳۵- پویایی فرهنگ و تمدن اسلام
و ایران، علی اکبر ولایتی، مرکز چاپ
و انتشارات وزارت خارجه، سال ۱۳۸۴
- ۳۶- تاریخ فلسفه اسلامی، هانری
کوربن، ترجمه جواد طباطبایی، انتشارات
کویر، سال ۱۳۷۷
- ۳۷- دایره نفس، استاد خدیجه
نی زاری، چاپ صحافی خاشع، سال
۱۳۸۰
- ۳۸- اخلاق مدیریت، محمدی
ری شهری، انتشارات دارالحدیث، سال
۱۳۷۷
- ۳۹- اخلاق، تالیف سیدعبدالله شبر،
ترجمه محمد رضا جباران، سال ۱۳۸۷،
موسسه انتشارات هجرت
- ۴۰- مجموعه نشریات اخلاق
پزشکی از وزارت بهداشت، درمان و
آموزش پزشکی ایران در سال‌های
- ۴۱- تاریخ سیاسی اسلام، مولف
صادق آئینه‌وند، سال ؟
- ۴۲- خاتم پیامبران، فهرست
مقالات، چاپخانه خواجه، سال ۱۳۴۸
- ۴۳- گریز از آزادی، اریش فروم،
ترجمه عزت‌الله فولادوند، کتابخانه ملی،
سال ۱۳۵۱
- ۴۴- منطق و فلسفه، آموزش و
پرورش، سال ۱۳۴۱
- ۴۵- شیوه‌های تحصیل و تدریس
در حوزه‌های علمیه، محمدعلی رضایی،
سال ۱۳۷۶
- ۴۶- فرهنگ جهاد (موضوع فلسفه
اخلاق)، پاییز و زمستان سال ۱۳۸۴،
شماره ۴۱ و ۴۲
- ۴۷- قاموس قرآن، تالیف سیدعلی
اکبر قرشی، ۷ جلدی، سال ۱۳۵۲،
چاپخانه فردوسی، ارومیه
- ۴۸- شیخ صدوق، علل الشرائع،
ص ۵۷۹، داوری، قم
- ۴۹- سریل الگول فرهنگ و تمدن
ایران باستان، کتاب سرزمین خلافت
شرقی، نوشته دکتر باقر فرقانی
- ۵۰- مجموعه آثار شهید مطهری،
ج ۱۳، مسئله شناخت، شهید مطهری به
نقل از سایت تبیان
- ۵۱- ویلیام مونتگومری وات (۱۹۵۳)،

- صفحات ۱ - ۲ - چاپ دوم، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۶ هـ، ص ۵۹
- ۵۲- ویلیام لویال رو (۲۰۰۵)، صفحه ۲۲۴
- ۶۴- بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۶۹
- ۵۳- مونتگومری وات (۱۹۵۳)، صفحات ۱۸ - ۱۶
- ۵۴- جان اسپوزیتو، اسلام، صفحات ۴ - ۵
- ۵۵- تاریخ یوری رویین، مقاله حنیف، دائرةالمعارف قرآن
- ۵۶- اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۲۲ به نقل از (مروج الذهب جلد ۲ صفحه ۱۵۳)
- ۵۷- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۲۹
- ۵۸- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۲۱ به نقل از (الاصنام کلبی ص ۳۴)
- ۵۹- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۲۳ و ۲۴ به نقل از (تاریخ یعقوبی ج ۱ ص ۳۰۰)
- ۶۰- دو قرن سکوت، از عبدالحسین زرین کوب
- ۶۱- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، جاویدان، ص ۳۱
- ۶۲- عبدالعزیز سالم، پیشین، ص ۲۴۶، به نقل از تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، ج ۴، ص ۱۶۱
- ۶۳- بلاذری، انساب الاشراف،



نوشتار پیش روی با هدف آشنایی عمیق تر خدمت گذاران عرصه بهداشت و درمان مبتنی بر ارزش های فرهنگ ایرانی-اسلامی و بهره گرفته از گنجینه های کم نظیر دانش و خرد ملتی ریشه دار در حوزه های فلسفی و زیبایی شناسی و علمی به رشته تحریر درآمده است.

کوشیده ام از واژه های زیبا و رسای زبان فارسی برای انتقال معانی و مفاهیم مشکل فلسفی سود ببرم. مقصودم توجه به کاخ بزرگ علم و ادب فرهنگ و تمدن تاب آور این سرزمین همیشه زنده و نوآور با آرزوی توفیق بوده است.

ادراک درست موضوعات و انتخاب منطقی کارآمد در حصول نتایج راهی مستقیم به سوی پیروزی است. مدیریت موجودی شگفت انگیز همچون بشر نیازمند درک ژرف و دانشی گسترده دارد و رفتارهای نیک و بد او میوه نهایی زندگانی اوست. مطالعه ابعاد همه جانبه این دردانه آفرینش مسئولیتی سنگین بر دوش نخبگان و پیشوایان میدان هدایت و رهبری و اداره او کار ساز است. در پایان سخن مخاطب ریزبین و نقاد این اوراق را ارج می نهم.